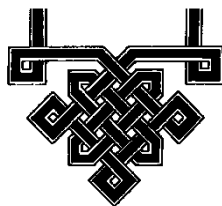


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پوهنتون بلخ
فصلنامه علوم اجتماعی



مجله علمی معرفت



پوهنتون بلخ
معاونیت امور علمی
آمریت تحقیق، تألیف و ترجمه
مدیریت عمومی مجله علمی
مجله علمی معرفت
حوزه علوم اجتماعی
سال پانزدهم — شماره (۱) ۱۴۰۲

صاحب امتیاز: پوهنتون بلخ
مدیر مسوول: پوهاند سلطان محمد انصاری
مدیر نشریه مجله و مهتمم: نجیب الله احمدزی
ایمیل آدرس: Scientific.journals@ba.edu.af

اعضای هیات تحریر:

پوهاند محمد طاهر طاهر	حقوق و علوم سیاسی
پوهاند محمد ولی فایز	اقتصاد
پوهنمل محمد شاه صدیق	تعلیم و تربیه
پوهنمل حشمت الله امید	تعلیم و تربیه
پوهاند محمد صالح راسخ	زبان و ادبیات
پوهنوال عبدالحق حقیق	زبان و ادبیات
پوهنوال محمد کاظم حکیمی	شرعیات
پوهنوال محمد همایون حیران	تعلیم و تربیه

آراء و نظریات مندرج در این مجله الزاماً، نظر مجله علمی دانشگاه بلخ نبوده و مدیریت عمومی مجله علمی در بازنگری، اصلاح و ویرایش مقالات بر حسب معیارهای پذیرفته شده دست باز دارد.

سپاسگزاری

مدیریت عمومی مجله علمی پوهنتون بلخ، از اساتید محترم که در نگارش و اصلاح مقاله‌های علمی این نشریه، با کمال حوصله‌مندی تلاش کردند، سپاس‌گزاری می‌نماید.

تقریظ‌دهنده‌گان

پوهاند محمد صالح راسخ
پوهاند سلطان محمد انصاری
پوهنوال عبدالمحمد بدخش
پوهنوال محمد یاسین فلاح
پوهنوال محمد بصیر عارفی
پوهنوال محمد همایون حیران
پوهنوال عبدالحق حقیق
پوهندوی غلام نبی کریبی
پوهندوی امان الله نذیری

نویسنده‌گان

پوهاند سلطان محمد انصاری
پوهنوال فهیم کوشا
پوهنوال نصیر احمد آرین
پوهندوی نورمحمد ناج
پوهندوی شگوفه سیدی
پوهنمل ناهیده جلال
پوهنمل شاه پیری بیات
پوهنمل زهرا صدری
پوهنیار اسدالله ناصری
پوهنیار راضیه ثاقب
پوهنیار محمد عیسی سخاوتی
پوهنیار نقیب الدین نقی
پوهنیار عبد الرحمن ندیم
پوهنیار حمید الله فایق
پوهنیار احسان الله نیازی
پوهنیار محمد ابراهیم رهیاب

راهنمایی نگارش مقاله علمی

این نشریه‌ها فقط مقاله‌های را منتشر خواهد کرد، که حاوی یافته‌های بکر و تازه و درزمینه‌ی علوم اجتماعی و بر اساس رهنمود نگارش مقاله در نشریه‌های علمی، مدیریت عمومی مجله تحریر شده باشد. محققان گرامی که خواهان چاپ و نشر مقاله در نشریه‌ی علمی معرفت هستند، شایسته است که به نکات زیر دقت فرمایند:

- ۱- مقاله قبلاً در جای دیگر چاپ نشده و هم‌زمان برای نشریه‌ی دیگر نیز فرستاده نشده باشد.
- ۲- مقاله باید تأییدی دپارتمنت، کمیته فرعی تحقیق و شورای علمی دانشکده را داشته و به آدرس معاونیت امور علمی ارسال گردد.
- ۳- مقالات علمی تحقیقی باید دارای بخش‌های [چکیده / خلاصه، واژه‌های کلیدی، مقدمه، بیان مسأله، سؤالات، فرضیه‌های، پیشینه، روش، مواد، یافته‌های تحقیق، مناقشه، نتیجه‌گیری با ذکر منابع درون‌متنی و بیرون‌متنی و مآخذ] باشد.
- ۴- خلاصه مقاله شامل (اهداف، روش‌ها و نتایج - حداکثر ۱۰۰ - ۲۵۰ کلمه) و واژه‌های کلیدی (۵-۷) به زبان ملی و انگلیسی نوشته شود.
- ۵- نام کامل نویسنده / نویسندگان، رتبه علمی و نام مؤسسه به زبان‌های ملی و انگلیسی درج شود.
- ۶- موجودیت ایمیل آدرس نویسنده / نویسندگان در مقاله لازمی می‌باشد.
- ۷- حجم مقاله نباید بیشتر از ۱۰ صفحه (حداکثر ۴۰۰۰ کلمه) باشد.
- ۸- یادداشت‌های توضیحی شامل توضیحات بیشتری که نویسنده درج آن را ضروری می‌داند، با ذکر شماره در پاورقی همان صفحه درج شود.
- ۹- علائمی نقطه (.)، کامه (،)، و کامه نقطه‌دار (:) و دونقطه (:) بدون فاصله تایپ شوند؛ حتی اگر ماقبل آن‌ها نشانه‌هایی نظیر پرانتز و گیومه باشد.
- ۱۰- ارجاع درون‌متنی و تدوین فهرست مآخذ باید به روش (APA) باشد. هر نوع روش دیگر، قابل‌پذیرش نبوده و در صورت عدم رعایت، مقاله مورد نشر قرار نخواهد گرفت.
- ۱۱- مسوولیت مطالب مقاله به عهده نویسنده است و نظر نویسنده الزاماً نظر مدیریت عمومی مجله‌ی علمی پوهنتون بلخ نیست.
- ۱۲- مقاله بعد از تأییدی هیئت تحریر و آوردن اصلاحات لازم از جناب تقریظ دهنده به ایمیل آدرس رسمی مجله (Scientific.journals@ba.edu.af) در صفحه ورد تنظیم‌شده ارسال گردد.
- ۱۳- پذیرش اولیه مقاله منوط به رعایت «رهنمود تحریر آثار در نشریه‌های علمی، مدیریت عمومی مجله‌ی علمی دانشگاه بلخ» و پذیرش نهایی آن منوط به جلسه هیئت تحریر و تأیید استاد تقریظ دهنده می‌باشد.

فهرست عناوین

- ۱۱..... اهمیت و ضرورت مطالعات پکه‌های رسوبی (Alluvial fans)
پوهاند سلطان محمد انصاری
پوهنتون بلخ - پوهنځی تعلیم و تربیه
- ۲۲..... مکثی بر اهمیت و اصالت اسناد تاریخی
پوهنوال فهیم کوشا
پوهنتون جوزجان - پوهنځی تعلیم و تربیه دیپارتمنت تاریخ
- ۳۵..... جایگاه نجوم در تمدن اسلام
پوهنوال نصیر احمد آرین
پوهنتون بلخ - پوهنځی علوم اجتماعی
- ۴۵..... نگاهی به سند تورات، از وحی الهی بر موسی(ع) تا تحریف و بازنویسی توسط عزرا
پوهندوی نورمحمد ناج
پوهنتون بلخ - پوهنځی شرعیات
- ۶۰..... عصر کوشانی طلایی ترین دوره تمدنی در قلمرو آریانای بزرگ
پوهنمل شاه پیری بیات
پوهنتون بلخ - پوهنځی تعلیم و تربیه
- ۷۱..... د شیدا په دیوان کی د ښکلا اړخونه
پوهنیار اسدالله ناصري
د بلخ پوهنتون، د ژبو او ادبیاتو پوهنځي - پښتو دیپارتمنت
- ۸۱..... د پیر محمد کاروان د شعر موسیقیت
پوهنیار راضیه ثاقب
د بلخ پوهنتون، د ژبو او ادبیاتو پوهنځي - پښتو دیپارتمنت
- ۹۰..... تاکتیک‌های پوشش خبری در تلویزیون
پوهنیار محمدعیسی سخاوتی
پوهنتون بلخ - پوهنځی ژورنالیزم
- ۱۰۸..... نشأه النحو ومدارسه
پوهنیار نقیب الدین نقی
الأستاذ المعید فی قسم اللغة العربية بجامعة بلخ
- ۱۱۹..... صور من الجهاد الأفغانی لدى شعراء العرب الدكتور جابر قمیحه نموذجاً
پوهنیار عبد الرحمن ندیم
الأستاذ المعید فی قسم اللغة العربية بجامعة بلخ

جایگاه افعال جبلی پیامبر اسلام در تشریح احکام از نظر اصولیین ۱۲۹

پوهنیار حمید الله فایق

پوهنتون بلخ - پوهنځی شرعیات

آرایه‌های ادبی قرآنی در اشعار سنایی غزنوی ۱۴۴

پوهنیار احسان الله نیازی

پوهنتون بلخ - پوهنځی زبان و ادبیات رشته زبان عربی

جلوه‌های نوستالوژی در شعر محمد کاظم کاظمی ۱۵۹

پوهنیار محمد ابراهیم رهیاب

پوهنتون بلخ - پوهنځی تعلیم و تربیه

**The Importance of Classrooms Management on Students Learning At English
Department of Education Faculty..... 179**

Assistant Professor Shugofa sayedi

Senior teaching Assistant Naheda jalal

Balkh University - Faculty of education, English department

Professional Development Programs for English Language Teachers 189

Senior Teaching Assistant Zahra Sadry

Balkh University - Language and Literature Faculty

English Language and Literature Department

چکیده مقاله ها به زبان انگلیسی..... ۱۹۸

سرمقاله

حمایت و نشر تحقیقات علمی و پژوهشی از مهم‌ترین الزامات رشد علمی یک کشور است و از الزامات این رشد، افزایش پژوهش‌های علمی و طبع مقالات دارای قابلیت انتشار در مجله‌های معتبر ملی و بین‌المللی دارای ضریب نفوذ (Impact factor) است.

پوهنتون بلخ، به‌عنوان یک نهاد مطرح آکادمیک و قطب علمی شمال کشور مأموریت دارد که به پرسش و نیازهای اصلی جامعه پاسخ علمی و منطقی ارائه نماید و در ایجاد زمینه‌های مختلف علمی گام‌های استوار بردارد. چشم‌انداز اصلی دانشگاه بلخ در این راستا معطوف به آن دسته از موضوعاتی است که بتواند گرهی از مشکلات جامعه‌ی علمی را باز کرده و قدم‌های سنجیده شده برای ترقی و پیشرفت افغانستان بردارد. در این عرصه، این پوهنتون تلاش می‌کند زمینه‌های تولید و تکثیر دانش مطابق نیاز جامعه و بر اساس استندردهای روز را مساعد سازد تا از این طریق به‌طور نسبی زمینه‌ی پاسخگویی به‌ضرورت و انتظارات جامعه حاصل‌شده و حتی‌الامکان رسالتی را که بر دوش می‌کشد انجام دهد.

بی‌شک یکی از مهم‌ترین دست‌آوردهای امروز پوهنتون بلخ و همچنین جامعه بزرگ علمی شمال کشور انتشار این نشریه وزین است. نشریه‌های «بلخ» و «معرفت» مجله‌های هستند در حوزه‌های علوم اجتماعی و طبیعی؛ که تلاش می‌کنند مقالاتی را از محقق یا محققینی، مورد انتخاب و ارزیابی قرار دهند که به‌صورت مشهودی حاصل کار اصلی آن‌ها بوده و اثرات قابل استنادی روی علم و مرزهای دانش داشته و پاسخ‌دهنده نیازهای موجود در بخش‌های علوم اجتماعی و طبیعی باشد.

مجله علمی - پژوهشی که محل انتشار دستاوردهای علمی است اگر بخواهد پویا بماند باید از دو ویژگی «اصالت» و «ابداع» برخوردار باشد که ارتقای کیفی مجله، با تکیه به این دو ویژگی میسر می‌شود. اهدافی که مدیریت عمومی مجله در این راستا در پیش گرفته است عبارت است از: ارتقای کیفیت مجله اعم از نظر محتوایی و شکلی، تسهیل روش‌های پذیرش مقاله، چاپ به‌موقع، افزایش سرعت پاسخگویی برای محققان عزیز و صیانت از حقوق نویسندگان هست.

با توجه به مسأله‌ی فوق‌مدیریت عمومی مجله علمی تحت نظر آمریت تحقیق، تألیف و ترجمه مسوولیت دارد تا یافته‌ها و نتایج مطالعات و پژوهش‌های انجام‌شده در گروه‌های مختلف علمی و پژوهشی دانشگاه را با صورتی آراسته و متناسب با معیارهای بین‌المللی و ذائقه‌ی جامعه‌ی علمی کشور منتشر نماید. در این مجله‌ها مقاله‌های تحقیق آزمایشگاهی (لابراتواری) یا تحقیق ساحوی، کتابخانه‌ای (مروری) و ترجمه‌ها با در نظر داشت روش (APA) به زبان‌های ملی کشور (فارسی و پشتو) و زبان انگلیسی نشر شده و مخاطبان این نشریه اعضای کادر علمی دانشگاه‌ها، کارشناسان، فرهنگیان، ادارات محترم دولتی و دانشجویان می‌باشند.

اینک هم‌زمان با انتشار این مجله، جا دارد از زحمات، مساعی و راهنمایی‌های ارزشمند و حمایت‌های بی‌دریغ فنی و مالی ریاست محترم پوهنتون بلخ، معاونیت محترم علمی، اعضای محترم هیأت تحریر و به‌ویژه از همکاران آمریت تحقیق، تألیف و ترجمه و آمریت ارتباط و آگاهی عامه، مدیریت نشریه و مجله و مدیر مهمم که علاوه بر بُعد کیفی مجله، در بُعد اجرایی آن زحمات ارزشمندی را متقبل گردیدند، صمیمانه سپاسگزاری نموده و برای همه این بزرگواران، از درگاه خدای متعال توفیق روزافزون مسئلت نمایم.

با احترام
مدیر مسوول مجله‌های علمی
پوهنتون بلخ



پوهنتون بلخ
مجله علمی - تحقیقی معرفت
حوزه علوم اجتماعی
شماره (۱) ۱۴۰۲

اهمیت و ضرورت مطالعات پکه‌های رسوبی (Alluvial fans)

پوهاند سلطان محمد انصاری
پوهنتون بلخ - پوهنوی تعلیم و تربیه
تقریظ: پوهنوال عبدالمحمد بدخش

چکیده

پکه‌های رسوبی (Alluvial fans) عبارت است از رسوبات مخروطی یا قیفی شکل که در حواشی کوهستان‌ها تشکیل می‌شوند و هر قدر از کوهستان به طرف دشت برویم از ضخامت آن کاسته شده و بر وسعت آن افزوده می‌شود. به طور متوسط شیب پکه‌های رسوبی در حدود ۵ درجه است ولی ممکن تا بیش از ۲۵ درجه تغییر کند. از نظر اندازه، پکه‌های رسوبی ممکن است شعاعی کمتر از چند صد متر تا بیش از ۱۵۰ کیلومتر داشته باشند. پکه‌های رسوبی از نظر ایجاد زمین‌های زراعتی، معادن ریگ، ریگ کوارتز، جفله سنگ و شن و ذخیره آب‌های زیرزمینی اهمیت زیادی دارند. هر چه پکه‌های رسوبی در قسمت‌های پایین‌تر و پس‌تری تشکیل شده باشند، چون ذرات تشکیل‌دهنده آن‌ها مسیر بیشتری را طی کرده‌اند و برخوردهای بیشتری را داشته‌اند، کوچک‌تر خواهند بود. در این مقاله علمی که به شیوه تحقیق کتابخانه‌ای تدوین گردیده است، از نقش رخساره‌های رسوبی در توزیع سفره‌های آب زیرزمینی و دستیابی معادن بحث صورت گرفته است.

واژه‌های کلیدی: آب زیرزمینی، قنات، رسوبات، هایدرولوژیکی، پلاس، مخروط.

مقدمه

از نظر اقتصادی، شناسایی پکه‌های رسوبی (Alluvial fans) از اهمیت خاصی برخوردار است. برای مثال رسوبات پکه‌های رسوبی مرکز تجمع آب‌های زیرزمینی می‌باشد و نیز بیشتر مخازن آب‌های زیرزمینی درون حوضه رسوبی از آب‌های وارده به پکه‌های رسوبی تغذیه می‌شود.

مخروط‌های رسوبی به‌عنوان منابع آب زیرزمینی عمل می‌کنند به دلیل عملیات آب و رسوبات در این مناطق. زمانی که آب رودخانه از منطقه کوهستانی به منطقه پست و پهن می‌رسد و انرژی حمله‌ای آب کاهش می‌یابد، رسوباتی که به همراه آب حمل می‌شوند رها شده و در این مخروط‌های رسوبی تجمع می‌یابند. این رسوبات شامل خاک، شن، ریگ و سایر ذرات معلق در آب رودخانه هستند.

هنگامی که رسوبات در مخروط‌های رسوبی تجمع می‌یابند، فضاهای خالی بین ذرات ممکن است پر شده و شکاف‌های کوچکی در خاک ایجاد شود. این شکاف‌ها به‌عنوان مجاری آب زیرزمینی عمل می‌کنند و مجاز به جابه‌جایی آب هستند. بنابراین، آب در مخروط‌های رسوبی به فضاهای خالی بین ذرات و شکاف‌های خاک نفوذ می‌کند و به‌عنوان منابع آب زیرزمینی جمع می‌شود.

عملکرد مخروط‌های رسوبی به‌عنوان منابع آب زیرزمینی بستگی به ویژگی‌های هایدرولوژیکی خاک و رسوبات دارد. اگر خاک و رسوبات در مخروط‌های رسوبی بافتی با نفوذپذیری خوب داشته باشند، آب به‌خوبی در آن جذب شده و به‌طور پایدار در منابع آب زیرزمینی تجمع می‌یابد. همچنین، در صورت وجود لایه‌های گرفته شونده یا سنگی غیر نفوذپذیر در زیر مخروط‌ها، آب به‌عنوان یک‌لایه آب زیرزمینی در آنجا تجمع می‌یابد و یک منبع آب زیرزمینی مستقل شکل می‌گیرد.

هدف از تدوین این مقاله علمی در این است تا مطالعه کنندگان عزیز بدانند که هنگامی که رودخانه یا جویبار از نواحی پُرشیب کوهستانی به دشت وارد می‌شود:

- کدام اشکال جیومورفولوژیک را در اثر کاهش ناگهانی شیب بجا می‌گذارد؟
- چه تأثیری بالای محیط می‌گذارد؟
- چه اهمیتی از نظر طبیعی و حیاتی و اقتصادی دارد؟

این مقاله با استفاده از روش تحقیق کتابخانه‌ای و معیارهای علمی جغرافیا نگاری (با استفاده از ۱۳ منبع معتبر علمی) به رشته تحریر درآمده، که امید است مطالعه این مقاله نه‌فقط برای محصلان و استادان رشته جغرافیا، بلکه برای همه آن‌هایی که به مطالعه و تحقیق بخش‌های مختلف علم جغرافیا علاقمندند؛ مفید و آموزنده قرار گیرد.

مدخل:

به‌طور کلی، مخروط آبرفتی یا مخروط افکنه یا پکه رسوبی و یا بادبزنی آبرفتی مشخصاً در جایی تشکیل می‌شود که رودخانه پُرشیبی که در دره تنگ کوهستانی در جریان است ناگهان به دشت پهن مسطح یا کف دره برسد (آسیایی، ۱۳۸۳، ۱۳). بنابراین تشکیل مخروط‌های آبرفتی نتیجه کاهش ناگهانی شیب و همچنین تغییر آبراه تنگ رودخانه به آبراه وسیع در دامنه کوه است. کاهش سرعت ناگهانی رودخانه باعث می‌شود که بار رسوبی خود را به‌صورت یک مخروط بازشده یا به شکل پکه یا مخروط در دامنه کوه انباشته کند، که رأس آن در دهانه دره قرار دارد. ذرات دانه‌درشت معمولاً در نزدیک رأس مخروط برجای گذاشته می‌شوند، درحالی‌که مواد دانه‌ریز به‌طرف قاعده حمل می‌گردند. در پکه‌های رسوبی نواحی خشک معمولاً رسوبات آبرفتی با فرسایش حاصل از جریان واریزه به‌صورت بین لایه‌ای قرار دارند.

در روی پکه‌های رسوبی ممکن است رودخانه به شاخه‌های متعددی تقسیم شود و آبراه‌های درهم بافته‌ای ایجاد کند. مخروط افکنه‌ها به سبب داشتن رسوبات دانه‌درشت و نفوذپذیر محل‌های مناسبی برای تجمع آب زیرزمینی و تشکیل آبخوان‌های غنی است (معماریان، ۱۳۸۹، ۸۹-۹۰). به‌عنوان مثال، پکه‌های رسوبی که در دامنه‌های شمالی کوه‌های البرز، شادیان، مارمل و خلم در ولایت بلخ توسط رودخانه‌هایی مثل بلخاب و خلم و جوی شادیان و مارمل تشکیل شده‌اند، نوار ممتدی از رسوبات آبرفتی را تشکیل داده‌اند که حاوی ذخایر بزرگی از آب زیرزمینی می‌باشند.

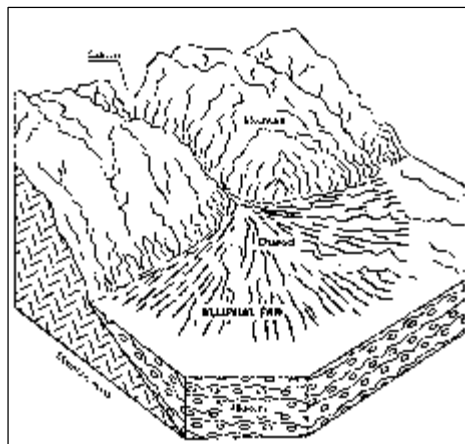
در افغانستان دره‌ها، واحه‌ها، پکه‌های رسوبی، جلگه‌ها و حوزه‌های میان کوهستان‌ها از پُرنفوس‌ترین مناطق کشور بوده و از این لحاظ در آن‌ها تراکم مراکز مهم اقتصادی و خطوط مواصلاتی نیز در مقایسه با بقیه مناطق افغانستان به حد اعظم می‌رسد. این مراکز به‌ویژه در شمال کشور در جاهایی متراکم هستند، که در آن دریاها به‌محض خروج از کوه‌ها، انبار با خود آورده خویشتن را در پیکر پکه‌های رسوبی بجا گذاشته، خودشان نیز گاه‌گاه در این رسوبات در ابتدا ناپدید می‌شوند، تا در بخش‌های تحتانی این پکه‌ها در امتداد یک خط افقی چشمه‌زار دوباره به شکل چشمه ظهور نمایند. از آب این چشمه‌ها من حیث آب نوشیدنی و به‌منظور آبیاری زمین‌های زراعتی استفاده می‌شود. پکه‌های رسوبی به علت ذخیره میزان فراوان آب، مناطق مسکونی بسیار مناسب را تشکیل می‌دهند (رفیق پور، ۲۰۱۰، ۲۸).

شهر خلم در شمال تنگی تاشقرغان (در مخرج رود خلم) و نیز مزار شریف، و بخصوص بلخ در مخرج رودخانه بلخاب، که اسم، شهرت و بقای این ام‌البلاد محصول همین رودخانه می‌باشد، از برجسته‌ترین مثال‌های یک چنین مراکز اقتصادی بالای پکه‌های رسوبی هستند (انصاری، ۱۳۸۷، ۶).

همچنین بیشترین طلای موجود در دنیا از پکه‌های رسوبی (Alluvial fans) قدیمه در افریقای جنوبی استخراج می‌گردد که به فرم پلاسیر بر جای مانده‌اند. ضمناً مقدار زیادی اورانیوم پلاسیر از پکه‌های رسوبی قدیمی در حوضه‌های رسوبی افریقای جنوبی استخراج می‌گردد.

پکه‌های رسوبی (Alluvial fans) چیست؟

رسوباتی که یک رودخانه پس از عبور از یک گذرگاه تنگ و ورود به یک دشت و یا یک دره پهن‌آور از خود به‌جای می‌گذارد. پهنای این عارضه پکه‌ای یا پنجه‌ای شکل در مناطق خشک و کم باران که رودخانه‌های سیلابی در آن جریان دارد اغلب تا چندین کیلومتر می‌رسد گاهی اوقات چند پنجه که از رودخانه‌های سیلابی نزدیک به هم به وجود آمده‌اند به یکدیگر پیوسته و منطقه بسیار پهن‌آوری را زیرپوشش قرار می‌دهند. این رسوبات که ژرفای آنگاه به چند متر می‌رسد آب بستر اصلی را به خود جذب کرده و زمین بسیار مرغوبی را از نظر زراعت به وجود می‌آورند (شکل: ۱) (جعفری، ۱۳۸۶، ۸۸-۸۹).



شکل ۱- مدل پکه‌های رسوبی

پکه‌های رسوبی تحت تأثیر دو فرآیند کلی جریان‌های رودخانه‌ای و جریان‌های فرسایشی رسوب می‌کنند.

گروه اول آن‌هایی هستند که رسوبات توسط رودخانه حمل شده و شامل سیلابی صفحه‌ای رسوبات رودخانه‌ای و رسوبات غربال شده می‌باشند.

گروه دوم آن‌هایی هستند که رسوبات توسط جریان‌های فرسایشی حرکت کرده و برجای گذاشته شده‌اند. در رأس مخروط (قسمت ابتدائی مخروط) یک کانال وجود دارد که رسوبات فرسایشی را از مرتفع‌ترین نقطه کوهستان به طرف دشت می‌آورد، در نتیجه این رسوبات در مقطع طولی به فرم مقعر و در مقطع عرضی به شکل محدب است که در سطح آن بریدگی‌های رودخانه‌ای دیده می‌شود (موسوی حرمی، ۱۳۸۳، ۲۴۹).

هنگامی که رودخانه یا جویبار از نواحی پُرشیب کوهستانی به دشت وارد می‌شود، در اثر کاهش ناگهانی شیب، سرعت آن کاهش می‌یابد و باعث رسوب مواد در این قسمت می‌شود که حالت کلی این رسوبات به صورت مخروط یا پکه رسوبی است (مدنی، ۱۳۹۰، ۲۹۰-۲۹۱).

رسوبات سیلابی صفحه‌ای

این رسوبات به فرم صفحه‌ای، در مناطقی که رودخانه هم سطح زمین می‌شود، تشکیل می‌گردد. این رسوبات در منطقه وسیعی به علت پهن شدن جریان آب که با کاهش سرعت و عمق کانال همراه است، تشکیل می‌گردد. این رسوبات بیشتر از شن (Gravel) و ریگ (Sand) تشکیل شده‌اند ممکن است دارای مقادیری سیلت (Silt) نیز باشند، ولی مقدار رُس (Clay) در آن‌ها بسیار ناچیز است. جورشدگی در این رسوبات خوب است و طبقه‌بندی در این رسوبات به فرم توده‌ای (سربه‌سر)، مورب (خمیده) و پهن شده است (رؤفی، ۱۳۶۰، ۱۶۸).

رسوبات رودخانه‌های

این رسوبات شامل رسوبات پُر کننده کانال، رسوبات حواشی کانال و نواحی بین کانالی می‌باشد. این رسوبات دانه‌درشت بوده و دارای جورشدگی بدی می‌باشند. از نظر شکل هندسی، این رسوبات به فرم کشیده و باریک هستند که برای تفسیر محیط‌های رسوبی قدیمه بسیار حائز اهمیت است. کُنتاکت قسمت تحتانی این رسوبات به صورت مقعر به طرف بالا بوده و سطح آن تخریبی است (حرمی، ۱۳۸۳، ۲۵۳).

رسوبات غربال شده

این رسوبات بیشتر در مناطقی تشکیل می‌گردند که سنگ منشأ ترکیب یکنواختی داشته و از سنگ‌های سخت مانند کوارتزیت (Quartzite) و... تشکیل شده باشد. ذرات تشکیل‌دهنده این رسوبات بیشتر در اندازه شن (Gravel) بوده و هنگامی تشکیل می‌شوند که ذرات ریزتر، مانند ریگ (Sand)، سیلت (Silt) و رس (Clay)، در منشأ کمتر باشد. جورشدگی این رسوبات خیلی خوب، اما ذرات زاویه‌دار هستند. این رسوبات غالباً در قسمت وسط پکه‌های رسوبی (Alluvial fans) تشکیل می‌گردند (حرمی، ۱۳۸۳، ۲۵۳-۲۵۴).

رسوبات جریان‌ی فرسایشی

این رسوبات به علت دارا بودن رُس فراوان دارای ویژگی‌های بیشتری از رسوبات رودخانه‌ای است. رسوبات جریان‌ی خرده دار هنگامی تشکیل می‌گردد که در منشأ مقدار زیادی رُس (Clay) تولید شود. این رسوبات به شکل پکه‌ای و مخروطی از کوهستان به طرف پایین حرکت می‌کنند و دارای جورشدگی بدی می‌باشند. عواملی که باعث حرکت این رسوبات می‌شوند شامل: باران زیاد در مدت کوتاه، شیب زیاد با پوشش گیاهی کم، تخریب زیاد (مانند دامنه‌های کوه‌های البرز، شادیان، مارمل و خلم).

رسوبات جریان‌ی خرده دار بیشتر در مناطق نیمه خشک، به‌ویژه مناطقی که دارای سنگ‌های ولکانیکی هستند، تشکیل می‌گردند. جریان‌های گلی نوعی جریان خرده دار است که بیشتر از رسوبات دانه‌ریز و ذرات در

اندازه ریگ (Sand) تشکیل شده است. در سطح رسوباتی که توسط جریان های گلی گذاشته شده اند، ترک های گلی به مقدار زیادی مشاهده می گردد (حرمی، ۱۳۸۳، ۲۵۳-۲۵۴).

شکل هندسی رسوبات پکه های رسوبی (Alluvial fans)

- پکه های رسوبی (Alluvial fans) ممکن است به فرم تیغه ای شکل بوده و بیشترین ضخامت آن در حاشیه کوهستان باشد و هر قدر دورتر شویم از ضخامت آن کاسته شود. این نوع رسوبات نشان دهنده بالآمدگی منطقه، بر اثر فعالیت های کوهزایی، قبل از تشکیل مخروط است.
- رسوبات پکه های رسوبی (Alluvial fans) ممکن است به فرم عدسی شکل باشد که در این حالت رسوبات در حاشیه کوهستان و در قسمت انتهایی نازک بوده و در وسط ضخیم تر است. این نوع شکل هندسی نمایش دهنده این است که کوهستان در هنگام تشکیل مخروط به طور ممتد بالا آمده است.
- ممکن است رسوبات پکه های رسوبی (Alluvial fans) به شکل تیغه ای باشد، ولی برعکس حالت اول، ضخامت کم آن در طرف کوهستان و ضخامت زیادتر آن دورتر و در انتهای مخروط می باشد. این حالت مؤید آن است که مدت زمان طولانی عمل تخریب در قسمت نزدیک به منشأ مخروط و انتشار دوباره رسوبات به طرف پایین وجود داشته است (حرمی، ۱۳۸۳، ۲۵۵).

اختلاف بین کنگلومیرات پکه های رسوبی (Alluvial fans) و سایر رسوبات

- کنگلومیرات پکه های رسوبی غالباً دارای رنگ سرخ است ولی در محیط های آبی این رسوبات دارای رنگ خاکستری، سبز و یا آبی می باشد.
- در کنگلومیرات های پکه های رسوبی فسیل بحری دیده نمی شود.
- در کنگلومیرات های بحری، بین ذرات دانه درشت را ذرات ماسه با گردشگری خوب پُر می کند ولی در پکه های رسوبی توسط ماتریکس رسی پُر می شود.
- در کنگلومیرات های بحری ذرات دارای جوشدگی و گردشگری بهتری نسبت به پکه های رسوبی (Alluvial fans) هستند.
- لایه یا زون هایی از خاک های قدیمی در پکه های رسوبی وجود دارد که در رسوبات بحری دیده نمی شود.
- وجود رسوبات جریانی خرده دار، که به طور متناوب درون کنگلومیرات پکه های رسوبی دیده می شود در کنگلومیرات بحری مشاهده نمی گردد (حرمی، ۱۳۸۵، ۲۵۶-۲۵۷).

مطالعه پکه‌های رسوبی (Alluvial fans) از محدود اشکال جیومورفولوژیکی هستند که در شرایط متفاوت جغرافیایی، آب‌وهوایی و زمین‌شناسی از نواحی کوهستانی تا مناطق ساحلی، در آب‌وهوای معتدل، مرطوب و خشک یافت می‌شوند و در مطالعات شکل‌های رسوبی از جایگاه خاصی برخوردارند، زیرا اندازه آن‌ها نسبتاً محدود است، قابل‌دسترس هستند و به راحتی می‌توان آن‌ها را با تابع رسوبی‌شان در ارتباط گذاشت (مختاری کشکی، ۱۳۸۴).

مطالعه پکه‌های رسوبی (Alluvial fans) در سال‌های اخیر در زمره مطالعات جیومورفولوژیکی رودخانه‌ای قرار گرفته است زیرا بسیاری از شرایط حاکم بر سیستم رودخانه‌ای روی پکه‌های رسوبی نیز قابل‌مشاهده‌اند.

سیستم رودخانه پکه‌های رسوبی (Alluvial fans) یک سیستم باز و پویاست و در دیدگاه جغرافیایی اهمیت زیاد دارد. زیرا از طریق بررسی آن می‌توان شدت فرایندهای غالب در سطح خود پکه‌های رسوبی و حوضه مربوطه را ارزیابی و میزان پایداری و ناپایداری جیومورفولوژیکی مورد مطالعه را تعیین کرد (مختاری کشکی، ۱۳۸۴).

پکه‌های رسوبی (Alluvial fans) از جمله اشکال جیومورفولوژیکی هستند که به فعالیت‌های تکتونیکی حساس بوده و از روی آن‌ها می‌توان اطلاعات مهمی را در مورد تجدید جوانی یک منطقه و نوع حرکات تکتونیکی به دست آورد و این یکی از نکات مثبت و امتیاز مطالعات پکه‌های رسوبی است (مختاری کشکی، ۱۳۸۲).

نیروهای زمین‌شناسی موجبات بالا آمدن زمین و تشکیل کوهستان‌ها را در منطقه ای وسیع فراهم می‌آورند. ولی تأثیر آن‌ها در تغییر مورفولوژی زمین در برخی از نواحی بیش از جاهای دیگر ظاهر می‌شود. جبهه‌های کوهستانی یکی از مشخص ترین این نواحی به حساب می‌آیند و از روی شاخص‌های جیومورفولوژیکی جبهه کوهستان می‌توان فعالیت‌های تکتونیکی آن ناحیه را ارزیابی نمود.

نظر به تشکیل پکه‌های رسوبی در جبهه‌های کوهستان‌های فعال و شکل و وضعیت هندسی آن‌ها به احتمال زیاد فرایندهای تکتونیکی در تکامل و شکل‌گیری آن‌ها مؤثر بوده است، لذا انجام یک تحقیق علمی و اندازه‌گیری یک سری پارامترها در میزان تأثیر این فرایندها لازم و ضروری به نظر می‌رسد.

همچنین باید گفت نظر به اهمیتی که فعالیت‌های تکتونیکی جوان از لحاظ تأثیر بر زندگی انسان‌ها و ساکنین مناطق مختلف دارند شناسایی این عوامل و آگاهی از تأثیرات آن‌ها در مدیریت محیطی مناطق حائز اهمیت است و می‌تواند در شناسایی نقاط حادثه‌خیز نیز مؤثر واقع شود، پس در این صورت است که ضرورت انجام کار برای محققان در این زمینه دوچندان می‌شود.

پکه‌های رسوبی به دلیل اینکه تأثیرات زیاد و نقش مهمی در فعالیت‌های گوناگون انسان داشته‌اند از قدیم‌الایام مورد توجه پژوهشگران بخصوص اندیشمندان حوزه زندگی انسان و بالاخص دانشمندان عرصه علوم زمین قرار گرفته‌اند.

اهمیت پکه‌های رسوبی (Alluvial fans) به دلیل خاک حاصلخیز و دسترسی به منابع آب سطحی و زیرزمینی مکان مناسبی جهت استقرارگاه های انسانی و فعالیت‌های عمرانی بوده و مطالعه آن‌ها می‌تواند استفاده مناسب و بهینه انسان را در پکه‌های رسوبی فراهم آورد. باید گفت داشتن مجاری مختلف آبراهه‌ای، محل وقوع سیلاب‌ها بوده و در زمان طغیان رودخانه‌ها شدیداً تحت تأثیر قرار می‌گیرند و از طرفی بیشتر مراکز اقتصادی و معیشتی در پکه‌های رسوبی (Alluvial fans) واقع گردیده و می‌تواند تحت تأثیر مخاطرات رودخانه‌ها واقع گردد.

خاک به‌عنوان قشر نازکی که سطح کره زمین را پوشانده، در طول زمان همواره در حال تغییر بوده است. تغییرات خاک تحت تأثیر عوامل مختلف صورت می‌گیرد؛ این تغییرات گاهی توسط عوامل انسانی و گاهی با منشأ طبیعی رخ می‌دهد. از طرفی این تغییرات در مقیاس‌های مختلف و در لندفرم‌های گوناگون، تحت تأثیر فرآیندهای متعددی صورت می‌گیرد.

از دیدگاه هانس جنی مهم‌ترین عوامل ایجاد خاک شامل اقلیم، ارگانسیم‌ها، لیتولوژی، توپوگرافی و زمان است. از طرفی مواد مادری، فرآیندهای جیومورفیک و پدولوژیک، فعالیت‌های گیاهی و حیوانی، فعالیت‌های انسانی، میکروکلیم، هایدرولوژی و کاربری زمین ازجمله عوامل اصلی تغییر در ویژگی‌های خاک به‌حساب می‌آیند. ویژگی‌های کیمیایی و فیزیکی خاک از جنبه‌های مختلف بااهمیت است. وجود عناصر حاصلخیزی و درنهایت تعیین شرایط زراعتی، مقاومت خاک در راستای اجرای فعالیت‌های عمرانی، حفاظت خاک، نحوه جابه‌جایی آب، نفوذپذیری و... ازجمله این موارد به شمار می‌آیند. همان‌طور که اشاره شد عوامل متعددی در تعیین ویژگی‌های فیزیکی و کیمیایی خاک‌ها دخیل هستند، لذا در بررسی عوامل مؤثر در تغییرات فیزیکی و کیمیایی خاک‌ها باید از سایر علوم نیز بهره برد. جیومورفولوژی ازجمله علمی است که می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در بررسی‌های مربوط به خاک از جنبه‌های مختلف داشته باشد.

جیومورفولوژی علم بررسی اشکال ناهمواری‌های زمین است. اشکال جیومورفیک عموماً با ویژگی‌های فیزیکی خاک در ارتباط هستند. از طرفی فرآیندهای ایجادکننده لندفرم‌ها قادرند تا بر میزان ویژگی‌های کیمیایی خاک اثرگذار باشند و مقادیر آن‌ها را دستخوش تغییر کنند. یکی از مهم‌ترین لندفرم‌های مناطق خشک و نیمه خشک، پکه‌های رسوبی هستند که محلی برای انباشت رسوبات حاصل از فرسایش حوضه آبریز بوده و از نظر زایش خاک‌های حاصلخیز اهمیت فراوانی دارند از گذشته تاکنون به دلیل وجود خاک حاصلخیز، وجود منابع آب زیرزمینی و... پکه‌های رسوبی مکان‌هایی مناسب برای زراعت و انجام فعالیت‌های عمرانی به شمار می‌آیند. با توجه به ارتباط انسان و خاک و به عبارتی نیاز بشر به این ماده حیاتی، محققان زیادی ویژگی‌های خاک را از جنبه‌های گوناگون موردبررسی قرار داده‌اند.

بیشتر سکونتگاه‌های شهری و روستایی در سطح یا مجاور پکه‌های رسوبی قرار گرفته‌اند. سکونت بشر، عبور جاده‌ها، خطوط راه‌آهن و... باعث شده تا آرایش و نظم طبیعی فرآیند حمل و رسوب‌گذاری حوضه‌های مناطق خشک به پکه‌های رسوبی و سطوح اساس تغییر یابد (حرمی، ۱۳۸۳، ۲۵۸-۲۵۹).

این موضوع بر اهمیت بررسی‌های مربوط به پکه‌های رسوبی افزوده است. وجود منابع شن (Gravel) نیز از دیگر مزایای پکه‌های رسوبی می‌باشد. در این مطالعه تالش شد تا ویژگی‌های فیزیکی و کیمیایی خاک سطح پکه‌های رسوبی و ارتباط آن با جیومورفولوژی پکه‌های رسوبی مورد بررسی قرار بگیرد. با توجه به همبستگی بین ویژگی‌های خاک می‌توان دریافت که بین بافت خاک و ویژگی‌های کیمیایی آن ارتباط معناداری وجود دارد؛ گرچه این ارتباط با توجه به فرآیندهای فعال در سطح پکه‌های رسوبی، شدت و ضعف می‌یابد. علاوه بر فرآیندهای مذکور، سایر عوامل هم‌چون پوشش گیاهی، شیب، اقلیم، مورفولوژی و عوامل آنتروپوژنیک از جمله عوامل تغییر در ویژگی‌های خاک در سطح پکه‌های رسوبی به حساب می‌آیند. نتایج حاصل از آزمایش‌ها مشخص کرد که از نظر زراعت، پایین‌دست پکه‌های رسوبی جدید که دارای بافت متعادل تر و مواد ریزدانه بیشتر هستند، مکان‌هایی مناسب برای فعالیت‌های زراعتی به حساب می‌آیند. پکه‌های رسوبی قدیمی به دلیل وجود منابع شن بالا به لحاظ اقتصادی از ارزش بالایی برخوردار هستند. وجود بافت درشت‌دانه در آبکنده‌های مخروط فسیل، محل مناسبی برای نفوذ آب و حفظ رطوبت و در نتیجه رشد گیاهان سازگار با منطقه است. به نظر می‌رسد در پکه‌های رسوبی فسیل بهترین مکان برای اجرای طرح‌های کاشت پوشش گیاهی آبکندها (Gully) هستند که هم باعث جلوگیری از سیلاب می‌شوند و هم از فرسایش خاک جلوگیری می‌کنند. در نهایت می‌توان به این نتیجه رسید که اولاً ویژگی‌های فیزیکی و کیمیایی خاک، مستقیماً در ارتباط ویژگی‌های مورفولوژیک پکه‌های رسوبی هستند و تحت تأثیر آن‌ها تغییر می‌یابند. ثانیاً مطالعات کمی در خصوص ویژگی‌های فیزیکی و کیمیایی خاک در سطح مخروط افکنه‌ها می‌تواند از جنبه‌های مختلف مهم و مؤثر باشد (بهرامی، ۱۳۹۶، ۴-۵).

نتیجه‌گیری

پکه‌های رسوبی (Alluvial fans) عبارت است از رسوبات مخروطی یا قیفی شکل که در حواشی کوهستان‌ها تشکیل می‌شوند و هر قدر از کوهستان به طرف دشت برویم از ضخامت آن کاسته شده و بر وسعت آن افزوده می‌شود.

به‌طور متوسط شیب پکه‌های رسوبی در حدود ۵ درجه است ولی ممکن تا بیش از ۲۵ درجه تغییر کند. از نظر اندازه، پکه‌های رسوبی ممکن است شعاعی کمتر از چند صد متر تا بیش از ۱۵۰ کیلومتر داشته باشد.

پکه‌های رسوبی که بادبزنی آبرفتی هم نامیده شده ته‌نشست‌های بادبزنی شکلی هستند که به وسیله رودخانه‌ها در محل‌هایی که شیب آن‌ها به‌طور ناگهانی کم می‌شود پدید می‌آیند. هنگامی که آبراهه‌ها از دره‌های پر شیب کوهستان وارد منطقه کم شیب و دشت شوند، به دلیل کاهش سرعت آب رسوبات خود را به صورت

مخروط باز شده‌ای به‌جا می‌گذارند که پکه‌های رسوبی یا مخروط آبرفتی نامیده می‌شود. رأس پکه‌های رسوبی به سمت بالادست آبراهه و قاعده آن در پایین‌دست است. رسوبات پکه‌های رسوبی در نزدیک رأس آن‌ها بیش‌تر از قطعات سنگ درشت‌دانه، کنده سنگ‌های بزرگ تشکیل شده و به‌تدریج به سمت قاعده شامل دانه‌های شن (Gravel)، ریگ (Sand)، مارن (Marnes) و رُس (Clay) است. مخروط افکنه در نواحی خشک و نیمه‌خشک که پوشش گیاهی بیش‌تر به‌صورت پراکنده است، گسترش زیادی دارد. پکه‌های رسوبی (Alluvial fans) معمولاً در محل خروجی دره به دشت پدید می‌آیند. اگرچند پکه‌های رسوبی (Alluvial fans) مجاور باهمدیگر به یک دامنه شیب‌دار بریزند تشکیل یک باهادا (Bajada) می‌دهند.

ته نشت رسوب ذخیره‌شده به وسیله رودخانه سریع‌السير همچنانکه وارد دشت یا دره بازی می‌شود و به دلیل شکلی که دارد پکه آبرفتی نامیده می‌شود پکه آبرفتی در مناطق خشک معمول‌ترین پدیده است زیرا که خشک شدن و سیلابی شدن متناوب رودخانه‌های کوهستان شرایط مناسبی برای تشکیل آن فراهم می‌سازد بادبزنی آبرفتی گاهی تا چندین کیلومتر گسترش می‌یابد.

در کل، اهمیت پکه‌های رسوبی در پهلوی ذخایر آب‌های زیرزمینی، استخراج معادن ساختمانی و قیمتی به‌عنوان بهترین محیطی که می‌تواند آب‌های زیرزمینی را به‌طرف کانال‌های قنات هدایت کند و یکی از مناسب‌ترین مکان‌ها برای طراحی و حفر قنات از دیرباز موردتوجه بوده است.

بر این اساس در محیط‌های خشک و حاشیه دشت‌ها، قنات یا به‌صورت کوهپایه‌ای و در رسوبات از نوع پکه‌ای که از تیپ رخساره‌ای جریان‌های خرده دار (Debris flow) هستند و یا در پکه‌های رسوبی دشتی با رسوبات دشت سیلابی و آبرفتی (Stream-dominated flows) حفرشده‌اند تفاوت عمده‌ای در پراکندگی و نوع رخساره‌های رسوبی در انواع پکه‌های رسوبی از نوع کوهپایه‌ای و دشتی وجود دارد.

مآخذ

- آسیائی مهدی، جوانمرد سهیلا. (۱۳۸۳). فرهنگ اصطلاحات ژئومورفولوژی. تهران: امیرکبیر.
- احمدی، ح. (۱۳۸۲). ژئومورفولوژی کاربردی، بیابان - فرسایش بادی. تهران: دانشگاه تهران.
- بهرامی، شهرام. (۱۳۹۶). بررسی کمی تأثیر مورفولوژی مخروط افکنه بر تغییرات فیزیکی و شیمیایی خاک. اصفهان: دانشگاه صنعتی اصفهان.
- بیاتی، م. (۱۳۹۰). ژئومورفولوژی خاک. تهران: دانشگاه تهران.
- جعفری، عباس. (۱۳۸۶). فرهنگ بزرگ گیتاشناسی. تهران: مرکز گیتاشناسی.
- رفیق پور، محمد داود. (۲۰۱۰). افغانستان رهنمای سیر علمی فلور و پوشش گیاهی. بن: رؤفی، فضل مولا. (۱۳۶۰). جیولوجی عمومی. کابل: پوهنتون کابل.
- محمودی، ف. (۱۳۸۶). ژئومورفولوژی ساختمانی. تهران: دانشگاه پیام نور.
- مختاری، د. (۱۳۸۸). «واکنش سیستم های مخروط افکنه ای به تغییرات اقلیمی کوآترنری». تحقیقات جغرافیایی. شماره ۹۵، صص ۱۵۳-۱۷۶
- مدنی، حسن. (۱۳۹۰). زمین شناسی عمومی. تهران: دانشگاه صنعتی امیرکبیر.
- معماریان، حسین، صداقت، محمود. (۱۳۸۹). مبانی زمین شناسی فیزیکی. تهران: دانشگاه تهران.
- مقصودی، م. و محمدنژاد آروق، و. (۱۳۹۰). ژئومورفولوژی مخروط افکنه ها. تهران: دانشگاه تهران.
- موسوی حرمی، رضا. (۱۳۸۳). رسوب شناسی. مشهد: دانشگاه فردوسی.



پوهنتون بلخ
مجله علمی - تحقیقی معرفت
حوزه علوم اجتماعی
شماره (۱) ۱۴۰۲

مکثی بر اهمیت و اصالت اسناد تاریخی

پوهنوال فهیم کوشا

پوهنتون جوزجان - پوهنځی تعلیم و تربیه دیپارتمنت تاریخ

تقریظ: پوهاند سلطان محمد انصاری

چکیده

قابل اذعان و تصریح می‌دانم، که هیچ محقق را نمی‌توان سراغ کرد، که در طول ازمینه‌های تاریخی بدون موجودیت، مدارک، منابع و اسناد تاریخی قادر گردیده باشد؛ تا راجع به روند تکامل، توسعه، فراز و نشیبی‌های جوامع بشری مطلبی را بنگارد و یا آن‌ها را به‌سوی قله‌های موفقیت رهنمون ساخته باشد. بنابر آن موضوع تحقیقی هذا تحت عنوان: «مکثی بر اهمیت و اصالت اسناد تاریخی» با درنظرداشت ضرورت زمان با استفاده از روش‌های کتاب‌خانه‌ای و نوین پژوهش برای کشف حقایق واقعیات، حادثات، تحولات، تغییرات، تبدلات و امثال آن‌ها تحقیق، تدقیق، تحلیل و تحریر گردیده است. هم‌چنان هدف تحقیق را شناخت روند زنده‌گانی جوامعی بشری بنابر استناد اصالت مدارک و منابع تاریخی با استفاده از روش‌های نوین تحقیق جهت دست یافتن به حقایق رخدادها در طول ازمینه متمادی از گذشته‌های دور تا الحال تشکیل می‌دهد. لذا هر یک از پژوهشگر تاریخ را یارای آن نیست، که تا مستقیماً به سراغ وقایع رفته به بررسی و غور در آن‌ها بپردازد؛ بلکه اکثر مطالعات تاریخی در فضای گذشته و در پرتوی از فراموشی‌ها، تحریفات و یا مجهولات قرار گرفته‌اند؛ در نتیجه برای دریافت آن‌ها باید با استفاده از منبع شناسی تاریخی مخصوصاً شناخت اصالت مدارک و اسناد تاریخی لازم و حتمی می‌باشد؛ زیرا در هر حالت در پهنه تاریخ، همیشه میان مؤرخ و رویدادهای تاریخی، فاصله‌ی زیاد یعنی از مجهولات تا معلومات قرار دارد، که شناخت این فاصله و نحوه‌ی بررسی در سلامت، اعتبار و اصالت آن‌ها وابسته به کمال معنوی و مسلکی محقق یعنی به روش‌شناسی آن وابستگی عام و تام خواهند داشت. همین‌طور در بخش اهمیت تحقیق می‌توان چنین استدلال کرد: آن‌طوری که بسیاری از آثار و تحقیقات تاریخی به دلیل اتکای دقیق به سرچشمه‌های تاریخی باعث گردیده‌اند؛ تا در عرصه‌ی پی بردن به اهمیت، اصالت مدارک و اسناد تاریخی مورد نیاز به نتایج ارزشمند نایل آیند؛ زیرا این مسأله بنابر اصول سنجیده‌ی خویش برای شناخت بیشتر جوامعی بشری کمک به سزایی خواهند نمود؛ اما اکثر جوامعی بشری بدون داشتن پژوهشگران مسلکی در مقابل اشراف و وقوف بر منابع و مواد تحقیق، نتوانسته‌اند به نتایج پربار علمی دست یابند؛ بدین اساس در اثر نگارش مقاله‌ی هذا برای اثبات مسایل تاریخی با در نظر داشت موجودیت مدارک و اسناد تاریخی از مسیر مجهولات عبور و به میدان‌ها معلومات، معرفت به دست خواهند آورد.

واژه‌های کلیدی: اسناد، اطلاعات، پژوهش، تاریخ، جامعه، مدارک

مقدمه

نخست قابل تذکر می‌دانم، که امروزه محقق با وفور مراجع، اسناد و مدارک تاریخی و وجود مراکز اطلاع-رسانی گسترده؛ مانند: کتابخانه‌های چاپی، الکترونی، بایگانی‌ها، اینترنت کلب‌ها، موزه‌ها، انواع قلم‌های تاریخی، عکس‌ها، سلایدها، میلیون‌ها سند و مدرک گونه‌گون که از قید ثبت بشریت به دور باقی‌مانده‌اند؛ یعنی قابل‌شمارش نیستند سروکار دارد. بنابراین پژوهشگر تا حد توان قادر خواهد بود؛ تا از طریق تلاش‌های وسیع و همه‌جانبه در تمامی زمینه‌های فوق‌الذکر دست یازد. بدین اساس توسل جویی فقط به یک اثر، کتیبه، سکه، مهر، عکس، نسخه خطی، سفرنامه، منظومه و امثال آن‌ها در زمان حاضر دیگر نمی‌تواند؛ پاسخ‌گوی نیازهای روزمره‌ی تاریخی و نادانسته‌های بشر از گذشته باشد. بدین ملحوظ باید محقق در فضای کنونی جوامع بشری به تحقیق نوین مبادرت جوید؛ تا توانایی استفاده از کثرت اطلاعات در عرصه‌های مختلف را به دست آورد.

لذا هدف عمومی و اساسی ما در روند تحقیق هذا، بررسی و معرفی خصوصیت پژوهشگر عرصه‌ی تاریخ در زمان حاضر می‌باشد. بدین ملحوظ اصالت مدارک، اسناد تاریخی، داده‌های (اطلاعات) گوناگون، از لابلای کشف انبوهی اسناد، مدارک و منابع مختلف تاریخی مورد شناسایی قرار گرفته‌اند؛ برای شناخت و کاربرد آن‌ها راه‌های حل و قابل‌استفاده را پیشکش پژوهنده‌گان جوان و نوآموز معزز قرار خواهیم داد؛ زیرا هیچ محققى اکنون و در آینده‌ها نمی‌تواند ادعا کند، که با تکیه و تمسک به یک یا چند فقره سند یا اسناد تاریخی قصد گره‌گشایی و یا روشن نمودن قضایای تاریک، مبهم و مجهول تاریخی را داشته باشد.

شایان یادآوری می‌دانم، در بخش تبیین اهمیت عمومی مواد تحقیقی هذا کوشش به خرج داده شد، تا از طریق تحریر این عیدیه‌ی کوچک تا حد امکان مراحل کار پژوهشی و میتودولوژی تحقیق برای دیگران معرفی گردد؛ زیرا در عصر حاضر پهنه‌ی معارف بشری به حدی گسترش یافته است، که هیچ پژوهشگری را یارای آن نخواهد بود، تا بدون تخصص و تجسس برای دریافت اطلاعات تازه و نوین تاریخی مؤفق و یا نایل آید؛ زیرا حیطه‌ی مطالعات، تعدد واقعات، پژوهش‌های تاریخی و غیر تاریخی چنان توسعه و انکشاف یافته‌اند، که هرروزه اطلاعات بیشتری بر داده‌های تاریخی افزون و افزون‌تر می‌گردد. در نتیجه دامنه‌ی معارف و اسناد تاریخی را چنان گسترش می‌بخشد، که از توان محققان غیر حرفوی بیرون خواهد بود. بنابراین برای شناسایی و اثبات انبوهی از اطلاعات بی‌شمار نیاز به مطالعات گسترده در میان مدارک و منابع تاریخی طلب می‌شود؛ تا نتایج ارزشمندی را با استفاده از تحقیقات علمی تاریخی برای روشن ساختن اصالت مدارک و اسناد تاریخی در حد توان به دست خواهند آورد.

همین‌طور در بخش پیشینه‌ی تحقیق دیده شد؛ کتب پژوهشی‌ای که از جانب پژوهشگران داخلی و خارجی تحریر یافته‌اند، همه با در نظر داشت روش توصیفی و گاهی هم به‌طور اجمال به تحلیل مدارک و اسناد تاریخی پرداخته‌اند. بدین اساس می‌توان از محققان ایرانی نادری، عزت‌الله؛ سیف نرافی مریم. نویسندگان کتابی تحت عنوان: «روش‌های تحقیق و چگونگی ارزشیابی آن در واقعات تاریخی» نام‌آور شد، که ایشان در زمینه‌ی معرفی اصالت مدارک و اسناد تاریخی کمتر به توضیح و تحلیل آن پرداخته‌اند. بدین منوال می‌توان استدلال کرد، که کتب اکثر مؤلفان معزز که در دسترس ما قرار گرفته‌اند؛ به‌وضوح دیده می‌شوند، که ایشان نیز راجع به شناخت اصالت مدارک و اسناد تاریخی در شکل اجمال به توضیح، تشریح، نقد و بررسی داده‌ها (اطلاعات) تاریخی مبادرت

ورزیده‌اند؛ اما در روند کار تحقیقی ما تا حد امکان کوشش به خرج داده شد، تا برای نهادهای ساز و تسهیلات آموزش مدارک و اسناد تاریخی با کمک روش‌های نوین یعنی از طریق نقد و بررسی، تحلیل موضوعات تاریخی، مناقشه، مباحثه و مشوره‌های سودمند با اساتید صاحب‌نظر و امثال آن‌ها با شیوه‌های عصری تحقیق، مخصوصاً با در نظر داشت پالایش داده‌ها (فشرده‌سازی اطلاعات) به‌طور موجز و عام فهم اقدامات علمی و عملی صورت گیرد.

روش تحقیق

نخست از همه قابل اذعان و تصریح می‌دانم، که هیچ کاری و یا هیچ مسیری از مسیرهای زنده‌گانی بشریت؛ مخصوصاً اثبات دنیای بیکران اطلاعات تاریخی بدون روش‌های علمی-تحقیقی به‌طور احسن و شایسته دور از امکان خواهد بود. بدین اساس در تحریر مواد مقاله‌ی هذا موارد زیرین به حیث مواد و روش تحقیق جهت بهبودی و کیفیت کار پژوهشی مدنظر گرفته شد:

- با در نظر داشت روش کتابخانه‌ای از کتب و مواد معتبر داخلی و خارجی؛
- تحلیل داده‌های تاریخی با استفاده از روش‌های نوین با طرزهای تحلیل و تجزیه برای اثبات انبوهی از مطالب موردنظر جهت تحریر مواد کار تحقیقی هذا؛
- بررسی و مقایسه‌ی مآخذ، منابع و مراجع مؤثق از نا مؤثق.

مکثی بر اهمیت و اصالت اسناد تاریخی

یکی از مراحل عمده در پژوهش‌های تاریخی، مشخص نمودن مدارک و مواد تحقیق به‌حساب می‌آید؛ زیرا در این مرحله که پیش از پرداختن به جریان عملی پژوهش و آغاز یادداشت‌برداری قرار دارد، پژوهش‌گر درصدد برمی‌آید و با روشن شدن حیطه نظری و موضوع تحقیق، مواد لازم برای مطالعه و تبیین عملی پژوهش خویش را فراهم نماید. از این‌رو، شناسایی، مطالعه اسناد و مدارک لازم جهت دستیابی به مقاصد مفروض، از مهم‌ترین مراحل روش تحقیق در پژوهش‌های عملی تاریخ محسوب می‌گردد.

جمع‌آوری اطلاعات و مواد تحقیق، هنگامی میسر خواهد بود که پژوهش‌گر پیش از مبادرت ورزیدن به هر گامی در این زمینه، شناسایی به‌موقع و صحیحی از دایره تحقیق در عرصه پژوهش خود پیدا نموده باشد. از همین‌رو بسیاری از آثار و تحقیقات تاریخی به دلیل اتکای دقیق بر این عرصه و شناسایی صحیح منابع و مدارک موردنیاز خویش، به نتایج ارزشمند و درخور توجهی نیز نایل گشته‌اند. در مقابل تحقیقات بسیاری نیز وجود دارند که به دلیل عدم اشراف و وقوف بر منابع و مواد تحقیق، نتوانسته‌اند به نتایج پربار علمی دست یابند (آریانپور، ۱۳۸۲، ۲۱).

بنابراین شناسایی و استفاده صحیح و دقیق از مدارک و مواد تحقیق، تأثیر اساسی و به سزایی در روند پژوهش خواهد گذاشت که به‌هیچ‌روی نمی‌توان نقصان را کتمان کرد. شایان یادآوری می‌دانم، که دقیق‌ترین تحقیقات امروز، متکی بر این مرحله و مبتنی بر شناسایی صحیح منابع و مدارک تحقیق، پیش از آغاز هر تلاش علمی هستند.

لذا از معیارهای اصلی و مهم یک پژوهش گر علمی تاریخ، قدرت شناسایی، اشراف بر منابع و مدارک تاریخی در زمینه مورد مطالعه، تدوین و تبیین مطالعات خود در شکل یک پژوهش نوین عرض وجود خواهند نمود.

از جانب دیگر باید معترف بود، که امروزه با وفور مدارک و منابع تاریخی، وجود مراکز گسترده و متعدد مانند: کتابخانه‌ها، بایگانی‌ها، اینترنت کلپ‌ها، موزه‌ها، فیلم‌ها، عکس‌ها، سلایدها و میلیون‌ها اسناد و مدارک روبه‌رو هستیم؛ بنابراین آیا یک پژوهشگر قادر خواهد بود؛ تا به این همه انبوهی از اطلاعات وسیع و همه‌جانبه دست یازد؟ توسل جویی فقط به یک اثر، کتیبه، سکه، مهر، عکس، تصویر، نسخه خطی، سفرنامه، منظومه و... نمی‌تواند امروزه پاسخ‌گوی نیازهای روزمره تاریخی و نادانسته‌های بسیار از گذشته باشد. یک محقق در فضای کنونی جوامع بشری، هنگامی می‌تواند به تحقیق نوین مبادرت جوید که توانایی استفاده از کثرت اطلاعات در عرصه‌های مختلف را داشته باشد. بنابراین یکی از خصوصیات پژوهش گر عرصه تاریخ در زمان حاضر، توانایی پی‌جویی داده‌ها و اطلاعات گوناگون از لابلای اسناد، مدارک و منابع علوم مختلف است. هیچ محققى اکنون نمی‌تواند ادعا کند، که با تکیه و تمسک به یک یا چند فقره سند یا منبع تاریخی، قصد گره‌گشایی و یا روشن نمودن قضایای تاریک، مبهم و مجهول تاریخی را داشته باشد (کوشا، ۱۳۹۰، ۳۳).

قابل تذکر می‌دانم، که پهنه معارف بشری به حدی گسترش یافته است که هیچ پژوهش‌گری را یارای آن نخواهد بود تا تمام ساحات آن را در اختیار خود داشته باشد و در مورد تمام آن‌ها دست بکار شود؛ زیرا حیطه مطالعات و پژوهش‌های تاریخی و غیر تاریخی چندان توسعه و پیشرفت یافته است که هرروزه اطلاعات بیشتری بر داده‌های تاریخی افزوده و دامنه معارف و اسناد تاریخی را گسترش می‌بخشد. بنابراین، در چنین پهنه‌ی، ضرورتاً نیاز به مطالعات گسترده در میان انبوه مدارک و منابع تاریخی طلب می‌شود؛ تا نتایج ارزشمند در تحقیقات تاریخی میسر و درنهایت حاصل شود.

قابل تذکر می‌دانم، که افزون بر آن، یافته‌های تازه در زمینه باستان‌شناسی، زبان‌شناسی، سکه‌شناسی و... هم‌چنین انتشار تحقیقات مکتوب روزمره که حاصل پژوهش‌های گسترده محققان متعدد می‌باشد، روند مطالعه و تبیین تاریخی را پیچیده‌تر و گسترده‌تر نیز می‌کند. به عبارت دیگر هرچند با انتشار روزمره مقالات و کتب عدیده در زمینه‌های تاریخی، زمینه شناسایی انسان از پیشینه خویش روزبه‌روز گسترده‌تر می‌شود؛ لیکن این روشنگری‌ها، یک‌رشته شناسایی‌های دیگری را نیز به‌نوبه خود به دنبال خواهد داشت که محقق را ناچار به تداوم و تکمیل این مطالعات می‌کند (نادری، ۱۳۷۴، ۱۱).

با توجه به نکات فوق می‌توان ادعان داشت که پژوهش‌گر باید با آخرین تحقیقات حاصله در موضوع موردبررسی خویش آشنایی داشته باشد. آخرین مقالات و کتاب‌های منتشره و یا آخرین داده‌های علمی غیر تاریخی در عرصه زبان‌شناسی، باستان‌شناسی و... را بداند تا بتواند یک گام نسبت به پژوهش‌های پیش از خود به‌پیش بنهد؛ زیرا بسیاری از پژوهش‌هایی که به‌صورت موازی صورت پذیرفته‌اند؛ یا این‌که محقق پس از مدت‌ها مطالعه و خون‌دل خوردن، به نتیجه‌ی رسیده است که پیش از او توسط محقق دیگری مطرح شده که او نمی‌توانسته است؛ یا این‌که پژوهش‌گری به هنگام انتشار نتایج مطالعات خود، به انتشار پژوهشی دیگر در همان زمینه و حتی موضوع دیگر پی می‌برد. بدین ترتیب تلاش او چیزی جز یک تکرار عبث و بیهوده قلمداد نمی‌گردد.

برای اجتناب از چنین دوباره‌کاری‌ها و یا پرهیز از مطالعات ناقص که محقق را پس از طرح نتایج پژوهش خود، با پژوهش‌های غنی‌تر و قوی‌تر از خود آشنا و اسباب افسوس و صد افسوس را فراهم می‌نماید. راهی جزء شناخت صحیح و دقیق از مواد تحقیق شامل اسناد، منابع، مآخذ، داده‌های دیگر علوم وابسته به تاریخ و... در همان نخستین مراحل تحقیق وجود ندارد (نوذری، ۱۳۷۹، ۴۱).

بنابراین وجوب آشنایی پژوهش‌گر علمی تاریخ با انواع منابع و مدارک تاریخ و غیر تاریخی از ضروریات امر تحقیق و پژوهش به شمار می‌رود. ذیل به نحوه پرداختن و شناسایی مواد تحقیق در پژوهش‌های تاریخی اشاره می‌گردد:

«اعتبار به سند و منبع، اعتبار به راوی، اولویت زمانی و اولویت مکانی» از مهم‌ترین نکاتی که یک محقق باید بدان توجه لازم را در امر پژوهش بنماید، پرداختن به ضرورت اعتبار و اصالت مدارک و مواد تحقیق تاریخی است.

بسیاری از علوم، مطالعات خود را در پهنه نمودهای عینی و یا پدیده‌های قابل‌بررسی در پیرامون حتی زمان حال، انجام می‌دهند. درحالی‌که تاریخ، وابسته به واقعیات گذشته است؛ لذا میان ما و رویدادهای تاریخی فاصله‌ی معین و مشخص قرار گرفته است.

بنابراین پژوهش‌گر تاریخ را یارای آن نیست تا مستقیماً به سراغ وقایع رفته و به بررسی و غور در آن‌ها بپردازد؛ بلکه تمامی مطالعات تاریخی در فضای گذشته و در پرتوی از فراموشی‌ها، تحریفات و یا مجهولات واقع شده‌اند (هروی، ۱۳۸۶، ۲۱).

لازم به تذکر می‌دانم که در پهنه تاریخ، همیشه میان مؤرخ و رویدادهای تاریخی، فاصله‌ی قرار دارد که شناخت این فاصله و نحوه بررسی در سلامت، اعتبار و اصالت آن از اهمیت شایسته برخوردار است. به عبارت دیگر، هر نکته‌ای که در عرصه تاریخ بیان می‌گردد، باید از زاویه اسناد و مدارک گزارش شود. پس ارتباط کاملاً ناگسستگی میان مؤرخ و رویدادهای تاریخی‌ای که وجود دارد شناخت این اتصال ضرورت به ارتباط دارد. یعنی واسطه میان واقعه تاریخی و مؤرخ امروزی مدارک و منابعی است که پیش از هرگونه مراجعه بدان‌ها باید مورد ارزیابی قرار گیرند؛ مثلاً شخصیت ابومسلم خراسانی بیش از سیزده قرن بازمان ما فاصله دارد. باین حال شناخت او تنها از طریق منابع، روایات و گزارشات تاریخی امکان‌پذیر می‌باشد. پس محقق تاریخ چون امکان رؤیت ابومسلم و گزارش هم‌زمان حوادث روزگار او را ندارد؛ بدین اساس ناگزیر به سراغ منابع تاریخی می‌رود تا چهره او را مطالعه و بررسی کند؛ پس اینجاست که اهمیت این مدارک روشن می‌شود. اگر این منابع از اصالت لازم برخوردار باشند، طبعاً نتایج مطالعات پژوهش‌گر نیز دارای سلامت و اصالت بوده و از نتایج معتبر و مؤثقی نیز برخوردار خواهد بود؛ اما اگر منابع موردبررسی از اعتبار و اصالت لازم برخوردار نباشند، درنتیجه نتایج چنین پژوهشی نیز معتبر نخواهد بود (نادری، ۱۳۸۵، ۲۱).

بنابراین توجه و دقت در بررسی اصالت، اعتبار منابع و مدارک تاریخی، از ملزومات اساسی پژوهش تاریخی می‌باشد. در این میان حس دقت پژوهش‌گر در شناسایی صحیح این منابع و مدارک، درروند پژوهش او کاملاً مؤثر است. محقق‌ی که نسبت به منابع، روایات و گزارش‌های مورداستفاده خویش، از هیچ دقت و تأملی سود نبرد قطعاً ناخودآگاه در همان مسیری قرار می‌گیرد که مؤرخان سلف یا محققان متأخر برایش معین نموده‌اند. مثلاً حکایت «بوی جوی مولیان» رودکی نسبت به امیر نصر سامانی فعالیت‌های علمی و فرهنگی او در شهر هرات و

توسل جستن اهل دربار به رودکی در تهییج او به حرکت به سوی بخارا، آن چنان مورد تصدیق عام و خاص قرار گرفته است که به سادگی می توان آن حکایت را در کتابها، دایرة المعارفها، فرهنگهای ادبی و غیره به گونه ی مسلم و غیرقابل تردید دید؛ اما با دقت در منابع این روایت می توان بر بی اساس بودن این واقعه تاریخی که همه گان آن را مسلم تصور کرده اند؛ پی برد (هروی، ۱۳۸۶، ۲۶).

بدین ترتیب دقت در مراجعه به اسناد، مدارک، منابع و مآخذ تاریخی از عمده دقایقی است که توجه لازم را می طلبد. این مهم مقدور نمی گردد؛ مگر این که پژوهش گر نسبت به مدارک و مواد تحقیق خویش از اشراف لازم برخوردار گردد؛ یعنی این که پس از مطالعات گسترده، بتواند میان مواد تحقیق، صحت و سقم گزارش های هر کدام از این مدارک تفاوت قایل شود.

بنابراین شناخت حیطه مواد تحقیق تا هنگامی باید پیش رود که بتواند در پژوهش گر بینشی مبتنی بر وقوفی کامل و تمام عیار حاصل کند. گام نخست در این راستا شناخت دامنه مواد تحقیق، و شناسایی تحقیقات و تتبعات علمی مبتنی بر دستاوردهای نوین است. هر چه دامنه این منابع و مدارک گسترده تر باشد، از دستاوردها و نتیجه گیری های مقبول تر و دقیق تر نیز برخوردار خواهد بود و هر چه دامنه این شناسایی محدودتر و ناقص تر باشد، نتایج پژوهش نیز عقیم تر خواهد بود (Musavvir, 2016, 51).

اساساً اصالت یک گزارش یا روایت را به دو صورت می توان دریافت نمود:

الف- اعتبار به سند و منبع: به تجربه دریافت های محقق باید توجه کرد، که برخی از منابع مورد استفاده او از وثوق و اعتبار لازم برخوردارند. چندان که می توان نسبت به اطلاعات این منبع اعتماد نمود و داده های آن را بی کم و کاست به کار گرفت، یا این که نسبت به گزارش های آن با دیده تردید نگاه کرد و به فقدان اعتبار و اصالت آن صحنه نهاد؛ مثلاً نسبت به روایات و اطلاعات تاریخی موجود در کتاب چهارمقاله نظامی عروضی سمرقندی تأمل نموده و آن را نسبت به واقعیت قضایا مردود دانست. چنان که امروزه محققان، حکایات تاریخی موجود در کتاب چهارمقاله را از درجه اعتبار ساقط می دانند.

ب- اعتبار به راوی: چهره بسیاری از مؤرخان و نویسندگان قدیم یا محققان جدید، برای اکثر پژوهش گران شناخته شده است. از این رو آثار آنان نیز به دلیل داشتن دیدگاه ها و یا نظریات از پیش تعیین شده و یا غرض ورزانه مورد انکار و تردید قرار می گیرد. مثلاً برخی از نویسندگان مارکسیست، با وجود به کار بستن شیوه های علمی و مطالعات سخت و طاقت فرسا، برخوردار از تتبعات مغرضانه اند. چنان که امروزه این بینش در میان این دسته از نویسندگان کاملاً مبرهن و روشن است. برخی دیگر از نویسندگان به دلیل داشتن اعتبار نگارش علمی، از منزلت و حرمت والایی برخوردارند؛ همانند ابوالفضل بیهقی که امروزه شخصیت و اعتبار او برای بسیاری از محققان غیرقابل تردید می نماید. در شناسایی مواد تحقیق باید اولویت زمانی و مکانی را نیز کاملاً در نظر داشت:

اولویت زمانی: آنچه می تواند به یک منبع یا مدرک و سند اعتبار شایسته و بایسته تری ببخشد، در نظر داشتن زمان آن نسبت به واقعه تاریخی است. مسلماً کتیبه بیستون هم چنان که تاکنون یکی از مهم ترین اسناد شناسایی و مطالعه عصر هخامنشیان به شمار می رفته است، بعد از این نیز یکی از مهم ترین منابع مطالعه و شناخت این روزگار به شمار خواهد رفت. علت اساسی این اعتبار، تقارن زمانی این کتیبه با رویدادهای مندرج در همان کتیبه است. یا علت اساسی اهمیت و اعتبار تاریخ بیهقی در آن است که مؤلف آن معاصر با وقایعی می زیسته است که آن را مستقیماً به قلم کشیده است. بنابراین اولویت زمانی یک مدرک یا سند می تواند کاملاً درخور توجه

پژوهش گران تاریخی باشد. حال ممکن است که وقایع دوران سلطان مسعود غزنوی را منبع دیگری چون ممکن است که وقایع دوران سلطان مسعود غزنوی را منبع دیگری چون «میر خواند» هم گزارش کرده باشد؛ لیکن هیچ گاه کتاب روضه الصفا را نمی توان به دلیل اعتبار زمانی، همسنگ تاریخ بیهقی دانست. اینجاست که پژوهش گر باتجربه و آگاه با تأمل و دقت در زمان اسناد و مدارک مورد بررسی خود، یک گام به نتیجه گیری و دستاوردهای علمی تر نزدیک می شود؛ هر چند این نکته حکم قطعی نیست و در همه جا مصداق پیدا نمی کند (عثمانی، ۱۳۸۹، ۲۱-۲۲).

اولویت مکانی: آگاهی نسبت به موقعیت مکانی یک سند، اثر، سکه و یا حتی محل نگارش یک منبع مکتوب، خود می تواند برای یک پژوهش گر مهم و درخور توجه باشد. به تعبیری دیگر، هر چه یک مدرک نسبت به محل بروز یک واقعه تاریخی نزدیک تر باشد، از اعتبار بیشتری برخوردار خواهد بود. هر چند بر این ادعا نمی توان به شکل قطعی صحه نهاد، لیکن می تواند به عنوان ابزار سنجیده و مناسبی جهت اعتبار و اصالت یک منبع یا سند مؤثر واقع شود؛ مثلاً تاریخ سیستان برای منطقه سیستان و تحولات حادث در آن اعتبار و اهمیتی دارد که تاریخ طبرستان برای این منطقه ندارد. هم چنان که سفرنامه ابو دلف برای مناسبات ایرانیان قرن چهارم هجری با چین و ترکان ارزش و اهمیت دارد. البته این چنین سفرنامه ی ابن فضلان برای مناسبات ایرانیان در قرن چهارم هجری با روس ها و بلغارها اعتبار بیشتر دارد. از همین روست که سفرنامه ناصر خسرو هم برای بررسی اوضاع اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی سرزمین مصر از ارزش والایی برخوردار است (عثمانی، ۱۳۸۹، ۲۵).

بنابر آن آنچه مورد استفاده محقق در یک تتبع تاریخی قرار می گیرد اساساً به دوشاخه اصلی تقسیم می شود. دسته اول عبارت از مدارک، اسناد و منابعی هستند که از منظر تاریخی به آن ها نظر می شود و به نام منابع اصلی تاریخی نیز شمرده می شوند. این دسته از مدارک، نام تاریخ را اصلاً با خود می کشند و در تقسیم بندی های علمی نیز در جرگه آثار تاریخی قلمداد می گردند. باین حال همین دسته از مدارک نیز به چند گونه منشعب می شوند.

بنابر آن بخش اول از مدارک تاریخی به مدرک و منابع مکتوب تخصیص می یابند؛ زیرا امروزه این دسته از منابع تاریخی، قسمت اعظم اطلاعات مؤرخ را تأمین می نمایند و حتی دستاوردهایی که از دیگر منابع تاریخی هم چون سنگ نبشته ها، مسکوکات و غیره حاصل می گردد و به صورت مکتوب درآمده و مورد استفاده در بخش منابع مکتوب قرار می گیرد.

البته منابع مکتوب یا نوشتاری تحقیق تاریخی نیز خود به چند قسمت کاملاً مجزا تقسیم می شوند. متأسفانه گاه محققان میان این قسمت های منابع مکتوب، چندان تفاوتی قایل نگشته و همه را تحت عنوان مکتوبات تاریخی، در یک دسته قرار می دهند، که چنین نگرشی کاملاً اشتباه و درخور بازنگری تمام خواهد بود. منابع مادی بخش دومی از منابع و مدارک تاریخی را تشکیل می دهند و از اصالت، که اعتبار بسیار بالایی نیز برخوردارند. علت عمده اعتبار این دسته از منابع تاریخی، عدم تحریف و جعل مستقیم در اطلاعات آن هاست. البته این گونه مدارک مستقیماً از روزگار مورد تحقیق به جای مانده است و گویای تمامی زوایا و قضایای آن دوره تاریخی می تواند باشد. بدین اساس اگرچه تحریف در این منابع کمتر دخالت دارد؛ لیکن تخریب بیشتر تأثیر دارد. پس تأثیرات منفی تخریب به جای تحریف، باز هم بسیاری از این اطلاعات پیشینه را دچار خدشه نموده است. به

همین جهت امروزه این مدارک و اسناد را در محیط‌های کاملاً حفاظت‌شده همانند موزه‌ها نگهداری می‌کنند (فرملی، ۱۳۶۹، ۲۳).

از مختصات عمده این منابع، ضرورت پژوهش‌های گسترده بر روی این منابع و حصول به اطلاعات تازه از این مدارک است؛ زیرا بسیاری از این منابع به‌خودی‌خود، گویا نبوده و نیاز به بازشناسی، ترجمه، تصحیح و بازنگری دارند؛ چراکه هرروزه این‌گونه از منابع در معرض لطمات و آسیب‌های فراوان هستند به‌گونه‌ای که روزانه برخی از این مدارک دستخوش تخریب، آسیب و غارت می‌گردند.

بخش سوم از منابع تاریخی را مدارک سمعی و بصری تشکیل می‌دهند. البته این دسته از منابع تاریخی که شامل تصاویر، فیلم‌ها، اسلایدها و... می‌گردند به زمان‌های متأخرتر اختصاص دارند و بر همه تاریخ شمول نمی‌شوند. بنابراین خصیصه بارز این منابع در تازگی، تفصیل و گویایی آن‌ها می‌باشد. به‌نحوی که مثلاً فیلمی از حوادث جنگ دوم جهانی را نمی‌توان با هیچ منبع دیگری مقایسه نمود؛ زیرا اصلت، واقع‌نگری و اعتبار آن کاملاً درخور تأیید و توجه عموم مردم و اهل فن است.

بخش چهارم از مدارک و منابع تاریخی به خاطرات، مسموعات و مشاهدات تحت عنوان تاریخ شفاهی یا منابع شفاهی و نقلی اختصاص می‌یابد. البته این دسته از منابع نیز بر زمان معاصر مشتمل می‌گردد و دربردارنده اطلاعاتی است که از سوی افراد بازگوکننده از یک حادثه یا واقعه مطرح می‌گردد. بنابراین اگرچه حیطه این اطلاعات چندان وسیع نیست؛ لیکن می‌تواند برخوردار از نکاتی منحصربه‌فرد و اساسی باشد، که در دیگر مآخذ مورد استفاده بدان اشاره نشده است (اشراقی، ۱۳۹۶، ۲۹).

تحلیلی از مدارک، منابع و اسناد مکتوب

امروزه گسترده‌ترین و سهل‌الوصول‌ترین منابع تاریخی، در بخش منابع و آثار مکتوب جای می‌گیرند، رشد حیرت‌انگیز صنعت چاپ و تأسیس روزافزون کتابخانه‌های جهان، دایره کمی و کیفی این دسته از مدارک تاریخی را افزایش داده است، به گونه‌ای که حتی برای برخی از افراد، این تصور حاصل شده است که تاریخ را فقط باید از لابلای کتاب‌ها جست.

البته ناگفته نباید گذاشت که دستاوردهای حاصل از تحقیقات دیگر منابع تاریخی هم‌چون کتیبه‌ها، مسکوکات، عکس‌ها، فیلم‌ها و بسیاری از منابع غیر مکتوب دیگر نهایتاً در چهارچوب آثار مکتوب منتشر می‌شوند و مورد استفاده همه‌گان قرار می‌گیرند. بدین ترتیب دامنه مدارک مکتوب حتی از ناحیه منابع مادی، سمعی، بصری و کل شفاهی نیز در حال گسترش می‌باشد.

این‌چنین باید معترف بود، که همگام با رشد روزافزون مدارک مکتوب تاریخی، دیگر نمی‌توان تمامی آثار و مدارک مکتوب را در قالب منابع دست‌اول و دست‌دوم قرارداد؛ بلکه می‌باید چهارچوب‌های دقیق‌تری برای این دسته از منابع را تبیین نمود (هروی، ۱۳۸۶، ۳۰).

خوشبختانه در جهان حادثات، حالات و واقعات همیشه در قید زمان و مکان ایجاد و از طرف دانشمندان مورد مطالعه، تحقیق و در قید تحریر درمی‌آیند. چنانچه به اثر یک سلسله شرایط علل و عوامل از یک‌طرف به میان می‌آیند؛ بدین ترتیب جریان می‌یابند و می‌گذرد. از طرف دیگر انعکاسات، اثرات، خاطرات و نتایج خود را برای زمانه آینده، در شور و حافظه انسان‌ها اثر می‌گذارند. چنانچه معنویات یا در این محیط طبیعی و یا در آغوش

جامعه به حیث اسناد و وثایق تاریخی به‌طور یادگار باقی می‌گذارد. بنابراین چنین یادگارها، خاطرات اسناد و وثایق تاریخی هستوریکل گفته می‌شوند، که به‌طور عمومی به دو حصه بزرگ از قیل: اسناد مادی و معنوی تقسیم می‌شوند. البته اسناد مادی و معنوی تحت چهار عنوان ذیل مطالعه می‌شوند:

۱- آبدات

۲- روایات

۳- محکوکات و نوشته‌ها

۴- شهادت و شواهد

بنابراین عملیه‌های تحقیقی تاریخ را می‌توان قرار شرح زیرین توضیح و تحلیل نمود:

الف: اسناد تاریخی و طرز تحلیل و انتقاد آن: در علم تاریخ تحلیل و انتقاد عبارت از آن عملیه‌ای است که در طی آن شناختن کامل اسناد تاریخی صورت گرفته معلومات معتبر و ثقه به دست می‌آید. چون اسناد تاریخی از لحاظ نوعیت مختلف بوده و از همین جهت است، که تحت چهار عنوان جداگانه مطالعه می‌شوند. بنابراین طرز انتقاد و تحلیل نیز بر اساس نوعیت اسناد تاریخی تغیر می‌پذیرد، یعنی یک نوع طرز تدقیق و تحلیل به تمام انواع اسناد تاریخی تطبیق نمی‌شود و هر نوع از اسناد تاریخی را به‌صورت جداگانه مختصراً چنین می‌نگاریم:

اول- آبدات و طرز تحلیل و انتقاد آن: شایان تذکر می‌دانم، آبدات آن اشیای مادی اند که به زبان بسته از حالات و واقعات گذشته حکایت می‌کنند. مثلاً معابد، مقبره‌ها، ستون‌ها، طاق‌ها، مجسمه‌ها، اسلحه، زیورات، مسکوکات و غیره می‌باشد. در نتیجه هزار ساخته دست انسان در ازمنه گذشته که قسمت زیاد این‌ها در جاهای خود نصب و غیرقابل انتقال بوده که یک نفر محقق به‌منظور تحلیل و انتقاد آن ملکف است به آنجا رفته از نزدیک مطالعه کند؛ ولی بعضی از آبدات قابل انتقال بوده که از جایی به‌دست آمده و به موزیم‌های خصوصی و عمومی انتقال و تمرکز یافته‌اند (هروی، ۱۳۸۶، ۳۲).

باید به این نکته معتقد و باورمند بود، که در طول تاریخ، اندیشه‌ها، اختراعات، اکتشافات همه‌ی انسان‌ها کم‌کم بر هم انباشته شد و از نسلی به نسل دیگر منتقل و در نتیجه تمدن به وجود آمد؛ زیرا تمدن حاصل اندیشه و تلاش انسان‌ها در استفاده از طبیعت برای رفع نیازهای خویش از نسلی به نسل دیگر انتقال و گسترش یافته است... (انصاری، ۱۳۹۷، ۸)

باید گفت تمام چیزهایی که تحت عنوان آبدات ذکر کردیم همه ایشان آبدات تاریخی گفته نمی‌شوند. گرچه آبدات اگر قیمت تاریخی داشته باشند یا خیر؛ ولی باز هم از سویه تمدن و چگونگی کلتور و انکشاف عقلی جوامع نمایندگی کرده می‌تواند؛ مثلاً از عمارات سبک زنده‌گانی از معابد، معتقدات و از قبور طرز تلقی برخورد انسان‌ها نسبت به روح و مرگ استنباط می‌شود. همچنان از آثار صنعتی ذوق بدیعی یعنی آرایش کلام و زینت سخن و انکشاف فکری، از مسکوکات بعضی از حالات سیاسی و اقتصادی مردم تحت شرایط زیرین به‌خوبی معلوم شده می‌تواند و از نگاه آیدیالوژیک حیثیت تاریخی دارند.

۱- آبدی مکشوفه باید مطابق و نماینده یک واقعه معین باشد و تقلید نشده باشد.

۲- آبدۀ باید قسمی حفر گردد، خیلی محتاطانه با دستکش‌های مخصوص، قیچی و پینس از هر دورۀ بی که می‌خواهد نمایندگی کند باید در همان دورۀ اعمار و ساخته‌شده باشد.

۳- آبدۀ تخریب نشده باشد، یعنی با آن شخص و یا به آن واقعه منسوب باشد، که بار اول برای او ساخته و اختصاص داده‌شده باشد.

۴- معانی بی که از مطالعه آبدات بر می‌آید، باید مطابق اصل باشد. لذا یک مؤرخ و محقق نخست باید، باملاحظه شرایط فوق آبداتی که حیثیت تاریخی دارند. از سایر آبدات تمیز و تشخیص نموده آبدۀ مطوب خود را مورد غور و تحلیل و انتقاد قرار دهند.

دوم: محکوکات و نوشته‌های، تحلیل و انتقاد آن: آثار اسناد جک شده و نوشته‌شده یکی از منابع گران‌بهای تاریخ شمرده می‌شوند، که حالات و واقعات گذشته را توسط حروف، کلمات و زبان شرح می‌دهد، که اقسام مختلف دارند (مقایم مقامی، ۱۳۵۸، ۳۱).

دانوی یکی از محققان این اسناد را به هشت حصه‌ی زیرین تقسیم می‌کند:

- ۱- آن اسنادی که در وقتی وقوع حادثات به قید تحریر درآمده باشند؛ مثل فرمان‌ها و تبلیغات غیره؛
 - ۲- دفترها و سجل‌های که روزمره ثبت می‌شوند.
 - ۳- روزنامه، جراید، مجله‌ها و سایر نشرات نقش عمده دارند.
 - ۴- آثاری که در آن نویسنده واقعات و نظریات شخص خود و یا از معاصرین خود را ثبت نموده باشد.
 - ۵- آن آثاری که یک نویسنده تمام واقعات و حالات زمان خود را ترتیب و ثبت نموده باشد.
 - ۶- منابعی که بعد از وقوع حادثات به میان آورده شده و شکل عنعنوی داشته باشد.
 - ۷- آن قصه‌ها و حکایاتی که درباره واقعات گذشته به میان آمده باشد.
 - ۸- آن آثاری که نویسنده حالات و واقعات یک‌دو قرن قبل از حیات خود را به قید تحریر درآورده باشد.
- بنابر آن دانشمندان فوق‌الذکر اسناد و وثایق چک شده و نوشته‌شده را به‌صورت عمومی به دو حصه‌ی زیرین تقسیم می‌کند:

۱- نوشته‌های اصل تاریخی: از قبیل کتیبه‌های نسخ خطی، سالنامه‌ها، روزنامه‌ها، سوانح، تقویم، خاطره‌ها، یادگارها و بالاخره تواریخ؛

۲- نوشته‌های غیر اصلی تاریخی: مثل آثار ادبی منظوم و منثور، فلسفی و حقوقی، اقتصادی و غیره شده می‌توانند. البته در این نوشته‌های غیر اصل تاریخی نیز نوشته‌های تاریخی، موجودیت داستان‌های تاریخی و یا عواملی که از تاریخ آن بحث نموده باشد (قایم مقامی، ۱۳۵۸، ۳۸).

بنابر آن قسمت زیاد آثار چک شده و نوشته‌شده در موزیم‌ها و کتابخانه‌ها جمع کرده شده‌اند، که مؤرخ باید فهرست مکمل آن را داشته باشد. بدین اساس یک محقق به‌منظور به دست آوردن حقایق تاریخی از آثار نوشته‌شده قبل از همه باید، صحت و تمامیت یک نوشته را معلوم و بعد از آن به تحلیل و انتقاد آن پردازد؛ زیرا صحت و تمامیت یک وثیقه این است که معلوم شود وثیقه به دست داشته از کدام جای به‌دست آمده و در کدام

وقت آن را نگاشته‌اند؛ آیا این وثیقه نسخه اصلی است یا خیر؟ چنانچه شرایط صحت و تمامیت یک وثیقه این است که معلوم شود، که وثیقه به دست داشته از کدام جای به دست آمده، کی و به کدام وقت آن را نگاشته؛ آیا این وثیقه نسخه اصلی است و یا نیست. بدین سان باید شیوه نگارش، طرز تفکر و مسلک نویسنده آن نیز ثابت شود. اگر وثیقه ثابت نباشد، باید با اصل نسخه مقابله شود؛ زیرا احياناً تغییرات، تبدلات و تصرفاتی اگر وارد شده باشد، آن را نیز باید معلوم کرد (کوشا، ۱۳۹۲، ۲۶).

خلاصه این که اثبات و تحقیق یک وثیقه ایجاب می‌نماید، تا محقق باید زمان نگارش وثیقه را به خوبی بفهمد و حتی به ادبیات قدیم و معاصران زبان نیز آشنایی داشته باشد؛ در غیر آن حق و صلاحیت تحلیل و انتقاد وثیقه را ندارد.

یافته‌های تحقیق (تحلیل و مناقشه)

طوری که از لابلای تحقیق و مطالعات پیگیر کتب دست داشته‌ی خویش راجع به مدارک و اسناد تاریخی با یک سلسله مسائل علمی و تحقیقی روبه‌رو شدیم، که به‌راستی فکر و ذهن هر یک از پژوهنده‌گان معزز و کاوشگر را به خود جلب و به‌مثابه‌ی رهنمود رهنمون کننده جهت شناخت آن گونه مجهولاتی که تا به حال معلوم نگردیده‌اند؛ یاری خواهند نمود.

بنابر آن، برای این که یک نفر محقق حادثات و حالات گذشته را برای یک‌بار دیگر احیاء و آشکار کند؛ باید دو عملیه را انجام دهد و آن این که اول اسناد و وثایق تاریخی را به هر قیمتی که می‌شود به دست آورد و بعداً هر کدام آن را به صورت منفرد و جداگانه تحت تحلیل و انتقاد قرار بدهد؛ در آن صورت باز وقتی که در نتیجه عملیه تحلیل و انتقاد معلومات ثقه و مستند را به دست آورد؛ در نتیجه آن را باهم تألیف و ترکیب کند. بدین اساس عملیه اول را بنام عملیه تحلیل و انتقاد یا (میتود تاریخ) یاد می‌کنند و عملیه دوم را بنام انشاء و ترکیب تاریخ یا (هستوری گرافی) می‌نامند.

در نهایت تحلیل از لابلای مواد علمی - تحقیقی هذا به این نتیجه رسیدم: «شناخت از اهمیت، اصالت و سندهای واقعی تاریخ برای هر یک از پژوهنده‌گان معزز حتمی و ضروری می‌باشد؛ زیرا این همه سندهای تاریخی‌اند، که جوهر تاریخ را تشکیل و مسیر پژوهش و حقیقت‌یابی پژوهنده‌گان گرامی را هموار و به هدف اصلی همانا معلوم ساختن مجهولات می‌باشد؛ نایل می‌نماید».

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

طوری که در روند تحقیق، تدقیق و نگارش مواد مقاله‌ی هذا متوجه شدم، یک سلسله اسناد، مدارک و منابع تاریخی قسمت اعظم مطالعات و پژوهش‌های تاریخی را تشکیل می‌دهند و مؤرخ را بیش از هر چیز دیگر به خود مشغول ساخته‌اند، باید به اصالت و مبرمیت آن‌ها پی برد و ارزش قایل شد؛ زیرا عمده‌ترین وظایف یک مؤرخ، توجه ویژه به منابع تاریخی، بررسی و تحلیل از منابع دست‌اول، مخصوصاً مدارک و اسناد واقعی بوده می‌تواند. بدین اساس موضوع مهم و بااهمیت از ظرایف پژوهش‌های علمی در عرصه تاریخ، ایجاد ارتباط تنگاتنگ

میان این دسته از مدارک تاریخی و پیوند داده‌های تاریخی آن‌ها با یکدیگر است. بدین اساس عمده‌ترین توجهات یک محقق نیز ایجاد هماهنگی لازم میان مدارک مکتوب، مدارک مادی، سمعی و بصری و حتی مدارک شفاهی بوده می‌تواند؛ زیرا با این‌گونه عملکرد به‌نحوی که بتواند دستاوردهای مستدل و مشترکی را که مؤید همه آن‌ها نیز باشد حاصل خواهند نمود؛ مثلاً جوامعی بشری به گونه‌ی تحقیق نشوند که گزارش‌های واصله از منابع مکتوب با اطلاعات موجود بر سکه‌ها مغایرت داشته باشند؛

یا این که اطلاعات موجود در عکس‌ها و فیلم‌های مربوط به یک واقعه با داده‌های منابع مکتوب در همان زمینه تفاوت فاحش داشته باشد. هنریک محقق در این است که بتواند به گونه‌ی مستند از مجرای هر کدام از این منابع، اخبار و اطلاعاتی را جمع‌آوری کند که در عین تأیید دیگر منابع به تکمیل و تفصیل آن نیز دست‌یافته باشد.

بنابراین در این بخش می‌توان مطالب زیرین را هم‌چون پیشنهادها سازنده مطرح نمود:

- ۱- از دید ما نخست عموم محققان عرصه‌ی تاریخ باید مفهوم و اهمیت مدارک و اسناد تاریخی را درک و بعداً در کشف آنان اقدام و اهتمام ورزند.
- ۲- از عموم دانش‌اندوزان و دانشوران معزز خواهشمندیم، که بدون درک مفهوم مدارک و شناسایی اسناد تاریخی، به هرگونه مطلب اعتبار و اصالت نه بخشند؛ زیرا تاریخ هیچ‌گونه اشتباهی را نمی‌پذیرد و این ما هستیم، که در صورت غفلت اشتباهات زیادی را متقبل و متحمل، برای دیگران مطرح می‌سازیم.
- ۳- از عموم محققان و مؤرخان دانشور و معظم کشور خواهشمندیم که در جریان تحقیقات خویش به منابع‌های اصلی تکیه نمایند؛ زیرا امروزه همه شاهد آنیم، که اکثر کتب تاریخی فاقد اعتبار و اصالت می‌باشند؛ زیرا محققان مذکور، اول از منابع‌های اصیل و قدم دوم روش تحقیق بی‌خبرند؛ در نتیجه آنان اشتباه نابخشودنی را مرتکب خواهند شد.

مآخذ

- آریانپور، امیرحسین. (۱۳۸۲). اساسات پژوهش. تهران: امیرکبیر.
- اشرافی، سید علی محمد. (۱۳۹۶). روش تحقیق ادبی. کابل: انتشارات سعید.
- انصاری، سلطان محمد. (۱۳۹۷). مبادی تاریخ. بلخ- مزار شریف: انتشارات دانشگاه راه سعادت.
- عثمانی، عصمت الله. (۱۳۸۹). روش تحقیق در علوم اجتماعی. کابل: انتشارات سعید.
- فرملی، محمد محسن. (۱۳۶۹). مطالب و مفاهیم اساسی در روند تحقیق. کابل: عرفان-وزارت معارف.
- قائم مقامی، جهانگیر. (۱۳۵۸). روش تحقیق در تاریخ‌نگاری. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- کوشا، فهیم. (۱۳۹۰). عالی‌ترین روش‌های تحقیق. جوزجان: انتشارات جهان کمپیوتر.
- کوشا، فهیم. (۱۳۹۲). گنجهای نوین (مجموعه‌ی مقالات کوشا- میان‌سال‌های ۱۳۹۰-۱۳۹۲). جوزجان: انتشارات جهان کمپیوتر.
- نادری، عزت‌الله، سیف نرافی مریم. (۱۳۷۴). روش‌های تحقیق و چگونگی ارزشیابی آن در روایات تاریخی. تهران: بدر.
- نادری، عزت‌الله. (۱۳۸۵). روش شناخت در تاریخ. تهران: پیام عدالت.
- نوذری، حسینعلی. (۱۳۷۹). فلسفه‌ی تاریخ، روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری. تهران: انتشارات سعید.
- هروی، جواد. (۱۳۸۶ ه.ش). روش تحقیق و پژوهش علمی در تاریخ. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- مقرره‌ها، لویح و طرز‌العمل‌های مؤسسات تحصیلات عالی افغانستان. منتشره‌ی سال (۱۳۸۸).
- Allen, T. Harrell. (1978). New Methods in Social Science Research, New York: Praeger Publishers. S. 22.
- Мусаввир, Иброҳимов. (2016). Назария ва методологияи манбаъшиносӣ. Душанбе. Матбааи Донишгоҳи миллии Тоҷикистон. С 51.



پوهنتون بلخ
مجله علمی - تحقیقی معرفت
حوزه علوم اجتماعی
شماره (۱) ۱۴۰۲

جایگاه نجوم در تمدن اسلام

پوهنوال نصیر احمد آرین
پوهنتون بلخ - پوهنی علوم اجتماعی
تقریظ: پوهنوال محمد بصیر عارفی

چکیده

تفکر در عالم خلقت و خصوصاً آسمان‌ها از گذشته‌ها نزد بشر رایج بوده که حتی باعث پرستش و تفحص در این مورد شده است. عوامل زیادی موجب گردید که مسلمین بیش از دیگران درباره شناخت اجرام آسمانی به بررسی و تحقیق بپردازند که یکی از مهم‌ترین آن‌ها موارد مذهبی از قبیل نماز، روزه، حج، شناخت قبله، حرمت ماه‌های حرام بود. این حس کنجکاوی بشر که می‌خواهد آنچه را که در اطرافش می‌گذرد بداند، مسلمین را وادار کرد که از همان سده‌های اول در تلاش شناسایی هر چه بیشتر نجوم برآیند و نظریات تازه درباره آن‌ها ابراز دارند. آنان مبانی نجوم را از ملت‌های باستان مانند ایران، هند و یونان اقتباس و به پیشرفت‌های مهمی نائل شدند. موضوع پژوهش حاضر بررسی وضعیت نجوم در دنیای اسلام و رشد این علم نزد مسلمانان است. سؤال اصلی این است که مسلمانان چگونه این علم را آموختند و به چه کشفیات در این حوزه دست یافتند؟ یافته‌ها این است که مسلمین نجوم را جز علوم بیگانه می‌دانستند و آن را از ملت‌های کهن گرفته و پیشرفت‌های نمودند، زیج‌های متعددی را طراحی و کتاب‌های زیادی را در این مورد تألیف نموده‌اند.

واژه‌های کلیدی: اسطرلاب، اسلام، رصدخانه، زیج، نجوم.

مقدمه

البته نباید از این نکته غافل شد که علم نجوم، با همه زمینه‌هایی که برای رشد آن وجود داشت و اقبالی که از جانب خلفا و امرا نسبت به آن لحاظ می‌شد اما از طرف اهل دین مردد و مطرود بود و همین عامل سبب شد که برخی از منجمین بزرگ اسلامی چون محمدحسن بن موسی نوبختی که تمام شهرت خانوادگی‌شان به دانش نجوم بستگی داشت به تألیف کتبی در رد این علم بپردازند و ابوالمعرش بلخی منجم بزرگ نیز خود در ابتدا به آزار منجمین و حکما می‌پرداخت و حتی متکلم بزرگی هم‌چون فخر رازی معتقد است که معرفت عالم آسمان‌ها از راه علم اخبار لحاظ می‌شود نه از طریق علوم تجربی و هیئت. گرچه تأثیرات نجوم هندی و ایرانی در ایجاد تمایلات مسلمانان به دانش نجوم اسلامی بسیار مؤثر بود و بر نفوذ دانش یونانی پیشی داشت اما بدین‌جهت که کتاب‌های هندی و ایرانی از لحاظ نارسائی‌های علمی نتوانستند همه خواسته مسلمانان در این دانش را برآورده سازد؛ از این‌رو مسلمین جهت رفع این نقص به اصول این علم نزد یونانیان که تحقیقات کاملی در این زمینه انجام داده بودند احتیاج داشتند از این‌رو در زمان خلافت منصور عباسی اسباب اولیه آن فراهم گشت و وی با درخواست از امپراتور بیزانس توانست چند کتاب یونانی مانند اصول اوقلیدوس و المجسطی بطلمیوس را وارد دنیای اسلام سازد.

وقتی سخن از علم نجوم پیشرفته به میان می‌آید، متحیر می‌شوید که چه دستاورد بزرگی است که انسان قرن بیست و یکم به ارمغان آورده است. درحالی‌که قبول بی‌بدیل بودن یک مسئله علمی و صنعتی، در سابقه آن در طول تاریخ بشر است. بناً با بررسی تاریخی علوم جدید دیده می‌شود که این علم تاریخ دیرینی در اقوام گذشته داشته است. تمدن اسلامی، دانشمندانی را پرورش داده است که با مفکوره‌های خویش تأثیر فراوان بر دانشمندان بعد از خود داشته‌اند. هدف ما از نوشتن این مقاله بیان نقش مسلمانان در علم ستاره‌شناسی است که مبنای کارهای بعدی منجمان غربی قرار گرفت. قابل یاد است که در تهیه این مقاله از روش کتابخانه‌ای استفاده گردیده است.

تاریخچه علم نجوم

کلمه نجوم انسان را اغلب به یاد خیره شدن به آسمان شب و عکس‌های بسیار زیبایی که توسط تلسکوپ‌ها گرفته‌شده می‌اندازد، درحالی‌که نجوم یک علم است. کلمه نجوم از دو واژه یونانی آسترون به معنای ستاره و نوموس به معنای قانون گرفته‌شده است. علم نجوم درواقع مطالعه حرکات، ساختار، تکامل و سرنوشت اجرام آسمانی است. علم نجوم در مسیر تحول خود بسیاری از قوانین حاکم بر اجرام آسمانی را کشف کرده است که دانشمندان مسلمان از پیشگامان این بخش از دانش به شمار می‌روند.

نجوم یکی از قدیم‌ترین علایق تاریخ بشر است که از زمان ظهور روی کره زمین، همواره انسان در رابطه با آسمان کنجکاو و در پی یادگیری هرچه بیشتر از این دریای بیکران بوده است. ابن خلدون در تعریف این علم می‌گوید «علم هیئت (نجوم)، علمی است که از حرکات کواکب ثابته (به چشم دیدنی) و کواکب متحرکه و متحیره

(قمر، عطارد، زهره، مریخ، مشتری، زحل) بحث می‌کند و از روی این حرکات و به طرق هندسی، بر اشکال و اوضاع افلاک استدلال می‌کنند و از فروع آن علم ازیاچ یا دانش زیج‌هاست». (طیبی، ۱۳۶۵، ۲۵۷)

علم نجوم از نخستین علمی است که بشر به آن توجه کرده است، آشنایی با تاریخ علم نجوم موجب می‌شود تا ما متوجه شویم که اکتشافات بشر نه تنها تصادفی نیست بلکه تمامی پیشرفت‌ها دارای نظم و قانون مشخصی هستند و آشنایی با تاریخ علم باعث روشن‌تر شدن راه آینده جهت دستیابی به دستاوردهای نوین می‌شود. در دوران باستان از آسمان و ستارگان برای توجیه وقایع زمینی استفاده می‌کردند و مردم آن دوران معتقد بودند که اجرام آسمانی با وقایع زمینی، سعد و نحس بودن ایام و طالع ارتباط مستقیم دارند و به همین دلیل است که افراد آن دوران رصدگرانی توانمند محسوب می‌شدند.

مردمان مصر و بین‌النهرین در دوران باستان به دلایل مختلفی به این دانش روی آوردند. یکی از دلایل زراعت بود زیرا از مشاهده فصول مربوط به زراعت به این نتیجه رسیده بودند که این فصول با حرکت خورشید و موضع بعضی از سیارات و اجرام آسمانی ارتباط و وابستگی دارند. از دیگر دلایل توجه به علم نجوم علم احکام نجوم و پیش‌بینی پدیده‌های گوناگون به وسیله آن و بالاخره دلیل دیگر علت تقویمی و گاه‌شماری بوده است.

علم نجوم در تمدن اسلام

هدف مسلمانان از مطالعه و علم نجوم تفسیر علمی و مطابقت آن با آیات قرآنی درباره خورشید، ماه و ستارگان بود. در دوران تمدن اسلامی نیز این علم از اهمیت خوبی برخوردار بود، زمانی مسلمانان احساس نیاز به علم نجوم کردند که هم اهمیت آگاهی و اطلاع از اجرام آسمانی و هم برخی از احکام شریعت چون نماز، روزه، حج، شناخت قبله را با علم نجوم مرتبط یافتند. همچنین آیات زیادی در قرآن مجید مسلمانان را ترغیب به مطالعه در آسمان، زمین، خورشید، ماه، ستارگان و اجرام آسمانی می‌کرد.

«وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (انعام، آیه ۹۷) (او کسی است که ستارگان را برای شما قرارداد تا در تاریکی‌های خشکی و دریا، به وسیله آن‌ها راه یابید! نشانه‌ها (ی خود) را برای کسانی که می‌دانند، (و اهل فکر و اندیشه‌اند) بیان داشتیم!)

«لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ» (یس، آیه ۴۰) نه (در گردش منظم عالم) خورشید را شاید که به ماه فرارسد و نه شب بر روز سبقت گیرد و هر یک بر مدار معینی (در این دریای بی‌پایان) شناورند.

«وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا * وَالْقَمَرُ إِذَا تَلَاها * وَالنَّهَارُ إِذَا جَلَاها» (شمس، آیات ۱-۳) (سوگند به خورشید و تابندگی‌اش. و به ماه هنگامی که بعداز آن درآید. و به روز هنگامی که زمین را روشن سازد).

این آیات از جمله آیاتی است که در قرآن کریم به افلاک و آسمان‌ها اشاراتی کلی نموده است. اسلام به‌عنوان آخرین دین در دوران کنونی بشر مطرح می‌باشد. آیات این کتاب الهی از یک‌سو به انسان و از سوی

دیگر به عالم ابداع مربوط می‌شود و پیوسته اشاراتی به جهان آفرینش کرده است. در هیچ کتاب دینی به‌اندازه قرآن کریم از آیات الهی بدان صورت که در طبیعت تجلی یافته است، سخنی به میان نیامده است. اشارات قرآنی به طبیعت غالباً با ذکر آسمان‌ها همراه است. این تأکید قرآن کریم از ابتدای تمدن اسلامی انگیزه‌ای نیرومند برای توجه مسلمانان به علوم نجوم بوده است. از این رو در ابتدا به دنبال چیزی بودند که آن‌ها را راهنمایی کند، بنابراین از کتب منجمان یونانی در حرکات آسمانی و چگونگی رصد استفاده کردند.

مسلمانان بنابر چند دلیل مهم، به تحقیق درباره علم نجوم پرداختند و در این راستا به اکتشافات بسیاری دست یافته و کتاب‌های بسیار بالارزشی نوشتند. در این علم نیز مثل علوم دیگر، دانشمندان بسیار مشهوری توسط قافله تمدن اسلامی تحویل جامعه علمی جهان گردید. دلایل عمده تحقیق مسلمانان در مورد نجوم عبارت بود از:

- ۱- تحریک و ترغیب آیات قرآن کریم خطاب به دانشمندان و کنجکاوی درباره حقیقت علمی پیدایش جهان، همچنین تأمل در حرکات ستارگان و خورشید و کره زمین و ماه و اجرام آسمانی.
- ۲- علت یابی از حوادثی مثل کسوف و خسوف که مسلمانان با رویداد آن‌ها باید واجبات دینی و شرعی، مثل نماز را به جای می‌آوردند.
- ۳- ترتیب بعضی از موارد مهم مذهبی مثل نماز، روزه، حج و شناخت سمت قبله، بر لزوم توجه به شناسایی ماه و خورشید و ستارگان و حرکات آن‌ها که البته از لحاظ علمی، تأثیر اساسی در تکوین این رشته داشت.

اعراب در روزگار جاهلیت ملاحظات فلکی زیادی داشتند و از این گذشته، از کشورهای دیگر نیز که مجاور آن‌ها بودند به‌ویژه کلدانی‌ها چیزهایی در این مورد اقتباس کرده بودند و از این جهت مواقع ستارگان و حساب تقریبی سیر آن‌ها را به کمک چشم شناخته بودند و بدین طریق بر زمان‌ها (فصول) و اوقات (ساعات شب و روز) استدلال می‌کردند. اعراب تا زمان عباسیان و حرکت ترجمه و نقل علوم یونانی اهتمامی به رصد کواکب و نجوم و حساب حرکات آن‌ها به شیوه علمی و بر اساس قواعد ثابت نداشتند و این کار با ظهور عباسیان (۱۳۲ ه.ق) آغاز گردید و از همین زمان بود که حرکت ترجمه و نقل نیز رونق گرفت. (طبری، ۱۳۶۵، ۲۶۹)

علم نجوم در نیمه قرن دوم هجری در زمان منصور عباسی به تمدن اسلام راه یافت و این خلیفه به علم نجوم باور داشت و بدون مشوره، ستاره‌شناسانی که مقیم درگاه اش بودند به کاره‌ای مهم اقدام نمی‌کرد. (حنیف، ۱۳۹۲، ۱۳۱) علاقه و اعتقاد بیش از حد منصور به احکام ستارگان و طالع بینی موجب شده بود تا بدون اجازه منجمان به کاری دست نزنند. از این رو با فراخوان بزرگان نجوم نام خود را به‌عنوان نخستین خلیفه‌ای که منجمان و ستاره شناسان را به دربار فراخواند، رقم زد. (خواند میر، ۱۳۳، ۲۰۸) اولین خلیفه‌ای عباسی که به نجوم علاقه‌مند شد ابوجعفر منصور بود، وی دستور داد زیج سند هند را به عربی ترجمه کنند و پس از او نجوم در دستگاه خلافت مقام مهمی یافت و ستاره شناسان مانند طبیبان و نویسندگان و حسابداران جزء کارمندان رسمی دولت شدند، خلفا در کارهای مهم اداری و سیاسی با آن‌ها مشورت می‌کردند و اگر از عاقبت کاری بیمناک بودند با منجمان مشورت می‌نمودند و آن‌ها در اوضاع کواکب و ستاره‌ها نظر کرده از روی آن به خلفا می‌گفتند که اقدام

به فلان عمل نتیجه دارد یا ندارد. نظر ستاره شناسان به قدری مهم بود که خلفا در غذا خوردن و ملاقات‌ها نیز با آنان مشورت می‌کردند، اما علمای شریعت اسلام علناً بر ضد منجمان تبلیغ می‌نمودند و گفته آنان را بی‌اساس می‌خواندند در صورتیکه مردم و خلفا کاملاً به صحت گفتار منجمان عقیده داشتند و تاکنون نیز بعضی‌ها باهمان عقیده هستند. (زیدان، ۱۳۸۲، ۵۷۳) چون مسلمانان علم نجوم را مانند سایر علوم از یونان، هند، ایران، کلد و عرب جمع‌آوری کرده، مدون نمودند و طبعاً در آن قسمت معلومات مهمی به دست آوردند.

نخستین موضوعی که تمدن اسلام در علم نجوم پدید آورد آن بود که مسلمانان موهومات مربوط به تنجیم را (تأثیر اوضاع کواکب در احوال مردم روی زمین از حیث سعد و نحس) رد کردند و بی‌اساس بودن آن را اعلام داشتند مع ذالک آن را باطل نساختند و درهرحال ستاره شناسان مسلمان پایه معلومات نجوم را مانند علم کیمیا بر اساس تجربه و مشاهده یعنی حقایق مسلم استوار ساختند. علمای اسلام به نجوم بسیار علاقه‌مند بودند، رصد می‌ساختند، زیج تنظیم می‌کردند، مراقب حرکات سیارات بودند، مقیاس می‌گرفتند، برای تحصیل علم نجوم به سفر می‌رفتند، کتاب‌های پیشینیان را با دقت زیرورو می‌کردند، نقیصه‌ها را برطرف می‌ساختند، عقاید مختلف را جمع کرده و جرح و تعدیل می‌نمودند. علم نجوم در اسلام تاریخ مفصلی دارد که شرح تمام آن در اینجا خارج از توان است فقط به‌طور اختصار مطالبی از رصد می‌گوئیم و پاره‌ای از نتایج تحقیقات علمای اسلام را به‌عنوان نمونه ذکر می‌کنیم.

رصدخانه در اسلام

اساس نجوم بر رصد است، مواضع نجوم و حرکات آن از روی رصد تعیین می‌شود، رصد پیش یونانی‌ها بسیار مهم بود و آلاتی برای رصد ساخته بودند. در قرن سوم پیش از میلاد یونانی‌ها در اسکندریه رصدخانه‌های ساختند که در دوره بطلمیوس مؤلف کتاب مجسطی به منتهای عظمت رسید. رصدخانه اسکندریه تا نهضت اسلام یگانه دوران خود بود آنگاه مسلمانان در دمشق، بغداد، مصر، اندلس، مراغه و سمرقند رصدخانه بنا کردند.

پیشرفت نجوم موجب تأسیس رصدخانه‌هایی شد که علاوه بر رصد، فعالیت‌های پژوهشی متنوعی در آنجا انجام می‌شد. درواقع رصدخانه‌ها به‌عنوان یکی از مراکز علمی در تمدن اسلامی به شمار می‌رفتند که علاوه بر تبادل نظریات علمی، در آن‌ها آموزش نجوم و ریاضیات نیز صورت می‌گرفت. تکامل رصدخانه‌ها با تأسیس رصدخانه مراغه به اوج خود رسید، این رصدخانه بسیار مجهز بود و ابزارهای موجود در آن از دقت نسبتاً بالایی برخوردار بودند. اوج شهرت رصدخانه در عالم اسلام مربوط به رصدخانه سمرقند است که به دستور الغ‌بیگ و با همکاری غیاث‌الدین جمشید کاشانی ساخته شد. می‌توان گفت که منجمان مسلمان ابزارهای دقیق‌تری نسبت به منجمان یونان باستان ساختند و رصدهای دقیق‌تری انجام دادند. در قلمرو اسلام، رصدخانه‌های متعدد و بزرگی ساخته شد که در نوع خود از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین رصدخانه‌ها به شمار می‌آمدند. بسیاری از یافته‌های دانشمندان اسلامی در این رصدخانه‌ها تا سده‌ها بعد در اروپا بررسی و تحلیل می‌شد.

اولین رصد نجومی در جهان اسلام مربوط به سال ۱۸۴ هجری است که احمد نهاوندی حرکت خورشید را در جندی‌شاپور رصد کرد. منجمان قدیمی‌تر هم چون عباس بن فرناس، قرطبی در خانه‌های خود یا در نزدیکی

تپه‌ها کار رصد را انجام می‌دادند. رصدخانه‌هایی هم برای افرادی از منجمان ساخته می‌شد. مثل رصدخانه‌های که برای ابن یونس بر تپه مقطم در حومه قاهره ساخته شد.

همین که مأمون به ترجمه و انتقال علوم پیشینیان به زبان عربی فرمان داد و دانشمندان از کتاب مجسطی بطلمیوس آگهی یافتند و از آلات رصد مطلع شدند خلیفه درصدد برآمد رصدخانه‌های مانند بطلمیوس بنا کند و در سال ۲۱۴ هجری در کوه قیسون شمال غربی دمشق و در شماسیه بغداد تأسیس رصدخانه را آغاز کردند، مأمون سرپرستی رصدخانه شماسیه را به یحیی بن ابی منصور سپرد. نتایج رصدهای وی و گروهش، که به اصحاب ممتحن معروف بودند، در زیج ممتحن گردآمده است. رصد اصحاب ممتحن را از نخستین رصدهای منجمان دوره اسلامی دانسته‌اند. (اندلسی، ۱۳۸۳، ۲۱۸) متصدیان این عملیات عبارت بودند از: یحیی بن منصور، خالد مروزی، سند بن علی و عباس بن سفید جوهری بودند و این نخستین رصدخانه‌های بود که در اسلام تأسیس شد. سپس فرزندان شاکر در اطراف جسر بغداد متصل به طاق کسری رصدی بنا کردند و حساب عروض اکبر را از حساب عروض قمر استخراج نمودند.

بعداً در اواسط قرن چهارم هجری در اطراف بغداد به امر شرف الدوله پسر عضدالدوله دیلمی ابوسهل کوهی رصدخانه‌های بنا کرد و درباره ستاره‌های هفتگانه تحقیقاتی انجام داد. رصدخانه شرف الدوله دو ویژگی مهم داشت نخست آنکه، مانند شماسیه، پشتوانه حکومتی داشت، اما از لحاظ ساخت و اجرا برتر از شماسیه بود. دیگر آنکه برنامه این رصدخانه، رصد تمام سیارات، ماه و خورشید را شامل می‌شده، درحالی‌که برنامه رصدخانه شماسیه از آن محدودتر بود.

پس از انحطاط دوره عباسی و پیدایش ممالک مستقل اسلامی، بغداد از نظر علمی طبعاً عقب افتاد و برعکس، علم و ادب به ممالک دیگر اسلام انتقال یافت که مهم‌ترین آن مملکت مصر در زمان فاطمیان محسوب می‌شد. آنان در کوه المقطم (نزدیک قاهره) در زمان الحاکم بامر الله (متوفی به سال ۴۱۱ هجری) رصدخانه‌های ساختند که بنام رصدخانه حاکمی شهرت یافت و ابن یونس ستاره‌شناس مصری زیج حاکمی را در آن رصدخانه تنظیم کرد، سپس در زمان افضل بن امیر الجیوش (متوفی به سال ۵۱۵ هجری) بنای آن رصدخانه تجدید شد و مقریزی شرح مفصلی از آن رصدخانه را نگاشته است.

رصدخانه حاکمی تا دیرزمانی یگانه مرجع علمای نجوم بود، ولی همین‌که خواجه‌نصیرالدین طوسی در زمان هولاکوی مغول در مراغه از شهرهای ترکستان در سال ۶۵۷ هجری رصدخانه تازه‌ای بنا کرد، رصدخانه حاکمی از اعتبار افتاد؛ زیرا رصدخانه مراغه از هر جهت کامل‌تر بود و پول زیادی برای تکمیل آن مصرف شد به قسمی که در کتابخانه آن چهارصد هزار جلد کتاب جمع شده بود. بعد از آن امیر تیمور در سمرقند رصدخانه‌های بنا کرد.

در رصدخانه‌های مذکور ستاره‌شناسان اسلام زیج تنظیم می‌کردند و حرکت ستاره‌ها را تشخیص می‌دادند. مفصل‌ترین زیج‌های آن زمان زیج الحاکم بوده که به گفته ابن یونس چهار جلد بوده است و مسلمانان پس از زیج‌های بغداد به آن زیج استناد می‌کردند. زیج فزاری، زیج خوارزمی، زیج ابوحنیفه دینوری، زیج ابو معشر بلخی،

زیج ابو سمر غرناطی (متوفی به سال ۴۲۶ هجری)، زیج ابو حماد اندلسی، زیج ایلخانی خواجه نصیر طوسی و زیج ابن شاطر انصاری (سال ۷۷۷ هجری) از زیج‌های مشهور اسلامی بود و غالب اشتباهات یونانیان به‌وسیله زیج‌های مزبور تصحیح شده است.

بیرونی نخستین کسی است که تسطیح کره را استنباط نمود و در کتاب خود آثار الباقیه، آن را شرح داد و همین مزیت برای بیرونی کافی است که علوم یونانی را به هندی و حکمت هندی را به عربی انتقال داده است. بیرونی به هند رفته سال‌ها در آنجا اقامت کرد و با حمایه سلطان محمود غزنوی موفق شد که با حکماء و علمای هندی مربوط شود و فلسفه و حکمت یونانی را به آنان تلقین نماید، همان‌طور که خواجه نصیرالدین طوسی هم علم نجوم را در پرتو هولاکو میان مغول‌ها و عمر خیام نجوم را در میان سلجوقیان رواج داد و البته همه این عملیات درخشان از برکت اسلام بوده است. پس از آنکه مسلمانان رصدخانه‌های عالی تأسیس کردند و زیج‌های منظم ترتیب دادند نام بلند ستاره شناسان اسلام به جهان پراکنده گشت و از دور و نزدیک به علمای اسلام مراجعه شد. پادشاهان اروپا نه تنها به علمای مسلمان اندلس مراجعه می‌کردند بلکه برای حل مشکلات علمی خود به ممالک شرقی اسلام نمایندگانی می‌فرستادند.

اگر عرب‌ها کتاب‌های یونانی را به عربی ترجمه نمی‌کردند، اصولاً علم نجوم از میان می‌رفت، چه اکنون می‌بینیم نسخه اصل یونانی آن کتاب‌ها موجود نیست و اروپائیان در نهضت علمی خود از ترجمه‌های عربی استفاده کردند و البته این برای مسلمانان افتخار بزرگی است که با اقدامات مفید خود نگذاشتند علوم پیشینیان نابود گردد؛ مثلاً اکنون ترجمه عربی کتاب‌های توخارس، ارستولوس، کرویات میلوس، کرویات ثادون و شرح ثادون بر مجسطی موجود می‌باشد و اصل یونانی آن مفقود شده است، نه تنها در مورد علم نجوم چنین پیش آمده شده که اصل کتاب از بین رفته و ترجمه‌اش باقی مانده باشد بلکه در قسمت‌های ادبی نیز چنان بوده، از آن جمله کلیله و دمنه که اصل فارسی آن مفقود شده و اروپا از ترجمه عربی آن استفاده کردند. (زیدان، ۱۳۸۲، ۵۷۳).

دانشمندان معروف علم نجوم

اغلب چهره‌های برجسته علم نجوم در شهر بغداد بودند؛ که در میان آن‌ها حرانیان نیز بودند که برخی بر دین صابئی باقی ماندند و بعضی در اواخر عمر خود به دین اسلام گرویدند. محمد فزاری زیج‌سند هند را برای منصور به عربی ترجمه کرد و تا زمان مأمون زیج مزبور مستند مسلمانان بود، در آن هنگام محمد بن موسی خوارزمی ستاره‌شناس نابغه پدید آمد و در بیت الحکمه مأمون مقیم شده زیجی تنظیم کرد که مشتمل بر آراء ستاره شناسان هند، روم و ایران بود. خوارزمی زیج خود را به بخش‌های مناسب تقسیم کرد و آن را چنان نیکو نوشت که مورد پسند همه شد و نام آن در سراسر جهان اسلام پراکنده گشت و چون تاریخ زیج خوارزمی به حساب فارسی بود، مسلمة بن احمد مرحیطی اندلسی (متوفی به سال ۳۹۸ هجری) زیج^۱ خوارزمی را به عربی تبدیل کرد و با تاریخ آغاز هجرت تطبیق نمود. (زیدان، ۱۳۸۲، ۵۷۳).

^۱. زیج کتابی است که حرکات کواکب در آن جدول‌بندی شده و از آن تقویم تنظیم می‌گردد.

فرزندان شاکر کتاب‌های معتبری در هندسه و نجوم تألیف کردند. نابغه دیگری که معاصر آنان بود ابومعشر بلخی (متوفی به سال ۲۷۲) می‌باشد. ابو معشر به علم ریاضی مشغول بود و بیش از همه به نجوم پرداخت و کتاب‌های در آن باره تألیف کرد. از دیگر علمای نامی نجوم در آن زمان حنین بن اسحق، مترجم مشهور و ثابت بن قره حرانی (متوفی به سال ۲۸۸ هجری) و احمد بن کثیر فرغانی و سهل بن بشر خدمتگزار طاهر بن حسین می‌باشند. (زیدان، ۱۳۸۲، ۵۷۳)

در عصر منصور و مأمون ستاره شناسان زیادی وجود داشت من جمله ماشاءالله میشی یهودی و ابوسهل فضل بن نوبخت که کتاب‌های در ساخت و کار با اسطرلاب نوشتند. محمد بن عمر بن فرخان از نخستین کسانی بودند که به این دانش پرداختند و درباره کار با اسطرلاب مسطح کتاب نوشتند. سند بن علی و یحیی بن منصور در روزگار مأمون به رصد ستارگان مشغول بودند. (مکی، ۱۳۸۳، ۳۴۶ - ۳۴۷)

ابوعبدالله محمد بن جابر بن سنان الرقی بتانی متوفای ۳۱۷ هجری که نام او در اروپا بیشتر از همه مشهور می‌باشد. ازجمله تألیفات او یکی کتاب الزیج است. زیج‌های بتانی طی یک ترجمه لاتینی بنام علم النجوم در اروپا اشاعه یافته است و بتانی را یکی از بیست نفر ستاره‌شناسی می‌دانند که در تمام دنیا معروف است. این واقعیت که در قرن‌های ۱۶ و ۱۷ میلادی دانشمندان ازجمله کوپرنیک و کپلر از بتانی نقل‌قول می‌کردند، دلیل بر اهمیت آثار نجومی او است. زرقالی در علم نجوم توانایی بالا داشته و کتاب صحیفه زرقالیه از تألیفات او است و راجع به آلات نجومی که اختراع نموده بود کتابی بنام العبادیه دارد. (سادات قتالی، ۱۳۸۹، ۱۳۴ - ۱۳۵) ابوالحسن علی بن اعرابی از منجمان برجسته در کار خود بود و کتاب المسایل و الاختیارات از نوشته‌های او است. محمد بن کثیر فرغانی منجم فاضل اسلامی بود. شرحی بر «المجسطی» نوشت که در آن توجه خاص به استفاده از مثلثات کروی در حل مسائل نجومی نشان داده است. (ابن ندیم، ۱۳۸۱، ۴۹۸)

در قرن چهارم هجری فعالیت وسیع نجومی توسط افرادی هم‌چون ابوسهل کوهی (رئیس منجمان شرف الدوله)، عبدالرحمن صوفی صاحب کتاب «صور الکواکب» دنبال شد. ابوالوفای بوزجانی تحقیق وی در حرکت اهترازی ماه سدیو در قرن ۱۹ میلادی مورد مطالعه قرار گرفت، ابومحمد خجندی مخترع بزرگ‌ترین ذات السدس دیواری برای تعیین لحظه عبور نور خورشید از نصف‌النهار، ابوریحان بیرونی صاحب کتاب نجومی «قانون مسعودی» که از نظر اهمیت هم‌تراز با کتاب قانون ابن‌سینا می‌باشد و تا عصر حاضر بزرگ‌ترین خلاصه نجومی اسلامی است. ابوالحسن علی بن ابی سعید عبدالرحمن بن احمد بن یونس الصدفی المصری بزرگ‌ترین منجم اسلام بود که «زیج کبیر حاکمی» را تألیف نمود. ابن یونس اولین فردی است که بسیاری از مسائل نجومی را به طریق خاصی حل کرد. (تقی زاده، ۱۳۷۹، ۱۷۰)

در قرن پنجم هجری تألیف «زیج سنجری» توسط عبدالرحمن خازنی زرقلانی که حرکت نقطه اوج خورشیدی را نسبت به ثوابت اندازه‌گیری کرد؛ و «زیج طلیطله» را تألیف کرد. پیشوای علم نجوم در قرن هفتم هجری خواجه‌نصیرالدین طوسی است. در همین قرن تأسیس رصدخانه مراغه به دست نصیرالدین طوسی و گرد هم آمدن دانشمندان بزرگی چون قطب‌الدین شیرازی، مؤیدالدین عرضی، پسرش محمد عرضی، فخر مراغه‌ای مقیم موصل، نجم الدین قزوینی، محیی الدین مغربی و حتی منجمی چینی به نام فائومون جی نجوم اسلامی

حیات تازه‌ای یافت. در این عصر «زیج ایلخانی» تصنیف نصیرالدین و آثار دیگری تألیف یافت که عمیقاً در نظریه سیاره‌ای تأثیر به سزایی گذاشت. همچنین امکان اختراع آلات نجومی توسط دانشمندان اسلامی فراهم گردید. برو کلمان ۵۷ کتاب موجود را از نصیرالدین شرح داده است. (تقی زاده، ۱۳۷۹ ۱۸۹ - ۱۹۰)

در قرن هشتم و نهم هجری ابن شاطر دمشقی به بحث درباره ملازمات نظریه سیاره‌ای پرداخت. همچنین رصدخانه‌های جدید در شهر سمرقند به دستور الغ بیگ نواسه تیمور که پادشاه سمرقند بود و شوق مفرط به علم نجوم داشت و بدین جهت علمای علم نجوم را جمع‌آوری نمود. چون دارای ثروت زیاد بود مبلغ زیادی را خرج نمود و آلات رصدی ساخت که تا آن زمان بی‌نظیر بود و تحقیقات الغ بیگ قدیم و جدید را باهم وصل ساخت. (لوبون، ۱۳۵۸، ۶۱۰) غیاث‌الدین جمشید کاشانی به تألیف «زیج خاقانی» پرداخت. زمانی که در سمرقند بود با قاضی‌زاده رومی و چند منجم دیگر در تألیف «زیج الغ بیگ» شرکت داشت که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. پس از سمرقند نجوم اسلامی رو به افول رفت. تنها دوره کوتاهی فعالیت نجومی توسط تقی الدین در قرن دهم هجری در استانبول ترکیه، آثار دیگری به وجود نیامد.

نتیجه

آنچه به تمدن اسلامی مربوط می‌شود این است که پیشرفت نجوم از یک سو با تدوین گاه‌نامه‌ها و تقویم‌ها و رساله‌هایی برای یافتن جهت قبله و نظایر این‌ها همراه بوده است از سوی دیگر، علم نجوم برای مسلمانان دارای مفهوم عمیق مذهبی بود. حرکت حیرت‌انگیز ستارگان و آفتاب و ماه، برای آنان نشانه آشکار قدرت خداوند متعال است. عواملی که موجب گردید که مسلمین بیش از اقوام دیگر درباره شناخت اجرام آسمانی، مواضع و خصوصیات آن‌ها به بررسی و تحقیق بپردازند، موارد مذهبی از قبیل نماز، روزه، حج، شناخت قبله، حرمت ماه‌های حرام و همچنین آیات زیادی در قرآن کریم مسلمانان را ترغیب به مطالعه در مورد آسمان، زمین، خورشید، ماه، ستارگان و اجرام آسمانی می‌کرد. همه این‌ها منوط به شناسایی ماه و خورشید و برخی از ستارگان آسمانی بود. این عوامل و حس کنجکاوی بشر که می‌خواهد آنچه را که در اطرافش می‌گذرد بداند، مسلمین را وادار کرد که از همان سده‌های اول در تلاش شناسایی هر چه بیشتر نجوم و اجرام آسمانی برآیند و نظریات تازه‌ای درباره آن‌ها ابراز دارند. آنان مبانی نجوم را از ملت‌های باستان مانند ایران، هند و یونان اقتباس کردند و به پیشرفت‌های مهمی در این عرصه نائل شده بودند، زیج‌های متعددی را طراحی کردند و کتاب‌های زیادی را در این مورد تألیف نمودند که بعدها با ترجمه همین متون، دانشمندان اروپایی به دستاوردهای بزرگی رسیدند. پیشرفت نجوم موجب تأسیس رصدخانه‌هایی شد که علاوه بر رصد، فعالیت‌های پژوهشی متنوعی در آنجا انجام می‌شد. درواقع رصدخانه‌ها به عنوان یکی از مراکز علمی در تمدن اسلامی به شمار می‌رفتند که علاوه بر تبادل نظریات علمی، در آن‌ها آموزش نجوم و ریاضیات نیز صورت می‌گرفت.

مآخذ

قرآن کریم

- ابن ندیم. محمد بن اسحق. (۱۳۸۱). **الفهرست**. ترجمه محمدرضا تجدد. تهران: اساطیر.
- اندلسی، قاضی صاعد بن احمد. (۱۳۸۳). **التعریف بطبقات الامم**. ترجمه غلامرضا جمشید نژاد. تهران: هجرت.
- حنیف. عزیز احمد. (۱۳۹۲) **درآمدی بر تمدن اسلامی**. کابل: انتشارات نامی.
- خواند میر. غیاث‌الدین بن هماد الدین. (۱۳۳۳). **حبیب السیر فی اخبار افراد بشر**. تصحیح عبدالحی حبیبی. ج ۲. تهران: خیام.
- تقی زاده. حسن. (۱۳۷۹). **تاریخ علوم در اسلام**. تهران: فردوس.
- زیدان. جرجی. (۱۳۸۲). **تاریخ تمدن اسلام**. ترجمه علی جوهر کلام. چاپ دهم. تهران: امیرکبیر.
- سادات قتالی. سید احمد. (۱۳۸۹). **نگاهی به تمدن اسلامی و اثر آن در بیداری اروپا**. هرات: مهر حبیب.
- طیبسی، علی‌اصغر. (۱۳۶۵). **تاریخ تمدن اسلام**. چاپ اول. تهران: اساطیر.
- لوبون، گوستاو. (۱۳۵۸). **تمدن اسلام و عرب**. مترجم، حسینی، سیدهاشم. تهران: انتشارات کتاب‌فروشی اسلامیة.
- مکی، محمدکاظم. (۱۳۸۳). **تمدن اسلامی در عصر عباسیان**. ترجمه، محمد سپهری. تهران: فرهنگ و ارشاد اسلامی.



پوهنتون بلخ
مجله علمی - تحقیقی معرفت
حوزه علوم اجتماعی
شماره (۱) ۱۴۰۲

نگاهی به سند تورات، از وحی الهی بر موسی (ع) تا تحریف و بازنویسی توسط عزرا

پوهندوی نورمحمد ناج
پوهنتون بلخ - پوهنوی شرعیات
تقریظ: پوهنوال محمد یاسین فلاح

چکیده

در این مقاله، تورات از نگاه سند و ثبوت مورد بررسی قرار گرفته است. هدف اولی نویسنده جواب این سؤال است که آیا تورات موسی از لابلای این همه رویدادهای که باعث نابودی آن گردید، سالم به درآمده است؟ یا اینکه نویسنده‌های تورات بعد از مفقود و ضایع شدن آن، مافی ضمیر خود را به نام تورات موسی به مردم عرضه نموده‌اند؟ تورات که جزء اصلی و مهم کتاب مقدس یهودیت و مسیحیت است، توسط مورخان و دانشمندان بسیاری مورد نقد و ملاحظه قرار گرفته است؛ قرار گزارش تاریخ و مندرجات عهد عتیق، این کتاب در چندین مقطع تاریخی در جریان برخی از حوادث سنگین و ویرانگر، سالیان طولانی نابود و مفقود گردید؛ باری حوالی ۳۷۲ سال در عهد پادشاهی سلیمان (ع) به کلی مفقود شده بود که هیچ کسی از آن اطلاعی نداشت تا اینکه فردی بنام حلقیا در سال ۶۲۰ ق.م، با تباری پادشاه به نام «یوشیا» مدعی پیدا کردن، و یا مأمور بازنویسی آن می‌شود و به مردم قبول آن را من حیث کتاب مقدس و تورات اصلی دیکته می‌کنند. سپس همین کتاب (تورات حلقیا) بعد از چهار حمله‌ی غارتگرانه بابلی‌ها، بار اول در سال ۶۰۲ ق.م، بار دوم در سال ۵۹۷ ق.م، بار سوم در سال ۵۹۸ ق.م، و بار چهارم در سال ۵۸۶ یا ۵۸۸ ق.م، قرار گرفت. یعنی به اساس شواهد تاریخ و تصریح کتاب مقدس اهل کتاب، تورات بار دیگر توسط بخت نصر بابلی سوزانده شد و به کلی نابود گردید، سپس شخصی بنام عزرا به دستور کورش کبیر که در سال ۵۳۸ بابل را فتح نمود، مأمور تهیه تدوین تورات گردید، او درحالی که ۱۳۰ سال از سقوط اورشلیم و ۸۰ سال از فتح بابل توسط کورش می‌گذشت، مدعی دریافت تورات می‌شود. واضح است که در چنین وضعیت هیچ اعتمادی به این کتاب باقی نمی‌ماند. طوریکه تناقضات علمی و تاریخی موجود در تورات نیز مؤید این مدعا است.

واژه‌های کلیدی: سند تورات، تاریخ تورات، تحریف تورات، حقیقاً، عزرا.

مقدمه

الحمد لله والصلاة والسلام على رسول الله وعلى آله واصحابه ومن واه.

ما مسلمانان به این باور هستیم که پیامبرانی که از جانب خدای تعالی مبعوث شده‌اند، کتاب‌های را از جانب خداوند آورده‌اند که همه صحیح و موافق با مصلحت زمان آن‌ها بوده است و نیز عقیده داریم که تورات اصلی از جانب خداوند به حضرت موسی (ع) فرستاده شده، مطالبش صحیح و الهی است؛ اما طبق شواهد تاریخی و اعتراف محققان اروپایی و تصریحات عهد قدیم، این کتاب آسمانی چندین بار به‌طور کامل ضایع و نابود گردیده و بعد از انقطاع طولانی، توسط احبار و روحانیون نوشته شده و دستخوش تحریف و تغییر قرار گرفته است که مطالب آن از صحت برخوردار نیست. به این معنا که نویسندگهای بعدی تورات نتوانسته‌اند آنچه را که برای موسی نازل شده بود دریابند، نبأ تورات متداول بین اهل جز خود نوشته‌ها و اندیشه‌های و دیدگاه‌های شخصی نویسندگان آن چیزی دیگری بوده نمی‌تواند.

بیان مسئله: از موارد که آسمانی بودن و مورد اعتماد و اعتقاد بودن یک کتاب آسمانی را ثابت می‌کند، قطعی و یقینی بودن نسبت آن کتاب به پیامبری است که مدعی وحیانی بودن آن است؛ وقتی سند تورات دست داشته اهل کتاب را مورد بررسی قرار دهیم، می‌بینیم که در سند و نسبت دادن آن به حضرت موسی (ع) انقطاع و بریدگی‌های بزرگی دیده می‌شود. نویسنده این مقاله درصدد است تا موضوع را به‌طور علمی و تحقیقی بیان و توضیح دهد که تورات دست داشته اهل کتاب (تورات نوشته شده توسط عزرا و همکارانش) که به وحیانی بودن آن اذعان دارند، نه وحی است و نه و تورات موسی است بلکه خود نوشته‌های عزرا و احبار یهود، بعد از مفقود شدن و گذشت زمان، پس از نجات از اسارت بابلی آن را به نام تورات برای بنی اسرائیل عرضه نمودند.

ضرورت تحقیق: در عصری قرار داریم که فرهنگ‌ها، تمدن‌ها و اندیشه‌ها به هم درنهایت تلاقی قرار دارند، رویکرد گفتگوی ادیان و امتزاج پیروان ادیان مختلف به‌ویژه میان اهل ادیان سماوی به میزان بالا جریان دارد و داعیان و مبلغان هردین به حقانیت اندیشه خود اصرار می‌ورزند. از اینکه محور اصلی هردین را متون مقدس آن تشکیل می‌دهد، تورات که کتاب مقدس یهودی‌ها و نصرانی‌ها است، آیا تاریخ به حقانیت آن دلالت دارد؟ و مورخان در صحت و کامل بودن این کتاب چه قدر جازم‌اند؟ دانستن دیدگاه مورخان در مورد این کتاب برای مسلمانان از آنجا ضروری است که در برابر داعیان و مبلغان تنصیر و تبشیر منطق گویا و دفاعیه قوی خود را داشته باشند.

هدف تحقیق: در این مقاله درصدد آن هستیم تا اسناد و طریق ثبوت تورات را بابیان رویدادهای تاریخی و شرح ماجراهای سرگذشت کتاب مقدس، مورد تحقیق و بررسی قرار دهیم و مشخص نماییم که تورات «عزرا» یعنی همین کتاب مقدس حاضر مورد تقدیس یهودیان و نصرانیان، همان تورات موسی (ع) است یا چیز خود بافته و خودساخته عزرا؟، در این مورد دیدگاه مورخان و محققان را به بررسی گرفته به تبیین و تفصیل موضوع می‌پردازیم.

سؤالات تحقیق:

- ۱- آیا توراتی که یهودیان و مسیحیان به حقانیت آن باور دارند، دقیقاً همان تورات موسی است؟
- ۲- آیا می‌شود یک کتاب آسمانی از لابلای این همه حوادث و مفقود شدن‌های طولانی، سالم و اصیل به درآمده باشد؟
- ۳- میزان همخوانی تورات کنونی با تورات موسی تاچی حد است؟
- ۴- دیدگاه مورخان و محققان در مورد اضافه تورات معاصر چیست؟

فرضیه تحقیق: با عنایت به سؤالات تحقیق می‌توان چنین احتمالی در برآیند این تحقیق در نظر گرفت:

- ۱- در تورات متداول کنونی تغییرات کلی رونما گردیده هیچ همخوانی با نسخه اصلی یعنی تورات موسی ندارد.
- ۲- امکان ندارد که تورات از لابلای این همه هجوم‌ها و غارت‌های مکرر و این همه انقطاع طولانی دست‌نخورده باقی‌مانده باشد.
- ۳- مورخان به این باوراند که تورات متداول با تورات موسی هیچ همخوانی ندارد.

روش تحقیق: از اینکه روش تحقیق این مقاله کتابخانه‌ای و توصیفی است، نخست کتاب‌های متعلق به موضوع، مطالعه و بعداً مطالب مورد نظر و دیدگاه‌هایی که ارتباط به موضوع تحقیق دارد فیش برداری و جمع‌آوری شده، سپس با استفاده از الگوها، اصول و قواعد پذیرفته شده دیدگاه‌های مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

پیشینه تحقیق: ظهور نقد تورات با ظهور دین مقدس اسلام همزمان بوده این مسلمانان بودند که برای اولین بار با استناد به وحی الهی به نقد تورات پرداخته در این زمینه کار کردند و کتاب‌ها تألیف نمودند. اولین کسی که در این مورد نوشت، حسن بن موسی نوبختی، متوفی ۲۰۲ هـ در کتابش «الآراء والدیانات» می‌باشد، بعد از او علی بن حسین مسعودی در سال ۳۴۶ هـ کتاب «المقالات فی اصول الدیانات» و ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری متوفی ۳۲۴ هـ کتاب «الابانه فی اصول الدیانه» را به رشته تحریر درآورد، و بعد از مسعودی و ابوالحسن اشعری، ابومنصور بغدادی ۴۲۹ هـ «الملل والنحل»؛ را نوشت، ابن حزم اندلسی متوفی سال ۴۵۶ هـ کتاب «الفصل فی الملل والاهواء والنحل»؛ را نوشت و شهرستانی متوفی ۵۴۸ هـ «الملل والنحل»؛ و ابوریحان بیرونی کتاب «تحقیق‌ماللهند من مقوله ومقبوله فی العقل» به همین ترتیب کتاب‌های زیاد دیگری توسط مسلمانان نوشته شده است. اما کتاب مستقلی که صرف به تحلیل و نقد جانب اسنادی و تاریخی تورات را نقد نموده باشد تا هنوز موفق به دریافت آن نشده‌ام، گذشته از کتاب مستقل، کتاب‌های نامبرده فوق که به‌طور ضمنی پیرامون موضوع بحث نموده‌اند همه به زبان عربی نوشته شده‌اند که به زبان فارسی دری تا هنوز اثری دیده نشده است.

نقد تاریخی تورات در بین علمای غیر اسلامی نیز نویسندگانی داشته است، طوری که ابراهیم بن عزرا متوفی ۱۱۶۴ میلادی از علمای بزرگ یهود، در تفسیر سفر تثنیه، با استناد به مطالبی از خود تورات، اعلام کرده بود که ممکن نیست موسی نویسنده اسفار پنج‌گانه باشد. حدود پنج‌صد سال بعد باروخ اسپینوازا

(Baruch Spinoza) متوفی ۱۶۷۷م. نیز با رمزگشایی و استدلال‌های دیگر ثابت کرد که انتساب نگارش تورات به موسی درست نیست، به این ترتیب، او نیز در کنار ژان آستروک (Jecn Astruc) متوفی ۱۷۶۶م، پیشگام نقد جدید تورات محسوب می‌شود، روند نقادی تورات در قرن‌های هجدهم و نوزدهم میلادی یافت به‌ویژه با فعالیت‌های ویلهلم دواته (Wilhelm M.L. Dewatte) متوفی ۱۸۴۹م، و ویلهلم فاتکه (Wilhelm Vatke)، هاینریش اوالد (Heinrich Ewald) و تعداد دیگری از محققان اروپایی.

تعریف تورات:

الف: معنای لغوی تورات: در مورد اینکه تورات عربی است یا عبری؟ دیدگاه‌های اهل لغت تفاوت است؛ در صورت عربی بودن آن، در باب اشتقاق و وزن الفعل آن نیز میان لغویان اختلاف نظر وجود دارد. فرآء واژه‌ی تورات را به معنای ضیاء و نور می‌داند (ابن منظور، ۱۴۳۵ق، ۱۵۱). وجه تسمیه آن به این نام از آن‌رو است که حق به‌وسیله آن ظهور یافته است. ریشه واژه‌ی تورات از «وری» است که برای افروختن آتش به کار می‌رود. (واحدی، ۱۴۳۰ق، ج ۵، ۲۳) وَرِيَ الزَّيْدُ به معنای، موفق به آتش زدن شد. (اصفهانی، ب ت، ج ۱، ۲۲۹۵)

در باب وزن فعل واژه‌ی تورات سه قول وجود دارد: ۱- تورات در اصلی «تَوْرِيَه» بر وزن «تَفْعَلَه» بوده که «ی» آن به سبب حرکت داشتن و مفتوح بودن حرف قبل از آن به «الف» تبدیل شده است.

۲- ممکن است وزن تورات «تَفْعَلَه» نظیر «توصیه» یعنی «تَوْرِيَه» باشد، که در آن حرف «ر» بنابر تلفظ قبیله «طی» از حالت مکسور به حالت مفتوح درآمده است طوری که آنان «جاریه» را «جَارَاء» و «ناصبیه» را «ناصاء» تلفظ می‌کرده‌اند.

۳- اصل تورات «وَوْرِيَه» بر وزن «فَوَعْلَه» است که در آن «و» اول به «ت» تبدیل شده است، سپس «ی» به سبب داشتن حرکت و مفتوح بودن حرف قبلش به «الف» تبدیل شده است. (رازی، ۱۴۲۰هـ ق، ج ۷، ۱۳۱)

مرتضی زبیدی (ذیل واژه‌ی «وری») ضمن نقل اقوال مختلف در باب اشتقاق و وزن الفعل واژه تورات احتمال عبری بودن آن را مطرح کرده و سپس یادآور می‌شده است که در این صورت بحث اشتقاق و وزن آن در زبان عربی بی‌معنی خواهد بود مگر اینکه بگوییم این واژه پس از معرّب شدن تصریف شده است. (مرتضی، ب ت، ج ۴۰، ۱۸۷) بناءً ترجیح قول به عبری بودن آن است که به معنای شریعت یا تعالیم دینی است. (هندی، ب ت، ج ۱، ۵۹)

ب - معنای اصطلاحی تورات:

در اصطلاح اطلاق نام تورات بالای قسمتی از عهد عتیق و یا به‌طور مجموع، جزء کتاب مقدس «بیبیل»^۱ می‌شود، که مشتمل به پنج سفر یا کتاب است که عبارت‌اند از: کتاب تکوین، کتاب خروج، کتاب لاویان، کتاب اعداد و کتاب تثنیه؛ که گاهی مجموع عهد عتیق را مجازاً تورات می‌نامند (هندی، ب ت، ج ۱، ۵۹).

۱ - ببیل، یک واژه یونانی است به معنای کتاب. [رحمت الله هندی، ب ت، ج ۱ ص ۵۹]

دیدگاه اسلام در مصداق. مفهوم تورات، با استدلال به آیات ۱۴۲ - ۱۴۳ سوره اعراف، همان کتابی است که خداوند (ج) در کوه سینا برای حضرت موسی (ع) وحی نمود است، طوری که خداوند (ج) فرموده است: {وَأَعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْنٍ مِيقَاتٍ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ (۱۴۲)} وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي وَلَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ يَامُوسَى إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَاتِي وَبِكَلَامِي فَخَذُّ مَا آتَيْتُكَ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ (۱۴۴)} وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ فَخَذَهَا بِقُوَّةٍ وَأَمَرَ قَوْمَكُمُ بِأَخْذِهَا بِحُسْنِهَا سَارِ كُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ}. [اعراف: ۱۴۲ - ۱۴۵] ترجمه: و با موسی سی شب وعده گذاشتیم و آن را با ده شب دیگر تمام کردیم تا آنکه وقت معین پروردگارش در چهل شب به سر آمد و موسی [هنگام رفتن به کوه طور] به برادرش هارون گفت در میان قوم من جانشینم باش و [کار آنان را] اصلاح کن و راه فسادگران را پیروی مکن. و چون موسی به میعاد ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت عرض کرد پروردگارا خود را به من بنمای تا بر تو بنگرم فرمود هرگز مرا نخواهی دید لیکن به کوه بنگر پس اگر بر جای خود قرار گرفت به زودی مرا خواهی دید پس چون پروردگارش به کوه جلوه نمود آن را ریز ریز ساخت و موسی بیهوش بر زمین افتاد و چون به خود آمد گفت تو منزه‌ی به درگاهت توبه کردم و من نخستین مؤمنانم. فرمود ای موسی تو را با رسالت‌ها و با سخن گفتنم [با تو] بر مردم [روزگار] برگزیدم پس آنچه را به تو دادم بگیر و از سپاسگزاران باش. و در الواح [تورات] برای او در هر موردی پندی و برای هر چیزی تفصیلی نگاشتیم پس [فرمودیم] آن را به جد و جهد بگیر و قوم خود را وادار کن که بهترین آن را فرا گیرند به زودی سرای نافرمانان را به شما می‌نمایانم.

اما قراری که بعداً دانسته خواهد شد، تورات فعلی که در دست یهود قرار دارد، همان تورات نازل شده بر موسی (ع) نیست. بلکه درگذر زمان به اثر مواجه شدن به حوادث گوناگون، مفقود و ضایع گردیده است. اما یهودیان و مسیحیان ادعا دارند، توراتی که اکنون درست ایشان قرار دارد همان توراتی است که خود موسی (ع) از وحی الهی نوشته کرده است.

اهل کتاب یعنی یهودی‌ها و نصرانی‌ها کتاب‌های مقدس شان را به دودسته تقسیم می‌کنند، این تقسیم از آنجا منشأ می‌گیرد که مسیحیان می‌گویند: خداوند دو پیمانی (عهد) به مسیحیت بسته است، در ماهیت با یکدیگر اختلاف دارند و از دو مقوله گوناگون هستند. عهد عتیق که به وسیله انبیای قبل از حضرت مسیح (ع) بود، از طریق وحی لفظی ابلاغ گردید، درحالی که عهد جدید که به وسیله حضرت مسیح (ع) منعقد شد، نه از طریق لفظ، بلکه با جسم شدن جنبه‌ی از الوهیت به حضور میان مردم اعلام گردید. اینجاست که مسیحیان می‌گویند هنگام ابلاغ این پیمان در بیست قرن پیش، خدا به صورت بشر درآمد و در انسانی به نام «عیسی» حلول کرد (توقیفی، حسین، ۱۳۸۷ هـ ص ۱۵۹).

بناءً قسمتی از این کتاب‌ها توسط انبیای که قبل از عیسی (ع) بودند برای ایشان رسید است، و دسته‌ی دیگر آن توسط الهام بعد از عیسی (ع) نوشته شده است. که مجموع دسته اول را عهد قدیم، و دسته‌ی دوم را عهد جدید می‌گویند، مجموعه عهد جدید و عهد قدیم بنام «بیبِل» یاد می‌شود (رحمت‌الله هندی، ب ت، ج ۱، ص ۵۹).

عهد قدیم هم نزد یهود مقدس است و هم نزد نصاری، اما عهد جدید را تنها نصاری قبول دارند و تقدیس می‌کنند و یهودی‌ها به آن معتقد نیستند (اشرفی، ۱۳۸۹ هـ، ۱۴۹)؛ ولی عهد قدیم موجود در نزد یهود با عهد قدیم مسیحی متفاوت است. عهد قدیم مسیحی دارای چند کتاب اضافی است، اما اختلاف مذکور در اصل عقیده مؤثر نیست (بوکای، ب ت، ص ۱). که تعداد اسفار یا کتاب‌های عهد قدیم نزد یهود و فرقه مسیحی پروتستانت^۱ سی و نه سفر، و نزد فرقه کاتولیک^۲ و ارتدکس^۳ مسیحی چهل و شش سفر می‌باشد (اشرفی، ۱۳۸۹ هـ، ۱۴۵).

عهد عتیق، بنابر تقسیم یهود که مورد اعتماد پروتستان‌های مسیحی نیز می‌باشد به چهار بخش تقسیم می‌شود:

بخش اول: تورات یا اسفار موسی علیه‌السلام که مشتمل بر پنج سفر است: ۱- سفر تکوین، ۲- سفر خروج، ۳- سفر لاویون، ۴- سفر عدد، ۵- سفر تثنیه. که مجموعه این کتاب‌های پنج‌گانه بنام «تورات» یاد می‌شود؛ گاهی بر سبیل مجاز به این کتاب‌های پنج‌گانه را عهد قدیم هم می‌گویند (هندی، ب ت، ج ۱، ۵۹).

بخش دوم: اسفار تاریخی: اسفار تاریخی مشتمل بر دوازده سفر می‌باشد که قرار ذیل اند: ۱- سفر یوشع بن نون، ۲- سفر قضاات (داوران)، ۳- سفر راعوث، ۴- سفر اول صموئیل، ۵- سفر دوم صموئیل، ۶- سفر اول ملوک،

۱ - پروتستانت یا پروتستان، مأخوذ از فرانسوی نام پیروان مکتب لوتر و تمامی کسانی که بعد از لوتر مانند او از کلیسای رومی «مذهب کاتولیک» جدا شدند. [دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷ هـ ش) لغت نامه دهخدا،] مهمترین معتقدات این فرقه قرار ذیل است:

- سندهای مغفرت همه دروغ و افترا است و گناهان بجز از توبه و ندامت بخشیده نمیشود.
- هر کسی حق دارد و میتواند انجیل را بخواند و بفهمد بدون رجوع به کلیسا.
- آویختن تصاویر و مجسمه‌ها در کلیسا حرام است، زیرا این کار از پدیده بت پرستان است.
- رهبانیت و گوشه نشینی ممنوع است.
- در مورد غذای مقدس (شکرانه) که بخاطر یاد بود از آویخته شدن مسیح U برپا می‌دارند و ادعای مسیحیان بر اینکه خوردن نان و نوشیدن شراب به خون و گوشت مسیح U مبدل میگردد، آنها این ادعا را انکار و تقبیح نمودند.

- کلیساها رئیس مشخصی ندارد تا پیروی تام از وی صورت گیرد. [مطیع: ب ت، ص ۳۰]

۲ - کاتولیک: این فرقه پیروان پاپ در روم هستند و مهمترین معتقدات شان قرار ذیل است:

- معتقد اند که روح قدس (جبریل) U از پدر و پسر بیرون آمده است.
- خوردن گوشت حیوان خفه شده و خوش را مباح میدانند.
- پاپ در واتیکان رئیس عام همه کاتولیک‌های جهان است.
- طلاق را حرام قرار دادند حتی در حالت زنا. [مطیع: ب ت، ص ۲۹]

۳- یکی از کلیساهای بزرگ مسیحیت به معنی دارای ایمان و عقیده صحیح. فرقه مخصوص مسیحیان [معین، ج ۱ ص ۱۱۶] این فرقه پیروان کلیسای شرقی در قسطنطنیه می‌باشند که مهمترین معتقدات شان قرار ذیل است:

- روح قدس تنها از پدر بیرون آمده است.
- طلاق را حرام قرار می‌دهند مگر در حالت زنا جائر میدانند.
- زیر یک پرچم یا رئیس جمع نمی‌شوند بلکه هر کلیسا خود مختار و مستقل است. [مطیع: ب ت، ص ۳۰]

۷- سفر دوم ملوک، ۸- سفر اول تواریخ ایام، ۹- سفر دوم تواریخ ایام، ۱۰- سفر اول عزرا، ۱۱- سفر دوم عزرا که بنام سفر نحμία نیز یاد شده است، ۱۲- سفر استیر (اشرفی، ۱۳۸۹ هـ ۱۴۵).

بخش سوم: اشعار شعری یا سروده‌ها: آن‌ها عبارت‌اند از موعظه‌ها و اندرزهای دینی که به شیوه شعر گفته شده و مشتمل بر پنج سفر می‌باشد: ۱- سفر ایوب، ۲- مزامیر داود، که مشتمل بر ۱۵۰ مزمور یا ترانه می‌باشد و آن مجموعه از اشعار و سروده‌های مذهبی و داستان‌ها و اساطیری است که منسوب به حضرت داود است، گویا همان زبور داود می‌باشد. اما در همین مزامیر سروده‌های موجود است که درباره خرابی اورشلیم و ویرانی هیکل و مغلوبیت ملت یهود به دست بابلیان، سروده شده است، و این دلیل قاطع بر این است که این مزامیر از حضرت داود علیه‌السلام نبوده، نسبت دادن آن به حضرت داود علیه‌السلام دروغ بیش نیست. ۳- ۴ و ۵ اخبار سلیمان: که مشتمل بر سه سفر است. ۱- سفر امثال، ۲- سفر جامعه، ۳- سفر سروده‌ها.

بخش چهارم: اسفار پیغمبران بعد از موسی علیه‌السلام: و آن مشتمل است بر هفده کتاب که اسماء آن‌ها قرار ذیل است: ۱- سفر اشعیاء، ۲- سفر ارمیاء، ۳- مرثیه‌های ارمیاء، ۴- سفر حزقیال، ۵- سفر عاموص، ۶- سفر هوشع، ۷- سفر یوئیل، ۸- سفر عاموص دوم، ۹- سفر عوبدیا، ۱۰- سفر یونان، ۱۱- سفر میخا، ۱۲- سفر ناحوم، ۱۳- سفر حبقوق، ۱۴- سفر صفونیا، ۱۵- سفر حجی، ۱۶- سفر زکریا، ۱۷- سفر ملاخیا (هندی، ب ت، ج ۱، ۶۱).

نگاهی به تسلسل استناد تورات، بر موسی:

برای اثبات آسمانی بودن یک کتاب، وجود چهار شرط ضروری و لازمی است که آن چهار شرط عبارت‌اند از:

- ۱- صدق پیامبری که این کتاب به او نسبت داده شده، و اثبات آن توسط معجزه.
- ۲- ادعای آن پیامبر، مبنی بر اینکه این کتاب از طرف خداوند برای او وحی شده و اثبات آن توسط معجزه.
- ۳- ثبوت قطعی و یقینی نسبت کتاب به آن پیامبر. به‌طوری‌که هیچ‌گونه شک و شبهه‌ای در آن راه نداشته باشد. و این‌زمانی ممکن است که روایت آن از طریق متواتر آمده باشد.
- ۴- خالی بودن کتاب از تناقض و اشتباه (اشرفی، ۱۳۸۹ هـ ۱۴۷).

در رابطه به شرط اول و دوم هیچ‌گونه شکی وجود ندارد که حضرت موسی و عیسی (ع) از پیامبران اولی‌العظم و صادق و برحق الهی بوده که خداوند تورات و انجیل را برای ایشان فرو فرستاده است. اما برای اینکه اثبات شود تورات و انجیل امروزی همان تورات و انجیل حقیقی است که خداوند به این دو پیامبر ارسال نموده است، باید شرط سوم، و برای اینکه خدایی بودن آن مسجل گردد باید شرط چهارم فراهم گردد.

درباره قطعی‌السنند بودن این دو کتاب، باید سند این کتاب موردبررسی قرار گیرد، تا صحت و عدم صحت نسبت این کتاب‌ها به موسی و عیسی (ع) ثابت شود.

وقتی سند تورات را بر اساس معیار فوق.موردبررسی قرار دهیم، می‌بینیم که در سند تورات کنونی و اسناد آن به حضرت موسی بریدگی و انقطاع بزرگی به مشاهده می‌رسد و آن تسلسل و اتصالی که از اول تا آخر سند باید وجود داشته باشد، تا مفید قطعیت و یقین شود، در آن وجود ندارد (اشرفی، ۱۳۸۹هـ ص ۳۵۲). همانطوریکه تاریخ شاهد است، تورات موسی علیه‌السلام قرن‌ها پیش از نزول قرآن کریم در فتنه‌ها و جنگ‌های فلسطین از میان‌رفته و سلسله روایت آن از موسی علیه‌السلام قطع شده است (هندی، ج ۱، ۳۴۸ - ۳۵۶).

طبعاً یک کتاب آسمانی وقتی حجت است که نسبت آن به پیغمبری که آن را آورده به صورت قطعی ثابت شده باشد و در آن شک و تردید را راه نباشد، و این در صورتی است که سند آن کتاب متصل و متواتر باشد.

برای توضیح بیشتر موضوع باید سیری به سرگذشت تورات صورت گیرد، که چگونه یک کتاب از لابلاهی این همه رویدادها و مصیبات، جان به سلامت بدرمی‌آورد و دست نا خورده و بدون تحریف باقی می‌ماند!

الف - تاریخ تورات از وحی بر موسی تا عصر یوشیا:

تاریخ تورات از زمانی آغاز می‌شود که خداوند متعال، موسی علیه‌السلام را به پیغمبری برگزید، و او را برای میقات در طور سینا دعوت نمود، و بعد از اتمام چهل روز مقرراتی را به او نازل کرد. خداوند جل جلاله در این زمینه در سوره اعراف چنین فرموده است: {وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْمٍ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً} [الاعراف: ۱۴۲] ترجمه: سی شب با موسی وعده نهادیم و ده شب دیگر بر آن افزودیم تا وعده پروردگارش چهل شب کامل شد. در ادامه می‌فرماید: {قَالَ يَا مُوسَى إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَتِي وَبِكَلَامِي فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ} (۱۴۴) وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْوَالُوحِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَأْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا سَأُرِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ} [الاعراف: ۱۴۴، ۱۴۵] ترجمه: ای موسی، من تو را به پیامهایم و سخن گفتنم از میان مردم، برگزیدم، پس آنچه را به تو داده ام فرا گیر و از سیاسگزاران باش. برای او در آن الواح هرگونه اندرز و تفصیل هر چیز را نوشتیم پس گفتیم: آن را به نیرومندی بگیر، و قومت را بفرمای تا به بهترین آن عمل کنند، به زودی جایگاه نافرمانان را به شما نشان دهیم.

وقتی که تورات برای موسی (ع) نازل شد، آن را در الواح نوشت و از بنی اسرائیل درباره حفاظت آن و عمل به آن تعهد گرفت، و سپس آن را در صندوق گذاشت و به روحانیون بنی اسرائیل که سبط لاوی بودند تسلیم کرد و مسئولیت حفاظت و تلاوت آن را به عهده ایشان سپارید تا از شترمرد بنی اسرائیل و از خطر فراموشی و اهمال و ضیاع مصون ماند. و به آن‌ها وصیت کرد که در هر هفت سال یک مرتبه آن را بیرون نموده و به بنی اسرائیل بخوانند (هندی، ج ۱، ۳۴۸ - ۳۴۹). حضرت موسی (ع) تنها یک سوره را به بنی اسرائیل تعلیم داد که خداوند جل جلاله در آن گفته بود این سوره از یاد بنی اسرائیل نخواهد رفت و در آن پیش‌بینی شده بود که بنی اسرائیل از احکام تورات سرباز خواهند زد. بدین صورت لاویون مسئولیت حفظ و تلاوت تورات را نسل به نسل میراث می‌بردند، و طبق وصیت موسی هر هفت سال بعد، آن را بیرون کرده به بنی اسرائیل می‌خواندند.

بعد از آنکه بنی اسرائیل وارد سرزمین کنعان شدند، صندوق تورات (تابوت عهد) را با خود بردند و در قدس الاقداس که اطاق خصوصی و محرمانه در بیت المقدس بود گذاشتند. چنانچه در سفر اول ملوک ذکر است: «آنگاه سلیمان پادشاه تمام سران قبایل و طوایف قوم اسرائیل را به اورشلیم دعوت کرد تا صندوق عهد خداوند

را که در صهیون، شهر داود بود به خانه خدا بیاورند، همه آن‌ها در روزهای عید خیمه‌ها در ماه ایتانیم که ماه هفتم است در اورشلیم جمع شدند و آنگاه کاهنان و لاویان صندوق عهد و خیمه عبادت را با تمام ظروف مقدسی که در آن بود به خانه خدا آوردند. سپس سلیمان پادشاه و تمام بنی‌اسرائیل در برابر صندوق عهد خداوند جمع شدند و در آن روز تعداد زیادی گاو و گوسفند قربانی آوردند. تعداد گاو و گوسفند قربانی شده آن قدر زیاد بود که نمی‌شد شمرد. سپس کاهنان، صندوق عهد را به درون قدس الاقداس خانه خداوند بردند و آن را زیر بالهای آن دو مجسمه فرشته قرار دادند. مجسمه فرشته‌ها طوری ساخته شده بود که بالهای‌شان روی صندوق عهد خداوند و روی چوب‌های حامل صندوق گسترده می‌شد و آن را می‌پوشاند. این چوب‌ها آن قدر دراز بود که از داخل اتاق دوم یعنی قدس دیده می‌شدند اما از حیاط دیده نمی‌شدند. [وقتی که صندوق را کشودند] در صندوق عهد چیزی جز دو لوح سنگی نبود». (عهد قدیم، سفر ملوک اول، فصل ۸/ ۹) و بدین شکل تورات مکتوب از میان رفت، و به تعقیب آن چیزهای که از تورات در حافظه داشتند نیز فراموشی شد، و سلسله سند در روایت تورات موسی (ع) قطع گردید.

بناءً به عقیده یهود انقلاب بزرگی دیگر در آخر سلطنت سلیمان (ع) واقع شد که سلیمان (ع) - نعوذ بالله من ذلک - به ترغیب زنهای که با آن‌ها ازدواج نموده بود مرتد و بت پرست شد، معبدی را نیز در کوه بلندی که در برابر اورشلیم بود برای بت‌ها بنا نهاد. سفر ملوک اول داستان را چنین نقل می‌کند: «سلیمان پادشاه، به غیر از دختر فرعون، دل به زنان دیگر نیز بست، او برخلاف دستور خداوند زنانی از سرزمین قوم‌های بت پرست مانند موآب، عمون، ادوم، صیدون و حیت به همسری گرفت. خداوند قوم خود را سخت بر حذر داشته و فرموده بود که با این قوم‌های بت پرست هرگز وصلت نکنند، تا مبادا آن‌ها قوم اسرائیل را به بت پرستی بکشانند. سلیمان هفت صد زن و سیصد کنیز برای خود گرفت، این زن‌ها به تدریج سلیمان را از خدا دور کردند به طوری که او وقتی به سن پیری رسید بجای اینکه مانند پدرش داود با تمام دل و جان خود از خداوند، خدایش پیروی کند به پرستش بت‌ها روی آورد. سلیمان «عشتاروت»، الهه صیدونیها و «ملکوم»، بت نفرت‌انگیز عمونیها را پرستش می‌کرد. او به خداوند گناه ورزید و مانند پدر خود داود، از خداوند پیروی کامل نکرد. حتی روی کوهی که در شرق اورشلیم است، دو بتخانه برای «کموش» بت نفرت‌انگیز موآب و «مولک» بت نفرت‌انگیز عمون ساخت (عهد قدیم، سفر ملوک اول، فصل ۱۱/ ۱-۱۴). قرار عقیده یهود، از اینکه سلیمان بت پرست و مرتد شد، هیچ علاقه و غرضی به تورات نداشت، تا در اندیشه حفظ و نگه داشتن تورات توجه می‌کرد.

بعد این واقعه در سال ۹۳۰ قبل از میلادی تحول بزرگی دیگری رخ داد (زعیترا، ب ت، ۴۱)، یعنی بعد از وفات حضرت سلیمان فرزندش «رحبعام» پادشاه شد، دیری نگذشته بود که ده قبیله بنی‌اسرائیل علیه او شورش کردند، و دولتی بنام «مملکت اسرائیل» تحت سلطنت «یوربعام» تشکیل دادند؛ دو قبیله دیگر که با دولت مرکزی بودند، دولتی بنام «مملکت یهوذا» تشکیل دادند (هندی، ب ت، ج ۱، ۳۵۰)؛ و شهر سامره را پایتخت آن قرار دادند (زعیترا، ب ت، ۴۱). در میان این قبایل دوازده گانه تا حدود دوصد پنجاه سال کفر و بت پرستی رایج بود (رحمت‌الله هندی، ب ت، ج ۱، ص ۳۴۹)؛ این دو حکومت جنگ و ستیز و خصومت با یکدیگر را شروع کرده، هریک ممالک بیگانه را به کمک دعوت می‌کرد و به جنگ علیه دیگری تحریض می‌نمود (زعیترا، ب ت، ۴۲). بالاخره دولت اسرائیل در سال ۷۲۲ قبل از میلاد به دست سرجون دوم پادشاه آشوری منقرض شد، آشوری‌ها ایشان را به

اسارت بردند و به شهرهای دیگر تبعید کردند که از جماعت یهود تعداد کمی در اورشلیم باقی ماند (هندی، ب ت، ج ۱، ۳۴۹). و بجای آن‌ها قبائلی از بابل، عیلام، سوریه و جزیره العرب وارد مملکت کرد. تازه‌واردها با بقایای اسرائیلی‌ها و کنعانیون، مختلط شدند، و در نتیجه طایفه جدیدی به وجود آمد، بعضی معتقدند که سامریون امروزی از نسل همین عنصر جدید می‌باشند (زعیترا، ب ت، ۴۱).

خلاصه اینکه از عصر یربعام تا نهایت سلطنت اسرائیل این قبایل هیچ ارتباط و علاقه‌ی به تورات نداشتند، وجود نسخه تورات در این مملکت حیثیت عنقاء را داشت.

دولت یهودا سیصد هفتاد و دو (۳۷۲) سال دوام کرد، در این جریان بیست نفر پادشاه که اکثر ایشان مرتد بودن در این مملکت حکومت نمودند، عبادت بت‌ها به صورت فجیعانه گسترش یافت، که در زیر هر درخت بتی گذاشته می‌شد و عبادت می‌گردید، در زمان حکومت «آخذا» کشتارگاهای در هر ناحیه و اطراف اوشلیم و بیت‌المقدس برای بت مشهورشان که «بعل» نام داشت اعمار گردید و دروازه‌ای بیت‌المقدس بسته شد (هندی، ب ت، ج ۱، ۳۵۰).

یکی از حوادث مهم مملکت یهودا این است که سلطان مصر «شیش لیبی» در تاریخ ۹۲۰ قبل از میلاد به آن سرزمین حمله کرد و آن را غارت نمود و مخصوصاً گنجهای هیکل سلیمان و کاخ شاه را به شدت مورد تاراج و غارت قرارداد (زعیترا، ب ت، ۴۳).

پس از آنکه در سال ۹۲۱ قبل از میلاد دولت اسرائیل نابود شد، دولت یهودا هدف حمله و هجوم آشوری‌ها واقع گردید، سلطان یهود «حزقیال» خواست از فرمان ملک آشوری تمرد کند وزیر بار او نرود، ولی «سنخاریب» آشوری او را محاصره کرد و در سال ۷۰۱ قبل از میلاد او را مقهور نمود و مجبورش کرد که جزیه سال‌های قبل را هم بپردازد و بدتر از این، حزقیال را ملزم نمود که زنان و دختران خویش را به عنوان هدیه، به «نینوا» مرکز آشوری‌ها تقدیم کند (زعیترا، ب ت، ۴۳).

ب - تورات حلقیا:

بعد از آنکه از مفقود شدن تورات و قطع سند آن چندین قرن گذشت، در سال ۶۲۰ قبل از میلاد، شخصی بنام «یوشیا» که مرد خداپرست بود زمام پادشاهی یهود را به دست گرفت (اشرفی، ۱۳۸۹ هـ ۱۴۸). یوشیا در جریان زمامداری‌اش به ترویج خداپرستی و از بین بردن رسوم کفری و شرکی نهایت تلاش می‌کرد، اما در این هفده سال اول حکومت یوشیا هیچ کسی ندید و نشنید که نسخه‌ی تورات وجود داشته باشد، که بالاخره در سال هجدهم حکومت یوشیا کاهنی بنام (حلقیا) اعلان می‌نماید که تورات را از بیت‌المقدس یافته است، این اعلان از طرف پادشاه وقت (یوشیا) مورد تأیید قرار گرفت، و تورات یافته حلقیا بنام تورات موسی به رسمیت شناخته شد (سفر ملوک الثانی، فصل ۲۲، ۳ - ۱۱).

اما مؤرخین ادعای حلقیا را بی‌اساس تلقی نموده بعید می‌دانند که این کتاب همان تورات موسی باشد، بلکه ساخته و پرداخته خودش است که افکار و عقاید شخصی‌اش را با آنچه از تورات در حافظه داشته یکجا نموده این کتاب را فراهم کرده است (اشرفی، ۱۳۸۹ هـ ۱۴۸). لذا نمی‌توان به آن به حیث تورات موسی اعتماد کرد.

زیرا از فقدان تورات در عهد سلیمان تا اعلان ظهور آن توسط حلقیا حوالی ۳۷۲ سال فاصله دارد، چون سلیمان در سال ۹۶۰ قبل از میلاد به پادشاهی رسید و تا ۹۳۵ قبل از میلاد حکومت کرد، و حادثه ظهور تورات در عهد پادشاهی یوشیا یعنی در سال ۶۲۹ قبل از میلاد به وقوع پیوسته است.

لذا عقلاً محال است که این کتاب همان تورات موسی باشد، زیرا طوریکه قبلاً تذکر داده شد طبق تصریح عهد قدیم حضرت سلیمان صندوق را کشود ولی تورات را نیافت، پس چگونه سلیمان که زبان موران و پرندگان را می‌دانست و سربازانی از انس و جن در خدمت داشت نتوانست تورات را از بیت المقدس کشف کند و همچنان بعد از او همه پادشاهان و حکام در طول این مدت طولانی از عهده آن برآمده نتوانستند. و علاوه بر آن در این مدت زمان بیت المقدس چندین مرتبه توسط دشمنان خارجی تاراج گردیده، و هرچه داشته به یغما برده شده، و مدتی هم در آنجا بت پرستان حکومت داشتند، امکان ندارد که در این مدت دشمنان تورات تلاشی برای به دست آوردن آن نکرده باشند تا او را بسوزانند یا باخود ببرند!!؟

بدون شک دشمنان برای سوزانیدن و اتلاف آن و دوستان برای احیای مجدد و عظمت دینی‌شان در جستجوی آن بوده‌اند، ولی هیچ‌کدام به پیدا کردن آن توفیق حاصل نکرده‌اند، اما بعد از قرن‌ها، تنها حلقیا، قهرمان کشف تورات می‌شود، و آن را از کنج فراموشی بیرون می‌کشد، این واقعاً یک امر عجیب و شگفت‌انگیز است. و حلقیا نظر به اعتراف خود اهل کتاب، پیغمبر نبوده، تاکار او را معجزه بدانیم و عقل را در آن راه ندهیم. و اگر به فرض اینکه حلقیا در دعوای خود راست‌گو باشد و دقیقاً همان کتاب تورات موسی را یافته باشد، اما حوادث که در این منطقه بعد از آن رخ داد سبب شد که تورات یافته شده توسط حلقیا بار دیگر نابود گردد.

تورات در معرض هجوم بابلی‌ها:

چنانچه بخت نصر یا (بنوکد نصر) کلدانی طی چهار حمله‌ی غارتگرانه، به اورشلیم هجوم برد، بار اول در سال ۶۰۲ ق.م، بار دوم در سال ۵۹۷ ق.م، بار سوم در سال ۵۹۸ ق.م، و بار چهارم در سال ۵۸۶ یا ۵۸۸ ق.م، یعنی به اساس شواهد تاریخ و تصریح کتاب مقدس اهل کتاب، تورات بار دیگر توسط بخت نصر بابلی سوزانده شد و به کلی نابود گردید، طوریکه در حمله دوم در سال ۵۹۷ قبل از میلاد که بابلی‌ها به فلسطین حمله کردند، اورشلیم پایتخت آن کشور را تسخیر و ویران نموده، معبد سلیمان را غارت کردند نسخه‌های تورات را سوزانید، حاکم مملکت یهودا را با عائله او و هفت هزار نفر از سربازانش، اسیر و به بابل فرستاد و از طرف خود شخصی به نام «صدقیا» را به حکومت اورشلیم منصوب کرد. (زعیترا، ب ت، ۴۳) چون صدقیا با کمک قوای مصری از فرمان حکومت بخت‌النصر سرپیچی کرده بود، نیروهای بخت‌النصر ضمن ویران نمودن اورشلیم، هیکل سلیمان، و شهرهای دیگر دولت یهودی، بچه‌های صدقیا را در پیش چشمش سربرید، و صدقیا را با پنجاه‌هزار نفر یهودی اسیر کرد و به بابل برد و از این به بعد فلسطین تابع دولت کلدانی‌ها شد، و یک ایالت از ایالت بابل بشمار می‌رفت (زعیترا، ب ت، ۴۴).

این حادثه در تاریخ بنام اسارت بابلی معروف است، که در این حادثه برای اولین بار اورشلیم و هیکل سلیمان ویران شدند. تورات حلقیا نیز در همین حمله نابود گردید.

فقدان تورات در حمله‌ی بخت نصر حقیقتی است که هیچ‌کسی انکار کرده نمی‌تواند. در این حادثه نه تنها تورات بلکه تمامی کتب عهد قدیمی که قبل از این حادثه مدون بودند، از صفحه عالم نابود شدند، که اهل کتاب نیز به آن اعتراف دارند (رحمت‌الله هندی، ب ت، ج ۱، ص ۲۵۲)، اما ایشان ادعا می‌کنند که بعد از حادثه بخت نصر شخصی به نام عزرا بار دیگر آن را به الهام خداوند به همان ترتیبی که بر موسی (ع) نازل شده بود نوشت و اکنون تورات موجود در دنیا همان تورات عزرا است (اشرفی، ۱۳۸۹ هـ ۱۴۹).

ج - تورات عزرا:

در مورد شخصیت «عزرا» که آیا او همان «عزیر»ی است که در آیه‌ی ۳۳ سوره توبه از وی نام برده شده، یا شخص دیگری است؟ مفسران و مؤرخان دیدگاه‌های مختلف دارند، طوریکه ناصر مکارم شیرازی در تفسیرش نوشته است: «عزیر» در لغت عرب همان «عزرا» در لغت یهود است، و از آنجاکه عرب به هنگامی که نام بیگانه‌ای را به کار می‌برد معمولاً در آن تغییری ایجاد می‌کند، مخصوصاً گاه برای اظهار محبت آن را به صیغه «تصغیر» درمی‌آورد، «عزرا» را نیز تبدیل به «عزیر» کرده است، همان‌گونه که نام اصلی «عیسی» که «یسوع» است و «یحیی» که «یوحنا» است پس از نقل به زبان عربی دگرگون شده و به شکل «عیسی» و «یحیی» درآمده است (شیرازی، ۱۳۸۵ هـ ج ۷، ۳۶۱).

اما، سموال بن یحی مغربی، که یکی از احبار بزرگ یهود بود و به دین اسلام مشرف گردید و به زبان‌های عربی و عبری تسلط داشت می‌گوید: «قسمی که گمان برده می‌شود، این «عزرا» [نویسنده تورات] همان «عزیر» [ذکرشده در سوره توبه] نیست، واصل نام «عزیر» در عبری «عازار» است؛ زیرا اگر «عازار» را تعریب کنیم «عزیر» می‌شود اما اگر «عزرا» را تعریب کنیم تغییری در آن وارد نخواهد شد، و یهود خود به نبی بنودن «عزرا» باور دارند.» (سموأل، ۱۹۹۰ م، ج ۱، ۱۵۲)

«عزرا» در تاریخ یهود موقعیت خاصی دارد، تا آنجا که بعضی اساس ملیت و درخشش تاریخ این جمعیت را به او نسبت می‌دهند و درواقع او خدمت بزرگی به این آئین کرد، زیرا به هنگامی که در واقعه «بخت‌النصر» پادشاه «بابل» وضع یهود به وسیله او به کلی درهم ریخته شد، شهرهای آن‌ها به دست سربازان «بخت‌النصر» افتاد و معبدشان ویران و کتاب آن‌ها تورات سوزانده شد، مردانشان به قتل رسیدند و زنان و کودکانشان اسیر و به بابل انتقال یافتند، و حدود یک قرن در آنجا بودند این موضوع سبب شد که گروهی از یهود لقب «ابن الله» (فرزند خدا) را برای او انتخاب کنند (شیرازی و جمع نویسندگان، ۱۳۸۵ هـ ج ۷، ۳۶۱).

طوریکه جان بایرناس می‌نویسد: زمانی که کورش کبیر در سال ۵۳۸ ق.م شهر بابل را بگشود و آن را تختگاه شاهنشاهی وسیع خود قرار داد، در میان ملل و امم تابع خود قومی را ملاحظه کرد که در مرکز بابل دورهم آمده‌اند و آداب و عادات مخصوص به خود دارند. پس از حال ایشان پرسش فرمود و از رنج‌ها و شداید ایشان آگاه گردید. آن شاهنشاه دانای دوربین بری جلب قلب آن قوم محنت‌زده آن‌ها را آزاد ساخت و اجازه فرمود که به موطن خود، اورشلیم، بازگردند. این‌چنین، رویای «رجعت به وطن» که منتهای آرزوی نسل نخستین یهود و غایت اصل اسیرشدگان بود، صورت امکان یافت (بایرناس، ۱۳۸۵ هـ ۵۳۵).

بعد از آنکه یهودیان از اسارت بابلی نجات یافتند، احبار و علمای ایشان به فکر جمع و تدوین دوباره تورات شدند، و کمیته‌ای از روحانیون و احبار، به این منظور تشکیل دادند، ریاست این کمیته را شخصی بنام عزرا به عهده داشت. این شخص که خود از کهنه و روحانیون یهود بود با همکاری دیگران کتابی را بنام تورات تدوین کرد که در آن مطالبی از تورات موسی وجود داشت، ولی اکثریت کتاب را موضوعاتی تشکیل می‌داد که خود عزرا نوشته است. در این که تورات در حمله بخت نصر مفقود شده و از بین رفته علمای اهل کتاب نیز توافق دارند، و اعتراف می‌کنند، ولی ادعا می‌کنند که عزرا آن را به الهام خداوند جل جلاله کما فی السابق نوشت، لذا تورات عزرا همان تورات موسی است. و اگر طبق کلام این مورّخین، فقدان تورات و خرابی هیکل را در حمله دوم بخت نصر که در سنه ۵۸۶ ق.م صورت گرفت بدانیم، تا زمان مراجعت عزرا و نوشتن تورات که در سنه ۴۵۷ قبل از میلاد بوده است، یکصد و سی سال تمام فاصله بوده است. (جیمزهاکس، ۷۴۳)

این شرحی بود راجع به عدم قطعیت صدور بودن تورات، در کمال وضوح بیان شد که تورات فعلی جز یک خبر واحد غیر مستند منقطع با انقطاعات متعدد و طولانی، که دارای هیچ‌گونه اعتبار و ارزش علمی نیست.

صرف نظر از این که همین مجموعه هم در زمان "انتیوکس" پادشاه سوریه و فاتح بلاد یهود، یعنی در حدود سنه ۱۶۱ قبل از میلاد باز به کلی از بین رفت، حتی مأمورین وی تمامی خانه‌ها و پستوها را گشته، و نسخه‌های مجموعه عزرا را یافته و سوزاندند و به‌طوری که در تاریخ ضبط شده در منزل هرکس می‌دیدند صاحب آن را اعدام و یا جریمه می‌کردند.

دکتور سکندر کیدس، که یک‌تن از دانشمندان مسیحیت است در مقدمه‌ی «بیبِل» (کتاب مقدس) می‌گوید: سه چیز با دلایل به‌طور قطعی به من ثابت شده است:

اول: تورات موجود معاصر تألیف موسی نیست؛

دوم: تورات کنونی در کنعان (فلسطین) یا اورشلیم نوشته شده است، یعنی در زمان موسی که بنی اسرائیل در آن وقت در صحرای سینا بودند، نوشته نشده است.

سوم: تألیف تورات کنونی قبل از سلطنت «داود» و نه بعد زمان «حزقیال» ثابت نیست، بلکه در زمان سلیمان (ع) یعنی ده قرن قبل از میلاد مسیح و یا زمان‌ها نزدیک آن، در عصر «هومر» شاعر نوشته شده است، حاصل این که تورات پنج قرن بعد از وفات موسی نوشته شده است (هندی؛ ب ت، ج ۱، ۶۶)

ویل دورانت، نیز در مورد توراتی را که عزرا برای مردم خواند تردید کرده است که آیا این تورات، همان کتابی باشد که در زمان یوشیا خوانده می‌شد یا خود ساخته عزرا است؟ وی می‌نویسد: «آن (کتاب شریعت موسی) چه بوده است؟ این کتاب درست همان کتاب عهدی که یوشیا پیش از آن بر مردم خوانده بود نیست، چه در کتاب عهد تصریح شده است که آن را در مدت یک روز دو بار بر یهودیان فرو خواندند در حالی که خواندن کتاب دیگر محتاج یک هفته وقت تمام بوده است (دورانت، ۱۳۷۰ هـ، ۳۸۲)

نتیجه‌گیری:

قرار بررسی صورت گرفته، تورات نازل شده بر موسی (ع)، بنا به علل نامعلوم در اواخر عصر سلیمان، مفقود گردید و بعد از سه و نیم قرن در عصر پادشاهی یوشیا، در سال ۶۲۰ ق.م، حلقیا ادعای دریافت تورات را نمود. عقلاً از امکان بعید است که حلقیا تورات حقیقی را یافته باشد و این کتاب همان تورات موسی باشد. به فرض صادق بودن حلقیا در ادعایش، حوادثی که در این منطقه بعد از آن رخ داد، از قبیل حمله‌های مکرر بخت نصر کلدانی در سال ۵۹۷ و ۵۸۶ ق.م، و غارت بیت المقدس و سوزاندن نسخه‌های تورات توسط آنان، تورات بار دوم تلف شد، که اهل کتاب نیز به آن اعتراف دارند؛ مگر ایشان ادعا می‌کنند که بعد از این حادثه، شخصی به نام عزرا پس از ۱۳۰ سال نابودی آن توسط بخت نصر، بار دیگر مجموعه مطالبی را بنام تورات موسی نوشته نموده به مردم پیشکش کرد. در حالیکه عزرا بنا به اعتراف یهود، نه نبی بود و نه رسول، صرف یک تن از روحانیون بنی اسرائیل بود، سؤال برانگیز است که او چگونه و از کجا موفق به دریافت تورات موسی شد؟ واضح است آنچه عزرا به مردم عرضه نمود خود نوشته اوست و هیچ پیوندی به تورات موسی ندارد. به فرض صحت ادعای عزرا، اشتباهات علمی و تعارضات و تناقضات موجود این کتاب که شرح آن ایجاب مقاله جداگانه را دارد، گویای این مسئله است که این کتاب بعد از حضرت موسی نوشته شده و هیچ ارتباط به تورات اصلی ندارد و به این امر دسته‌ی از دانشمندان اهل کتاب نیز اعتراف دارند.

مآخذ

قرآن کریم.

الكتاب المقدس، (ترجمه عربی تورات از لغت یونانی به عربی)، طبع: بیروت: نشر دارالكتاب المقدس فی

الشرق الاوسط.

ابن منظور، محمد بن مکرم. (ب ت). **لسان العرب**. ج ۸. بیروت. دارالصادر.

اشرفی، سیداحمد، (۱۳۸۹ هـ ش)، **جستارهای در دین شناسی تطبیقی**، کابل، مطبعة مسلکی افغان.

بوکای، موریس، (ب ت)، **عهدین، قرآن و علم**، مترجم: حسن حبیبی، تهران، انتشارات سلمان.

توقیفی، حسین، (۱۳۸۷ هـ ش)، **آشنایی با ادیان بزرگ**، تهران، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی

دانشگاهها.

جان بایرناس. (۱۳۸۵ هـ)، **تاریخ جامع ادیان**، مترجم: علی اصغر، حکمت، تهران: شرکت انتشارات علمی

و فرهنگی.

دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷ هـ ش). **لغت نامه دهخدا**. تهران: دانشگاه تهران.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (ب ت) **المفردات فی غریب القرآن**،، منگوره - سوات: مکتبه صدیقیه

زعتر، اکرم، (ب ت) **سرگذشت فلسطین یا کارنامه سیاه استعمار**، مترجم: علی اکبر هاشمی

رفسنجانی، تهران، چاپخانه حکمت،

فخرالدین رازی، أبو عبدالله محمد بن عمر، (۱۴۲۰ هـ ق) **مفاتیح الغیب = التفسیر الکبیر**، بیروت: دار

إحياء التراث العربی.

مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، (ب ت) **تاج العروس من جواهر القاموس**، بی جا، دار الهدایة.

مطیع، قریب الله، (ب ت)، **مسیحیت را بشناسید**، سایت المکتبه العقیده.

مغربی، سموأل، بن یحیی. (۱۹۹۰ م) **إفحام الیهود**، چاپ سوم، بیروت: دارالجلیل.

مکارم شیرازی، ناصر و جمع نویسندگان. (۱۳۸۵ هـ ش)، **تفسیر نمونه**، تهران: دارالکتب الاسلامیه،

هاکس، جیمز. (۱۳۷۷ هـ) **قاموس کتاب مقدس**. تهران: نشر اساطیر.

هندی، رحمت الله بن خلیل الرحمن، (ب ت)، **اظهارالحق**، قاهره: المکتبه التوفیقیه.

واحدی نیشاپوری، أبو الحسن علی بن أحمد، (۱۴۳۰ ق) **التفسیر البسیط**، ریاض: عمادة البحث العلمی

- جامعة الامام محمد بن سعود.

ویل دورانت، (۱۳۷۰ هـ) **تاریخ تمدن**. مترجم: جمع مترجمان. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.



پوهنتون بلخ
مجله علمی - تحقیقی معرفت
حوزه علوم اجتماعی
شماره (۱) ۱۴۰۲

عصر کوشانی طلایی‌ترین دوره تمدنی در قلمرو آریانای بزرگ

پوهنمل شاه پیری بیات
پوهنتون بلخ - پوهنځی تعلیم و تربیه
تقریظ: پوهاند سلطان محمد انصاری

چکیده

طلایی‌ترین دوره تمدن در سرزمین آریانای بزرگ دوره کوشانی‌ها بوده است. مردم مستعد آندوره نه فقط تنها مردان جنگی بوده‌اند بلکه به گواهی تاریخ در میان کوشانی‌ها هزاران عالم، دانشمند، پهلوانان هنرمند، نقاش، مجسمه‌ساز، معمار، مهندس و غیره وجود داشت که گردوغبار روزگار و فشارهای دورودراز تاریخ تا هنوز نتوانسته است که آثار تاریخی و آفریده‌های آن دوره را از انظار پنهان کند بلکه بسیاری از آثار گران‌بهای بجا مانده از دوره کوشانیان به اثر کاوش‌های علمی و باستان‌شناسی در ولایات مختلف افغانستان به دست آمده است که بیانگر تاریخ درخشان آن دوره و نمادی از استواری و استعداد سرشار کوشانی‌ها می‌باشد. هدف از نگارش این مقاله مطالعه عمومی دوره کوشانیان و عوامل ظهور آن‌ها در صحنه سیاست قلمرو آریانای آن زمان می‌باشد. این تحقیق از نوع تحقیق کتابخانه‌ای بوده و برای انجام این تحقیق از روش تحقیق توصیفی پیشینه نگاری معیاری استفاده به عمل آمده است. در نتیجه، زائرین و تاریخ نویسان شرق و غرب هم‌چون هیوانگ تسنگ، سوماتسین و مستر کنو و غیره این تمدن بزرگ را به چشم حیرت نگریسته و ثبت یادداشت‌های تاریخی خود نموده‌اند و با دیدن و مشاهدات آفرینش‌های آن دوره به حیرت افتادند و به گفته آن‌ها در آن زمان واقعاً شمع تمدن در این سرزمین می‌درخشیده و در حالیکه تعدادی از کشورهای دور و نزدیک جهان در زیر انبوه جنگلات خزیده بودند. **واژه‌های کلیدی:** راه ابریشم، آریانا، کوشانیان، چین، رُم، اقتصاد و فرهنگ.

مقدمه

دوران فرمانروایی کوشانیان، عصر طلایی آسیای مرکزی بود و تاریخ امپراتوری کوشانی، به عنوان قدرتی بزرگ در شرق باستان از جمله موضوعاتی است که در پژوهش‌های تاریخی کشورهایی چون روسیه، هند و افغانستان بسیار مورد توجه قرار گرفته و مقالات و کتاب‌های متعددی در این زمینه به رشته تحریر درآمده است. سرمشق‌های آریایی در سکه‌ها، هنر و دیگر مظاهر فرهنگی عصر کانیشکا که جایگزین عناصر یونانی می‌شوند، نشانه آن است که شاه کوشان قصد داشت شیوه‌های گذشته را تحول کرده و دورانی نو از امپراتوری را در مشرق اعلام کند از جمله این تحولات روش کشورداری کانیشکا بود که شباهت بسیاری به یونان و باختر را داشت و از طرف جانشینانش نیز مورد پیروی قرار گرفت. آیا شاهان کوشانی اقتدار و نیروی سازمان‌دهی خود را از دست داده بودند؟ آیا شاهزادگان با کنار زدن یکدیگر از صحنه قدرت و برای تصاحب تاج و تخت باعث بروز از هم گسیختگی در شیرازه حکومت شدند؟ آیا روح آزادمنشانه دینی که خاص شاهان کوشانی بود از میان رفته بود و باعث می‌شد مردمانی که با فرهنگ‌ها و آیین‌های گوناگون، تحت حاکمیت آن‌ها می‌زیستند آزادی مذهبی خود را از دست بدهند و برای کسب دوباره آن از اطاعت حکومت مرکز سرباز زنند؟ و یا این که عمر امپراتوری کوشان، مانند هر شاهنشاهی بزرگ و درازمدت دیگر سر آمده بود و می‌بایست جای خود را به قدرت نوظهوری می‌داد؟ شاید روزی پژوهش‌های باستان‌شناسی درهای جدیدی از دنیای رازگونه کوشانیان به روی ما بگشاید.

شواهد باستان‌شناسی به دست آمده از محوطه‌های کوشانی بیانگر پیشرفت در شاخه‌های مختلف صنایع دستی هم چون سفالگری، فلزکاری، نساجی و جواهرسازی است. در سراسر قلمرو کوشانیان صنعتگران ظروف فلزی، وسایل تزئینی و جواهرات تولید می‌کردند. انواع زیورآلاتی که از محوطه‌های مختلف کوشانی به دست آمده است، نشان می‌دهد که جواهرسازان کوشانی از طلا، نقره، برنز و برنج جواهر می‌ساخته‌اند که این جواهرات از ارزش هنری بسیار زیادی برخوردار بوده‌اند و وسایل مزبور علاوه بر آنکه در قلمرو کوشانیان مورد استفاده قرار می‌گرفت، به مشتریان رومی نیز فروخته می‌شد. ساخت جواهرات از فلزات کم‌بهارتر نشان می‌دهد که در دوره کوشانیان بخش زیادی از مردم جامعه از جواهرات استفاده می‌کرده‌اند.

بودا تنها دین مورد پرستش در بین کوشانیان نبود با این حال، این دین در دوره کوشانیان گسترش چشمگیری یافت و برخی پادشاهان کوشانی به وضوح مذهب بودایی داشتند. دین بودایی در دوره کوشانیان در سراسر آسیای مرکزی اشاعه یافت آیین بودا را بازرگانان هندی به سرزمین کوشان آوردند. یکی از عوامل انتشار مذهب بودا، فراوانی معابد بودایی است که در مراکز شهری و بر سر راه‌های تجارتي شکل گرفته بودند. معابد بودایی علاوه بر کارکرد مذهبی و آموزشی، از جایگاه قابل تأملی در اقتصاد کوشانی نیز برخوردار بودند.

هدف تحقیق: هدف از تحقیق موضوع مورد نظر، شناسایی عصر طلایی کوشانیان برای علاقمندان و دانش پژوهان این عرصه است.

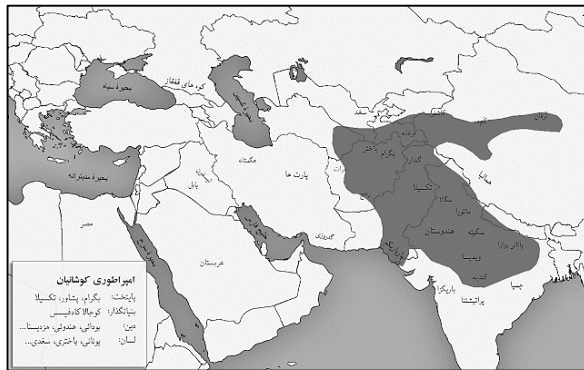
اهمیت تحقیق: شناسایی دقیق در مورد عصر طلایی کوشانیان یکی از مهمترین دستاوردها، برای استادان و محصلان رشته تاریخ به شمار می‌رود که خوشبختانه در باره سلسله نسب و کارکردهای اجتماعی،

سیاسی و اقتصادی کوشانیان در محتوای مقاله به وضوح پرداخته شده است تا مطالعه کننده گان عزیز استفاده برند.

روش تحقیق: این تحقیق بر شیوه تحلیلی و توصیفی با در نظر داشت روش کتابخانه‌ای استوار است.

هویت کوشانیان

واژه کوشان از واژه چینایی گیوشانگ گرفته شده و این واژه در مدارک تاریخی در بیان شاخه گیوشانگ قبیله یوئه‌ژی یا یوچی که در افغانستان امپراطوری کوشانیان را بنیانگذاری کردند، بکار برده شده است. کوشانی ها پس از زد و خورد با (هوانگ نوها) وارد ارا ضی سیحون و جیحون شدند یوچی ها در قرن اول قبل از میلاد مسیر جیحون را تعقیب و باختر را تصرف کردند. این مهاجرت‌ها که دایره وسیعی در آسیای مرکزی و جنوبی را در بر می‌گرفت در تشکیل تاریخ کشور ما مؤثر بوده است. مهاجرت کوشانی‌ها از سرزمین های شرقی آریانیای قدیم در غرب، مرکز و جنوب شرق آریانیای قدیم که هزاران خانواده رخت اقامت افگندند، قبلاً جز ساکنین شرقی‌ترین سرزمین آریانیای کهن بودند به این کشور تسلط و سیع پیدا کردند. یوچی ها بعد از آنکه در شمال کشور مستقر شدند هر طایفه بوسیله ریس خود اداره می‌شد. بلاخره ریس کوشانی‌ها توانست روسای سایر قبایل را تابع خود سازد و به این صورت دولت کوشانی در سرزمین آریانا به وجود آمد. اولین پادشاه مقتدر کوشانی (کوجولا کدفیزس) چندی پس از آن (ویما کدفیزس) شمال هندوستان را تسخیر کرد و راه ابریشم حدوداً درین زمان یعنی ۹۲ میلادی از شمال به جنوب باز می‌شود و مقتدرترین پادشاهان کوشانی‌ها کنشکا است که از سال ۱۲۷ تا ۱۵۰ میلادی شاهنشاه امپراتوری کوشانی بود. او برای دستاوردهای نظامی، سیاسی و دینی خود معروف است. وی که از نوادگان کوجولا کادفیس بنیانگذار شاهنشاهی کوشان بود، در سال ۱۲۷ قدرت را در بلخ به دست گرفت و قلمروی کوشان‌ها را بسیار گسترش بخشید (شکل: ۱). وی در امپراتوری خود دو پایتخت را بنا نهاد پایتخت تابستانی او شهر بگرام و پایتخت زمستانی‌اش شهر امروزی پیشاور در پاکستان امروزی بود (عزیزی پور، ۱۳۸، ۱۳۹۷، ۱۴۰).



شکل ۱- قلمرو حکمروایی کوشانیان

کنشکا یکی از مهم‌ترین شخصیت‌های تاریخ دوره بودایی است. فتوحات او باعث گسترش بوداییسم شد و آئین بودایی را به آئین غالب راه ابریشم بدل ساخت. همچنین ورود کوشان‌ها به حوضه تاریم راه را برای ورود

این دین به چین هموار کرد. نخستین ترجمه‌های آثار بودایی به زبان چینی در این دوره اتفاق افتاد (عزیزی پور، ۱۳۹۷، ۱۴۰-۱۴۲).

تاریخ‌نگاران در گذشته بر این باور بودند که کنشکا در سال ۷۸ میلادی تاج گذاری کرده است، اما پس از پیدایش سنگ‌نبشته به زبان دری رباطک دیگر این دیدگاه مورد پذیرش نیست. فالک باور دارد که در سال ۱۲۷ میلادی بر تخت نشسته است. در زمان این شخص بگرام بحیث شهر شاهی و پایتخت تابستانی کشور قرار گرفت.

کتیبه «رباطک» حد اقل به سه فرضیه تاریخی ذیل پاسخ روشن گفت:

۱. کوشانیان به خصوص کنشکا در این کتیبه خود را آریایی نژاد و شهریار آریانا خوانده است، بنابر آن فرضیه هویت ترکی این خاندان با هویت آریایی آنان تصحیح و مسجل گردید.
۲. در کتیبه رباطک زبان فرضی زبان (باختری-تخاری) ذکر شده که در اصل بنام زبان "آری" یعنی آریایی نامیده شده است و در تلفظ یونانی "آریو" آمده است. این واقعیت، عقیده دکتر گوستا ولوبون را که نام زبان باستانی ایرانیان و یجه را "آریک" خوانده بود، تأیید نموده است. بنابر آن پس از این در هر جایی که نام زبان "تخاری-باختری" تکرار گردد، منظور همان زبان "آری" یا آریایی به حیث مادر زبان‌های آریایی منجمله زبان دری می‌باشد.
۳. در کتیبه رباطک نام "ویماتکتو" که قبل از این دارای ابهام بود و با القاب زوترمیگاس (سوترمیگاس) یا منجی بزرگ یاد می‌شد، بنام سر سلسله یا مؤسس حکومت کوشانی‌ها خوانده شده است، بناءً به گفته معروف "با پیدایش آب تیمم باطل می‌شود" و دیگر نبایست فرضیه‌های موهوم به‌جای اسناد و مدارک مبرهن تاریخی قرار داده شوند و به کوشانیان بازهم در بستر توهّمات و فرضیات گذشته هویت قومی و نژادی غیر واقعی بخشیده شود (عارفی، ۱۳۹۸، ۶۴-۶۵).

پس از آن جانشینان کنشکای کبیر را سرزمین پر جاذبه هند بخود کشید که اکثراً در آنجا ناپدید گردیدند و (ا سوادوا) پادشاه متأخر کوشانی ۱۸۲ - ۲۲۰ میلادی است که در هند از بین رفت که جای آن را حکومت‌های محلی در شمال و جنوب هندوکش گرفت که قوی‌ترین آن دولت کابلستان بود که از کاپیسا در جنوب هندو کش تا سواحل سند تسلط داشت.

کابلستان نامی است که در قدیم گاهی به سرزمینی وسیع و مرتفع اطلاق می‌شد که قسمت شمال شرقی افغانستان و مرکزش کابل را در برداشت و شامل قسمت عمده‌ای از حوضه رود کابل بود. زابلستان هم در طرف جنوب غربیش قرار داشت. در شاهنامه فردوسی مکرر از کابل و کابلستان نام برده شده است و اغلب تفاوتی بین این دو نام (کابل، کابلستان) داده نمی‌شود. بعضی از جغرافیایانویسان هم این دو نام را یکی می‌دانند، اما از شاهنامه چنین برمی‌آید که یکجا نیست بلکه دو جاست.

پرستندگان را سوی گلستان

فرستد همی ماه کابلستان

بر شاه زابلستان آمدیم
 سپهبد خرامید تا گلستان
 چو شد زال فرخ ز کابلستان
 بید سام یکزخم در گلستان
 (فردوسی، شاهنامه، ۱۳۶۶)

در زمان کوشانی‌های بزرگ از قرن اول تا قرن سوم میلادی تعدد عقیده و مذهب مانند زردشتی، برهمنی، بودایی تحت حمایت دولت قرار داشت. کنشکا خود بودایی بود و در مسکوکاتش ارباب الانواع بودایی را نمایش می‌داد. کوشان‌ها در دوران اولیه خود، از زبان یونانی که به دلیل حکومت طولانی یونانیان بر بلخ در منطقه رایج بود به‌عنوان زبان درباری خود استفاده می‌کردند اما پس از گذشت مدتی، احتمالاً در سال ۱۲۷ میلادی، کانیشکا زبان بلخی را که در این زمان به زبان مادری کوشان‌ها تبدیل شده بود، به‌عنوان زبان رسمی امپراتوری خود اعلام کرد. کتیبه‌ها و مسکوکات: کتیبه‌ها و مسکوکات دوره کوشانی که تاکنون کشف شده‌اند، علاوه بر انعکاس چهره و قیافه آریایی آن‌ها بیانگر زبان آریایی شان نیز می‌باشد. احمدعلی کهزاد از قول محققان غربی می‌نویسد: «راجع به زبان کوشانی‌ها اگرچه تا حال [۱۹۳۸ م] تحقیقات رضایت بخشی نشده، معذالک آنچه در این مورد می‌نگارند خالی از مفاد نیست. این زبان را مدققین اروپایی به نام‌های مختلف یاد کرده‌اند. پروفیسور لوی من (Leuman) که نخستین بار خصوصیات لسان مذکور را شرح داده آن را «آریایی شمالی» خوانده است. فضلی فرانسوی که اول آن‌ها موسیو پلیو (Pelliot) بوده آن را «آریایی شرقی» نامیده اند؛ و پروفیسور لیودر «زبان اسکایی» گفته است. به هر حال، زبان کوشانی‌ها را به نام‌های فوق به هر کدام که یاد کنیم مناسب دارد. این زبان در مسکوکات و کتیبه‌های شاهان ایشان به کار رفته و از جمله «شاؤ نافو شاؤ کنشکی کوشانو» یعنی «کانیشکا شهنشاه کوشان» به‌خوبی معلوم می‌شود که زبان مذکور شاخه‌ای از السنه‌ی آریینی است.» (رشتیا، ۱۳۱۷، ۱۵۶)

کشف سنگ نبشته یا کتیبه سنگی رباطک در سال ۱۳۷۲ خورشیدی به بحث پیرامون زبان کوشانی‌ها که برخی آن را «بلخی» و برخی «تخاری» می‌گفتند و استاد «والترهینگ» آن را زبان «باختری» نامیده بود، پایان داد. در این کتیبه به صراحت زبان کوشانی‌ها «زبان آریایی» نامیده شده که واژه اصلی در کتیبه به گونه «آریئو» (Aryao) آمده است. این کتیبه نشان می‌دهد که زبان و تبار کوشانی‌ها آریایی بوده است.

گفتنی است سنگ نبشته رباطک در شرق ولایت سمنگان و شمال باختری ولایت بغلان در چهل کیلومتری محوطه باستانی سرخ کوتل در سال ۱۳۷۲ کشف و توسط نیکلاس سیمز ویلیامز (Nicholas Sims-Williams) آریانا شناس و متخصص زبان‌های سغدی و باختر در مدرسه مطالعات شرقی و افریقایی دانشگاه لندن خوانده شد. این کتیبه را جو کریب (Joe Cribb) تفسیر کرد، و استاد غلام جیلانی دآوری، باستان شناس برجسته افغانستان در سال ۱۳۷۹ به فارسی ترجمه کرد.

آقای دکتر رضا مرادی غیاث آبادی، گزارش جامعی در رابطه با سنگ نبشته رباطک نوشته اند که چکیده آن به این شرح است: «کشف سنگ نبشته رباطک به چندین پرسش دیرینه در زمینه مطالعات کوشانی،

پاسخ داد. به موجب این کتیبه دانسته می‌شود که کوشانیان زبان خود را به نام «زبان آریایی» می‌شناخته‌اند و آن نیای زبان فارسی یا دری است که گویا «دری» گونه تغییر یافته تلفظ واژه «آریئو» باشد. زبان آریایی و گونه تحول یافته آن به نام دری/فارسی، زبان همگانی مردمان سرزمین‌های آریایی بوده و منظور از «فارس» تنها ناحیه فارس در جنوب ایران نیست، بلکه دلالت بر تمامی سرزمین‌های آریانی قدیم دارد. این زبان در شکل نخستین و پسین خود در گستره‌ای پهناور از غرب ایران آن روز در آناتولی و کرانه‌های فرات، تا هند و پنجاب و آسیای میانه رواج داشته و مفهوم بوده است.

فرمان‌نامه کنیشه که در رباطک، این بحث دیرینه در باره خاستگاه قومیتی و فرهنگی و باورداشته‌های کوشانیان و «یوئه چی‌ها» را پایان داد. امروزه می‌دانیم که کوشانیان هیچ‌گونه پیوستگی و وابستگی با قبایله‌های بادیه نشین آلتایی آسیای میانه شرقی نداشته و دارنده تبار، فرهنگ، دین و زبان آریایی بوده‌اند.» (مصباح زاده، ۱۳۹۰)

متن ترجمه سنگ نبشته رباطک بدین شرح است:

«این کتیبه بی نظیر بیانگر رویدادهای نخستین سال امپراتوری کوشانی یعنی کنشکا می‌باشد. در سطرهای نخستین این کتیبه شاه را به القاب منجی بزرگ، عادل و پرهیزگار، حاکم مطلق، شایسته و کسی که سال نخست را برای خوشنودی ایزدان بنیادگر می‌خواند. بخش اعظم کتیبه راجع به تاسیس یک معبدی است که شاید در همان منطقه رباطک قرار داشته باشد؛ زیرا رباطک ساحه وسیع را در بر گرفته است، فهرست ایزدانی که می‌بایست در این معبد پرستش شوند، شگفت‌انگیز است.»

به نظر می‌رسد که معبد رباطک به منظور نصب پیکره‌های شاهان و ایزدان پیریزی شده باشد. در فرمان کنشکا روی کتیبه رباطک نام چهار پادشاه کجولاکدفیزس (جد)، ویماتکتو (پدرکلان)، ویماکدفیزس (پدر) و کنشکا (خودش) دیده می‌شود. علاوه بر نام شاهان کوشانی که در متن کتیبه ذکر شده و به اهمیت کتیبه رباطک می‌افزاید، زبان کتیبه است که (آری) خوانده شده و یکی از غنایم بزرگ فرهنگی کشور ما محسوب می‌شود (عارفی، ۱۳۹۸، ۶۸-۶۹).

این کتیبه در پنج بخش اساسی که مسایل مذهبی، نژادی، دودمان، وسعت امپراتوری، سنوات حاکمیت و نحوه اعتقادات را در قبال داشته و واضح می‌سازد که منابع دیگر چینی، هندی، یونانی و رومن در آن مورد یاد داشت‌های دارند و باهم می‌آمیزد که تفصیل تاریخی آن به وضوح دیده می‌شود (عزیزی، ۱۳۸۵، ۲۲).

شاهنشاه کوشانی بلخی کنشکای بزرگ، از مهم‌ترین شخصیت‌های تاریخ آئین بودایی بود. او نقش بسیار بزرگی در گسترش بودایی‌گری در هند، افغانستان و چین بازی کرد.

کوشان‌ها با امپراتوری روم، شاهنشاهی ساسانی، پادشاهی آکسوم و دودمان‌هان امپراتوری چین روابط دیپلماتیک داشتند. باوجود اینکه هنر، فلسفه و دانش بلخی در دوران کوشان‌ها دوران طلایی‌ای را پشت سر گذاشت، از آثار کوشانی به جز سنگ‌نبشته‌های سلطنتی چیزی به دست ما نرسیده است و بیشتر تاریخ این

امپراتوری را باید در منابع خارجی جست که از قرن پنجم قبل از میلاد تا قرن پنجم میلادی هزار سال عمر نمود که از بلخ تا موهنجو دیرو، و از سیستان تا پنجاب رایج بود و آثار آن از بلخ، بامیان و هده کشف گردید. درین دوره علما، دانشمندان و هنرمندان طرف احترام و حمایت قرار داشتند. همچنان درین دوره طلایی صنعت گریک و باکتریان رواج داشت. مجسمه های بامیان، و دیگر استوپه ها در گوشه و نقاط کشور از عجایب عالم به شمار می رفت. مسکوکات دوره کوشانیان از مناطق گردیز، تپه مرنجان کابل، بگرام و کاپیسا به دست آمده است. تجارت این دوره از سواحل مدیترانه به چین از راه ابریشم و از آسیای میانه تا به هند وسعت داشت و موسیقی و رقص در زمان کوشانی ها مروج بود.

ترقی و شکوفایی تجارت و توسعه مواصلات در سایه امنیت و ثبات سیاسی امکان پذیر است که از حسن سیاست داخلی و خارجی کوشانی های بزرگ در قرن اول و دوم میلادی به شمار می رود و همچنان روابط سیاسی آن امپراتوری با دو دولت بزرگ در شرق و غرب جهان آن وقت برقرار بوده و از اطراف شرق تا پایان غرب یعنی اروپا امنیت کامل حکم فرما بود، زمینه برای انکشاف و توسعه تجارت نیز هموار شده بود. زمامداران امپراتوری هان شرقی در چین، امپراتوری کوشانی ها در آسیای مرکزی و امپراتوری روم در اروپا و شرق میانه سفرهای به دربار یکدیگر داشتند و این سفرهای شان مرهون تأمین امنیت و سازش نیک امپراتوری ها بوده که در تأمین امنیت مناطق تحت فرمان شان در یک فضای دوستانه بود و این امپراتوری ها در همکاری های متقابل از هیچ گونه بذل مساعی دریغ نمی کردند (کهنزاد، ۱۳۸۱، ۴۹۹-۵۳۱).

با یک نگاه مختصر به تاریخ جهان درمی یابیم که از بدو پیدایش دولت های بسیار قدیم در بین النهرین، مصر، سواحل شرقی مدیترانه تا اکنون جهان به ندرت شاید همچو امنیت، آسایش و ثبات سیاسی بوده و کمتر در تاریخ اتفاق افتاده که همچو روحیه همکاری میان دولت ها و امپراتوری های معاصر در یک برهه از تاریخ همچون دوره با شکوه کوشانی ها خلق شده باشد. مسیر سراسری ۱۱۱۰۰ کیلومتری راه ابریشم در دوره کوشانی ها در امنیت کامل قرار داشت، در طول راه برج های ترصد (دیده بانی) احداث شده بود برای فهمیدن مسیر در راه ابریشم بعد از فواصل معین میله ها و ستون های سنگی یا گلی اعمار گردیده بود که کاروان ها و حفاظت سرک ها دقیقاً مورد توجه زیاد بود.

در بعضی جاها که سرک بنابر خصوصیات اراضی نرم و صعب العبور می بود سنگ فرش می کردند. راه ها در تمام مسیر کنترل می گردید، در طول راه ها پایگاه های نظامی و چارپای خانه های مجهز (طویله) با اسبان چابک و تیز رو وجود داشت. البته مصارف این همه تشکیلات و فعالیت ها عمدتاً از طریق جمع آوری عواید و محصولات گمرگی تأمین می شد که از مسافران و کاروان ها به شمول حیوانات بارکش و سواری ایشان اخذ می گردید. بقایا و آثار برج ها و مناره های ترصد در کشورهایی که در مسیر راه ابریشم قرار داشت هنوز هم موجود است (کهنزاد، ۱۳۸۱، ۴۹۹-۵۳۱).

رونق راه ابریشم طلایی ترین دوره تمدن در سرزمین آریانی بزرگ در دوره کوشانی ها می باشد. مردم مستعد آن دوره نه تنها مردان جنگی بودند، بلکه به گواهی تاریخ در میان کوشانی ها هزاران عالم، دانشمند، پهلوانان، هنرمند، نقاش، مجسمه ساز، معمار، مهندس و غیره وجود داشت. امپراتوری کوشانی ها در گسترش و

توسعه راه ابریشم نقش مهمی را بازی کرده، چنانچه عده‌ای از زایرین و تاریخ نویسان شرق و غرب هم‌چون ش و آن-زانگ، سوماتسین، مستر کنو و غیره این تمدن بزرگ را به چشم حیرت‌نگریسته و ثبت یادداشت‌های تاریخی خود می‌کرده‌اند (احمدی، ۱۳۹۸، ۸۹-۹۱).

راه ابریشم عامل توسعه تجارت امپراتوری کوشانی با رومن‌ها و دیگر کشورها می‌باشد که آن را عامل توسعه اقتصادی نیز یاد می‌نمایند، مرادفات تجاری از طریق راه ابریشم در توسعه و پیشرفت مکتب گریکو-بودیک (یونانو-بودایی) بی‌تأثیر نبوده است. چون در عصر کوشانی رفت و آمد با امپراتوری رومن زیاد بود لذا بازرگانان به پیمان‌های زیاد طلا را از روم می‌آوردند. کثرت طلا در عصر کوشانی‌ها باعث ضرب سکه‌های طلایی گردید (شکل: ۲).



شکل ۲- سکه طلایی از دوره حکمروایی کنشکا

راه ابریشم عوامل زیر نقش عمده و ارزنده داشت:

۱. گرایش شاهان کوشانی به ویژه کنشکا امپراتور مقتدر کوشانی، با آیین بودایی.

۲. توسعه تجارت امپراتوری کوشانی با روم، چین و هند.

۳. شیوع هنر و تربیه عده‌ای از هنرمندان در آریانا (احمدی، ۱۳۹۸، ۹۱-۹۲).

کنیشکا بنام شاه شاهان نیز یاد می‌شده است و بزرگ‌ترین امپراطوری آسیای میانه و آسیای مرکزی را اداره می‌کرد و مرکز حکومتی آن شهر شاهی کاپیسا و کاپسی مرکز امپراطوری شاهان بزرگ کوشانی که میان مناطق شاداب جنوب هندوکش ورود خانه‌های خروشان پنجشیر، شتل، سالنگ و غوربند قرار دارد که درین شهر آثار تاریخی زمان اسکندر و کوشانی‌ها بجا مانده است و درین شهر نمونه‌هایی از تمدن چهار مدنیت در یک طاق قرار داشت که به موجب قرار داشتن آن در تقاطع شاهراه جنوب و شمال یعنی هند و آسیای مرکزی و شاهراه شرق و غرب یعنی چین و حوزه مدیترانه که در اثر رفت و آمد های بازرگانان و غیره مدنیت های مناطق یاد شده شهر مزکور باقی مانده است. پس از کنشکا، واسیشکا Vasishka، کنشکای دوم، هووشیکا و واسودوا Vasudeva یکی پی دیگری درین سرزمین حکمروایی داشتند. باید گفت که مذهب، هنر، نقاشی،

ر سامی و صنعت گریک و بودیک در تمام قلمرو کشور که نمونه های بارز آن در قندز، سمنگان، تخار، بلخ، بامیان، کندهار، غزنی، وردک، ننگرهار، کابل و بگرام از عجایب عالم بشمار می رود (کهزاد، ۱۳۲۷، ۱۱-۱۵).

دوره دوم کوشانی های کوچک یا کیداری ها، پس از سقوط کوشانی های بزرگ، شخص دیگری بنام (کیدار) از همان احفاد کوشانی ها در باختر به سلطنت رسید و پس از جنگ ها با ساسانی ها و پس از سقوط تدریجی کوشانی های بزرگ که در اثر حملات ساسانی ها صورت گرفت کوشانی های باختر نیز به جنوب هندوکش مهاجرت کردند و با کوشانی های کابل یکجا شده و در حوالی کابل سلطنت مقتدری را تشکیل دادند که همین دولت به اسم موسس آن که کیدار نام داشت مسمی گردید. دولت کیداری یا کوشانی های کوچک بدون تعیین حد و حدود در قرن چهارم میلادی قرار می گیرند.

دوره سوم ظهور کوشانی ها سلسله های کوشانی های کوچک، رتبیل شاهان است که میان این دوره و دوره دوم کوشانی، دولت مقتدریفتلی حایل شده است که مناصف قرن ششم میلادی را در بر گرفته است. این دوره نیز متجاوزین را به عقب رانده اند و از اوایل قرن هفتم میلادی باز اولاد کوشانی های کیداری از شاخه های بلند کوه ها فرود آمده اقلأ در جنوب هندو کش دولت مقتدری را تشکیل می دهند. این همان دولت نیرومند رتبیل شاهان کابلی است که تا حوالی ۸۵۰ میلادی سیادت کوشانی های اولیه و بزرگ و منجمله خاک مملکت را در مقابل حملات بیگانه محافظه می کنند (کهزاد، ۱۳۸۱، ۵۶۶-۵۶۹).

یکی از پادشاهان این دوره (کشا تریا) شاه رتبیل شاهان معاصر زمانی بود که خان های تو کیو هندو کش (ترک) در صفحات شمال هندو کش در تخارستان حکمفرمایی داشتند در جنوب هندو کش سلطنت مرکزی کاپیسا به دست کسی بود که زایر چینی هیوان تسنگ او را کشاترایه یعنی از طبقه نجبا یاد کرده است. او هم چون پادشاه فرهنگ دوست، هنر پرور و مقتدری به قلمرو وسیعی حکمفرمایی داشت. تمام قلمرو ولایات آن دوره جنوب هندو کش از شرق تا غرب نیمه جنوبی آریانا مربوط قلمرو این پادشاه مقتدر بود. پادشاهان آن دوره پایتخت تابستانی ایشان شهر شاهی بگرام مرکز کاپیسا در جوار رود خروشان پنجشیر و پایتخت زمستانی آن ها پشاور بود. این پادشاه در حوالی ۶۳۲ میلادی زندگی می کرد. همچنان درین دوره امیر نشینان در بامیان بنام (شیر) بامیان و در غرجستان بنام (شار) غرجستان امارت کرده اند (کهزاد، ۱۳۸۱، ۶۳۲-۶۳۵).

کابل از کانون های چشمگیر تمدن بودایی در عصر حاکمیت کوشانی ها می باشد. آثار مدنی آن عصر از ساحات مختلف کابلستان و ساحه شهری کابل در مناطق روی تپه ها و کوه ها مثل: کمری، شیوه کی، دامنه شاخ برنتی، پنجه شاه (تپه نارنج) تپه خضر، شهدای صالحین، خواجه صفا، تپه مرنجان، کنجکی پغمان، تپه سلام در دهمزنگ، گردنه علی آباد، بالاحصار و غیره به دست آمده اند. در باز یافت های باستانی از این کانون ها علاوه بر آثار دوره کوشانی، مقداری از مسکوکات مربوط به شاهان یونانی، باختری و ساسانی ها هم موجود می باشد.

از نظر زبان و رسم الخط نیز فرهنگ کوشانی بدین معنی غنی بود که رسم الخط یونانی، برهمنی و خروشتی را در کتیبه های معابد و مهادر بغلان - رباطک به زبان دری قدیم نوشته اند، ولی در رسم الخط

خروشتی زبان سانسکریت و پراکریت را نیز استعمال می کردند. همچنان آثار خط برهمنی نیز در افغانستان آن وقت به نظر می آید (رئیس خیل، ۱۳۹۸، ۹۶-۹۷).

مشهورترین آثار به دست آمده از این ساحات کتیبه سرخ کوتل، مجسمه کنشکا و محراب آتش است. مجسمه شاه کنشکا در سال های اخیر تخریب شد اما پس از ۱۳۸۱ توسط باستان شناسان فرانسوی باز سازی شده و در موزیم کابل به نمایش گذاشته شد (شکل: ۳).



شکل ۳- مجسمه قسمی به دست آمده کنشکا را در محل کشف آن در سرخ کوتل با یک تن از باشندگان محلی نشان می دهد.

نتیجه گیری

در نتیجه باید متذکر شد که دوره کوشانی ها بخش بزرگی از تاریخ آریانی کبیر را تشکیل می دهد. طلایی ترین دوره تمدن در سرزمین آریانی بزرگ دوره کوشانی ها بوده است. مردم مستعد آن دوره نه تنها مردان جنگی بوده اند، بلکه به گواهی تاریخ در میان کوشانی ها به تعداد اغلب عالم، دانشمند، پهلوانان هنرمند، نقاش، مجسمه ساز، معمار، مهندس و غیره وجود داشت که گردوغبار روزگار و فشارهای دورودراز تاریخ تا هنوز نتوانسته است که آثار تاریخی و آفریده های آن دوره را از انظار پنهان کند، بلکه بسیاری از آثار گران بهای بجامانده دوره کوشانی ها در نتیجه کاوش های علمی و باستان شناسی از ولایات مختلف کشور به دست آمده که بیانگر تاریخ درخشان آن دوره و نمادی از استواری و استعداد سرشار کوشانی ها می باشد. در این دوره علما، دانشمندان و هنرمندان طرف احترام و حمایت قرار داشتند. همچنان در این دوره طلایی صنعت گریکو - باکتریان رواج داشت. مجسمه های بامیان و دیگر ستوپه ها در گوشه و نقاط کشور از عجایب عالم به شمار می رفت. مسکوکات دوره کوشانی ها از مناطق گردیز، تپه مرنجان کابل، بگرام و کاپیسا به دست آمده است. تجارت این دوره از سواحل مدیترانه به چین از راه ابریشم و از آسیای میانه تا هند وسعت داشت. هنر موسیقی در زمان کوشانی ها نیز مروج بود.

مآخذ

- ابوالقاسم فردوسی. (۱۳۶۶). **شاهنامه، با مقدمه احسان یار شاطر**. نیویارک.
- احمدی، فرهاد. (۱۳۹۸). «کوشانیان و نقش آنان در مائونیت، گسترش و رونق راه ابریشم». **تحقیقات کوشانی**. شماره دوم. کابل: مرکز مطالعات بین المللی کوشانیان.
- رشتیا، سیدقاسم. (۱۳۱۷). «انجمن ادبی». سالنامه کابل. کابل: مطبعه عمومی.
- رئیس خیل آرین قیامی. (۱۳۹۸). «تأثیر کوشانی ها در انتشار دین بودیزم». **تحقیقات کوشانی**. شماره مسلسل ۲۶. کابل: مرکز تحقیقات بین المللی کوشانی.
- ستوده، ابراهیم؛ مددی، ضیاء. (۱۳۵۷). **کوشانیان**. کابل: مرکز مطالعات بین المللی کوشانیان.
- عارفی، مجتبی. (۱۳۹۸). «متن کتیبه رباطک بازگشای گره های غامض دوره کوشانی ها». **تحقیقات کوشانی**. شماره مسلسل دوم. کابل: مرکز تحقیقات بین المللی کوشانی.
- عزیزی، نظر محمد. (۱۳۸۵). **باز شناختی از کتیبه های مکشوفه افغانستان**. کابل: میوند.
- عزیزیپور، طاهره. (۱۳۹۷). «وضعیت اقتصادی کوشانیان و عوامل تأثیرگذار بر آن». **پژوهشهای علوم تاریخی**. شماره دوم. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.
- کhezاد، احمد علی. (۱۳۲۷). «زیورات از دوره کوشانی (بگرام)». آریانا. شماره ۱۲. کابل: انجمن تاریخ.
- کhezاد، احمد علی. (۱۳۸۱). **تاریخ افغانستان**. اول - سوم کابل: میوند.
- مصباحزاده، سید محمد باقر. (۱۳۹۰). «کوشانی ها، یفتلی ها و غوری ها». **خبرگزاری پیام آفتاب**. تهران: پیام آفتاب.



پوهنتون بلخ
مجله علمی - تحقیقی معرفت
حوزه علوم اجتماعی
شماره (۱) ۱۴۰۲

د شیدا په دیوان کی د ښکلا اړخونه

پوهنیار اسدالله ناصري
د بلخ پوهنتون، د ژبو او ادبیاتو پوهنځي - پښتو دیپارتمنت
تقریظ ورکونکی: پوهندوی غلام نبی کریمی

لنډیز

ممکن ډېر ځله به له کومې ښکلا سره د مخیدو پرمهال دې پوښتنې ننگولي یو، چې ښکلا څه ده؟ د ښکلا په اړه په پښتو ادب کې ډېرولیکوالانو او شاعرانو په خپلو شعرونو کې د ښکلا صفت په بیلابیلو ځانگړنو بیان کړی وي، چې له دغه شعارنو د جملې څخه خوشحال خان خټک، حمزه بابا، غني خان د یادولې وړ بولم پرته له دې کاظم خان شیدا د هندي سبک پیرو او د کلاسیکې یا د منځنۍ دورې یو ځلانده ستوری او هغه لیکوال دی چې ده په خپل دیوان کې د انسان د ژوند هر اړخ راسپړلی دی او شعرونه یې ویلې دي او په خپلو زړه راښکونو شعرونو کې یې د نازک خیالۍ ځانگړی سبک لري. شیدا په خپلو شعرونو کې د نورو مسایلو ترڅنگ ښکلا یا ښایست په ځانگړې انداز بیان او راسپړلې ده. په اخیر کې ویلی شو چې د شیدا شاعري په ټولیز ډول د ښکلا پرستی له اړخونو مالا مال ده.

کلیدي کلمې: شیدا، شعرونه، ښکلا، جمال

سریزه

ښکلا ښايي په حواسو درک کړو، حواس په خپل ذات کې د انسانانو تر منځ ورته درک نه لري. چاته پيرکۍ خوند ورکوي، چاته اشک، چاته تور رنگ ښه ښکاري چاته زير، چاته کليواله سندرې خوند ورکوي چاته بهرنۍ سندرې. خبره يوازې د خوند هم نه ده چې له جماله به يې اخلو. د همدې لپاره د ښکلا او اخلاقو تر منځ د رابطې مساله راپيدا شوې او فيلسوفانو څيړلې ده. ډېر کله ښايي يوه منظره ښايسته راته ښکاره شي خو په زړه کې راتېره نشي چې بيا بيا خوند ترې واخلو. د ښايست په برخه کې ښايي د افغانستان په يوه سيمه کې يوې نتيجه ته ورسېږو خو همدغه ښکلا د نورو سيمو ته ښه نه شي ښکاره ځکه چې د انسانانو تجربې په يوې سيمې کې په يو ډول سره نږدې کيدای شي او له همدې سيمې ورهاخوا بيا ورته والی کميږي. د ښکلا پيژندنې لپاره چې انسانانو ته په پراخ نظر وکتل شي. زموږ په ټولنه کې د ښکلا د پيژندنو يوه اغيزمنه وسيله شعر دی. په دې شاعرانو کې مو د کاظم خان شيدا چې د هندي سبک ځانگړی پيرو هغه شاعر دی چې د ژوند تجربو يوه لويه زيرمه يې په خپلې شاعرۍ کې خوندي کړې ده. په دې مقاله کې غواړم چې دې ته اشاره وکړم چې د ځينوليکوالانو او شاعرانو نظريات د ښکلا په اړه يې چې په خپلو اشعارو کې څرگندونې کړې دي. او ددې پرته کاظم خان شيدا په خپلو شعرونو کې په ډېر خوندور انداز ښکلا او ښايست ستايلي دي.

د شيدا په اړه داسې هم ويل کيږي چې د خوشحال خان وروسته شيدا لومړی کس دی چې د هندي ښکلا نازکيو ته په پام يې هغه په ښکلو شاعرانه ظرافتونو بيان کړې ده.

د موضوع شاليد

د شيدا په ديوان کې به په نورو موضوعاتو ډېر يا لږ کار شوی وي، خو په دغه موضوع چې ما کار کړی داسې څه سره زه نه يم مخ شوی چې گواکې دغه عنوان ته ورته موضوع باندې دې چا کار کړی وي، خو ما د دغې مقالې د ترتيب لپاره د ځينو هغوليکنو څخه گټه اخيستې چې د شيدا د ديوان په باب شوي دي.

د څيړنې موخه

د کاظم خان شيدا په ديوان کې د ښکلا اړخونو څخه موخه داده چې د نورو موضوعاتو ترڅنگ دده په شاعرۍ کې د ښکلا اړخونه راوسپړل شي او هغه بيتونه چې ښکلا په پکې په ډېر ښکلې انداز بيان شوي وي د بيلگي په توگه په دې مقاله کې ځای په ځای کړم. بله موخه مې دا ده چې د علمي ترفيع لپاره د علمي مقالو چاپول اړين دي نو په همدې تړاو دا مقاله وليکل شوه؛ ترڅو په علمي مجله کې چاپ شي او د ترفيع مستحق شم.

د څيړنې ارزښت او اهميت

د کاظم خان شيدا په ديوان کې د نورو ډېرو مسايلو تر څنگ ښکلا هم يو ځانگړنی اړخ لري او ددې ارزښت او اهميت په دې کې دی چې لوستونکو ته دا واضح شي چې شيدا په خپله شاعرۍ کې په مختلفو بيتونو کې ښکلا په ډېره هنري انداز او ښکلو کلمو کې راسپړلې ده.

د شیدا په دیوان کې د ښکلا اړخونه

شیدا په پښتو کې د هندي سبک د ټولو ځانگړنو پالونکی شاعر بلل کېږي. که له یوې خوا د خپل آواره ژوند د بې کسۍ په دورو کې پټ دی، له بلې خوا یې ژور هنري ابهام هم د هغه د هنر ناوې په څو نقابونو پټه کړې ده. او که هر څوک په دې ښکلا سترگې خوړول غواړي نو اړ دی، چې خپل دید ژور او خپله حوصله لویه وساتي. نو بیا د هنري ابهام دا نقاب دومره له تلوسې ډک دی چې د هرې غوټې له پرانستل کیدو سره یو بیل خوند او کیف زیږي، لکه حمزه بابا چې وایي:

حمزه په هر دیدن مې د یار تنده شي سوغا

الفت کې په پردیو پسې پردي دي چې راځي

(شیدا، ۱۳۸۴، ۱۱۳)

د شیدا په راپاتي دیوان کې زموږ د ژبې او ادب عالمانو او زده کوونکو بیلا بیل اړخونه څېړلي او لا هم ډېر داسې اړخونه شته، چې سپړلو او څېړلو ته یې اړتیا ده. ما یې په دې مقاله کې د ښکلا پرستۍ پر اړخونو څو خبرې کړې، هیله ده چې تر یوه حده مې دا حق ادا کړی وي چې د لوستونکو تنده پرې ماته شي.

کله چې موږ د ښکلا، یا جمال پرستۍ خبره کوو نو اړ یو چې لومړۍ پر ښکلا او جمال خبرې وکړو: ښکلا څه ده؟ د ښکلا پیژندنه درک او معیارڅنگه کېږي؟ ښکلا له څه شي زیږوي او څه ته خوښي ورکوي؟... دا او ځینې نورې پوښتنې د ښکلا په اړه بحث پسې غځولی شي.

موږ په دې بحث کې د ښکلا د درک او د ښکلا په د ځینو پر زاویو خبره کولی شو، خو لکه څه ډول چې د مینې په اړه کوتلی تعریف نشته. داسې د ښکلا په اړه هم ټولمنلی تعریف نه شو وړاندې کولی.

ځینې وایي: «هر هغه څه د انسان پام ځان ته اړوي و، ورته رږه راښکونکي وي. په لیدلو یې خوشحاله شي مینه یې راوپاروي او د هغې لاسته راوړلو ته یې وهڅوي، ښایې چې ښکلا یې وللی شو»

یو خو دا چې دغه لیکوال د (ښایي) په راوړلو خپل وړاندې کړی نظر هم کوتلی نه گڼي، بل ورپسې لیکنه کې د ښکلا په ظاهري او باطني برخو ویشي، چې باطني (صداقت، امانت، صبر، زغم...) گڼي او ظاهري همدا پورته یاده برخه. چې دا خپله د ښکلا پیژندنې په برخه کې دویم لوری پیدا کوي.

دا باید ومانو چې هنر او ښکلا پخپله کوم خارجي وجود نه لري مگر په نورو مواردو او عناصرو سره خپل ځان ظاهره وي، ښکلا هم زیاتره د یوې ټولنې پخپل کلتور پورې اړه لري او هم له یوه کلتور څخه بل ته توپیر پیدا کوي. هر هغه ښایست چې د هنر له مخې تشریح شي ښکلا ده دا د هر انسان په تصویر پورې اړه لري (الکوزی، ۱۳۹۷، ۱۸).

خوشحال خان هم د ښکلا په اړه ځانگړی نظر لري لکه په لاندې شعر کې د معشوقې خال د یوې عشقي صحنې نظم جوړ کړی.

لکه چې وایي:

د مخ خال یې تور تارو دی په گلزار کې
د زړه باز مې دی نظر پسې وا کړی
(پسرلی، ۱۳۹۷، ۲۶)

یو ځل بیا خوشحال د بنایست په اړه وایي:

د خوشحال په زړه یې هسې چارې وکړې
لکه باز چې زرکه یوسي په منگولو
(پسرلی، ۱۳۹۷، ۳۶)

په یو بل بیت کې:

د زلفینو په تورتم کې به یې غواړم
دا ورک زړه که رابنکاره کا مخ څراغ دی

خوشحال:

د شکرو په دوکان هندو بچه دی
که تورخال دی ستا په سرو شونډو جا گیر
(پسرلی، ۱۳۹۷، ۱۶)

په پورته بیت کې یې هندو هلک له خال سره تشبیه کړی.

غني خان وایي:

مینه حسن جوړ کړي، بیا پرې شي مینه مینه
مینه لیونی، ده، لیونی، ده مینه مینه
(محب، ۱۳۹۶، ۸۷)

کاروان وایي:

مینه د خدای مینه بېلې جامې واغوندې
چاته معشوقه شي، چاته مور، چاته د پلار غوندې
(شینواری، ۲۰۰۴، ۷۸)

حمزه بابا پر انساني انا او ښکلا تر اوږده بحث وروسته وایي:

دا تماشې خوستا نظر جوړوي
ته لږ کتل د تماشه زده کړه
(محب، ۱۳۹۶، ۸۷)

اوس که دې دریواړو بیتونو باندې ژور فکر وکړو د زاویو او لفظونو له لږ تغیر پرته پکې دوه مهمې نقطې په نظر راځي: یو دا چې ښکلا له حق (الله) سرچینه اخلي او بله دا چې د ښکلا درک د انسان په باطن کې دی او د حمزه بابا خبره و چې دا تماشې ټولې د نظرونو پیداوړې دي.

شیدا چې د یو لوړ هنرمند د نازک خیالي ځانګړي سبک خاوند دی، چې د ژور تخیل او پر مټ یې په خپل شعر کې بیلابیل موضوعات د هنر په عینکو کې کتلي او پښتو ژبې ته یې سوغات کړي دده په شعر کې د مضمون له رنگینو څخه یوه هم د ښکلا ستاینه ده، چې له همدې زاویې یې دلته د ښکلا پرستي په بیلا بېلو اړخونو بحث کوو.

د شیدا ددې لوړې افقي زاویې له تجزیوېروسته د هغه په شاعرۍ کې د ښکلا پرستۍ څلور اړخونه موندلی شو، چې عبارت دي له:

۱. ښکلا اظهار غوښتونکې ده (دا د ښکلا غوښتنه ده، چې اظهار او تفسیر یې وشي).
 ۲. ښکلا د رنگونو ګډوله ده (د رنگونو امتزاج او تضاد د ښکلا جوړونې مهمه برخه ده).
 ۳. ښکلا د حرکت نوم دی (ژوند او حرکت د ښکلا له پاره مهم توکي ګڼل شوي دي).
 ۴. ښکلا ترکیب او ترتیب دی (وحدت، تناسب او توازن د ښکلا مهم اساسات دي).
- د لومړي (اظهارې) اړخ په اړه لومړی د قرآن کریم د هغه آیت شریف ذکر کوو، چې د انسان او جن د پیدایښت لامل په ګوته کوي (وما خلقت الجن والانس الا ليعبدون ۵۶ الذاریات (فضلي).
- دلته له (لعبدون) نه مراد بندګي، عبادت او په ټوله کې د خپل رب ستاینه ده، چې د ښکلا له اظهار سره نیغه اړیکه جوړوي، ځکه خو میرزا خان انصاري وايي:
- که مقصود یې د خپل مخ ننداره نه وي
د انسان جامه یې څه لره کړه سازه
(محب، ۱۳۹۶، ۷۸)

کاظم خان شیدا هغه نازک خیاله شاعر دی، چې پخپله شاعرۍ کې یې د هر لفظ او کلمې خیال ساتلی دی. داسې یې ساتلی دی، چې د کاظم خان شیدا د فن مینه وال به دې د تاریخ په پاڼو کې په ډېر احترام، درانه او لوړ نامه یادوي او ویاړبه یې کوي (شیرزاد، ۱۳۹۵، ۳۳).

دیني عالمان د یو قدسي حدیث یادونه هم کوي چې وايي: (کنت کنزا مخفيا...)

ژباړه: زه پټه خزانه وم، ما وغوښتل چې وپيژندی (ښکاره) شم، نو مخلوق مې پیدا کړ.

شیدا د ښکلا د اظهارې اړخ خوندورې بیلګې لري، چې څو یې دلته راوړو:

په خلاف د خپل تاثیر سرمه سایې شوه
چې د سترگو یې لا زیاته گویایې شوه
آیینه ورته افتاب نیسي د صبح
بیا شپوه د گلستان خود ارایې شوه
(شیدا، ۱۳۸۴، ۱۳۲)

لومړي بیت کې د سترگو له گویایې له سرمې (کجلو) رنگ له ډېر تاثیر اوبنتی او دویم بیت کې د گلستان
د خود آرایې خبره شوې، چې له خپله حسنه داسې کوي.

مانا دا چې حسن د اظهار تقاضه لري، له حقیقي رانیولې تر مجازې، چې دا هم د حق برخه گڼل کیږي.

۲: د شیدا ښکلا پرستی دویم اړخ د رنگونو (امتزاج او تضاد) دی، د ښکلا ستاینې په دې برخه کې ډېر
کله د انسان او فطرت د ښکلا گانو امتزاج هم کیږي، چې دلته یې څو بیلگې راوړو:
له شفق سره افتاب ممتثل کا
چې جلوه هغه طنز په رنگ محل کا
د افتاب د چشمې آب د شفق رنگ وي
چې تصویر ته یې د تا مصور حل کا
د نرگس تر گل یې زیاته زیبایي وي
چې په سترگو کې خدا زما اجل کا
(ثاقب، ۲۰۱۰، ۳)

شیدا په لومړي بیت کې وایي، چې کله یې شوخ (د ښکلې ادا څښتن) په رنگ محل راښکاره کیږي، داسې
وي لکه لمر چې په شفق راښکاره شي. دویم بیت کې وایي، چې مصور به هلته ستا تصویر جوړ کړي، چې د لمر د
چینې اوبو سره د شفق رنگ یوځای کړیو دریم بیت کې وایي، چې زما اجمل (ښکلې) موسکې شي، نو د نرگس تر
گل یې ښکلا زیاته وي.

د ښکلا په دې ټولو نمونو کې د رنگونو داسې یو امتزاج وینو، چې د انسان او کایناتو تصویرونه یې راویځای
کړيوي او د انځورونو ښکلې تابلوگانې یې جوړې کړې وي.

د شیدا ښکلا پرستی دریم مهم اړخ (ژوند او حرکت) دی.

دا چې شیدا د تصوف د لارې لاروی دی، نو د نورومتصوفینو او په ځانگړې توگه د وحدت الوجود عقیدې
د پلویانو غوندې پ دې باور دی، چې مطلق حیات، مطلق حسن دی. دوی هر ژوندی شی ښکلې گڼي او په دې
اړه په شعرونو کې راوړي بیلگې د پام وړ دي:

مرده دل یې د جمال تماشه څه کا
د مجنون تصویر ادا د لیلا څه کا

(شیدا، ۱۳۸۴، ۱۰۳)

دې بیت کې په مړو او بې حرکت زړونو د جمال تماشا داسې گڼل شوې، لکه د مجنون بې ساه تصویر ته، چې د لیلادا کویاو هغه هیڅ هم نه شي کولی. یعنې د ښکلا احساس په ژوندي زړه کېږي.

خو په ژوند او حرکت کې د شیدا د ښکلا پرستی دا اړخ په دې معنا نه شو چې هغه بې ساه شیان نه په کاروي بلکې بې حرکت شیان داسې گڼي. ځکه چې هغه خو د شخصیت سازی ډېرې بیلگې لري.

ځکه خو وايي:

چې لري لکه شانه هزار چوبونه
بې افسوسه به نیول د تور منگور کا
(شیدا، ۱۳۸۴، ۱۰۴)

د شیدا د ښکلا څلورم اړخ د (ترتیب، تناسب، نظم او توازن) زاویه ده. ویل کېږي چې د ښکلا په اړه دا نظریه له پخواني یوناني عالمانو رانیولې تر اوسه روانه او منل شوې ده. شیدا د ښکلا په دې برخه کې هم ډېرې بیلگې لري، یو دوه یې دلته رااخلو:

تار په تار په سپین مخ مشکین گیسو کا
راته یاد د چارچمن گل شب بوکا
آراسته جمال بې درست د چین تصویر شي
تورې زلفې چې قلم د مشکین مو کا
(شیدا، ۱۳۸۴، ۱۰۹)

دلته په لومړي بیت کې پر سپین مخ د تار په تار ویښتو خورول او ورسره په چارچمن کې د شپې گل بوی ذکر شوی. دویم بیت کې له آراسته (ښکلي شوي) جمال سره د (چین تصویر) راوړل؛ د ترتیب تناسب، نظم او توازن غوره بیلگې دي.

د چین تصویر اصطلاح د چین د ماني نومې انځورگر، د شهکارو انځورونو له امله مشهوره شوې، چې د شیدا ځینو نورو شعرونو کې هم راوړل شوې.

د ښکلا په اړه پر دغو څلور اړخیزو تصوراتو سربیره د شیدا په دیوان کې د ښکلا پرستی ډېر نور څرکونه هم موندل کېږي، چې ده پکې د خپل محبوب او په کایناتو او چاپیریال کې د شته ښکلا ځینې نورې بیلگې هم شاعرانه کړې دي.

د شیدا په اړه داسې هم ویل کېږي چې د خوشحال خان وروسته شیدا لومړی کس دی چې د هندي ښکلا نازکیو ته په پام یې هغه په ښکلو شاعرانه ظرافتونو بیان کړې ده.

شیدا وايي:

تورې سترگې دې شوې ترې په خندا کې
که هندوې د هند لامبي په گنگا کې
په سبزه کې يې د خط و لب جلوه ده
که موجهه دي د ميو په مينا کې
(شيدا، ۱۳۸۴، ۳۴)

يا داچې:

د هند په ملک کې عجيبه سکانې دي
نازو ادا لري کله ناجانې دي
چې يې نظر کړې، و طرف حسن ته
شپه د مهتاب کې د ريحان پانې دي
(شيدا، ۱۳۸۴، ۳۷۸)

پر جمال او ښکلا له بحث سره، که له يوې خوا دا خبره ثبتيږي، چې الله ج هر څه ښکلي پيدا کړي، خو ورسره دا پوښتنه هم راپيدا کيږي، چې ښه نو په دې ټولو مخلوقاتو کې کوم دی؟ له ژور فکر او مطالعې وروسته موږ دې نتيجه ته رسېږو، چې دا ښکلی مخلوق همدا انسان دی، ځکه له يوې خوا پر ځمکه د الله ج خليفه ټاکل شوی او له بلې خوا په همدې کایناتو کې د تصور او فکر قوت هم الله ج انسان ته ورکړی دی. په دې اړه په قران عظيم الشان او احاديثو کې هم ذکر راغلی.

شيدا په خپل شعر کې د انسان مقام ته په کتو، د الله د خلقت ښکلا ته تم کيږي او وايي:

لوی دیوان دې مرتب کړ
چې انسان دې منتخب کړ
راشه گوره د کاکل سیه مستی ته
يو قدم په لاره تلی نشي بې دوشه
(شيدا، ۱۳۸۴، ۱۳۵)

کاکل د محبوب هغه وينښتان چې د انسان پر مخکينۍ برخه کې وي داسې وضوح وړکوي مستی نه يې عبارت بې خودي او دوش نه اوږې يا اوږه ده. زياتوي چې د حسينو د حسينو د زلفو درې اندازې وي يو دا چې وينښتان يې پر مخ خواره وي (پريشاني ورسره مل وي)

دويم دا چې همدا د مخې وينښتان يې شاته اړولي وي (مستي او سرور ورسره مل وي)

د زلفو د ښکلا دا حالت تر لومړې درجې يو څه کم وي.

دريم دا چې همدا حالت د مخې وينښتان يې پر اوږو ځوړند وي (دمستی کمال ورسره وي)

اوس شیدا وایي چې د محبوب د زلفو (کاگل) حالت لکه د شرابو د حالت ته ورته دی. مطلب کاگل یې دومره مست او ښکلی دی لکه څنگه چې شرابي یو پل هم پرته د نورو له مرستې (له اوږو نیولو) څخه اخیستلی نه شي؛ همدا شان یې زلفې هم یوه گړۍ د اوږو بیلې نه دي.

یو بل خای کې شیدا د خپلې معشوقې ښکلا په دې بیت کې داسې بیانوي:

د آسمان په شان به څه فتنه برپا کا
چې لباس یې نن تمام ستاره دار دی
د ماپې په وخت نازک لکه شیشه وي
په ستم کې یې دزړه کانی کهسار وي
(شیدا، ۱۳۸۴، ۲۵۸)

شیدا په دې بیت کې خیال د معشوقې د کمیس ښایست ستاسنه کوي چې څه لویې فتنې به د آسمان په شان راښکاره کړي ځکه کمیس یې د آسمان د ستور سره تشبیه کړی.

په دویم بیت کې خپله معشوقه لکه د ښینې په څېر نازکه گني خو چې کله د مینې خبره کوي دلته دی هم گيله من دی، وایي بیا هم پر ما رحم نه کوي او زړه یې د ستم پر وخت لکه د غره د کاني په څېر وي.

بل خای شیدا بیا وایي:

په سپین مخ یې د عرق دانه لیده شي
د سحر په وخت کې سترگه د سبا ده
(شیدا، ۱۳۸۴، ۲۵)

شیدا په دې بیت کې په سپین مخ د عرق (خوله) څاڅکي څخه یې موخه زخه ده چې ددې انخوراوښکلا د بیان لپاره یې د سحر وخت او د سبا سترگه متناسب شاعرانه ترکیبونه راوستي دي. چې له یوې خوا یې د شیدا موخه په ښه بڼه رسوي او له بلې خوا یې د شعر بیرونی موسیقي یې برابره کړې ده.

پایله

په پایله کې ویلی شو، چې د ښکلا په اړه د ټولو بحثونو نچور دوه نظریې راپه گوته کوي، چې ته یې (معروضي) او بلې ته یې (موضوعي) وایي.

د معروضي نظریې پلویان، چې زیاتره یې شاعران هم دي. په دې فکر دي، چې ښکلا په معروض (شیانو) کې ده یعنې که څوک خوند ترې اخلي کنه، خو ښکلي، ښکلي وي. د موضوعي نظریې پلویان، چې زیاتره یې عالمان، مفکران او یوه څه لږ یې شاعران دي وایي، چې ښکلا د انسان په ذات کې ده. په دې مانا انسان د خپلې خوښۍ خالق په خپله دی. دلته له خوښۍ نه مراد ښکلا ده، ښکلا که له هرې لارې ویخو خوښي یې زړه ته رسېږي.

ماخذونه

الکوزی، جانداد، (۱۳۹۷ ه. ش). ادب پیژندنه، جلال آباد: سهار خپرندویه ټولنه.
پسرلی، اجمل، (۱۳۹۷ ه. ش). ښکلا د خوشحال په غزل کې، کابل: علومو اکاډمي.
ثاقب، ډاکتر فیض الله، (۲۰۱۰ م). ښکلا څه شی ده؟
خلیل، حنیف، (۲۰۱۵ م). د کاظم خان د جمال نظریه، پښتو اکاډمي، کوټه.
شیدا، کاظم خان، (۱۳۸۴ ه. ش). د حنیف خلیل تدوین، پېښور: دانش خپرندویه ټولنه.
شیرزاد، پښتون اقا، (۱۳۹۵ ه. ش). ادبي هڅې، کابل: انتشارات نویسا.
شینواري، امیر حمزه، (۲۰۰۴ م). انساني انا او پوهه، پېښور: جدون پرنټینګ پریس.
فضلي، احمد صمیم، د قران کریم، پښتو ترجمه. QURAN PASHT.
محب، محب الرحمن، (۱۳۹۶ ه. ش). په ادبیاتو کې د ښکلا پیژندنې ونډه، کابل: سمون خپرندویه ټولنه.



پوهنتون بلخ
مجله علمی - تحقیقی معرفت
حوزه علوم اجتماعی
شماره (۱) ۱۴۰۲

د پير محمد کاروان د شعر موسيقيت

پوهنځی راضیه ثاقب

د بلخ پوهنتون، د ژبو او ادبیاتو پوهنځي - پښتو دیپارتمنت

تقریظ: پوهندوی غلام نبي کریمي

لنډیز:

په دې علمي مقاله کې دا خپرل شوي، چې موسيقي څه ده او په شعر کې موسيقي څنگه راځي او د کاروان په شعرونو کې کوم ډول موسيقي راغلې ده. موسيقي د الوتونکو مرغانو له غږونو څخه منځته راغلې او انسانانو له هغې څخه په تقلید سره په ورو ورو یې له اغېز او تأثیر څخه په زړه پورې غږونه او آهنگونه رامنځته کړي دي. موسيقي دوه ډولونه لري: بهرنۍ موسيقي او داخلي موسيقي. د شعر په بهرنۍ موسيقي کې عروض، قافیه او ردیف شامل دي. بهرنۍ موسيقي څخه هدف وزن دی، چې په پښتو شعر کې یې د مختلفو ډولونو توپیر د څپو د شمېر او د خجنو او ناخجنو څپو ترمنځ د ترتیب څرنگوالي په اساس کېږي. داخلي موسيقي څخه هدف هغه آهنگ دی، چې په هره شعري جمله کې، نیم بيتي يا بیت کې له موجودو تورو او کلمو او د یو بل په څنگ کې د هغوی د خاص ترتیب څخه رامنځته کېږي. د پير محمد کاروان کلام له موسيقي څخه تش نه دی، بلکې په موسيقي باندې مالا مال دی. د ده په شعرونو کې ډېر ادبي صنعتونه راغلي دي، چې د کلام موسيقي یې وربرابره کړې ده. لکه: مراعات النظير، تلميح، تضاد يا طباق، تشبيه، تکرار حسن او داسې نور. همداسې د منظمې قافيې او ردیف په راوړلو یې د موسيقي ښکلا یې لاپسې زیاته کړې ده. په دې توگه ویلای شو، چې د کاروان په شعرونو کې هم داخلي او هم بهرني موسيقي موجوده ده.

کلیدي کلمې: موسيقي، آهنگ، لحن، شعر، کاروان.

سریزه:

په دې علمي مقاله کې چې د پيرمحمد کاروان د شعر موسيقيت تر سرليک لاندې ليکل شوې ده، د موسيقي او د کاروان د شعر موسيقي په اړه څېړنه شوې. د دې مقالې په لوستلو سره لوستوال په دې پوهېږي، چې د کلام موسيقي څه ته وايي؟ موسيقي څو ډولونه لري؟ او د پير محمد کاروان په شعرونو کې څه ډول موسيقي راغلې ده؟

په کلام يا شعر باندې د موسيقي ارزښت په دې کې دی، چې د تخيل په پارونه او په وينا کې يو ځانگړی اغېز پيدا کوي. تراژيډي او کوميډي يو له بله سره پر معنوي جوړښت سربېره د لفظي جوړښت او په ځانگړي توگه د کلام د موسيقيت له مخې ښه بېلولی شي تراژيډي يو ځانگړی موسيقيت لري، چې وينگ يې هم په اورېدونکي خاص تاثير کوي او هم په موسيقيت کې د غږ جگوالی او ټيټوالی يا زيربومي، چې د آهنگ مهمې برخې دي د کلام موسيقي په برابرولو کې ونډه اخلي. په دې علمي مقاله کې په کلام کې موسيقي څه ته وايي؟ او د پير محمد کاروان کلام موسيقي لري؟ پوښتنې ځواب شوي دي او د شعر موسيقي بېلگې د پير محمد کاروان د شعرونو په راوړلو سره واضح شوي دي.

د څېړنې موخې:

د دې څېړنې هدف دا دی، چې لوستونکي د کلام موسيقيت سره آشنایي پيدا کړي او په دې پوهېږي، چې د کلام موسيقي يعنې څه. همداسې د شعر په لوستلو سره په ډاگه ويلاى شي، چې کومه برخه کې يې موسيقي شته او د کوم کلام په راوړلو سره په شعر کې موسيقي پيدا شوې ده.

څېړنې مېتود:

په دې څېړنه کې له تحليلي منل شوي مېتود څخه گټه اخيستل شوې او همداسې د لومړي لاس موادو په استفادې سره دا مقاله بشپړه شوې ده.

د څېړنې ارزښت:

په کلام يا شعر باندې د موسيقي ارزښت په دې کې دی، چې د تخيل په پارونه او په وينا کې يو ځانگړی اغېز پيدا کوي. تراژيډي او کوميډي يو له بله سره پر معنوي جوړښت سربېره د لفظي جوړښت او په ځانگړي توگه د کلام د موسيقيت له مخې ښه بېلولی شو.

تراژيډي يو ځانگړی موسيقيت لري، چې وينگ يې هم په اورېدونکي خاص تاثير کوي او هم په موسيقيت کې د غږ جگوالی او ټيټوالی يا زيربومي، چې د آهنگ مهمې برخې دي د کلام موسيقي په برابرولو کې ونډه اخلي.

په دې علمي مقاله کې په کلام کې موسيقي څه ته وايي؟ او د پير محمد کاروان کلام موسيقي لري؟ پوښتنې ځواب شوي دي او د شعر موسيقي بېلگې د پير محمد کاروان د شعرونو په راوړلو سره واضح شوي دي.

د څېړنې شاليد:

د پيرمحمد کاروان د شعر موسيقيت يوه نوې څېړنيزه موضوع ده، چې مخکې له ما څخه چا ورباندې کار نه دی کړی. په دې اړه کوم ځانگړی اثر نه شته او نه چا ورباندې کومه مقاله ليکلې ده.

پوښتنې او فرضيې:

په دې علمي مقاله کې دا پوښتنې ځوابېږي:

۱- موسيقي څه ده او څو ډولونه لري؟

۲- د پيرمحمد کاروان په شعرونو کې څه ډول موسيقي ليدل کېږي؟

د پير محمد کاروان د شعر موسيقيت:

موسيقي د الوتونکو مرغانو له غږونو څخه منځته راغلې او انسانانو له هغې څخه په تقليد سره په ورو ورو يې له اغېز او تاثير څخه په زړه پورې غږونه او آهنگونه رامنځته کړي دي.

د موسيقي تعريف د عميد په فرهنگ کې داسې راغلی: «د سندرو فن، د ساز غږول، هغه آهنگ چې د خوشحالي او د احساساتو د راپارولو سبب شي». (عميد، ۱۳۸۳، ۱۱۷۶)

پښتو پښتو کامل سيند کې موسيقي ته د راگ او سرور علم ويل شوی دی. (پښتو پښتو کامل سيند، ۱۳۸۹، ۱۰۴۵)

موسيقي غنا ده او غنا هغه لحن دی، چې مولف او يو پر بل پرېوتی وي او لحن هغه نغمې دي چې مؤلفې او پرله پسې وي او نغمه هغه آوازونه دي چې موزون وي. (آزمون، ۱۳۹۴، ۱۴۴)

د موسيقۍ په اصلي مفهوم پوهېدنې لپاره د آهنگ او لحن پېژندنه هم اړينه ده، چې مختلف تعريفونه مې په لاندې توگه راوړي دي:

آهنگ د غږونو يو داسې ترکيب او اوډون دی، چې جگوالی، ټيټوالی او زيروبيمي يې بڼه مومي. (آزمون، ۱۳۹۴، ۶)

محمد قاسم هيله من په خپل اثر (پښتو ژبه او ادبيات) کې د آهنگ پېژندنه داسې کوي: «آهنگ د زيروبيمي يو ډول دی، په دې معنا چې د خبرو په بهير کې د زيروبيمي پراختيا لمن د جملې په کچه وي، هغه زيروبيمي آهنگ بلل کېږي. (هيله من، ۱۳۹۸، ۴۴)

په (وزنپوهنه) کې د آهنگ پېژندنه داسې راغلې ده: تون یا آهنگ د ژبني جوړښت له پلوه هغه نازنځیري فونیم دی، چې د گډه په بهیر کې د آواز ښکته پورته والی یا زیرویم رامنځته کوي. په پښتو کې آهنگ ژبني ارزښت لري او د خبري، ناخبري او امري غونډلو (جملو) توپیر پرې کېږي. (همکار، ۱۳۹۲، ۳۴)

په خبرو کې هر ډول غږیز تغیرات، چې د بېلابېلو احساسی او هیجاني موضوعاتو افاده کوونکي وي د لحن په نامه یادېږي او د انساني غږونو د تفریق او تمیز لپاره کارول کېږي.

موسیقې د شعر په هنر کې ځان ښه راښيي. د نظریات ادبي لیکوال هنر داسې راپېژني:

هنریک فعالیت انساني است و عبارت است از این که انسانی آگاهانانه و به یاری علایم مشخصه ظاهری، احساساتی را که خود تجربه کرده است، به دیگران انتقال دهد؛ به طوری که این احساسات به ایشان سرایت کند و آن ها نیز آن احساسات را تجربه نمایند و از همان مراحل حسی که او گذشته است، بگذرند. (راسخ، ۱۳۹۴، ۲۵)

په انواع ادبي کې شمیسا د لحن په اړه ویلي: په کلام کې د فضا رامنځته کېدو ته لحن ویل کېږي. لوستونکو ته شخصیتونه ورپېژني؛ نو ځکه لحن له سبک سره ورته والی لري. د لحن له لارې موږ شخصیتونه پېژنو او هغوی سره اړیکه ټینګوی شو. ځینې وخت داسې هم پېښېږي، چې یو شخصیت دې څو لحنه ولري. لحن د لیکوال اند دی. لحن د داستان له اغېزې سره نېغه اړیکه لري او کېدای شي، چې رسمي، غیررسمي، صمیمانه، مودبانه، جدي، طنزیه او... وي. (شمیسا، ۱۳۸۷، ۱۷۵)

موسیقې دوه ډولونه لري:

۱- **بهرنۍ موسیقې:** د شعر په بهرنۍ موسیقۍ کې عروض، قافیه او ردیف شامل دي. بهرنۍ موسیقې څخه هدف وزن دی، چې په پښتو شعر کې یې د مختلفو ډولونو توپیر د څپو د شمېر او د خجنو او ناخجنو څپو ترمنځ د ترتیب د څرنگوالي په اساس کوو.

۲- **داخلي موسیقې:** داخلي موسیقې څخه موخه هغه آهنگ دی، چې په هره شعري جمله کې، نیم بیتي یا بیت کې له موجودو تورو او کلمو او د یو بل په څنګ کې د هغوی د خاص ترتیب څخه رامنځته کېږي. په داخلي موسیقې کې د غږونو پر منظم او منسجم تکرار سربېره لفظي او معنوي صنایع هم برخه اخلي. په دې برخه کې تجنیس، سجع، مراعات النظیر، طباق، تنسیق الصفات، مدعا المثل، حسن تعلیل، ایهام، سیاقه الاعداد، تشبیه، استعاره او نورې برخې لري. د پیرمحمد کاروان کلام له موسیقې څخه تش نه دی بلکې په موسیقۍ باندې مالامال دی، چې ځینې مهمې بېلګې یې دلته ما راوړې دي:

لېمې دې له خماره تکی سړې شي میكدې شي
د اوبښکو د ساقې په لاس کې ماته را اوږدې شي
د خدای د نور په شونډو مې سپېرې شونډې لمدې شي
سجدې مې چې په میو کې لمدې شي نو سجدې شي
(کاروان، ۱۳۹۸، ۲۶۳)

په پورته بیتونو کې موسيقي له ورايه ښکاري. په دې بیتونو کې د مراعات النظير ادبي صنعت راغلی دی، چې متناسبې کلمې يې دا دي: لېمې، خمار، سترگې، اوبښکې، شونډې، ميو. دغه متناسبې کلمې د کلام موسيقي جوړوي.

په دغه لاندې بیتونو کې د نمرود کيسې ته اشاره شوې، چې دې ډول صنعت ته تلميح ويل کېږي. تلميح په شعر کې د موسيقي جوړولو يو صنعت دی.

زړونو ته هم گوره آشنا تش مخونه مه گوره
هسې نه خطا شې کاغذي گلونه مه گوره
ښکليه که د مينې او الفت سره دې مينه وي
مينه ښکلوه خو تش او ډک جېبونه مه گوره
دا څنگه خمار دی چې په سر جامونه واړوي
کوم ساقی ويل د وينو ډک جامونه مه گوره
تا که د خليل عزم پيدا کړو نو گلزار به شې
ژبې دې راباسي د نمرود اورونه مه گوره
(کاروان، ۱۳۹۸، ۷۰)

تلميح هغه ادبي صنعت دی، چې په کې يوې تاريخي پېښې ته اشاره وشي. دغه ادبي صنعت د کاروان په شعر کې داسې راغلی دی، چې کلام ته يې موسيقي وربښلې ده.

کله چې په يو شعر کې د کلام د تأييد لپاره متل راوړل شي؛ نو دغه ادبي صنعت د ارسال المثل په نامه يادېږي. ياد صنعت د کاروان په لاندې کلام کې راغلی دی او د شعر موسيقي يې وربرابره کړې ده.
ډوډۍ دې مولا گرمه لـره يخ گړي دې ډېر شه
شودې مستې تر شاتو پورې ژېر غوړي دې ډېر شه
(کاروان، ۱۳۹۸، ۵۴۵)

بل مثال:

ته د زهرو گوټ شې لږ په دې درسره وران يم
ژونده آخر زه هم په خوړو روږدی انسان يم
(کاروان، ۱۳۹۸، ۱۰۶۵)

تضاد هم هغه ادبي صنعت دی، چې په شعر کې موسيقي رامنځته کوي. دوه يا ډېرې کلمي چې په معنا کې سره ضد واقع شي؛ نو تضاد بلل کېږي. په پورته بيت کې د زهرو او خوړو کلمې د کلام شعر يې جوړ کړی او دغو کلمو ته تضاد ويل کېږي.

طباق د تضاد بل نوم دی، چې په لاندې مثال کې يې بله بېلگه راوړل شوې ده:

سهاره وینس یم بیده نه یم که رابولې مرغی
هغه د خدای په غزل مستې سندرېولې مرغی
(کاروان، ۱۳۹۸، ۵۴۱)

د کاروان په پورته بیت کې د (وینس او بیده) کلمې راغلي، چې په معنا کې سره د یو بل ضد دي. دا کلمې او دې ته ورته کلمې تضاد جوړوي او په شعر کې یې موسیقي جوړه کړې ده.

په ښکته بیتونو کې د تکرارو کلمو راتگ موسیقي راپنځولې ده:
ته وا لکه ورا د ښاپېریو په کاله کـــی وه
اخ چې څومره ډېره خوشحالي زما په زړه کې وه
زړه زما ماشوم و او وختونه ماشومان وو ټول
پالي پالي ورو ورو پـــه مزه مزه روان وو ټول
وخت زما ملگری و او زه د وخت ملگری وم
زه په الاهو کې د وینس شوي بخت ملگری وم
هغه وخت به خامې میوې هم له خونده ډکې وې
ټولې افسانې لکه رښتیا له ژونده ډکـــې وې
ډکه مـــې له شنو وښو یا شنو غنمو غېږه وه
یوه مو زېږی غوا وه او یوه مو سپینه مېږه وه
زړه مې و غني تـــه وا د سرو زرو د کان یمه
داسې انگېرل مې چـــې د ټولې دنیا خان یمه
(کاروان، ۱۳۹۸، ۲۴۳)

د لفظونو په منظم تکرار یا موسیقیت کې تر بل هر څه پیغام او فکر په ښه ډول لېږدول کېږي. د کاروان دغه پورتنی غزل ته که ځیر شو؛ نو گورو چې د دویم او درېیم بیتونو موسیقي یې ډېره ښکلې او په زړه پورې ده. په دویم بیت کې پالي پالي، ورو ورو، مزه مزه او په درېیم بیت کې د ملگري کلمه چې په تکراري بڼه راغلي دي او د شعر موسیقي یې وربرابره او آهنگینه کړې ده.

قافیه هم په قافیوال نظم کې د موسیقۍ د برابرولو یو مهم عنصر دی. قافیه د نظم معنوي او لفظي موسیقي جوړوي. د قافیې آهنگینه برخه د نظم د لفظونو او غږونو یوه ټولونکې او ترتیبوونکې ده، چې ټول الفاظ او غږونه پر ده راټولېږي. په معنوي برخه کې قافیه د بېلابېلو صنعتونو او تصویر جوړونې په برخه کې په ښکلايز جوړښت سر بېره مهمه برخه اخلي؛ نو قافیه د لفظونو یا غږونو یو منظم ښکلايز او معنوي ځنځیر برابروي.

ردیف د نظم د موسیقۍ په برخه کې د لفظونو د معنا او تصویر جوړونې یو بشپړونکی دی. په نظم کې د ردیف خپل تکرار په خپله د کلام موسیقي جوړوي. د ښه وضوح لپاره لاندې بېلگه راوړو:
مسري د غزل څانگې د غوتیـــــــو په شان توري

راځي ورته د شاتو د مچيـــــــــــــــو په شان توري
په خيال کې په لاس راشي د ښکلا د مضمون د لېچې
ماتېرې رانه ستا د شنو بنگرېـــــــــــــــو په شان توري
چې زړه ته مې څوک واچوي د کانې غوندې غوټې
له غيبه په کې جوړ شي د غمـــــــــــــــو په شان توري
راوينس چې شي د حسن چين ما چين به راته نيسي
ويده لرم د زرو ښاپېرـــــــــــــــو په شان توري
ځونډي د پښتنې ليلي کميس تـــــــــــــــه جوړومه
پېيمه د لونگو د مريو پـــــــــــــــه شان توري
کاروانه چې غزل پښتو نوې پت بـــــــــــــــه يې پالې
پرده کوي د پېغلو جينکو پـــــــــــــــه شان توري
(کاروان، ۱۳۹۸، ۳۳۰)

په پورته بيتونو کې د قافيې کلمې دا دي: غوټيو، مچيو، بنگرېو، غميو، ښاپېريو، مريو او جينکو. په دې
غزل کې ردیف هم راغلی، چې ردیف په کې ترکيبي بڼه لري. ردیف يې (په شان توري) دی.

په دې غزل کې د قافيې او ردیف منظم او آهنگين ترکيب او ترتيب د کلام يوه منظمه موسيقي برابره او
جوړه کړې ده.

(په شان توري) يې ردیف دی، چې وروسته له قافيو څخه په يوه او تکراري بڼه راغلی دی او شعر ته يې
موسيقي وربښلې ده.

بله بېلگه:

غوړ غوړ ومه چې غلی غلی يار غږېده
په زړه کې مې نری نری ستار غږېده
(کاروان، ۱۳۹۸، ۳۶۶)

کلمې په تکراري شکل په شعر کې راتلل شعر ته يوه خاصه موسيقي ورکوي. په پورته بيت کې غوړ غوړ،
غلی غلی او نری نری هغه کلمې دي، چې بيت کې د موسيقي د رامنځته کېدو سبب شوي دي.

د کاروان په کلام کې مختلفې تشبيه گانې کارول شوي دي. ښکته مثلونه يې غوره بېلگې دي:

کنگل دي د درياب غوندې غورځنگ نه وهي څوک
دا څه موده زما په زړگي چنگ نــــــــــــه وهي څوک
چې سرې سپرغی ترې پورته او شي تتورکاني غمي
فرهاد نه شته زړگي د وچ گرنگ نــــــــــــه وهي څوک
(کاروان، ۱۳۹۸، ۸۶۶)

بل مثال:

را په یاد شه رانه هېر یې زما یاره
د کلاسیک غزل په څېر یې زما یاره
(کاروان، ۱۳۹۸، ۸۶۶)

کاروان خپل یار یې د غزل په دغه بیت کې له کلاسیک غزل سره تشبیه کړی دی، چې د ژوند په هره برخه کې یې مینه نه کمېدونکې ده. پورته بیتونو کې زړه یې له کنگل سره تشبیه کړی. تشبیه په خپل وار سره د کلام او شعر موسیقي جوړوي. د کاروان په کلیات کې د تشبیه خورا ډېر مثالونه موجود و؛ خو د مقالې له حوصلې څخه پورته دی، چې ټولې بېلگې یې دلته راوړم.

ځینې هم‌هنگې کلمې هم د شعر موسیقي وربرابروي. د شعر لفظي ښکلا تر څنګ دغه هم‌هنگې کلمې ورته معنوي ښکلا هم وربښي.

دا خویندې لونه میندې دا ملګري د ژوندون
دا نښې د هوا دي دا وزرې د ژوندون
(کاروان، ۱۳۹۸، ۷۱۲)

xxx

رزم دې پاللی و او بزم دې پاللی
کله د تکبیر ناره وې کله یا قربان وې
(کاروان، ۱۳۹۸، ۹۰۲)

د لومړي بیت په اوله مسره کې د خویندې او میندې هم‌هنگې کلمې راغلې دي. دا دواړه کلمې د بیت موسیقي یې جوړه کړې ده.

په دویم بیت کې د رزم او بزم هم‌هنگې کلمې راغلې دي، چې بیت ته یې موسیقي ورکړې او د شعر ښکلا یې لا پسې زیاته کړې ده.

وړاندیزونه:

۱- زما وړاندیز د ادب مینوالو ته دا دی، چې خپل ژوندي شاعران اولیکوالان وهڅوي او د هغوی په شاعرۍ اولیکنو باندې دې مقالې ولیکي.

۲- لوړو زده کړو وزارت ته مې د مآخذونو په اړه یو وړاندیز دی، چې که د لوړو زده کړو او د علومو اکاډمۍ د مآخذونو د لیکلو طریقه یو ډول شي؛ نو ښه به وي ځکه کله چې موږ مقاله کې د لوړو زده کړو مطابق مآخذ

ليکونکي؛ نو د علومو اکاډمۍ له خوا نه منل کېږي او که د علومو اکاډمۍ مطابق. مأخذ وليکونکي؛ نو د ترفيع وخت کې د لوړو زده کړو وزارت له خوا نه منل کېږي.

پايله:

موسيقي د الوتونکو مرغانو له غږونو څخه منځته راغلې او انسانانو له هغې څخه په تقليد سره په ورو ورو يې له اغېز او تاثير څخه په زړه پورې غږونه او آهنگونه رامنځته کړي دي. موسيقي دوه ډولونه لري: بهرنۍ موسيقي او داخلي موسيقي. د شعر په بهرنۍ موسيقي کې عروض، قافيه او ردیف شامل دي. بهرنۍ موسيقي څخه هدف وزن دی، چې په پښتو شعر کې يې د مختلفو ډولونو توپير د څپو د شمېر او د خجنو او ناخجنو څپو ترمنځ د ترتيب څرنگوالي په اساس کېږي. داخلي موسيقي څخه هدف هغه آهنگ دی، چې په هره شعري جمله کې، نيم بيتي يا بيت کې له موجودو تورو او کلمو او د يو بل په څنگ کې د هغوی د خاص ترتيب څخه رامنځته کېږي.

د پير محمد کاروان کلام له موسيقي څخه تش نه دی، بلکې په موسيقي باندې مالامال دی. د ده په شعرونو کې ډېر ادبي صنعتونه راغلي دي، چې د کلام موسيقي يې وربرابره کړې ده. لکه: مراعات النظير، تلميح، تضاد يا طباق، تشبيه، تکرار حسن او داسې نور. همداسې د منطقي قافيې او ردیف په راوړلو يې د موسيقي ښکلا يې لاپسې زياته کړې ده. په دې توگه ويلای شو، چې د کاروان په شعرونو کې هم داخلي او هم بهرني موسيقي موجوده ده.

مأخذونه:

- آزمون، لعل پاچا. (۱۳۹۴ ل.). پښتو ازاد نظم. جلالکوت: ختيځ خپرندويه ټولنه.
- آزمون، لعل پاچا. (۱۳۹۴). شمشاد مجله (دويمه نشراتي دوره، لومړۍ کال). د شيدا د شعر موسيقي. کابل: د خوشحال فرهنگي ټولنه.
- پښتو پښتو کامل سيند. (۱۳۸۹). د افغانستان د علومو اکاډمي، د ژبو او ادبياتو انستيتوت. جلال آباد: آريانا خپرندويه ټولنه.
- راسخ، محمد صالح. (۱۳۹۴). نظريات ادبي. کابل: مطبعه سعيد.
- شميسا، سيروس. (۱۳۸۷). انواع ادبي. تهران: چاپخانه تابش. چاپ چهارم.
- عميد، حسن. (۱۳۸۳). فرهنگ فارسی عميد. تهران: چاپخانه سپهر. چاپ بيست و نهم.
- کاروان، پير محمد. (۱۳۹۸ هـ.ش). نغمه زېږدې زمانې. کابل: ؟
- همکار، محمد ابراهيم. (۱۳۹۲ ل.). وزنپوهنه (عروض). جلالکوت: ختيځ خپرندويه ټولنه.
- هيله من، محمد قاسم. (۱۳۹۸ لمریز). پښتو ژبه او ادبيات. کابل: نوی مستقبل خپرندويه ټولنه.



پوهنتون بلخ
مجله علمی - تحقیقی معرفت
حوزه علوم اجتماعی
شماره (۱) ۱۴۰۲

تاکتیک‌های پوشش خبری در تلویزیون

پوهنیار محمدعیسی سخاوتی

پوهنتون بلخ - پوهنځی ژورنالیزم

تقریظ: پوهنوال محمد بصیر عارفی

چکیده

این پژوهش باهدف شناخت تاکتیک‌های پوشش خبری در رسانه‌های تصویری انجام شده است. تلویزیون‌ها با استفاده از روش‌ها و تاکتیک‌های مختلف در پوشش اخبار و وقایع روزمره می‌پردازد؛ و گاهی با بازنمایی وارونه و کاذب توجه مخاطبان را به حاشیه‌های از واقعیت‌های خبری سوق می‌دهند. این تحقیق با روش اسنادی و کتابخانه‌ای انجام شده است. چهارچوب نظری این تحقیق را نظریه‌های دروازه‌بانی و چهارچوب‌سازی تشکیل می‌دهند. یافته‌های این تحقیق بر اساس تاکتیک‌ها و جهت‌گیری‌های اخبار در پوشش خبری رسانه‌های تصویری بوده و بر اساس همین یافته‌ها و بازنمایی‌های رایج در رسانه‌ها برای پوشش اخبار، به شناخت و معرفی مهم‌ترین تاکتیک‌ها و عامل‌های مؤثر در پوشش رویدادها پرداخته شده است. بر اساس تحقیقات انجام شده میزان گزینش‌گری و جریان‌سازی رویدادها در پوشش اخبار تلویزیون‌ها گسترده بوده به شکل خیلی مسلکی انجام می‌شود.

واژه‌های کلیدی: خبر، پوشش خبری، تاکتیک‌ها، تلویزیون، دروازه‌بانی، چهارچوب‌سازی، بازنمایی.

مقدمه

دالگرن، تلویزیون را پدیده‌ی با ابعاد و ویژگی‌های گسترده می‌داند که می‌توان از مواضع و دیدگاه‌های زیادی در موردش نظریه‌پردازی کرد. از رسانه‌ی خبری تا وسیله‌ی برای سرگرمی عمومی. برخی این رسانه را وسیله‌ی برای ضیاع وقت می‌داند. هستند دانشمندانی که این رسانه را منبع بروز آثار منفی اجتماعی می‌دانند. اما از نظر دالگرن این وسیله، در عین حال که یک صنعت است، مجموعه‌ی از متون دیداری، شنیداری و نیز یک تجربه‌ی اجتماعی- فرهنگی است که آن را نمی‌توان به هیچ‌یک یا دو بعد از ابعاد متشکله‌اش تقلیل داد. زیرا تلویزیون پدیده‌ی همواره مرکب و پیچیده می‌باشد (دالگرن، ۱۳۸۹: ۴۶-۴۷).

در این شکی نیست که رسانه‌های جمعی جزء جدایی‌ناپذیر زندگی انسان‌هاست. تماشای تلویزیون و دریافت اطلاعات از حوادث و اتفاقات محیط پیرامون، امروزه بخشی از زندگی عادی مردم شده است. اخبار حوادث با دارا بودن ارزش‌های خبری درگیری و یا برخورد، مخاطبان زیادی دارند و به‌نوعی جذابیت این اخبار باعث جلب‌توجه مخاطبان شده است. از طرفی هم خبر اصلی‌ترین و مهم‌ترین پیام رسانه‌ها است و تلویزیون با ارائه‌ی اخبار برخورد به‌صورت متنوع و گسترده، موجودیت خود را به‌عنوان یک رسانه‌ی مؤثر و همیشه درصحنه به مخاطبان‌ش ثابت کرده است.

در پوشش اخبار توسط رسانه‌ها افرادی تصمیم‌گیرنده و انتخاب‌کننده‌ی قرار دارند که همواره اخبار حوادث و اتفاقات را گزینش و بعداً در اختیار مخاطبان قرار می‌دهند. این افراد را دروازه‌بان‌های خبر می‌گویند. دروازه‌بانی در خبر یکی از تاکتیک‌های پوشش خبری است. تاکتیک‌های زیادی در بازنمایی و انعکاس واقعیت‌های خبری و یا حاشیه‌سازی اخبار در رسانه‌ها وجود دارد که در این تحقیق با استناد به منابع معتبر علمی و مسلکی به شناخت این تاکتیک‌های خبری پرداخته شده است.

طرح مسئله

مسئله‌ی اصلی در این تحقیق شناخت تاکتیک‌های پوشش اخبار در تلویزیون‌های افغانستان است. و این تحقیق تلاش کرده است تا با تکیه و استناد به منابع معتبر، به شناخت و مقایسه‌ی این تاکتیک‌ها در پوشش اخبار و حوادث کشور توسط تلویزیون‌ها موفق عمل کرده باشد. مسئله‌ی اساسی تحقیق این است که آیا تلویزیون‌ها با کدام تاکتیک‌های خبری افکار عمومی را مدیریت کرده و با روش‌های متفاوت از متن به حاشیه می‌کشاند؟ خلق رویدادهای ساختگی و نمایشی که شایع‌ترین نوعی فریب افکار عامه است، برای انحراف اذهان مخاطبان استفاده می‌شود.

عوامل‌های که در نحوه‌ی پوشش اخبار در تلویزیون‌ها مؤثر هستند؛ نحوه‌ی اداره، خط و مش رسانه، نظام حاکم در رسانه، نوعی نگاه رسانه به حوادث و مؤلفه‌های نحوه‌ی پوشش خبری می‌باشد. تلویزیون‌ها گاهی با پنهان‌سازی اطلاعات و انتشار اطلاعات گمراه‌کننده، کارکرد فریب‌کارانه پیدا می‌کنند. و بدون تردید همین

رسانه‌ها هستند که گاهی با پنهان‌سازی اطلاعات نامطلوب و افشای اطلاعات درست، مخاطبان را در مسیر واقعیت‌ها هدایت می‌کنند.

این تحقیق تلاش بر این دارد تا به همه‌ی این عوامل و تاکتیک‌های رایج در پوشش اخبار و اطلاعات، در تلویزیون‌ها پرداخته شود. امروزه به‌جای انحصار اخبار و اطلاعات، نوع پوشش اخبار و رویدادها اهمیت بیشتری پیدا کرده است. به مفهومی دیگر؛ چگونگی انتشار خبر بیشتر مطرح است تا انتشار ندادن اخبار.

ضرورت و اهمیت موضوع

اصلی‌ترین توقع مخاطبان از رسانه‌ها همیشه انعکاس و پوشش واقعیت‌های موجود در جامعه بوده است. اخبار رسانه‌ها به‌عنوان قلب اطلاعات پیرامون مخاطبان، می‌تواند مخاطبان نیازمند به اطلاعات را سیراب، ترغیب، تهیج و بسیج کند و حتی نگرش مخاطبان را نسبت به رویدادهای پیرامون شان تغییر دهند. شناخت دقیق از پدیده‌ی تصمیم‌گیرنده در افکار عمومی نیازمند تحقیقات علمی کندکاوی بیشتر است.

اهمیت علمی و نظری تحقیق بر این است که زمانی ما می‌توانیم در مقابله با اطلاعات نادرست و منحرف تصمیم عاقلانه بگیریم که تاکتیک‌های از پوشش اخبار بشناسیم و تحلیل دقیق و مسلکی از آنچه در رسانه‌ها پوشش داده می‌شود، داشته باشیم. سواد ابتدایی برای تشخیص اخبار منحرف‌کننده، ضرورت این را ایجاب می‌کند که تحقیقات علمی گسترده در شناخت نحوه‌ی پوشش، بازنمایی و انعکاس اخبار، جهت‌گیری‌های خبری انجام شود. همین مسئله در ارزش و ضرورت اجتماعی یا کاربردی تحقیق نیز می‌انجامد.

ارزش کاربردی تحقیق، شناخت تاکتیک‌ها و جهت‌گیری‌های پوشش اخبار توسط تلویزیون‌ها به‌منظور آگاه‌سازی اجتماعی و جلوگیری از تأثیرات اخبار سوء و منحرف‌کننده در افکار عمومی است.

اهداف تحقیق

هدف اصلی:

- شناخت تاکتیک‌های پوشش خبری در رسانه‌ی تلویزیون.

اهداف فرعی:

- شناخت نحوه‌ی پوشش اخبار و جهت‌گیری‌های خبری در پوشش اخبار تلویزیون‌ها؛
- بررسی و شناخت تأثیرات پوشش اخبار نادرست و منحرف‌کننده بر افکار عمومی؛
- شناخت تاکتیک‌های دروازه‌بانی اخبار در تلویزیون‌ها.

سؤال‌های تحقیق

سؤال اصلی:

- تلویزیون‌ها برای پوشش اخبار و اطلاعات از کدام تاکتیک‌های خبری استفاده می‌کنند؟

سؤال‌های فرعی:

- در نحوه‌ی پوشش اخبار تلویزیون‌ها چگونه است؟
- تاکتیک‌های دروازه‌بانی خبر در تلویزیون‌ها چه تأثیری بر افکار عمومی دارند؟
- سوءگیری در پوشش اخبار و اطلاعات در تلویزیون‌ها چه تأثیراتی روی افکار عمومی دارد؟

پیشینه تحقیق

رویدادهای خبری و تاکتیک‌های پوشش رویدادها از بدو به وجود آمدن رسانه‌ها بوده و به‌مرورزمان به توجه به رشد فن‌آوری‌های تکنالوژی رسانه‌ی این تاکتیک‌های پوشش اخبار نیز به‌روزرسانی شده و مطابق به شرایط حاکم رسانه‌ای در نشر و پخش رویدادها عمل کرده است. حتی این تاکتیک‌های رسانه‌ای در بازنمایی واقعیات رویدادهای خبری، در جوامع با سطح آگاهی بیشتر و کمتر، متفاوت بوده و با جریان سازی شکاف آگاهی در جوامع، چهره تغییر می‌دهد و از روش‌های متناسب به آگاهی، دانش و میزان دسترسی افراد به رسانه‌ها و رویدادهای جهانی از تاکتیک‌های متفاوتی کار می‌گیرند. به‌صورت علمی در آنچه قابل‌یادآوری است درین زمینه دکتر اکبر نصراللهی در کتاب راهنمایی پوشش اخبار، مفصل روی تاکتیک‌های خبری پرداخته است. و در پیشینه‌ی علمی این تحقیق کتاب ادوارد سعید، تحت عنوان پوشش خبری اسلام در غرب، نیز قابل‌تأمل است. در افغانستان به‌صورت جامع و علمی درین مسئله پرداخته نشده است و یا اگر مقالات و یا تحقیقاتی هم انجام‌شده در دسترس محقق قرار نگرفته است. لذا این موضوع در تخلص و تدوین تاکتیک‌های رسانه‌ای یک موضوع نسبتاً تازه می‌باشد.

روش تحقیق

روش به کار گرفته‌شده در این تحقیق روش کتابخانه‌ای است. روش تحقیق کتابخانه‌ی یک روش معمول و مروج در علوم اجتماعی است که با استفاده از کتب و مقالات معتبر علمی مرتبط به موضوع، محقق نتایج علمی مطلوب را حصول می‌نماید. در این تحقیق با تکیه بر مطالعات کتاب‌ها و مقالات علمی معتبر مرتبط با موضوع تحقیق، مواد جمع‌آوری، تخلص و در نتیجه تدوین گردیده است.

مرور مفهومی موضوع

۱ - تلویزیون

تلویزیون یکی از ابزارهای ارتباط توده‌ای است؛ که از طریق امواج رادیویی بسیار کوتاه، امکان انتقال صوت و تصویر را به‌طور هم‌زمان فراهم آورده و در کنار دستگاه‌های تکرارکننده و تقویت‌کننده، ارسال صدا و تصویر را به نقاط دور، ممکن می‌سازد (معتمد نژاد، ۱۳۸۵: ۲۹۰). تلویزیون از دو واژه ترکیبی «tele» به معنی «دور» و «vision» به معنی «نما یا نمایش» گرفته‌شده است. سامانه‌ی ارتباطی برای پخش و دریافت تصاویر متحرک و صداها از مسافتی دور ضمناً دستگاه گیرنده در این سامانه تلویزیون نام دارد. تلویزیون یک ابزار مخابراتی برای ارسال و دریافت عکس‌های متحرک و صدا از فاصله‌ی دور است (مک کوئین، ۱۳۸۴: ۲۵).

۲ - پوشش خبری

پوشش خبری را می‌توان فراگرد بازنمایی وقایع و رخدادها از طریق وسایل ارتباطی دانست (دالگران، ۱۳۸۹: ۳۰). نحوه‌ی انعکاس رویدادها توسط وسایل ارتباط جمعی بر اساس جهان‌بینی و رویکردهای که حاصل آن سیاست‌های سازمانی است و نتیجه‌ی آن شگردها و روش‌های به کار گرفته‌شده توسط رسانه‌ها در انعکاس رویدادها است (عصاریان، ۱۳۹۰: ۶). پوشش خبری یکی از کارهای بسیار متنوع و پیچیده در رسانه است و با توجه به پیشرفته‌شدن روزافزون رسانه‌ها، گستره‌ی کارها و تکنولوژی‌های جدید ارتباطی و افزایش دسترسی‌ها و سواد رسانه‌ی مخاطبان، بر ظرافت‌های آن افزوده است.

۳ - خبر

تعدادی حوادثی که هر روز در جهان اتفاق می‌افتد غیرقابل تصور است. لذا بعضی از آن‌ها که از نظر مراکز خبری مهم یا جالب تشخیص داده می‌شوند، انتخاب و به مخاطبان عرضه می‌شوند، مخاطبان ممکن است محلی، منطقه‌ی، ملی و یا بین‌المللی باشند و هریک به‌طور مختلف از سوی تلویزیون، رادیو و مطبوعات مورد خطاب قرار گیرند (مک کوئین، ۱۳۸۴: ۱۳۷). یکی از مهم‌ترین وظایف رسانه‌های خبری، به‌ویژه تلویزیون، اطلاع‌رسانی و دادن اطلاعات به مخاطبان در زمینه‌های است که امکان دسترسی و تجربه‌ی مستقیم از رویدادها و حوادث برای آن‌ها فراهم نباشد. اما مهم‌تر از این، رسالت دیگری رسانه‌های خبری، ارائه‌ی اطلاعات درست به مخاطبان است. اطمینان از درستی مطالب از ضروریات حرفه‌ی روزنامه‌نگاری است. خبرنگار باید اخبار رویداد و حوادث را آن‌طوری که اتفاق افتاده است، نه آن‌طوری که مایل است اتفاق افتاده باشد، به اطلاع مخاطبان برساند (بدیعی و قندی، ۱۳۷۸: ۱۷).

خبرها؛ رخدادها و اتفاقاتی هستند که ارزش‌های خبری و اهمیت لازم برای انتشار را دارند. البته هرچه قدر بیشتر یک خبر ویژگی‌های بالا را داشته باشند، شانس پوشش آن‌ها بیشتر می‌شوند، برخی مواقع هم ممکن

است همه یا بیش‌تری ویژگی‌های انتشار را داشته باشند، اما به‌دلایل مختلف درون‌سازمانی و بیرون‌سازمانی رسانه نشر نشوند (نصراللهی، ۱۳۹۳: ۲۲).

ارزش‌های خبری تلویزیونی در پوشش اخبار

بخشی از ضوابط و معیارهای گزینش خبر در ماهیت خود رویداد نهفته‌اند که آن‌ها را ارزش‌های خبری می‌نامند (میاندھی، ۱۳۹۵: ۱۱). آنچه به‌خبر هویت می‌دهد، ارزش‌های آن است و این ارزش‌ها، ساختار خبر را تشکیل می‌دهند. ارزش‌های خبری معیارهای هستند که به‌کمک آن‌ها می‌توانیم رویدادهای مناسب را برای مخاطبان انتخاب کنیم. بررسی‌ها نیز همواره نشان داده که مخاطبان منفعل نمی‌باشند. اهمیت و اولویت هر خبر را با توجه به مرتبط‌بودن رویدادها با کار و زندگی خویش تعیین می‌نمایند.

مک کوئین در کتاب «راهنمایی شناخت مخاطب» تذکر می‌دهد که؛ اگرچه دستورالعمل بخش اخبار ظاهراً روزبه‌روز تغییر می‌کند، اما اصول زیر بنای انتخاب و پخش خبر ثابت است. این اصول غالباً «ارزش‌های خبری» نامیده شده و شامل چند ویژگی می‌باشند:

شخصی‌سازی «شهرت»: نفوذ اجتماعی نخبگان، از طریق گزارش‌های خبری افزایش می‌یابد. شخصی‌سازی از نظر «براین دالتون» یکی از مهم‌ترین ارزش‌های خبری در نظر خبرنگاران است. شخصیت‌های مذهبی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی یا سایر سازمان‌ها و مکان‌های هستند که از ارزش خبری برخوردار هستند.

بزرگی: به قول «مارتین لوئیز» گوینده‌ی خبر بی‌بی‌سی به نقل از مک کوئین، هر چه فاجعه بزرگ‌تر باشد، تصاویر فاجعه نیز بزرگ‌تر می‌شود و اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. این ارزش خبری به اعداد و ارقام مربوط می‌باشد. به‌هر اندازه ارقام بزرگ‌تر باشند، چون دارای جنبه‌ی فراگیری هستند، از ارزش خبری برخوردار می‌باشد.

موقعیت مکانی «مجاورت»: اخبار تلویزیون منطقه‌ی در برگیرنده‌ی خبرهای همان منطقه یا تأثیر اخبار ملی بر آن منطقه است. مخاطبان رسانه‌ها ترجیح می‌دهند خبرهای مربوط به مجاورت‌های جغرافیایی و معنوی با آنان را، بیشتر استفاده کنند.

زمان‌بندی «تازگی»: زمان‌بندی درواقع‌بینی نقش مهمی در اعتبار و تازگی خبر ایفا می‌کنند. هر چه حوادث تازه‌تر باشند ارزش‌های خبری آن‌ها بیشتر است. مزیت اصلی تلویزیون بر مطبوعات این است که به خبرهای روز و حتی به اخبار لحظه به لحظه می‌پردازد. در جریان جنگ خلیج فارس، اعتبار «سی ان ان»، به دلیل گزارش لحظه به لحظه حوادث در سر تا سر جهان افزایش یافت.

مطالب دارای ارزش خبری و موردنیاز مخاطبان، باید به‌سرعت منتشر شوند. این شاخص با توجه به‌تعدد و کثرت رسانه‌ها و تنگ‌تر شدن رقابت، اهمیت بیشتری پیدا کرده است. براین اساس باید بین زمان وقوع خبر و زمان انتشار، فاصله‌ی کمی باشد. در مورد تازگی اخبار باید گفت که همان ضرب‌المثل در حوزه خبر است که؛

خبر فاسد شدنی‌ترین کالاست، اگر زود مورد استفاده قرار نگیرد، فاسد شده و دیگر ارزشی برای مشتری نخواهد داشت.

جامع بودن: در خبر باید تلاش شود به همه‌ی عناصر خبری (چه؟ چرا؟ چگونه؟ که؟ کی؟ و کجا؟) و سؤال‌های مطرح در ذهن مخاطبان، پاسخ داد (نصراللهی، ۱۳۹۴: ۱۴۹).

درب‌گیری: خبری که بر روی تعداد کثیری از افراد جامعه تأثیری در زمان حال یا آینده داشته باشد، یعنی رویدادی دارای این ارزش خبری است که بر تعداد فراوانی از افراد جامعه بدون در نظر گرفتن اهمیت، تأثیرگذار باشد.

برخورد: اختلاف و درگیری و منازعه شامل برخورد فیزیکی یا برخورد فکری و ایدیولوژیکی، میان افراد، گروه‌ها و ملت‌ها که دارای ارزش خبری باشند. اخبار ناخوشایند، حوادث جدی، مهم و دراماتیک (جنگ، فجایع، تروریسم، بحران‌های اقتصادی و سیاسی، جنایت، مرگ افراد) همواره جزو خبرهای مهم در تلویزیون به‌شمار می‌رفته‌اند.

استثناها و شگفتی‌ها: رویدادهای که دارای وجه غیرعادی و یا عجیب و استثنایی هستند، از ارزش خبری برخوردار می‌باشند.

در میان ارزش‌های یاد شده، مک کوئیل، برای ارزش «شهرت»، اهمیت بیشتری قایل است. به باور وی عوامل اصلی‌را که بر انتخاب رویدادها اثر می‌گذارند، می‌توان تحت عناوین آدم‌ها، مکان یا زمان به‌صورت ترکیبی یا منفرد، مورد بحث و بررسی قرارداد. برخی از مردم یا نهادها مورد توجه بیشتری از رسانه‌ها قرار دارند و به‌عنوان منابع اطلاعات، موقعیت متمایزی دارند و از طریق وسایل یا نهادی به شخصیت برجسته مربوط می‌شود. اخبار معمولاً بیش از آن که راجع به خود رویداد باشد، گزارش چیزهای است که افراد برجسته راجع به رویداد می‌گویند و گفته‌های شخصیت‌های برجسته تحت برخی شرایط خود، حادثه و اخبار به‌شمار می‌آیند (مک کوایل، ۱۳۸۵: ۲۳۵-۲۳۶).

گوناگونی حوزه‌های خبر در پوشش اخبار

در پوشش اخبار حوزه‌های گوناگونی در انتخاب و نحوه‌ی پوشش خبری وجود دارد که دکتر حسن بشیر در کتاب «خبر؛ تحلیل شبکه‌ی و تحلیل گفتمان» در گوناگونی حوزه‌های خبر به مواردی زیر اشاره می‌کند:

خبر عام و خبر خاص: خبر عام یا «خبر عمومی»، خبری که برای عموم مردم از ارزش اطلاع‌رسانی برخوردار باشد. خبر خاص یا «خبر فردی»، خبری است که مختص افراد، بخشی از جامعه، قشر یا اقشاری از جامعه است که از جنبه اطلاع‌رسانی قابل توجه برخوردار باشد.

خبرملی و خبر بین‌المللی: خبرملی، خبری که عمدتاً ناظر به جریان‌های داخلی یک کشور است که کم‌ترین ارتباط یا تأثیری را می‌تواند در رابطه با جریان‌ها و رویکردهای بین‌المللی در سطح منطقه‌ی یا جهانی داشته‌باشد. اخبار بین‌المللی، اخباری هستند که گرچه می‌توانند در ارتباط با مسایل داخلی یک کشور باشند و یا کلاً جهت‌گیری خارجی بر آن حاکم باشد، اما نهایتاً جهت‌گیری آن‌ها، یک جهت‌گیری بین‌المللی در سطوح مختلف منطقه‌ی یا جهانی است.

خبر مثبت یا منفی: خبر مثبت، خبری که ناظر به هرگونه اطلاع‌رسانی درباره‌ی افراد، حوادث، مسایل و جریان‌ها در سطوح مختلف است که به نحوی بار مثبت را القا کرده و جهت‌گیری آن در راستای تأیید، تقویت و یا تثبیت محتوای آن در جهت یک‌هدف مشخص باشد. خبر منفی، خبری که در جهت انعکاس جنبه‌های منفی اعم از تقلیل‌گرایی، برجسته‌سازی ضعف‌ها، نقد غیرسازنده، تحریک یک‌موضوع، حادثه، فاجعه، افراد و غیره می‌باشد.

خبر محرمانه و غیرمحرمانه: تشخیص محرمانه‌بودن یا نبودن یک‌خبر، خود مقوله‌ی است که از مسایل مربوط به حریم‌شخصی آغاز و تا مسایل مربوط به منافع و مصالح ملی و کشوری گسترش یابد. در این حوزه نه‌تنها محتوا و جهت‌گیری خبری اهمیت دارد، بلکه مباحث مربوط به زمان نشر، چگونگی نشر، مکان نشر، موقعیت نشر، و شرایط مرتبط با انتشار خبر نیز از اهمیت ویژه برخوردار است.

خبر سخت و خبر نرم: سخت‌خبر، خبری است که مستقیماً بدون مقدمه‌سازی ناظر به اصل حادثه، بدون تحلیل زمینه‌های وقوع و شکل‌گیری حادثه و بالاخره، بدون جهت‌گیری خاص به‌معنای مثبت یا منفی، هدف‌گیری اجتماعی یا سیاسی آشکار باشد. سخت‌خبر، در حقیقت طرح خبر یک‌واقعیه یا موضوع بدون هیچ‌گونه تحلیل، جهت‌گیری یا هنرمندی خاص است (بشیر، ۱۳۹۲: ۴۸-۵۰).

سخت‌خبر به آن دسته از اخبار اطلاق می‌شود که زمان، در آن نقش حیاتی دارد و به‌نوعی می‌توان آن‌ها را اسیر زمان دانست. سخت‌خبر حاوی اطلاعاتی است که دانستن آن برای طیف گسترده‌ی از مردم حائز اهمیت است و ممکن است زندگی آن‌ها را تحت تأثیر قرار دهد (ایتول و دیگران، ۱۳۸۴: ۱۹-۲۰).

نرم‌خبر، خبری است که با استفاده از شیوه‌های نرم در طراحی و جریان‌سازی، بیش از آنکه به‌دنبال طراح اصل حادثه با موضوع باشد، تحلیل‌های پیرامون آن را موردتوجه قرار داده و به‌نوعی هدف‌مندی خبری از طرح آن خبر را دنبال می‌کند. واقعیت «نرم‌خبر» یک‌واقعیت تحلیلی است که یک‌واقعیه یا یک‌موضوع را در چارچوب جهت‌گیری‌های گوناگون طراحی و منتشر می‌کند (بشیر، ۱۳۹۲: ۵۱).

در نرم‌خبر، شما حق انتخاب دارید و زمان در آن زیاد مهم نیست. و نوعاً برای پوشش موضوعات مورد علاقه‌ی انسانی به کار می‌رود و تمرکز آن بیشتر بر روی سرگرمی است، اسیر زمان نیست و می‌توان همواره و در هرکجا از آن استفاده کرد، خصوصیتی که کمتر در سخت‌خبر دیده می‌شود. نرم‌خبر ارائه‌کننده‌ی جزئیات زیاد

و تحقیق محور است. و فرصتی برای نشان دادن خلاقیت خبرنگار. خبرهای در این قالب، تاریخ مصرف طولانی تری دارند.

تفاوت‌های که در میان سخت‌خبر و نرم‌خبر است؛ نرم‌خبر برخلاف سخت‌خبر، لزوماً راجع به رویدادهای بزرگ نیست. سخت‌خبر اسیر زمان بوده و نرم‌خبر تاریخ مصرف بیشتری دارد. همین‌طور بین لحن و نحوه‌ی ارائه‌ی سخت‌خبر و نرم‌خبر نیز تفاوت وجود دارد. سخت‌خبر تنها اطلاعات لازم را بر اساس آنچه روی داده در اختیار مخاطبان قرار می‌دهد تا مخاطبان، خود تصمیم بگیرند با اطلاعاتی که در اختیارشان گذاشته شده چه کنند، نرم‌خبر در عوض می‌کوشد تا خواننده را به عمق و تحلیل موضوعات ببرد (ایتول و دیگران، ۱۳۸۴: ۲۱ - ۲۴).

پوشش خبری

پوشش خبری مجموعه‌ای از فعالیت‌های است که بر روی خبر صورت می‌گیرد تا ارزش یک‌خبر و جایگاه آن از وضعیت واقعی آن بالاتر یا پایین‌تر مطرح شود و ارزش آن خبر در مجاورت مطالب دیگر کمتر، بیشتر یا صفر شود. به‌باور ابوترابیان (۱۳۷۹)، پوشش خبری، به ارائه‌ها (اضافه کردن‌ها) و پیرایه‌ها (کم کردن‌ها) که به اصل‌خبر یا حواشی یا تفسیرهای آن اضافه و یا کم می‌شود و قصد و منظور خاصی را به گیرنده القا می‌کند، گویند. (به نقل از سلطان‌فر و هاشمی، ۱۳۸۲، ۱۴) تعریف پیشنهادی برای پوشش خبری: «فراگرد بازنمایی وقایع و رخدادها از طریق وسایل ارتباطی است». بازنمایی در گستره‌ی عمومی به پرسش‌های اساسی نظیر این که «چه مطلبی» باید برای انعکاس انتخاب شوند و «چگونه» بر مخاطبان عرضه شوند اشاره دارد (سبیلان و اردستانی، ۱۳۸۲: ۱۲).

تاکتیک‌های پوشش خبری

تاکتیک‌های پوشش خبری، مجموعه‌ی تدابیر و اقدامات رسانه‌ها برای شناسایی، انتخاب، انعکاس، جریان‌سازی، ماندگاری و اثرگذاری پیام بر اذهان مخاطبان خودی، بی‌طرف و دشمن است. تاکتیک‌های خبری عمری به قدمت رسانه‌ها دارند اما با گسترش تکنولوژی‌های ارتباطی و تعدد رسانه و افزایش رقابت بین آن‌ها و همچنین افزایش سواد رسان‌های مخاطبان، زیاده‌تر و پیچیده‌تر شده است. نصراللهی در کتاب‌های «راهنمایی پوشش خبری رسانه‌ها» و «مدیریت پوشش خبری بحران» مهم‌ترین تاکتیک‌های شیوه‌های پوشش خبری را این‌طوری عنوان می‌کند.

پخش خبر مستقیم: یکی از تاکتیک‌های پوشش خبری، پخش مستقیم در رادیو و تلویزیون است. این یکی از ویژگی مهم تلویزیون است، زیرا تماشاگر در همان لحظه‌ی وقوع حادثه در محل همان حادثه حضور دارد. دست اندرکاران رسانه با استفاده از این تاکتیک پوشش اخبار، آخرین بی‌اعتمادی‌های مخاطب یا بیننده را از بین می‌برد. مخاطب احساس حضور در محل حادثه می‌کند و حادثه را به چشم می‌بیند. اما این واقع‌نمایی تلویزیون امری نسبی است، چراکه در میان تماشاگر و رویداد، دوربین‌ها قرار دارند که می‌توانند زوایای دید را برگزینند و

از بعضی جنبه‌های واقعه غافل بمانند، روی بعضی اصرار بورزند، صداها را تغییردهند، آن‌ها را تقویت یا تضعیف کنند (مهرداد، ۱۳۸۰: ۱۸۲-۱۸۳).

با استفاده از این تاکتیک، توجه مخاطبان به خبر موردنظر بیشتر جلب می‌شود و با «عینیت‌نمایی» اعتماد مخاطب را جلب می‌کند. به عبارت دقیق‌تر تلویزیون با پخش مستقیم و هنرمندانه، مخاطبان را تحریک می‌کند که خبر مهم است و رسانه فرصت دست‌کاری و اعمال نظر در عینیت خبر را نداشته است، بنا براین آنچه می‌بینند و یا می‌شنوند واقعی، عینی و مهم است. (نصراللهی، ۱۳۹۳، ۳۰۲)

این تاکتیک پوشش خبری علاوه بر این‌که خیلی تأثیرگذار می‌باشد، در جلب اعتماد مخاطب نیز مؤثر است. زیرا در رقابت‌های خبری اصل براین است که در پخش مستقیم خبر، مهم نیست که چه گفته می‌شود، بلکه مهم این است که به صورت مستقیم از محل رویداد اخبار نشر می‌شود. این تاکتیک با توجه با شرایط و امکانات رسانه انواع مختلفی دارد. از پخش زنده اخبار جنگ، انفجار بمب، تظاهرات مهم تا ارتباط زنده خبرنگار از محل وقوع خبر با استدیو.

اخبارفوری: پخش اخبارفوری نیز شبیه پخش مستقیم است. شبکه‌های خبری حرفه‌ای از آن حد اکثر بهره‌برداری را می‌کنند. مخاطبان هم به «خبرهای فوری» بیشتر توجه می‌کنند. در خبرفوری حداقل «دو ارزش خبری» باشد. رسانه‌ها اخبارفوری را مهم تلقی می‌کنند. به حدی که با قطع نشر عادی رسانه، خبرجدید را اعلام می‌کند. خبرفوری با «خبرجدید» متفاوت است. هر خبرفوری «خبرجدید» است و هر «خبرجدید» خبرفوری نیست. (همان، ۱۳۹۳، ۳۳۶)

مایکروفون فعال: درین تاکتیک، رسانه بدون اعلام موضع صریح مخالفت یا موافقت آشکار، خود به مسئولان و گروه‌های سیاسی این امکان را می‌دهد تا به هر اندازه‌ی که نیاز است از آن برای طرح و تبیین دیدگاه خودشان استفاده کنند. (نصراللهی، ۱۳۹۴، ۱۹۸)

بمباران اطلاعات: در تاکتیک بمباران اطلاعات به جای سانسور و حصر خبرها، تمام اطلاعات مرتبط که اغلب غیرکلیدی هستند، به شکل انبوه و با جزئیات انتشار می‌یابند. طوری که مخاطبان حس کنند تمام اطلاعات موردنیاز را از رسانه موردنظر دریافت کرده‌اند و دیگر چیزی نمانده است که سانسور شده باشد. رسانه‌ها با استفاده از این تاکتیک مخاطبان را خسته می‌سازند و توانایی تحلیل را از آن‌ها می‌گیرند. و باوجودیکه اطلاعات کلیدی به مخاطبان نداده است، به سانسور نیز متهم نمی‌شوند.

گزینش‌گری و دروازه‌بانی: یکی از تاکتیک‌های معمول پوشش خبری، گزینش‌گری است. همه افرادی در سازمان‌های خبری در تهیه اخبار، گزینش خبرها و ارائه‌ی آن‌ها تلاش می‌کنند «گزینش‌گر یا دروازه‌بان» نامیده می‌شوند. هرمن و چامسکی معتقدند رسانه‌ها در حقیقت یک‌بازار هدایت شده‌ی خبری است، نه یک بازار آزاد خبری. این بازار خبری از سوی دولت‌ها، رهبران شرکت‌های بزرگ، صاحبان و مدیران وسایل ارتباط جمعی،

سمت و سو گرفته و جهت می‌یابند. به باور این‌ها در پوشش خبری عموم مردم دایما در معرض پیام‌های قدرت‌مند و متقاعدکننده به شکلی انتخاب‌شده، از بالا قرار دارند و قادر به واکنش منطقی و پرمعنا نیستند. (هرمن و چامسکی، ۱۳۹۱، ۱۲). «جان‌بیتز» سه وظیفه‌ی دروازه‌بانان را «محدود کردن اطلاعات‌دریافتی از طریق جرح و تعدیل آن»، «توسعه‌ی حجم اطلاعات‌دریافتی با افزودن وقایع و ایده‌ها» و «تفسیر دوباره و تنظیم مجدد اطلاعات» می‌داند. (عباسی، ۱۳۸۴، ۸)

سانسور: تاکتیک حذف‌عمدی مواد اطلاعات‌اصلی، به‌منظور شکل‌دادن عقاید و اعمال دیگران. درواقع ایجاد مانع یا عملی جهت جلوگیری از انتشار موادی است که می‌تواند شامل حذف واژه‌ها، عبارات یا جملات خاص، توسط سانسورگر باشد. البته سانسور در عصر جهانی‌شدن ارتباطات و اطلاعات به‌صورت باز و آشکار کمتر رخ می‌دهد. بیشترین تهدیدها و سانسورها به‌صورت غیرمستقیم و نامرئی اعمال می‌شود.

تحریف: تاکتیک تحریف طیف وسیعی از دروغ تا کتمان حقایق را در بر می‌گیرد. تحریف به‌طورکلی ارائه‌ی اخبار و مطالب به‌نحوی است که مخاطب پی به اصل واقعیت نبرد و یا تصویری نیمه و ناقص از واقعیت به‌دست آورد و باعث ایجاد کلیشه‌های در ذهنش گردد که منطبق با واقعیت نباشد. به مفهوم دیگر تحریف خبر، یعنی خبر و اطلاعاتی را از حالت اصلی و اولیه خارج کردن، به‌نحوی که معنای دیگری غیر از خبر اولیه داشته‌باشد و باعث انحراف و بدفهمی مخاطب از واقعیت شود. (سیلان اردستانی، ۱۳۸۲، ۱۴)

صدای مردم و کارشناسان: در این تاکتیک، رسانه سیاست‌ها و حرف‌های خود را از زبان مردم و کارشناسان انتشار می‌دهد. رسانه کوشش می‌کند خود را همراه مردم و کارشناسان نشان دهد و با انعکاس مشکلات و مطالبات آن‌ها و دیدگاه‌های کارشناسان، زمینه‌ی اعتمادزایی و جذب مخاطبان را فراهم می‌کنند. درواقع همان مواضع و حرف‌های رسانه از زبان کارشناسان بیان می‌شود.

نکته: تاکتیک‌های خبری محدود به موارد گفته‌شده نیست، بلکه شیوه‌های دیگری نیز در این زمینه در پوشش خبری وجود دارد. اختصاصی‌بودن، هزینه از سرمایه و هزینه برای سرمایه، نقل‌قول، موازی‌سازی، شروع قبل از دیگران، عادی‌نمایی، پوشش‌دوگانه، حساسیت‌زدایی، منبع‌خبر، تحریک، تهییج، تبیین، زهرگیری، خبرسازی، شایعه، خبرسوزی، برچسب و انگ، مصادره به مطلوب، همراهی، تقدم و تاخر و غیره نیز ازجمله این تاکتیک‌های پوشش خبری در رسانه‌ها می‌باشند.

مرور نظری تحقیق

۱- نظریه‌ی دروازه‌بانی خبر

مفهوم گزینش‌گری که «دروازه‌بانی، مرزبانی و خبربانی» ترجمه‌شده است، اولین بار توسط «کورت‌لوین» در زمان جنگ جهانی دوم مطرح شد. فعالیت دروازه‌بانی از نقطه‌ی شروع می‌شود که یک ارتباط‌گر یک پیام واقعی را تا حدودی تغییر یافته، به گیرنده منتقل می‌کند. (بدیعی، ۱۳۶۵، ۴۰-۴۵). فرایند گزینش رویداد و تبدیل آن

به‌خبر، فرایند دوعنصری شامل گزینش و استحالته است. تا وقتی که پای خود رویداد در میان است، ارزش‌های خبری موجود در رویداد تا حدودی می‌توانند به امر گزینش رویداد برای تبدیل شدن به خبر کمک کند، اما افزون بر این ارزش‌ها می‌توان دودسته عناصر تأثیرگذار در زمینه عوامل استحالته کننده اشاره کرد؛ (عوامل درون‌سازمانی و عوامل بیرون‌سازمانی).

عوامل درون‌سازمانی: اعمال نظر آشکار و پنهان مدیریت خبر، تأثیرپذیری کادرهای درون‌سازمانی از ارزش‌های جامعه‌ی خارج از رسانه، اعمال نظر خبرنگاران و گزینش‌گران درون‌رسانه و همچنین امکانات هر رسانه از لحاظ کمی و کیفی ارائه‌ی خبر.

عوامل بیرون‌سازمانی: اعمال نظر منابع خبری، گروه‌های فشار، آگهی‌دهندگان، محدودیت‌های قانونی و اعمال نفوذ اشخاص حقیقی و حقوقی. (رضا قلی‌زاده، بی‌تا: ۴)

اهمیت کار دروازه‌بانان؛ «در کشورهای در حال توسعه، فرایند اطلاعات از حاکمان به‌مردم و بالعکس و همچنین بین مردم، آشکارا به دروازه‌بانان بستگی دارد.» برنامه‌ریزهای ارتباطی به‌عنوان دروازه‌بانان، با تعیین اینکه چه اطلاعاتی را باید کنار گذارد و به چه اطلاعاتی باید اجازه عبور داد، می‌توانند تا اندازه‌ی در فراگرد ارتباطی اعمال قدرت کنند. در فضای موجودیت اینترنت نیز نه‌تنها دروازه‌بانی از بین نرفته بلکه خود را با شرایط موجود وفق داده و تغییر روش داده است. در فرایند دروازه‌بانی عواملی زیر باعث می‌شود یک‌خبر موردتوجه ارتباط گر قرار بگیرد:

- ۱- راه‌های ورود خبر به‌مجرا؛
- ۲- نیروهای دو طرف دروازه؛
- ۳- مشخصات موضوعات خبری؛
- ۴- ارزش‌ها و نگرش‌های مشخص فرد گزینش‌گر. (بروجردی علوی، ۱۳۸۰، ۶۷-۶۹)

هرمن و چامسکی، عواملی را در گزینش‌خبر و دروازه‌بانی خبر در رسانه‌ها تأثیر گذار می‌دانند که این عوامل را تحت نام پنج فیلتر خبری یاد می‌کنند. این پنج فیلتر، دسترسی به وسایل ارتباط جمعی را به‌جز برای دولت و صاحبان پر قدرت سرمایه، برای دیگر اقشار و نماینده‌گان فکری شان تقریباً غیر ممکن می‌سازد. این پنج فیلتر چنان طبیعی کار می‌کنند که روزنامه‌نگاران حرفه‌ای غالباً با اعتقاد و راسخ به سخن آزاد و یا اخلاق کامل، فکر می‌کنند که اخبار را به‌شکل عینی و بر اساس ارزش‌های حرفوی روزنامه‌نگاری گزارش می‌کنند. این فیلترها عبارت‌اند از: ۱- میزان تمرکز مالیکت وسایل ارتباط جمعی («سود جویی» صاحبان قدرت و سرمایه و اصحاب رسانه)، ۲- آگهی‌های تجارتي به‌عنوان اصلی‌ترین منافع درآمد وسایل ارتباط جمعی، ۳- منابع خبری وسایل ارتباط جمعی (اعتقاد و وابستگی رسانه‌ها به اخبار و اطلاعات که دولت، سازمان‌های مهم تجارتي و متخصصین صاحب نام به‌عنوان منابع اصلی ارتباطی و خبری در اختیار شان می‌گذارد)، ۴- انتقاد از وسایل ارتباط جمعی

(گزینیه‌ی به‌عنوان «مواخذه‌ی شدید» رسانه‌ها)، ۵- ضدیت با منافع اصحاب رسانه و حامیان سیاسی و مالی رسانه‌ها. (هرمن و چامسکی، ۱۳۹۱، ۱۶ و ۴۸)

۲- نظریه‌ی چهارچوب‌سازی

نظریه‌ی چهارچوب‌سازی به‌روند سازمان‌دادن به‌حقیقت از طریق طبقه‌بندی وقایع به روش‌های خاص، تاکید بیشتر بر بعضی جوانب آن‌ها نسبت به بقیه و تصمیم‌گیری درباره‌ی معنای یک‌حادثه و چگونگی رخداد آن اطلاق می‌شود. هرگونه ارائه‌ی حقیقت در پوشش خبری حتی اگر از تعادل لازم هم برخوردار باشند، بازهم با نوعی چهارچوب‌سازی همراه شده است. یعنی چهارچوب‌سازی با انتخاب، تاکید و حذف همراه است. واژه‌های که روزنامه‌نگاران استفاده می‌کنند، ساختار روایت رویدادها، واقعیت‌های که در ماجرا می‌گنجانند یا از آن حذف می‌کنند و مردمی که از ایشان نقل‌قول می‌کنند، همه به شکل‌دادن رویداد به‌صورتی خاص کمک می‌کنند. رابرت انتمن، کاربرد چهارچوب‌ها را در جلب‌توجه افراد به‌برخی عناصر و توجه‌نکردن به برخی عناصر دیگر می‌داند و چهارچوب‌سازی را این‌گونه تعریف می‌کند: «انتخاب برخی جوانب یک‌واقعیت و پر رنگ‌کردن آن در یک‌متن ارتباطی به‌روشی که از طریق آن تعریف، تفسیر کلی، ارزیابی اخلاقی یا راه حل‌های پیشنهادی یک مشکل خاص ارتقا یابند». (فرقانی و نیکخواه، ۱۳۹۲، ۷)

در نظریه چهارچوب‌سازی برعلاوه‌که رسانه‌ها با تاکید به‌برخی موضوعات، افکار عمومی را تحت تأثیر قرار می‌دهند و این امکان را می‌دهد که بگویند درباره‌ی چه فکر کنیم و چطور درباره‌ی چیزی فکر کنیم. بر اساس این نظریه رسانه‌ها به چهارچوب‌ها می‌پردازند طوری که مواردی متعددی را در قالب یک‌چهارچوب و یا یک رویداد را در قالب چهارچوب‌های متعدد ارائه می‌کنند. رسانه‌ها می‌توانند یک‌رویداد برجسته‌سازی شده را در چهارچوب‌های متضاد ارائه دهند و یا چگونه یک‌خبر را به چهارچوب‌خبر غالب تبدیل کنند و درنهایت برای پوشش رویدادهای متفاوتی مورد استفاده قرار دهند. گاهی رسانه ممکن راهی برای گریز از انتشار خبری که نمی‌خواهد پوشش دهد، نداشته باشد و گاهی ممکن با توجه به برجسته‌سازی بین رسانه‌های، ناگزیر از پوشش یک‌رویداد شود؛ پس رویداد را پوشش می‌دهد تا اعتبار خود را نزد مخاطبان خود از دست ندهد اما به مخاطب می‌گوید «آن‌طوری که من می‌خواهم درباره این موضوع فکر کن».

در گزارش‌های خبری و نرم‌خبرها این چهارچوب‌ها بیشتر قابل مشاهده است. لحن گفتار و تصاویر در اخبار و گزارش‌های تلویزیونی از مصادیق بارز چهارچوب‌گذاری محسوب می‌شود. چهارچوب‌سازی درواقع مرحله‌ی پس از دروازه‌بانی پوشش رویدادها است. به‌گونه‌ی که نخست، دروازه‌بان درباره‌ی پوشش دادن یا ندادن یک‌رویداد تصمیم می‌گیرد و در صورتی که خبر برای پوشش تأیید شد درباره‌ی برجسته‌شدن یا نشدن (چهارچوب‌بندی) برخی جنبه‌های آن تصمیم‌گیری می‌شود.

مناقشه

وسایل انتشار اخبار؛ خبرگزاری‌ها، مطبوعات، رادیو تلویزیون، تلفن همراه، اینترنت، و بلاک‌ها و شبکه‌های مجازی، همه و همه را ابزارهای پوشش خبری اند. آنچه مسلم است این ابزارها، هم تحت فرمان مدیریت هستند و از آن‌ها اثر می‌پذیرند و هم‌طور این که بر مدیریت و شیوه‌ی پوشش خبری اثر می‌گذارند. اثری که در فرایند شکل‌گیری و تحلیل پوشش خبری نیز مؤثراند. این نقش در تلویزیون برجسته‌تر به نظر می‌رسد. خبرها معمولاً در سه رویکرد پوشش داده می‌شوند؛

رویکرد «رویدادمدار و فرایندمدار»: رویکرد رویدادمدار؛ رویکردی که بدون توجه به خبرها و رویدادهای قبلی و تأثیرات بعدی، به رویدادها توجه عرضی و کوتاه‌مدت می‌شود. ویکی از ساده‌ترین راه برای پوشش خبری رویدادها است. اما در رویکرد فرایندمدار؛ به اخبار فرایندی توجه می‌شود. این نوع خبرها از گذشته شروع، در مقطع حال بارز و در آینده نیز پیامدهای خواهند داشت. این خبرها تأثیرات اجتماعی بیشتر داشته و قدرت تحلیل و فهم مخاطب را بالا می‌برد. در ضمن این خبرها ظرفیت جریان سازی خبری را داشته و دارای سیر زمانی اند. بنا براین رویکرد پوشش خبری «جریان‌ات‌خبری» با رویکرد پوشش خبری رویدادی «همه‌خبر» تفاوت دارند.

رویکرد «کمی و کیفی»: در رویکرد رویدادی و تحلیل خبرهای انبوه با موضوع‌های متنوع، از رویکرد کمی بهره برده می‌شود. طوری که با استفاده از متغیرهای مثل سهم هریک موضوع‌ها، ارزش‌های خبری، محل وقوع خبر و غیره به تحلیل خبرهای منتشره پرداخته و در نتیجه کمیت پوشش موضوع‌ها و متغیرها را در یک رسانه نشان داده می‌شود. اما در تعدادی دیگر از متغیرها، رویکرد کمی کافی نیست، زیرا خبر فقط یک موضوع کمی نیست که با استفاده از جداول کمی به راحتی در مورد آن بتوان قضاوت کرد. درین صورت علاوه بر روش کمی از شیوه‌های کیفی نیز برای تجزیه و تحلیل آن‌ها استفاده شود. در رویکرد کیفی پوشش اخبار، داده‌های کمی و درصد پوشش، ملاکی درستی برای مثلاً رعایت بی‌طرفی و قضاوت نیست. علاوه بر این داده‌ها، به رعایت عینیت، نداشتن سوءگیری و جهت‌گیری کلی و غیره موارد نیز پرداخته می‌شود. در رویکرد کیفی هم‌چنان به چگونگی استفاده از سابقه‌ی خبر، منبع خبر و نوع ارتباط بین اطلاعات استفاده‌شده در خبر هم باید توجه کرد.

رویکرد «سنتی، قانون‌طبیعی و تعاملی»: در رویکرد سنتی؛ رسانه‌ها کاملاً منفعل هستند، برنامه‌ریزی، آماده‌گی و ساز و کارهای حرفه‌ی برای پوشش خبری و به‌ویژه برای شرایط غیرقابل پیش‌بینی و بحرانی ندارند. شناخت‌شان از مخاطبان، خود و رقیبان، ناکافی و یا نادرست است. از وقایع خبری به‌عنوان فرصت برای افزایش اعتبار و جذب مخاطب استفاده نمی‌کنند. در رویکرد قانون‌طبیعی؛ نیز از وقایع خبری، به‌عنوان فرصت برای افزایش اعتبار و جذب مخاطب استفاده نمی‌شود. اما برخلاف رویکرد سنتی که به حفظ وضع موجود و سکوت توجه دارد، بیشتر به مقابله و واکنش می‌اندیشد. رویکرد تعاملی؛ برخلاف رویکردهای سنتی و قانون‌طبیعی، به حفظ وضع موجود نمی‌اندیشد و به مقابله و واکنش نیز فکر نمی‌کند، بلکه به وقایع با دید مثبت و فرصت‌آفرین می‌نگرد. (نصراللهی، ۱۳۹۳، ۲۴-۳۱)

کارکردهای رسانه‌ها به‌ویژه تلویزیون در پوشش رویدادهای خبری مختلف، متفاوت است. در پوشش اخبار علاوه از تاکتیک‌های پوشش خبری و نوع ارزش‌گذاری در خبر، عواملی دیگری نیز هستند که در پوشش رویدادها مهم و مؤثر است؛ این عوامل را در گزینش و پوشش نوع خبر نمی‌توان نادیده گرفت؛

نوع رسانه: میزان پوشش خبری (زمان در رادیو و تلویزیون و حجم در مطبوعات و سایت‌ها)، از نوع رسانه اثر می‌پذیرد. به بیان دیگر رسانه‌ها باید از بین انبوه رویدادها و خبرهای دریافتی از منابع دیگر با تولیدی خود، دست به‌گزینش بزنند، زیرا به‌دلایل علمی و عملی نمی‌توانند همه‌ی رویدادها حتی وقایع دارای ارزش‌های خبری را پوشش دهند.

تکنولوژی: با توجه به اهمیت سرعت در اعتبار رسانه و جذب مخاطبان، امروز تمامی رسانه‌ها درصدد هستند که با استفاده از تکنولوژی‌های لازم، فاصله بین زمان وقوع و زمان انتشار را کاهش دهند و اخبار را در کم‌ترین وقت ممکن در اختیار مخاطبان قرار دهند. حال اگر رسانه تکنولوژی لازم را نداشته‌باشد احتمال پوشش خبری ریداد کم خواهد بود.

نیروی انسانی حرفه‌ی: داشتن نیروی انسانی حرفه‌ی کافی، هم شکار سوژه‌های خبری ناب و موردنیاز مخاطبان و انتشار به‌موقع و صحیح خبرها را افزایش می‌دهد و هم سیاست رسانه را در بهترین، طبیعی‌ترین و کم هزینه‌ترین شکل ممکن اجرا می‌کند.

مخاطبان: پوشش خبری از مخاطبان اثر می‌پذیرد. و نوعی مخاطب اقتضا می‌کند که چه خبرهای، از چه رسانه‌ی و با چه ادبیات، سبک و بسته‌بندی، در چه زمان و در چه اندازه و حجمی انتشار یابد. توجه نکردن به‌ویژگی‌های متفاوت مخاطبان در پوشش خبری، همان اندازه مطرود و مضر است که پزشکی بدون توجه به‌خصوصیاتی بیماران برای همه آنان یک نسخه تجویز کند.

رقبا: با به وجود آمدن فناوری‌های جدید ارتباطی و فضای پرسرعت مجازی در پوشش‌رویدادها، آرایش رسانه‌ی تغییر کرده است. فضای کاری کاملاً رقابتی شده و انحصار تولید و انتشار اخبار از بین رفته و یا خیلی کم‌رنگ شده است. این شرایط رقابتی بر پوشش اخبار نیز تأثیر گذاشته است، به گونه‌ی که گاهی اخباری با ارزش کم‌تری نیز پوشش داده می‌شود.

در میان عوامل یاده شده، اهمیت برخی از آن‌ها بیشتر است و نقش‌شان در انتخاب و گزینش و انتشار رویدادها آشکارتر است. ارزش‌های خبری و نیازمخاطبان، سیاست‌رسانه و فعالیت‌های رقا، عواملی هستند که بیش از هر عاملی دیگر در گزینش‌گری، بسته‌بندی، مکان، ترتیب، زمان، مدت و حجم و تداوم انتشار، تعیین‌کننده هستند. البته با توجه به شرایط و اثرگذاری از عوامل دیگر ممکن است اولویت و سهم هریک از آن‌ها کم یا زیاد شود. اما به‌طور کلی سیاست‌رسانه در قیاس با سایر عوامل مهم‌تر است. به این معنی که ممکن است خبری با ارزش خبری کم‌تر به دلیل سیاست‌رسانه انتخاب و جریان سازی شود اما خبری دیگری با ارزش خبری فوق‌العاده زیاد یا انتشار نیابد و یا توجه کم‌تری به آن شود.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با تکیه بر مهم‌ترین نظریه‌های ارتباطات «دروازه‌بانی و چهارچوب‌سازی» صورت گرفته است. مدیران رسانه‌ها در پوشش رویدادهای خبری پالیسی‌های که مبتنی بر منافع شان باشد، دروازه‌بانی نموده و با چارچوب‌سازی دقیق در نشر و پخش اقدام می‌نمایند. استفاده از تاکتیک‌های پوشش خبری در جریان سازی اطلاعات امر حاشیه‌سازی و دروازه‌بانی را برای دروازبانان ساده می‌سازد. اقدام دروازه‌بانی و چارچوب‌سازی اگر به صورت حرفه‌ای انجام نشود، تبعات منفی در پی خواهد داشت که نتایج آن بی‌اعتمادی و نارضایتی مخاطبان از رسانه‌ها خواهد بود. تلویزیون رسانه‌ای که با نشان دادن موقعیت و حاشیه‌های از رویداد زودتر اعتبار و باورمندی مخاطب را جذب می‌کند. در نظریه‌ی استفاده و رضامندی مخاطب را فعال دانسته و عقیده بر این است که؛ در انتخاب رسانه تصمیم مخاطب آگاهانه است، لذا منبع خبر به عنوان نیاز طبیعی مخاطب نیز محسوب می‌شود در باورمندی مخاطب نسبت به رویدادهای پوشش داده شده را بیشتر می‌سازد.

ذکر منبع خبر، در مستند کردن خبر، اعتبار دادن به خبر رسانه، رفع هرگونه شک و شبهه در خبر، تأثیرگذاری بیشتر خبر، سلب مسئولیت، مشروعیت بخشی، مانور حضور رسانه و غیره مهم پنداشته می‌شود. گاهی منابع معتبر خبری در امر جهت‌دهی خبر نیز نقش مؤثری دارد. بر اساس نتایج به دست آمده رویدادهای که ارزش پوشش در تلویزیون‌ها پیدا می‌کنند، توسط دروازه‌بانان گزینش شده و برای حفظ منافع قدرت‌مندان جامعه و اصحاب رسانه چارچوب‌سازی شده و پوشش داده می‌شود. این گزینش‌گری و جریان سازی به حدی حرفه‌ای است و طوری با استفاده از تاکتیک‌های خبری پوشش داده می‌شود که؛ گاهی خبرنگاران نیز در انعکاس واقعیت‌های رویداد هیچ شکی به خودشان ندارند. به طور مثال؛ هر کجا که قدرت‌مندان در تضاد با یکدیگر قرار گیرند، این تضاد خود را به شکل انتقاد، بحث آزاد و مباحث طولانی در رسانه‌ها نشان می‌دهند. و گاه همین انعکاس تضادها در رسانه‌ها به عنوان بزرگ‌ترین مشخصه‌ی آزادی و مستقل بودن رسانه‌ها معرفی می‌شود.

پیشنهاده‌ها

منابع معتبر علمی یکی از نیازهای اساسی در تحقیقات علمی محسوب می‌شود، اما متأسفانه محقق به سختی درین مقاله به منابع معتبر و با ارزش دست یافته است. به محققین بعدی پیشنهاد می‌شود که ابتدا در زمینه‌ی در دسترس بودن منابع علمی توجه نمایند تا در مرحله‌های بعدی تحقیق به مشکل مواجه نشوند.

پوهنتون‌ها و مراکز علمی بایستی با توجه به نیازهای استادان و محصلین خویش کتابخانه‌های مجهز و مطابق به نیاز روز داشته باشند. در زمینه نیز پیشنهاد می‌گردد تا مسئولین امور در امر تجهیز و بروزرسانی کتابخانه و کتاب‌های موجود در کتابخانه‌ها توجه قابل لمس داشته باشند.

مآخذ

- ایتول، بروس‌دی. و دیگران (۱۳۸۴). **نرم خبر و سخت خبر**، ترجمه: محمدرضا نوروزپور، چاپ‌اول، تهران: انتشارات ثانیه.
- بدیعی، نعیم. (۱۳۶۵). **معیارهای گزینش خبر، کدام خبر؟ چرا؟** فصل‌نامه رسانه، شماره ۱، سال اول.
- بدیعی، نعیم و حسین قندی. (۱۳۷۸). **روزنامه‌نگاری نوین**، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- بروجردی علوی، مهدخت. (۱۳۸۰). **دروازه‌بانی خبر چیست و دروازه‌بانان کیست؟** روزنامه‌نگاری حرفه‌ای، مجموعه مقالات، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، تهران.
- بشیر، حسن. (۱۳۹۲). **خبر**، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- چامسکی، نوام و ادوارد سن هرمن. (۱۳۹۱). **فیلترهای خبری**، ترجمه: تژا میرفخرایی، چاپ‌دوم، تهران: انتشارات موسسه ایران.
- دالگرن، پیتر. (۱۳۸۹). **تلویزیون و گستره عمومی «جامعه‌مدنی و رسانه‌های گروهی»**، ترجمه: مهدی شفق‌تی، چاپ‌سوم، تهران: انتشارات سروش.
- رضا قلی‌زاده، بهنام. (بی‌تا). **زندگی معاصر بدون رسانه‌های ارتباطی**، فصل‌نامه رادیو، سال هشتم، شماره ۴۵.
- سیلان اردستانی، حسن. (۱۳۸۷). **تبلیغات سیاسی «با رویکرد به فنون تبلیغات»**، تهران: موسسه کتاب مهربان‌نشر.
- سلطانی‌فر، محمد و شهناز هاشمی. (۱۳۸۲). **پوشش خبری**، چاپ اول، تهران: انتشارات سیمای شرق.
- عباسی، حجت‌الله. (۱۳۸۲). **دروازه‌بانی خبر در تلویزیون**، ماهنامه‌ی افق، شماره ۴۵، سال چهارم.
- عصاریان، زهرا. (۱۳۹۰). **به‌سوی تدوین الگوی مطلوب صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران برای پوشش اخبار در شرایط بحرانی**، «پایان‌نامه کارشناسی ارشد»، گروه مدیریت رسانه، دانشکده ارتباطات و رسانه.
- فرقانی، محمدمهدی و علیرضا نیکخواه ابیانه. (۱۳۹۲). **پوشش خبری رویدادهای دو کشور بحرین و سوریه در سایت فارسی شبکه‌العالم، فصل‌نامه‌ی مطالعات فرهنگی - ارتباطات**، شماره ۲۲، سال چهاردهم.
- معتد نژاد، کاظم. (۱۳۸۵). **وسایل ارتباط جمعی**، جلد اول، چاپ پنجم، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- مک‌کوئل، دنیس. (۱۳۸۵). **درآمدی بر نظریه ارتباطات جمعی**، ترجمه: پرویز اجاللی، تهران، دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها، چاپ دوم.
- مک‌کوئین، دیوید. (۱۳۸۴). **راهنمایی شناخت تلویزیون**، ترجمه: فاطمه کرمعلی و عصمت گیویان، تهران: انتشارات اداره کل پژوهش‌های سیما.
- مهرداد، هرمز. (۱۳۸۰). **مقدمه‌ی بر نظریات و مفاهیم ارتباط جمعی**، چاپ‌اول، تهران: انتشارات فراق.
- میاندهی، داود. (۱۳۹۵). **مقایسه تطبیقی اخبار ایرنا و بی‌بی‌سی فارسی با موضوع داعش، فصل‌نامه مدیریت رسانه**، شماره ۱۷.

نصراللهی، اکبر. (۱۳۹۳). **راهنمایی پوشش خبر در رسانه‌ها**، چاپ اول، تهران: انتشارات خبرگزاری فارس.

نصراللهی، اکبر. (۱۳۹۴). **مدیریت پوشش خبری بحران در رسانه‌های حرفه‌ای**، تهران: همشهری.



بوهنتون بلخ
مجلة علمي - تحقيقي معرفت
حوزة علوم اجتماعي
شماره (١) ١٤٠٢

نشأة النحو ومدارسه

پوهنيار نقيب الدين نقي
الأستاذ المعيد في قسم اللغة العربية بجامعة بلخ
تقريظ: پوهندوى امان الله نديرى

الملخص

نسعى من خلال هذا البحث الموجز إلى تقديم نظرة مُوجزة حول نشأة علم جليل من العلوم العربية، ألا وهو علم النحو، ونشأته وواضعه، ثم نتحدث عن المدارس النحوية، ومنها المدرسة البصرية، وأبرز نحاتها نجدها في طبقتين: الطبقة الأولى وفيها: أبو الأسود الدؤلي (ت ٦٩هـ)، نصر بن عاصم الليثي (ت ٨٩هـ)، عبدالرحمن بن هرمز (ت ١١٧هـ)، عبدالله بن إسحاق الحضرمي (ت ١١٧هـ)، يحيى بن يعمر العدواني (ت ١٢٩هـ)، عيسى بن عمر الثقفي (ت ١٤٩هـ)، الخليل بن أحمد الفراهيدي (ت ١٧٠هـ). والطبقة الثانية وفيها: الأخفش الأكبر (أبو الخطاب عبد الحميد بن عبد المجيد) (ت ١٧٧هـ)، يونس بن حبيب البصري (ت ١٨٢هـ)، سيبويه (ت ١٨٠هـ)، يحيى بن المبارك اليزيدي (ت ٢٠٢هـ)، الأخفش الأوسط (أبو الحسن سعيد بن مسعدة) (ت ٢١٥هـ)، المبرد (ت ٢٨٥هـ)، أبو الفضل الرياشي (ت ٢٥٧هـ)، ومنها المدرسة الكوفية ولها طبقتان من النحاة، ويكون في الطبقة الأولى: أبو جعفر الرؤاسي، معاذ بن مسلم الهراء (ت ١٨٧هـ)، محمد بن عبدالرحمن بن محيض (ت ١٢٣هـ)، عاصم بن أبي النجود (ت ١٢٧هـ)، العلاء بن سبابة شيخ معاذ الهراء، زهير الفرقي (ت ١٥٦هـ)، حران بن أعين الطائي المقرئ النحوي، سعد بن شداد الكوفي. وفي رأس الطبقة الثانية: أبو العباس أحمد المعروف بـ (ثعلب) (ت ٢٩١هـ)، ومنها المدرسة البغدادية، والمدرسة الأندلسية، والمدرسة المصرية، ولكل من هذه المدارس طبقات سنتحدث عنها فيما بعد إن شاء الله تعالى بالتفصيل مع أبرز نحاتها عبر التاريخ.

الكلمات المفتاحية: النحو، نشأة، وضع، مدارس، طبقات.

المقدمة

كان العربُ يستعملون لسانهم عن سليقةٍ لم يحتاجوا معها أن يُبينوا قواعدَ نظمِهِ، و بعد مجيء الإسلام ومخالطتهم الأعاجم مالت ألسنتهم إلى اللحن، والخروج عن أصول الكلام التي ورثوها عن أسلافهم، فتسرّب اللحن إلى لسانهم!

وحرصاً منهم على الحفاظ على لسانهم الموبن الذي اختاره الله عز وجل - لساناً للقرآن ووعاءً للرسالة الخاتمة - عيّلوا على وضع نحوٍ ينحوه كلٌّ دخيل على اللسان ويلتزمه أبناء العربية.

يقول ابن خلدون في هذا الشأن: "إنّه لمّا فسدت ملكة اللسان العربي في الحركات المسماة - عند أهل النحو - بالإعراب استنبطت القوانين لحفظها كما قلناه، ثم استمر ذلك الفساد إلى موضوعات الألفاظ، فاستعمل كثيرٌ من كلام العرب في غير موضوعه عندهم، ميولاً مع هجئة المستعربين في اصطلاحاتهم المخالفة لصريح العربية، فاحتيج إلى حفظ الموضوعات اللغوية بالكتاب والتدوين، خشية الدروس وما ينشأ عنه من الجهل بالقرآن والحديث، فشرع كثيرٌ من أئمة اللسان بذلك وأملوا فيه الدواوين" (ابن خلدون، د.ت، ١٢٦٨/٣).

أضيف إلى هذا رغبة اللغويين في أن يلتحق به هم غير العرب في تعلّم اللسان العربي؛ ليسهل عليهم التعامل مع كتاب الله عز وجل تلاوةً وفهماً ودراسةً، فعكف العلماء على دراسة أصواتها ومفرداتها ووصف تراكيبها، وألفوا في ذلك كتباً لضبطها وتقعيدها، ووضعوا القواعد التي تصف هذه اللسان وصفاً محكماً ودقيقاً.

وقد انتهج علماء العربية للقيام بذلك منهجاً متميزاً في البحث اللغوي معتمدين على ذوقهم وإعمال العقل ودقة الملاحظة، وكان لهم فضلُ السبق في الوقوف على كثيرٍ من الظواهر الصوتية والصرفية والنحوية التي أفاد منها المحدثون.

أسئلة البحث:

أثناء الخوض في هذا الموضوع تبادرت إلى الذهن أسئلة من قبيل:

لماذا وُضع النحو؟

ومن واضعه؟

وما أبرزُ المدارس النحوية؟

أهداف البحث:

أهم الهدف والغاية من جمع هذه المادة وتصنيفها بهذا الشكل المبسط، هي جعل هذه المعلومات والمعارف في متناول المتلقي البسيط والمتعلّم، حول نشأة علم النحو، وأرجو أن أكون موفقاً في اختيار الموضوع وتصنيف مباحثه بشكل دقيق.

أهمية البحث:

علم النحو يعد من أهم الوسائل هذا العلم لتعلم اللغة العربية وخاصة تعلم القرآن الكريم والحديث النبوي الشريف، فالخوض والفحص حول نشأته ومدارسه التي نشأ وترعرع فيها هذا العلم، والفحص حول القضايا النحوية، لها أهمية بالغة لدى العلماء والقراء والكتاب والباحثون، ويكفي أن يشار إلى أنه من أهم وسائل تعليم القرآن الكريم والحديث النبوي الشريف.

منهج البحث:

استفدت في بحثي هذا عن منهج وصفي تحليلي بحيث راجعت كتب المعاجم القديمة والحديثة للوصول إلى حقيقة هذا البحث.

الدراسات السابقة:

كما هو معروف كُتِبَ عدد كبير من الكتب النحوية وتحدثوا فيها عن نشأة النحو وواضعه وعن موضوعاته بالتفصيل، بحيث لم يُقَوَّ موضوعاً نحوياً إلا وألُفوا فيها كتباً ضخماً جداً، ولكن دُكر الموضوع في تلك الكتب ضمن القضايا الأخرى وبصورة شتى، ووجدتُ كتابين باسم: "نشأة النحو وتاريخ أشهر النحاة" لمحمد الطنطاوي، وكتاب "النحو العربي مذاهبه وتيسيره" لمحمد جيجان الديلمي، عناوينهما سميت قريباً به عنوان بحثي، ومثل الكتب السابقة، لم تكنف أصحابها بالموضوع وتحدثوا عن قضايا أخرى، ولأجل ذلك رتبت مقالتي هذه به عنوان (نشأة النحو ومدارسه) وجمعت فيها أقوال العلماء حول الموضوع ليستفيد طلابي وأبناء بلدي.

مفهوم النحو:

النحو لغةً:

النحو في اللغة إلى عدة معانٍ: منها القصد، والتحريف، والجهة، وأصل هذه المعاني هو القصد؛ لأن النحو مأخوذٌ من قول أبي الأسود الدؤلي، عندما وضع كتاباً فيه جمل العربية، ثم قال: "... انخوا هذا النحو"؛ أي: اقصدوه، والنحو القصد، فشبي لذلك نحواً" (ابن حاجب، د.ت، ص: ١٩).

وهذا ما يُسْتَشْفَى من كلام اللغويين؛ يقول ابن فارس: "النون والحاء والواو كلمة تدل على قصد....، ولذلك شُبِّي نحو الكلام؛ لأنه يقصد أصول الكلام، فيتكلم على حَسَبِ ما كان العرب تتكلم به" (ابن فارس، ١٩٧٩).

كما يدل عليه أيضاً كلام ابن منظور في لسان العرب؛ إذ ذهب إلى هذا المعنى بقوله: "والنحو القصد، والطريق...، نحاه ينحوه وينحاه نحواً، وانتحاه، ونحوُ العربية منه...، وهو في الأصل مصدر شائع؛ أي: نحوت نحواً؛ كقولك: قصدت قصداً، ثم خص به انتحاء هذا القبيل من العلم" (ابن منظور، ١٤١٤ هـ)، وفي المعجم الوسيط: "النحو: القصد، يقال: نحوث نحوه: قصدت قصده" (مجمع اللغة العربية، د.ت).

يظهر من خلال هذه التحديدات أن أصل هذه المادة الذي ترجع إليه هو القصد، وآن ما سواه من المعاني تابعٌ له، وهناك من يذهب إلى أن أصل المادة هو الناحية - أي الجهة - انطلاقاً من مبدأ تقدُّم الأصل الحسي.

يقول حسن عون: "نرجح أن الأصل في هذه المادة هو الناحية؛ أي: الجانب من الشيء، ثم جاءت المشتقات من هذا الأصل...، ومن هذه المادة: نَحَا يَنْحُو بمعنى أجه، أو قصد يقصد، والصلة واضحة بين الناحية والفعل" (اللغة والنحو: دراسات تاريخية وتحليلية مقارنة: ص: ٢١٧).

وإذا كانت العلاقة واضحة بين المعنيين كما يقول، فليس ذلك بمرجح، ما دام الوجه الآخر له ما يُسَوِّغُه، وليس وضوح العلاقة وحده كافياً؛ لأننا سنضرب بكلام اللغويين غرض الحائط، خصوصاً أنهم لم يذهبوا إلى هذا المعنى، ولكنهم أتوا به على أنه معنى ثانٍ، أضف إلى هذا ما ذكره أغلب النحاة من أن الأصل في تسمية النحو، هو ما تقدم من كلام أبي الأسود.

النحو اصطلاحاً:

إن أقدم تعريف اصطلاحياً للنحو على الأرجح، هو تعريف ابن السراج، الذي يقول فيه: "النحو إنما أُريد به أن ينحو المتكلم إذا تعلّم كلام العرب، وهو علمٌ استخرجه المتقلمون فيه من استقراء كلام العرب، حتى وقفوا منه على الغرض الذي قصده المبتدئون بهذه اللغة" (ابن السراج، ١٤٠٥هـ، ٣٦/١).

ويتضح الربط بين المعنى اللغوي والاصطلاحي لهذا التعريف، في تصديره له بما يشير إلى المعنى اللغوي الذي هو القصد.

وعرّفه ابن جني بقوله:

"هو انتحاء سَمَتِ كلام العرب في تصوّفه؛ من إعراب وغيره؛ كالثنائية، والجمع، والتحقيق، والتكسير، والإضافة، والنسب، والتركيب وغير ذلك، ليلحق من ليس من أهل اللغة العربية بأهلها في الفصاحة، فينطق بما و آن لم يكن منهم، و آن شدّ بعضهم عنها، زد به إليها" (ابن جني، د.ت، ٣٤/١).

ومن التعريفات التي قدّمت للنحو بعد هذين التعريفين، تعريف ابن عصفور الذي حدّده بأنه:

"علمٌ مستخرج بالمقاييس المستنبطة من استقراء كلام العرب، الموصلة إلى معرفة أجزائه التي اختلفت منها" (المقرب: ٤٥/١).

ثم ابن الناظم الذي أضاف إلى التعريف المتقدم بعض التفاصيل، فقال:

"العلم بأحكام مستنبطة من استقراء كلام العرب، أعني أحوال الكلم في ذواتها، أو ما يعرض لها بالتركيب لتأدية أصل المعاني من الكيفية بالتقديم والتأخير" (شرح ابن الناظم، على ألفية ابن مالك، ص: ٤).

وعرّفه ابن يعيش بقوله:

"النحو قانونٌ يُتوصّل به إلى كلام العرب" (ابن يعيش، ٢٠٠١م، ٦٦/١).

أما الشاطبي، فقد عرّف النحو مُبيناً العلاقة بين التعريف اللغوي والاصطلاحي، بقوله:

"وأصل النحو في اللغة القصد، وهو ضد اللحن الذي هو عدول عن القصد والصواب، والنحو قصد إليه، وفي الاصطلاح علم بالأحوال والأشكال التي بها تدل ألفاظ العرب على المعاني، أو أنه علم بالمقاييس المستنبطة من استقراء كلام العرب" (المقاصد الشافية: ١٧/١).

والملاحظ أن هذه التعريفات كلها لم تقدم تعريفاً دقيقاً شاملاً للنحو على وجه الخصوص، مما جعلها توصف بأنّها غير كاملة:

فقد اعترض على الأول بأنه لم يؤدّ النحو، وإنما بيّن مصادره والغاية التي من أجلها وُضع.

كما اعترض على الثاني بأن النحو ليس هو انتحاء سَمَت كلام العرب، وإنما ذلك الغاية منه (قريرة توفيق، ٢٠٠٣م، ص: ٦٨، ٦٩).

أما التعريفات الأخرى فقد مزج أصحابها بين مفهومي الصرف والنحو.

وأول تعريف للنحو بمعناه الخاص هو ما حدّه به خالد الأزهرى؛ حيث قال: "علم بأصول تُعرف بها أحوال أواخر الكلم إعراباً وبناءً" (الأزهرى، ٢٠٠٠م، ١/ ١١، ١٢).

ويعترض السيد علي حسن مطر على هذا التعريف، بأنه و أن كان أخرج التصريف، فإنه لا ينطبق على النحو كما هو موجود في الكتب؛ إذ فيه بعض المباحث التي لا تعلق لها بأحوال الكلام بناءً وإعراباً، فمقدّم تعريفاً - ويرى أن الأولى بأن يكون تعريفاً للنحو بمعناه الخاص - هو الآتي: "العلم الباحث عن أحكام الكلمة المركبة" (قريرة توفيق، ٢٠٠٣م، ص: ٧١).

نشأة علم النحو ووضعه:

يُعرف علم النحو بأنه علم بأصول تُعرف بها أحوال الكلمات العربية؛ من حيث الإعراب، والبناء؛ أي: من حيث ما يعرض لها في حال تركيبها، فيه نعرف ما يجب أن يكون عليه آخر الكلمة من رفع، أو نصب، أو جرّ، أو جزم، أو لزوم حالة واحدة بعد انتظامها في الجملة؛ فهو يراقب الوظيفة التي تشغلها الكلمة في التركيب: أهى فاعل، أم مفعول، أم مبتدأ، أم خبر...، فالعنصر النحويّ يُساعد على فهم وظيفة كلّ كلمة في التركيب؛ لأنه يهتم بدراسة العلاقات المتطردة بين الكلمات في الجملة والوصول إلى معناها ودلالاتها (السعران د. ت، ٢٣٣).

و"النحو نظام من المعاني والعلاقات التي تتحكم في معنى الجملة العربية" (حسان تمام د. ت، ٣٥).

وإذا ما استطاع الدارس أن يُحلّل الجملة، و أن يفهم مُكوّناتها، فإنه يأمن اللبس، والإعراب في اللغة العربية يقوم بدور رئيسي في تحديد الوظائف النحوية للكلمات، من خلال حركاته التي تُفرّق بين كلمة وأخرى بالاشتراك مع العنصر الصرفي الذي يُميّز الاسم من الفعل والحرف، اقرأ الآية الكريمة الآتية: ﴿أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ﴾ [التوبة: ٣]، فهذه الآية - كما ذكرنا - أخطأ في قراءتها كثيرون، ولعلّ خطأهم كان ناتجاً عن عدم فهم التركيب، وعدم القدرة على فهم الوظائف النحوية للكلمات، وقد أخطأ بعض العرب قديماً في ضبطها فعطفوا (رسوله) على المشركين، فكان المعنى أن الله بريء من المشركين ومن الرسول صلى الله عليه وسلم أيضاً! وهذا لم يرده الله تعالى ولن يريده.

لهذا يمكن القول: إن ظهور النحو كان بباعثٍ ديني، يتجلى في حرص المسلمين على قراءة القرآن الكريم قراءةً سليمة وفهم دلالته، وخاصةً بعد فُشِيَّ اللحن الذي أخذ في الظهور منذ عصر الرسول -صلى الله عليه وسلم- كما أشرنا، غير أن اللحن كان نادراً في صدر الإسلام، وكلما تقدّمنا منحدرين اتّسع شُيُوع اللحن في الألسن، خاصةً بعد تعريب غير العرب...، وكل ذلك وغيره جعل الحاجة ماسةً إلى وضع تقعيد يُعرّف به الصواب من الخطأ في الكلام خشية دخول اللحن وشيوعه في تلاوة آيات الذكر الحكيم، هذا دفع إلى التفكير في وضع النحو وتقرير قواعد تنظم في قوانين قياسية من استقراء دقيق للعبارات والتراكيب الفصيحة وأوضاعها الإعرابية.

وقد اختلفت الآراء فيمن نُسبت إليهم الخطوات الأولى في وضع النحو العربي:

يقول السيّراfi: اختلف الناس في أول من رسم النحو، فقال قائلون: أبو الأسود الدؤلي، وقيل: هو نصر بن عاصم، وقيل: بل هو عبدالرحمن بن هرمز، وأكثر الناس على أنه أبو الأسود الدؤلي.

وتضطرب الروايات في السبب المباشر الذي جعل أبا الأسود يُؤلّف في النحو لأول مرة، فمن قائل يقول: إنه سمع قارئاً يقرأ الآية الكريمة: ﴿أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ﴾ [التوبة: ٣]، بكسر اللام في رسوله، فقال: ما ظننتُ أمر الناس يصل إلى هذا، واستأذن زياد بن أبيه والي البصرة (٤٥ - ٥٣ هـ).

وقيل: بل استأذن ابنه عُبيدالله واليها من بعده (٥٥ - ٦٤ هـ)، في أن يضع للناس رسم العربية.

وقيل: بل وفد على زياد، فقال له: إني أرى العرب قد خالطت الأعاجم وتغيّرت ألسنتهم، أفتأذن لي أن أضع للعرب كلاماً يعرفون به كلامهم.

وقيل: بل إن رجلاً لحن أمام زياد أو أمام ابنه عُبيدالله، فطلب زياد أو ابنه منه أن يرسم للناس العربية.

وقيل: إنه رسمها حين سمع ابنته تقول: "ما أحسن السماء"، وهي لا تريد الاستفهام، وإنما تريد التعجب، فقال لها قولي: "ما أحسن السماء".

وفي رواية أنه شكّا فساد لسانها لعلّي بن أبي طالب، فوضع له بعض أبواب النحو، وقال له: انسخ هذا النحو، ومن أجل ذلك سُمّي العلم باسم النحو.

وقد أشرك بعض الرواة معه في هذا الصنيع تلميذه نصر بن عاصم وابن هرمز؛ إذ يقول: "أول من أصّل النحو وأعمل فكره فيه أبو الأسود ظالم بن عمرو الدؤلي، ونصر بن عاصم، وعبدالرحمن بن هرمز؛ فوضعوا للنحو أبواباً وأصلاً له أصولاً، فذكروا عوامل الرفع والنصب والخفض والجزم، ووضعوا باب الفاعل والمفعول والتعجب والمضاف" (شوقي ضيف، د.ت، ١١).

وذهب بعض الدارسين - منهم شوقي ضيف" (شوقي ضيف، د.ت، ١١). إلى أن هذا من عبث الرواة الذين ظنوا أنه وضع النحو، وهو إنما رسم إعراب القرآن الكريم عن طريق نَقْط أواخر الكلمات فيه، وحَمَلَ هذا الصنيع عن أبي الأسود تلاميذه من قراء الذكر الحكيم، وفي مقدمتهم نصر بن عاصم وعبدالرحمن بن هرمز، ويحيى بن يعمر، وعنبسة القيل، وميمون الأقرن، فكل هؤلاء "نقطوا المصحف وأخذ عنهم النقط، وحُفِظ وضُبط وقُدِّد و عمل به، واتُّبع فيه سنتهم، واقتُدي فيه بمذاهبهم" وأضافوا إلى ذلك عملاً جليلاً

أحاطوا به لفظ القرآن الكريم بسياج بمنع اللحن فيه، مما جعل بعض القدماء يظنُّ أنهم وضعوا قواعد الإعراب أو أطرافاً منها، وهم إنما رسموا في دقة نقط الإعراب لا قواعدَه، كما رسموا نقط الحروف المعجمة من مثل الباء التاء والتاء والنون.

وعلى الرغم من هذا التردُّد بين الرواة والمؤرخين في الحسَم في واضع هذا العلم، فإن المتفق عليه بينهم أن مرحلة الوضع والتكوين كانت للمدرسة البصرية، ولم تظهر المدرسة الكوفية إلا في طور النشوء والنمو، لينضج العلم ويستوي على سَوِّه في ظلِّ النقاشات بين المدرستين "البصرية والكوفية"، ليعرف العلم تطوراً مهتماً في طور الترجيح والبسط في التصنيف، بظهور مجموعة من المدارس؛ كالبغدادية، والأندلسية، والمصرية، والشامية، ويصعب الفصل بين هذه الأطوار تاريخياً؛ لأنّها متداخلة، ولا يتأتَّى إلا بتحديد طبقات الرواد مرتبةً (الطنطاوي، د.ت، ٢٨٤).

فمن رواد المدرسة البصرية نجد ابن أبي إسحاق، وعيسى بن عمر الثقفي، وأبا عمر بن العلاء، ويونس بن حبيب، والخليل بن أحمد، وسيبويه، والأخفش وتلاميذه، والمبرد وأصحابه.

وأما رواد مدرسة الكوفية؛ فمنهم: الكسائي، وتلاميذه، وهشام بن معاوية الضير، والفراء، وثعلب، وأصحابه.

وأما رواد المدرسة البغدادية؛ فمنهم: ابن كيسان، والزجاجي، وأبي علي الفارسي، وابن جني.

أما في الأندلس، فقد برز أبو مضاء القرطبي، وابن عصفور، وابن مالك.

أما المدرسة المصرية، فمن روادها: ابن الحاجب، وابن هشام، ولعلَّ الداعي إلى ظهور هذه المدارس هو تعدُّد الاجتهادات والأدلة في القضايا النحوية، وما سمي بالتعليل النحوي.

المدارس النحوية:

١- **المدرسة البصرية:** لقد تشدَّدت المدرسة البصرية تشدُّداً كبيراً في رواية الأشعار والأمثال والخطب، واشترطوا في الشواهد المعتمدة لوضع القواعد أن تكون جاريةً على ألسنة العرب، وكثيرة الاستعمال في كلامهم؛ بحيث تُمثِّل اللغة الفصحى خير تمثيل، وحينما يواجهون بعض النصوص التي تخالف قواعدهم، كانوا يرمونها بالشذوذ أو يتأوَّلونها حتى تنطبق عليها قواعدهم، ومن أبرز نحاتها:

الطبقة الأولى:

أبو الأسود الدؤلي (ت ٦٩ هـ)، نصر بن عاصم الليثي (ت ٨٩ هـ)، عبدالرحمن بن هرمز (ت ١١٧ هـ)، عبدالله بن إسحاق الحضرمي (ت ١١٧ هـ)، يحيى بن يعمر العدواني (ت ١٢٩ هـ)، عيسى بن عمر الثقفي (ت ١٤٩ هـ)، الخليل بن أحمد الفراهيدي (ت ١٧٠ هـ).

الطبقة الثانية:

الأخفش الأكبر (أبو الخطاب عبد الحميد بن عبد المجيد) (ت ١٧٧ هـ)، يونس بن حبيب البصري (ت ١٨٢ هـ)، سيبويه (ت ١٨٠ هـ)، يحيى بن المبارك البزدي (ت ٢٠٢ هـ)، الأخفش الأوسط (أبو الحسن سعيد بن مسعدة) (ت ٢١٥ هـ)، المبرِّد (ت ٢٨٥ هـ).

هـ)، أبو الفضل الرياشي (ت ٢٥٧ هـ)، أبو حاتم السجستاني (ت ٢٥٠ هـ)، أبو عثمان المازني (ت ٢٤٩ هـ)، أبو محمد عبدالله التوزي (ت ٢٣٨ هـ)، أبو عمر الجرمي (ت ٢٢٥ هـ)، قُطْرُب (ت ٢٠٦ هـ).

٢- المدرسة الكوفية: اتسع أقطاب المدرسة الكوفية في الرواية عن جميع العرب بدوًا وحضرًا، واعتدوا بأقوال وأشعار المنحصرين من العرب ممن سكنوا حواضر العراق، واعتمدوا الأشعار والأقوال الشاذة التي سمعوها من الفصحاء العرب، ووصفها البصريون بالشذوذ، ومن أبرز روادها:

الطبقة الأولى:

أبو جعفر الثؤاسي، معاذ بن مسلم الهراء (ت ١٨٧ هـ)، محمد بن عبدالرحمن بن محيض (ت ١٢٣ هـ)، عاصم بن أبي النجود (ت ١٢٧ هـ)، العلاء بن سبابة شيخ معاذ الهراء، زهير الفرقي (ت ١٥٦ هـ)، حران بن أعين الطائي المقرئ النحوي، سعد بن شداد الكوفي.

الطبقة الثانية:

أبو العباس أحمد المعروف بـ (ثعلب) (ت ٢٩١ هـ)، أبو جعفر محمد بن عبدالله بن قادم (ت ٢٥١ هـ)، أبو عبدالله محمد الطوال (ت ٢٤٣ هـ)، ابن سعدان أبو جعفر الضير (ت ٢٣١ هـ)، أبو الحسن علي بن المبارك اللحياني (ت ٢٢٠ هـ)، أبو زكريا يحيى الفراء (ت ٢٠٧ هـ)، أبو الحسن علي بن الحسن الأحمر (ت ١٩٤ هـ)، الكسائي (أبو الحسن علي بن حمزة) (ت ١٨٩ هـ).

٣- المدرسة البغدادية: يرى الدكتور مهدي المخزومي أن المدرسة البغدادية نشأت في الوقت الذي كان الصراع فيه قائمًا بين المبرد وثعلب، وقال: إن طبقة من الدارسين أخذت عن شيوخ المدرستين فعرفوا المنهجين، واستفادوا من الفئتين، ثم قرّر أن المذهب البغدادى ليس إلا مذهبًا انتخابيًا، فيه الخصائص المنهجية للمدرستين جميعًا، ومن أبرز نخبة هذه المدرسة نذكر:

كمال الدين بن الأنباري (ت ٥٧٧ هـ)، أبو محمد سعيد بن الدهان (ت ٥٦٩ هـ)، أبو محمد عبدالله بن الخشاب (ت ٥٦٧ هـ)، هبة الله بن علي بن الشَّجَرِي (ت ٥٤٢ هـ)، محمود بن جار الله الزمخشري (ت ٥٣٨ هـ)، علي بن عيسى الربيعي (ت ٤٢٠ هـ).

٤- المدرسة الأندلسية: لعل من أوائل المعاصرين الذين تحدّثوا عن وجود المدرسة الأندلسية في النحو هو الأستاذ الدكتور شوقي ضيف، وذلك في كتابه المعروف "المدارس النحوية"، يقول الدكتور شوقي ضيف: "وأول نخبة الأندلس بالمعنى الدقيق لكلمة نحوي؛ جودي بن عثمان الموروري، الذي رحل إلى المشرق وتلمذ للكسائي والفراء، وهو أول من أدخل إلى موطنه كتب الكوفيين، وأول من صنف في النحو، وما زال يدرسه لطلابه حتى توفي (سنة ١٩٨ هـ)".

الطبقة الأولى: أبو علي القالي (ت ٣٥٦ هـ)، محمد بن يحيى الرياحي (ت ٣٥٨ هـ)، أحمد بن يوسف بن حجاج (ت ٣٣٦ هـ)، الأفشينق. محمد بن موسى (ت ٣٠٨ هـ)، محمد بن عبدالسلام الخشني (ت ٢٨٦ هـ)، جابر بن غيث (ت ٢٩٩ هـ)، عبدالملك بن حبيب السلمي (ت ٢٣٨ هـ)، جودي بن عثمان (ت ١٩٨ هـ).

الطبقة الثانية:

وأبرز رجال هذه الطبقة، نجد: أبو حيان محمد بن يوسف (ت ٧٤٥ هـ)، ابن مضاء القرطبي (ت ٥٩٢ هـ)، ابن سيده (ت ٤٤٨ هـ)، هارون بن موسى القرطبي (ت ٤١٠ هـ).

٥- المدرسة المصرية: تشمل هذه المدرسة الدراسات النحوية في مصر والشام، وقد نشأت هذه المدرسة بعد أن زالت دويلات العرب في الأندلس، واستولى الفرنج على غرناطة، ورحل السكان العرب من هناك إلى مصر والشام والمغرب والجزائر وتونس، فأصبحت مصر والشام ملجأ للعلماء، ومن بين أبرز نخبة هذه المدرسة:

الطبقة الأولى:

أبو جعفر النحاس (ت ٣٣٨ هـ)، علي بن الحسن بن عسلان (ت ٣٣٧ هـ)، أبو زهرة بن فزارة النحوي (ت ٢٨٢ هـ)، محمد بن الوليد بن ولاد التميمي (ت ٢٨٩ هـ)، أبو بكر بن المزع (ت ٣٠٣ هـ)، أبو علي الدينوري (ت ٢٨٩ هـ)، أبو الحسن الأعز (ت ٢٢٧ هـ)، ابن ولاد المصري.

الطبقة الثانية:

علي بن عبد الصمد، المعروف بابن الرماح (ت ٦٣٣ هـ)، سليمان بن بنين الرقيقي (ت ٦١٤ هـ)، علي بن جعفر المعروف بابن القطاع (ت ٥١٥ هـ)، طاهر بن أحمد بن بابشاذ (ت ٤٩٩ هـ)، علي بن إبراهيم الحوفي (ت ٤٣٠ هـ)، أبو بكر الإدفوي (ت ٣٨٨ هـ).

الطبقة الثالثة:

جلال الدين السيوطي (ت ٩١١ هـ)، محمد بن سليمان الرومي المعروف بالكافيجي (ت ٨٧٩ هـ)، محمد بن أبي بكر الإسكندري (ت ٨٣٧ هـ)، محمد عبد الرحمن المعروف بابن الصائغ (ت ٧٧٦ هـ)، ابن هشام الأنصاري (ت ٧٦١ هـ)، ابن الحاجب (ت ٦٤٦ هـ).

نتائج البحث:

وجدت أن لعلم النحو مدارس ستة عبر التاريخ وطبقات أيضاً.

وجدت أن الإعراب في اللغة العربية يقوم بدور رئيسي في تحديد الوظائف النحوية للكلمات، من خلال حركاته التي تُفَرِّق بين كلمة وأخرى بالاشتراك مع العنصر الصرفي الذي يُمَيِّز الاسم من الفعل والحرف.

وجدت يقول: "أول من أصل النحو وأعمل فكره فيه أبو الأسود ظالم بن عمرو الدؤلي، ونصر بن عاصم، وعبد الرحمن بن هرمز؛ فوضعوا للنحو أبواباً وأصلوا له أصولاً، فذكروا عوامل الرفع والنصب والخفض والجزم، ووضعوا باب الفاعل والمفعول والتعجب والمضاف.

التوصيات والاقتراحات:

أوصي لكل من يقرأ مقالتي هذه ليقرأ ويحفظ أسماء المدارس النحوية مع أسماء روادها.
و ليفهم رأي كل مدرسة وأصحابها وليكتب لكل رواد هذه المدارس بحثاً مستقلاً ليصبح الجميع عارفاً به هم.
ولابد للقارئ أن يهتم بدراسة قضايا النحوية مثل الفاعل، والمفاعيل الخمسة، والمبتدأ، والخبر وغير ذلك من الموضوعات النحوية.
قال النبي - صلى الله عليه وسلم - المؤمن مرآة المؤمن، فمن يجد خطأ في بحثي هذا يجب أن يخبرني لأصححه.

المصادر والمراجع

القرآن الكريم

ابن الحاجب، أبو عمرو، عثمان بن عمر بن أبي بكر بن يونس، **دون تاريخ، الإيضاح في شرح المفصل**، تحقيق وتقديم: د. موسى بناي العليلي، دون ذكر للطبعة، مطبعة دار الغاني، بغداد، العراق.
ابن السراج، أبو بكر، محمد بن السري بن سهل. (١٤٠٥ هـ). **الأصول في النحو**، تحقيق: د. عبدالحسين الفتلي، الطبعة الأولى، مؤسسة الرسالة، الطبعة الأولى.
ابن جني، أبو الفتح، عثمان، **دون تاريخ، الخصائص**، تحقيق: محمد علي النجار، دون ذكر للطبعة، المكتبة العلمية.
ابن خلدون، (د.ت)، **المقدمة**، تحقيق: علي عبدالواحد وافي، ط ٣، القاهرة، دار تحفة مصر للطبع والنشر، ج ٣.
ابن فارس، أحمد بن فارس، بن زكرياء القزويني الرازي، أبو الحسين. (١٩٧٩ م). **مقاييس اللغة**، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، د.ط، دار الفكر.
ابن منظور، محمد بن مكرم بن علي، أبو الفضل، جمال الدين. (١٤١٤ هـ). **لسان العرب، الطبعة الثالثة**، دار صادر، بيروت، لبنان.
ابن هشام، عبدالله بن يوسف بن أحمد بن عبدالله بن يوسف، أبو محمد، جمال الدين. (١٩٨٥ م). **مغني اللبيب عن كتب الأعراب**، تحقيق: د. مازن المبارك، ومحمد علي حمد الله، دار الفكر، الطبعة السادسة، دمشق، سوريا.
ابن يعيش (ت ٦٤٣ هـ)، **أبو البقاء**، يعيش بن علي بن يعيش بن أبي السرايا، موفق الدين الأسدي، ٢٠٠١ م، شرح المفصل، تحقيق: د. إميل يعقوب، الطبعة الثانية، دار الكتب العلمية، بيروت، لبنان.
أبو الطيب اللغوي، عبدالواحد بن علي، (د.ت)، **طبقات النحويين واللغويين**، تحقيق: محمد أبو الفضل إبراهيم، الطبعة الثانية د.ط.
أبو المكارم، علي. ٢٠٠٥ م). **تقوم الفكر النحوي**، دار غريب، القاهرة، مصر.
الأزهري، خالد بن عبدالله بن أبي بكر بن محمد الجرجاوي. (٢٠٠٠ م). **شرح التصريح على التوضيح**، الطبعة الأولى، دار الكتب العلمية، بيروت، لبنان.
الجمحي، محمد بن سلام بن غبيل الله، د.ت، **طبقات فحول الشعراء، قرأه وشرحه: أبو فهر محمود شاكر**، د.ط، دار المدني.

الخضري، محمد، بن عفيفي، الباجوري، د.ت، حاشية الخضري على شرح ابن عقيل على ألفية ابن مالك، د.ط، دار الفكر.

الخوارزمي، محمد بن أحمد بن يوسف، أبو عبدالله (١٩٨٩م). مفاتيح العلوم، تحقيق: إبراهيم الأبياري، الطبعة الثانية، دار الكتاب العربي، بيروت، لبنان.

الدقيقي، سليمان بن بنين. (١٩٨٥م). اتفاق المباني واقتراح المعاني، تحقيق: د. يحيى عبدالرؤوف جبر، الطبعة الأولى، دار عمار للنشر والتوزيع، عمان.

سيبويه، عمرو بن عثمان بن قنبر. (١٩٨٨م). الكتاب، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، الطبعة الثالثة، مكتبة الخانجي، القاهرة، مصر.

شوقي ضيف، د.ت، المدارس النحوية، الطبعة السابعة، دار المعارف.

عبدالعال سالم مكرم. (١٩٩٣م). الحلقة المفقودة في تاريخ النحو العربي، الطبعة الثالثة، مؤسسة الرسالة.

قريرة توفيق. (٢٠٠٣م). المصطلح النحوي وتفكير النحاة العرب، الطبعة الأولى، دار محمد علي للنشر.



پوهنتون بلخ
مجلة علمي - تحقيقى معرفت
حوزة علوم اجتماعى
شماره (١) ١٤٠٢

صور من الجهاد الأفغانى لدى شعراء العرب الدكتور جابر قميحة نموذجاً

پوهنيار عبد الرحمن نديم
الأستاذ المعيد في قسم اللغة العربية بجامعة بلخ
تقريظ: پوهنوال محمد ياسين فلاح

الخلاصة

إنّ شعر الجهاد أو بالتعبير المعاصر، -أدب المقاومة - بالإضافة إلى أنّه يعدّ لونا من الألوان الوطنية؛ وهو نوع من الرسالة التي تقوم بجميع كيّانها إلى إثارة المشاعر والعواطف العامة، نحو الاشتمّاز عن سيطرة الأجنبي، ليتمكّن الشاعر في ضوء هذا اللون من الكلام السحري، الولوج إلى توحيد كلمة الشعب وتنسيق أفكارهم، يحاول الشعراء في هذه الجولة أن يُسهّموا في سبيل تحقّق العدالة والتخلّص من العشوائيّة التي تطرأ في البلاد المستعمرة. إنّ أفغانستان من البلاد الإسلاميّة التي عانت كثيراً من هجوم الأجانب وغطّرتها القوات العالميّة الكبرى في تاريخها القديم والحديث، إن الصمود الأمة الأفغانية أمام أكبر إمبراطوريات المعاصرة يعد من الأحداث التاريخية الكبرى التي حدثت في عالمنا في القرن العشرين، وغيرها من تشبّثات قامت بها الأعداء الداخلية والخارجية من الجيران والأجانب، وأخيراً ما أبرزه الانسحاب الأمريكي والقوات الحلف الأطلسي، من هذه الأرض المباركة؛ كل هذه المشاهد والبطولات، أنتجت إلى تأصيل روح الجهاد والمقاومة لدى كل من يقطن هذه الأرض وألهمت في قلوب آحاد من أبناء هذا البلد القتال والتضحية، وهذا ميراث الأفغان الذي ورثوه جيلاً عن جيل، وقد أدّى هذا المشهد الحماسي إلى ظهور شعراء ساهموا بدورهم في إثارة مشاعر الناس وإيقاظ روح المقاومة لدى الشباب، ومن أحد هؤلاء الشعراء المقاومين هو الدكتور جابر قميحة الذي أوقف شعره وقلمه في نشر القيم الدينية، وقام الشاعر في ديوانه المهدى لمجاهدي الأفغان (الجهاد الأفغان أغني) تأييد المجاهدين وتحريضهم على الكفاح مستشهداً بالنصوص الدينية مشبها أبطال الجهاد الأفغان بالشخصيات الإسلامية الكبرى، في الوقائع التاريخية العظيمة التي أنجزها الجيوش الإسلامية في تاريخ الإسلام الذهبي.

الكلمات المفتاحية: شعر الجهاد، جابر قميحة، الأفغان والدفاع عن الوطن، ديوان (الجهاد الأفغان أغني)

المقدمة

إنَّ المقاومة والجهاد هما مقولتان تدعيان في الذهن دائما الظلم والاستبداد، حيث يتولد من فرط الظلم الكفاح والنضال، وهذا الموضوع له تاريخ عميق، وقد تكرر على مر العصور في تاريخ الأمم كثيرا، وأتت وقعت الشعوب المستضعفة تحت وطأة الاستعمار؛ ولكن الجهاد والدفاع عن الحرم أمام الاستبداد، هو الدافع الرئيسي الذي يحقق التخلص من هذا الهوان، ويهيئ أرضية لهذا الكيان، ويُسهل سهما بارزا في ظهور هذا الجوهر القيم، ولاننسى أن أحد الأحزاب الذي قام بدوره الفعال في تكون جبهة المقاومة الوطنية هو حزب الشعراء، مهما كانت جنسيتهم أو هويتهم، فالأدب يعتبر بمثابة حصن حصين يقف شامخا أمام أي هجوم ديني أو ثقافي أو اجتماعي، وهو يُعدّ من أبرز الوسائل والخيارات التي تستخدم في خصوص تشكيل النهضة وإعداد الجماهير، التي تريد أن تحيا بالحر والشفرة، الجهاد أو الأدب المقاوم هو سلاح ثقافي يرفع أصوات الشعوب الذين تضجروا من فلك الاستعمار، وعانوا من بؤرة الظلم والهمجية، وهو وسيلة لإذاعة بشعة الاستعمار وإبراز فضائحه، ليصور آلام الناس وأوجاعهم، وبالإضافة إلى هذا يعتبر جابر قميحة من الدعاة إلى تجنيد الأدب وأسلمته "كان لابد من صحوة أدبية تستمد الإسلام والقيم الإسلامية... وقد تمثلت هذه الصحوة في الأدب الإسلامي" (قميحة، ٢٠١١م: ١٣).

و بعد الإخراج ومغادرة الاحتلال الشيوعي فتحت في صفحة أفغانستان الاجتماعية دورة جديدة وحصلت تحولات كبيرة في المجالات السياسية والاجتماعية والثقافية والاقتصادية، وأحدث هجوم القوات السوفييتية على أفغانستان مشهدا حماسيا في أوساط المجتمع الأفغاني، وقد لفت هذا المشهد العجيب انتباه العالم كله فمنهم من شارك هذه المقاومة المباركة بسيفه ومنهم من دعمها بقلمه، وصدق رسول الله صلى الله عليه وسلم حينما قال "إِنَّ الْمُؤْمِنَ يُجَاهِدُ بِسَيْفِهِ وَلِسَانِهِ" (ابن حبان، ١٩٩٣: ١١/٥). وقد أثار هذا الأمر ردود فعل من أنحاء العالم، وأصبحت قضية جهاد أفغانستان حديث الناس في العالم، ويُسرّد حول كلّ مائدة، وكلّ يبادر إلى الموضوع بطريقته فأوجدت هذه القضية مضمونا جديدا في مجال أدب المقاومة، لدى الشعراء وأصحاب السيوف اللينة، ومن الذين تابع الأمر بفكره وقلمه هو المجاهد المخلص والأديب المقتدر، الدكتور جابر قميحة رحمه الله عليه، الذي بذل جهودا كبيرة في قضية الجهاد الأفغاني وكتب كتباً كثيرة عنها وعن الشعب الأفغاني، ولم يخل عنهم من استشارات مفيدة واقتراحات مؤثرة.

أهمية الموضوع

تأتي أهمية الموضوع من دَوْران البحث حول إنجاز علمي وإنتاج فني أفاده علينا عملاق. من عمالقة الأدب العربي المعاصر، وهو الشاعر البار والداعية الإسلامي، الدكتور جابر قميحة -رحمة الله عليه- و آن الجهاد الأفغاني و آن كان صيته ذائعا في أرجاء العالم وقلّ من يوجد أنّه لا يعرف عن الشعب الأفغاني وشجاعته؛ ولكّلك ربّما لا تجد أن يكون هذا الموضوع أو هذه الملاحم أصبحت مادة منصبة لدى شاعر عربي، و آن يخصّص له ديوانا يتناول القضية من جميع جوانبها، فهذه الدراسة تحاول أن تلقي الضوء على نظرة غير أفغانية تناول قضية أفغانية بحته، وتعكس رؤية عالم آخر بالنسبة للثقافة الأفغانية، كما يتبيّن لنا خلال هذه الدراسة أبرز أعمال جابر قميحة الفنية وما توصل إليه خلال معالجته لهذا الموضوع.

الدراسات السابقة

من الواضح أنّ هناك دراسات تحدّثت عن الجهاد والمقاومة في البلدان المختلفة سواء أكانت بصورة عامة أو بصورة خاصة، وأمثاله كثيرة نذكر هنا على سبيل المثال: " شعر الجهاد في الحروب الصليبية في بلاد الشام"، "شعر المقاومة لدى أحمد مطر"، "نماذج

من المقاومة النسوية في شعر فدوي طوقان"، "أدب المقاومة في فلسطين المحتلة" ومن الدراسات التي صدرت على الأدب الأفغاني المقاوم هي: "برسي جلوه هاي شعر پايداري افغانستان در شعر جابر قميحة"، "شعر مقاومت افغانستان لمحمد كاظم كاظمي"، "شعر مقاومت افغانستان ازكودتاي ماركسستي تا جمهوري اسلامي"، "برسي وتحليل شعر مقاومت وپايداري در شعر عبد القهار عاصي شاعر معاصر افغانستان" وأما إذا كانت هناك أي دراسة تناولت أشعار جابر قميحة المنصبة حول الجهاد والمقاومة الأفغانية باللغة العربية، فهي غير موجودة. ويمكن أن نشير إلى بعض الأعمال التي مست جانباً من أعماله الأدبية بصورة أو بأخرى، "مساهمة الدكتور جابر قميحة في الأدب العربي المعاصر" وهي رسالة مقدمة لمرحلة الدكتوراه كتبه الطالب سافر ويم عام ٢٠١٦ في جامعة علي كره الإسلامية في الهند، و منها "سيمائية خطاب المقاومة في قصيدة ياقس لجابر قميحة"، "شعر جابر قميحة الغنائي دراسة موضوعية فنية". هذه وغيرها من دراسات كثيرة غير معترف بها والتي تدور حول حياة الدكتور جابر قميحة، وهي متوفرة في العناوين والصفحات المنتمية للدكتور جابر قميحة، في الشبكة الدولية؛ ولكن هذه الدراسات لم تلق الضوء على قضية الجهاد الأفغاني كما تقتضيه طبيعة الأمر حيث أشبعت بعض الجوانب وتركت الأخرى التي لاتقل أهمية عن أختها فحاولت في هذه الدراسة أن أعالج الموضوع مراعيًا جميع الجوانب ومزايًا.

إشكالية البحث

يحاول الشاعر في ديوانه (الجهاد الأفغان أغني) أن يصور الظلم والوحشية التي ارتكبتها قوات الاحتلال الروسي في أفغانستان، و أن يكشف القناع عن مفاسدهم الاجتماعية والأخلاقية والثقافية وغير ها من الجرائم التي تم تحميلها على هذا الشعب المسلم المستضعف، فتضايق الشاعر من هذا الوضع المأساوي، وعزّ عليه أن يرى شعباً إسلامياً يعيش في هذه الرقة، ومن هنا كان الشاعر يرى حلاً وحيداً للخروج من هذا المأزق، وهو إثارة روح المقاومة والجهاد في قلوب الشباب والجيل الناشئ، فبدأ يخصص أشعاره في بث هذا الجوهر لدى المسلمين عامة والأفغان خاصة.

أسئلة البحث

تحاول هذه الدراسة أن تجيب عن هذين السؤالين:

- ١- ماهو أبرز عنصر يركّز عليه الدكتور جابر قميحة في ديوانه (الجهاد الأفغان أغني)؟
 - ٢- ماهي الأساليب والأدوات التي توصل بها الشاعر في تصوير وقائع الجهاد، وإثارة روح الكفاح والمقاومة لدى الأفغان؟
- ويكون مفاد الرد على السؤال الأول أنّ الشاعر جابر قميحة يحرص أولاً في ترسيخ مفهوم المقاومة، ويولي اهتماماً كبيراً في ديوانه على الموضوعات الاجتماعية وبيان ذلة العيش تحت وطأة الاستعمار.
- وأما الردّ عن الثاني فهو يحتوي على تحليل الأساليب وصور شعره الفني، وقد استشهد الشاعر ببعض النصوص الدينية والوقائع التاريخية وذكر مآثر بعض الشخصيات الإسلامية، لينال من انتباه القارئ أكثر.

نبذة عن السيرة الذاتية للدكتور جابر قميحة

جابر المتوَلَّى قمِيحة، شاعر وأستاذ جامعيّ ولد عام ١٩٣٤م. في المنزل من محافظة الدقهلة بمصر، حصل على شهادة الدكتوراه من جامعة القاهرة عام ١٩٧٤م. في قسم الأدب العربي الحديث، عمل أستاذاً في عدد من الجامعات العربيّة منها جامعة الملك فهد بالظهران، والجامعة الإسلاميّة العالميّة في إسلام آباد، وله كتب عديدة في مجال الفكر والدعوة والأدب، منها (أدب الخلفاء الراشدين)، (أدب الرسائل في صدر الإسلام)، (ملحمة الكلمة والدّم) ودواوين شعرية، منها: (ديوان لجهاد الأفغان أغني)، (الزحف المدّس)، (ولله الحقّ وفلسطين) (يعقوب، ٢٠٠٤م: ١ / ٢٤٩).

ويُعدّ جابر قمِيحة من الأدباء الذين حرصوا على سلامة اللّغة العربيّة من هجوم الأجنبيّ في العصر الحديث، وقد أسهم إسهاماً بارزاً في الأدب العربيّ المعاصر وبخاصّة في مجال الأدب الإسلاميّ المعاصر، وقد ترك خلفه أكثر من خمسة وأربعين كتاباً من المؤلفات الأدبيّة، وتفرّغ للكتابة والدراسة إلى أن لقي رفيقه الأعلى في نوفمبر عام ٢٠١٢م. (و. يم ٢٠١٦م: ١). وأما عن ديوانه (الجهاد الأفغان أغني) فهو يعدّ أول ديوان شعريّ لشاعر عربيّ يتناول قضية أفغانستان بصورة مباشرة، يعرّ الشاعر في المقدّمة عن رأيه تجاه الجهاد الأفغانيّ وكفاحهم أمام المتجسّات الأجنبيّة قائلاً: بأنّ الخوض في هذه المعركة فريضة من فرائض الله، و أنّ هذا الشعب لم يخضع ولن يخضع لأيّ طاغية من طغاة الأرض، الذين يأتون متأخرين والذين جاءوا قبلهم، رجعوا أدلّاء خائبين، يعتقد الشاعر أنّ نخضة الجهاد في أفغانستان هي نخضة خالصة قامت ابتغاء وجه الله، ولم تقم لمصلحة أيّ منظمة ولا أيّ دولة؛ بل هي حركة أفغانيّة بحثة تحاول أن تتصرف بأموالها الداخلي و أنّ تحافظ على شرف مواطنيها. (قمِيحة، دت: ٨).

والشاعر نظم هذا الديوان للإثناء على جهاد الأفغان ومغامراتهم العجيبة عامّة، وبخاصّة في مدح البطل المجاهد، الفارس الميدانيّة لجهاد الأفغان الشهيد الدكتور عبدالله عزام رحمة الله عليه، وقد حدث أول لقاء بينهما في هامش مؤتمر كبير، أجري في الولايات المتحدة الأمريكيّة والذي يحمل عنوان «الأسوة الحسنة» وقد أدّى هذا اللقاء إلى التعرف بين الشاعر وبين الشهيد الدكتور عزام الذي كان يتحدّث باسم المجاهدين الأفغان وممثلاً للشعب الأفغاني.

يحتوي هذا الديوان على عشر قصائد، التي نظمها الشاعر حين نزوله في إسلام آباد إلّا قصيدتي (الفارس الذي صعد) و (النداء العاجل إلى قادة الجهاد الأفغانيّ) حيث نظمهما بعد استشهاد الشهيد. ويكون الديوان مشتملاً على القصائد المنسوبة في البحور الخليلية، والقصائد الحرّة، ويركّز الشاعر في قصائده على الموضوعات الدينيّة والخطابيّة والسياسيّة والاجتماعيّة، وعالجها بأسلوب سهل بعيد عن التعقّد والغموض، لثبّر به عواطف القارئ وليحيي مشاعر المتلقّي بصورة عفويّة، (حشمتي، ١٣٩٩، ١٣٢).

يحتوي ديوان لجهاد الأفغان أغني على محاور كثيرة، مثل: الجهاد والشهادة - المعاناة الاجتماعية - الحرّة - حبّ الوطن - مقاومة الاستبداد - ولكن مقولتي الجهاد، و مصائب المجتمع تعدّان محورين أساسيين الذين تنصّب الدراسة عليهما، والتي سيتناولها البحث خلال الصفحات القادمة.

(١) **الحث على الجهاد:** إنّ فكرة الجهاد والنيل على الشّهادة تعدّ من أبرز الموضوعات في الأدب العربيّ المعاصر، تحتوي على ساحة شاسعة في آثار الشعراء المعاصرين العرب، ويشرف معظم هذه الآثار والدواوين على المغامرات والتضحيات التي خاضها الشباب في العالمين العربيّ والإسلاميّ، وتنبع هذه الفكرة رصيدها المعنوي من القرآن الكريم والسنة النبويّة الشريفة، وهذه الفكرة ميزة فريدة يمتاز بها أدب المقاومة الإسلاميّة، في أيّ موطن كانت المقاومة ومهما كان الشاعر.

فالشاعر قمِيحة يستحقّ بالجدارة أن يكون متصدراً في قائمة هؤلاء الشعراء الإسلاميين، الذين قاوموا بأقلامهم وأفكارهم ضدّ الاستعمار والاستبداد؛ بل هو فعلاً من الذين كرسوا حياتهم في نشر المبادئ الدينيّة و أوقفوا أقلامهم في سبيل إعلاء كلمة الله

العليا، كما يتبين الأمر من الآثار القيّمة التي خلفها في المكتبة العربية والإسلامية، وهو من أسمى أنواع الجهاد وأفضلها. يغامر الشاعر في استعراض المعارك الدامية والبطولات الميدانية التي عاشها أبطال الأفغان، قائلا بأنه هم الذين فضّلوا الممات على الحياة في سبيل حرية الوطن واستقلاله، وأعرضوا عن المال والجاه، ولا يعتقدون أنّ الموت في مواقع الجهاد والدفاع عن الوطن هو نهاية الحياة، بل هم على اعتقاد كامل أنّهم سيكونون في نهاية المطاف ضيوفاً عند الله وهم أحياء ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمُوتَ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنَّ لَا تَشْعُرُونَ﴾ البقرة: ١٥٤.

فمن هنا يقول الشاعر في أول قصيدة له التي تحمل عنوان (الجهاد الأفغان أغني) والتي تمّ تغليها على سائر القصائد الموجودة في الديوان:

- لجهاد الأفغان أغني
- للشعب الزاحف
- كيما يطلع فجر الحق
- وللمليونين من الشهداء
- زرعوا الأرض عظاماً ونخاعاً
- وعيوناً، وسقوها عرقاً، ودماءً، (الديوان د-ت: ٧١).

و ما يتضح من هذه الأبيات أنّ الشاعر يستقي في خلق مادته الشعرية من الجهاد وتلك التضحيات التي لم يبخل عنها الأفغان، حماية لدينهم وحباً لوطنهم، ويشبه عمل هؤلاء الشهداء على الفلاحين الذين يزرعون عظامهم بأيديهم في أراضيهم، ثم يروونها بعروقهم ودمائهم، وهكذا يصوّر الشاعر بطولات الشهداء الذين ضحّوا بأنفسهم لتعيش أفغانستان بالعرّ والشرف، ويضيف قائلاً: "نعم أدين بالفضل لهذا الجهاد ببطلاته الفداء، فقد كان هو المثير وكان هو المصدر الأصيل، الذي استقيت منه نسيج هذه القصائد بعد أن تركت نظم الشعر لفترة طويلة انشغالا بعدد من البحوث الجامعية والإسلامية" (الديوان، د-ت: ١٣).

يركز جابر قمبيحة في وصف بطولات مجاهدي الأفغان على الإيمان بالله، وسنة نبيه -صلى الله عليه وسلم- على أنّ فكرة الشهادة تنبع لدى الأفغان من هذين المصدرين العظيمين، وأيّ نصر يحققه هذا الشعب الوفيّ الأبيّ، هو نتيجة اتكالمهم على الله، ويعرض في قصيدة مشاهد قتال المجاهدين وشعاراتهم التي يهتفون بها، أنّها مستقاة من ينابيع الفكر الإسلاميّ الصافيّ، ويحثّ المجاهدين على التقدّم نحو فتح مناطق أكثر وإلى كابول عاصمة البلاد قائلاً بأنّ الشهادة هي أسمى أمنية التي يتمناه جندي أفغاني، و أنّ شهادة أحدهم تُشعل شمساً لامعة في الآفاق الأفغانية، وتجرّع دُلاً وخيبة لأصحاب كرملين وعرشهم:

أخي أَسْتَشْهَدُ أَمْسٍ فِي قَنْدَهَارٍ وَكَانَ أَخِي وَأَبِي وَالنَّهَارِ
فَمَاتَ لِيَطْلُعَ شَمْسُ الْفَخَارِ وَيَسْقِي الْكَرْمَلِينَ دُلاً وَنَارَ
قَضَى رَاضِي الْقَلْبِ وَهُوَ يَقُولُ إِلَى كَابُلٍ يَا جُنُودَ الرُّسُولِ
إِلَى كَابُلٍ فَالْتَلَّالِ هُنَاكَ تُرِيدُ لِقَاكَ وَهَمُؤَى هَوَاكَ

(الديوان، د-ت: ٢٥)

وعلى هذا الأساس يعتقد جابر قمبيحة بأنّ ما وصف اليوم بالتطرف أو الخروج على الشرعية أو محاولة الانقلاب؛ هو في الحقيقة نموذج نقية من صور الجهاد الإسلاميّ ليس في أفغانستان وحدها؛ إنما ينطبق هذا النموذج في العالم الإسلاميّ كلّهُ، ليتخذوها

أسوة في الدفاع عن أراضيهم. كما يحكي لنا صهر الشيخ عزام عبدالله أنس، ذكرياته أيام أن كان مساهما في الجهاد الأفغاني عن صفاء هذا الجهاد، ويروي أنّ الشيخ عبدالله عزام - رحمه الله - كان زعيما بلا منازعا من زعماء الجهاد الأفغاني، حيث كان يتجول في البلدان العربية ويدعو الناس إلى الانضمام إلى هذه الحركة يؤيده ويحث الناس بالانضمام إليه "لم يكن الشيخ عبدالله عزام مهتما سوى بالقضية الأفغانية، كان يذهب إلى السعودية ويخطب في مساجدها علنا ويجمع التبرعات بالملايين" (أنس، ٢٠٠٢م: ٣٦). وهو كان همزة الوصل بين المجاهدين الأفغان وبعض الشعوب العربية الذين ناصروا الجهاد الأفغاني، وكان يرى في هذا الجهاد والنضال تفائلا كبيرا تنتشر تنويرته يوما ما على جميع البلدان العربية والإسلامية، حتى تطوّر الأمر إلى أنه تم فتح مكتب للتعاون العربي مع الأفغان في بشار.

وفي هذا السياق ينادي الأديب جابر قميحة لني جلده العرب والمسلمين:

تَقَدَّمُوا... تَقَدَّمُوا فاليوم يومك يا دُم
ولن يَكُون مُسْلِمًا من يَنْحِي أو يَحْجِم
ماذَلَّ قوم جَاهَدُوا و سَيُفْهِم لَا يُغَمِّدُ
حياتهم سائح الوغى ومُصْحَف و مَسْجِدُ
(الديوان، دت: ٢٦).

أراد الشاعر في هذه الأبيات، أن يقنعنا بأن الانتماء إلى الإسلام له متطلبات، وكونك مسلما يقتضي أن تحمل سلاحك و أن تدافع عن أرضك و عرضك و دينك، لأنّ الجهاد هو سرّ التعالي والشرف.

(٢) **الحث على المقاومة:** إنّ التاريخ الإسلامي يشهد به وجود شعراء يحملون على عاتقهم عبء الجهاد والدعوة إلى المقاومة والكفاح أمام أي طاغ ومعتد، بداية من عصر الرسول - صلى الله عليه وسلم - مستمرا إلى عصرنا هذا، ولما تكتل الشيوعيون في روسيا المسيحية، وقرروا أن يقضوا (بزعمهم) على الإسلام والمسلمين، وجعلوا أفغانستان منفذا للقيام بتطبيق خطتهم المشؤومة، دون وعي منهم، بأنهم أخطأوا في الاختيار؛ فهاجموا عليها متسلحين بأفتك الأسلحة وأشرسها، ففشل هذا الهجوم الطاغية، على أيادي الأفغان الذين لا يعرفون الهزيمة والانكسار أمام أي قوت أجنبي، وساند الأفغان في ذلك المسلمون من أقاصي الأرض وأدانيها، بمافيهم الشعراء والكتاب والصحفيون، فجعل كثير من الشعراء هذه القضية موضوعا لقصائدهم، وأصبحت الدعوة إلى الجهاد أمرا هائلا لفت انتباه القراء والسماعين، وكان جابر قميحة من أبرز شعراء المسلمين العرب الذين شايعوا المجاهدين في مواقع الجهاد وشجع شبان المسلمين عاقبة والعرب خاصة إلى القيام والمواجهة أمام العدو، وليتخذوا من الأفغان أسوة في أمر الدفاع عن الوطن والكيان، يقول رحمة الله عليه في قصيدة أسماها (أبطال الجهاد الأفغاني)

لا تَذَكَّرْ فيالقا من تغلب وفوارسا من عبس أوزبيان
دع عنك هوميرا ودع طروادة وخوارق اليونان والرومان
وانظر سيُنسيك الملاحم كلّها أسطورة تدعى الفتى الأفغاني
صنع البطولة والبطولة همّة بعزيمة عمرية الإيقان
(الديوان، دت: ٣٠)

ويعتقد الشاعر أنّ هذه البطولات كلّها تتحقق لما فيه من إخلاص في نية الأفغان وصفائهم في الجهاد، وهذا لأنّ هذا القيام وهذه النكبة لم تقم لأجل أيّ مصلحة دنيوية، ولا تعمل لصالح أي منظمة سياسية، إنّما هو جهاد في سبيل الله، قام به أبطاله وهم سلالة ذرأت من أصحاب البدر لما أغاثهم الله تعالى ﴿وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ آل عمران (١٢٣).

وكما نرى في قصيدة له يربط بين غزوة البدر وبين الجهاد الأفغاني، بأنّ الغاية المبتغاة من هذه النهضة الميمونة هو الدفاع عن القرآن وعمّا جاء به محمد -صلى الله عليه وسلم-:

- بنت الإسلام حماه
- وجباه رجال
- مسجّدت إلاّ لله
- وشفاه رجال كم رطبها ذكر الله وإسلامه
- وعلى درهم...
- قمنا نحمي الأطفال المفجوعين الرضع
- ولكي تبقى أنداء الفجر
- على الشجر الأخضر
- ونعشّ ليوسف والأنفال والكوتر...
- ويستمرّ في سرده مبشراً مجاهدين بأنّ الفتح قريب والنصر سيتحقّق بإذن الله، لأنّ جيش الروس هم أنصار الشيطان وهو باطل سيزول، والإسلام دين الله وشرعية نبيه وهو سرمدي وجيوشه حق ثابت ومستقر:
- ... و به سيفيض الوطن الحرّ ضياء
- وتعايق نصرا وشروفا
- فُلّ جاء الحق
- و زهقّ الباطل
- إنّ الباطل كان زهوقاً. (الديوان، دت، ٤٥).

وعلى هذا الأساس يثني الشاعر على الشعب الأفغاني، بأنّهم الذين لا يعرفون الهزيمة ولم يسجدوا أمام أيّ طاغوت مستبدّ فهؤلاء البسطاء، يعرفون كيف يدافعون عن عرضهم، ولا ننسى أن تضع في بالنا أنّ هذه أرض تربي فيها رجال، أمثال أبي حنيفة والبيهقيّ والبلخيّ والهرويّ وابن حبان البستيّ وعلى حدودها بلد الترمذيّ والنسائيّ والبخاريّ، وهي بلاد قطز قاهر التتار ومحمود الغزنويّ فاتح الهند... (عزام، ١٩٨٥م: ١٦).

(٣) **في رثاء شهداء جهاد الأفغان:** ومن الموضوعات المهمة التي تطرّق إليه الشعراء في أشعارهم الجهادي هو الرثاء، وفقد أعزائهم الذين ضحّوا بأنفسهم في سبيل الدفاع عن الوطن، وليعيش الآخرون أحراراً، كما سبق رأينا أنّ شعراء الجهاد بالإضافة إلى أنّهم يدافعون عن الوطن بأفلامهم وينظمون أشعاراً في استنهاض همم الشباب والمقاتلين، كذلك هم لم ينسوا أن يخصّصوا شطراً من دواوينهم وجزءاً من أشعارهم، لأولئك الأبطال الذين حقّقوا انتصارات كثيرة للمسلمين وبلدائهم، وهذا أمر مألوف ومعروف بين الشعراء المسلمين حيث كانوا يجزعون بفقد عزيز لهم ولاسيّما إذا كان الشهيد قادة من القوّاد الذين يرأسون معركة، فكان الشعراء يتحسّرون في أشعارهم على وفات أعزائهم وإظهار مآثرهم التي تركوها من بعدهم (الهرقي، د-ت: ١٤٣). يرثي الشاعر قميحة في قصيدة تحمل

عنوان (الفارس الذي صعد) ويقصد به الشهيد عبدالله عزام الأب الروحي لمجاهدي العرب في أفغانستان، والذي استشهد اثر عبوة ناسفة في سيارته، "في تمام الساعة الثانية عشرة والربع من ظهيرة ٢٤ نوفمبر/تشرين الثاني ١٩٨٩؛ في مدينة بيشاور الباكستانية، حيث كانت الحشود تنتظرها مركبة بصاحب السيارة، إلا أن قنبلة على جانب الطريق قسمت السيارة نصفين فقتلت كل من كان فيها. نعم؛ لقد كان العنف يملأ بيشاور حينها إلا أن هذا الاغتيال لم يكن مثل سواه"

- عاش الحياةَ قِمةً ثَلاثاً مِن القَمر
- فما انحنى... وما انكسر
- بل كان دائماً
- في رحلة العناء يُتَصر
- يقينه بالله والكتاب والرسول
- والقضاء والقدر
- كموجة العبير في نقاوة المطر
- وفارساً عرفته
- إذا عزم فقد هجم
- و آن هجم فقد قصم (الديوان، د ت: ٨٥).

(٤) **التحذير عن الاختلاف وإضاعة الجهاد:** بعد كل هذه التوضيحات وتلك الكفاحات التي بذلها الأفغان ضدّ الاتحاد السوفييتي واستطاعوا أن يخرجوه من بلادهم وهو أقوى قوة عالمية على الإطلاق يومها، و بعد أن استولى المجاهدون الحكم في كابول، ورفعت راية الحكومة الإسلامية بأيادي أبطالها، و بعد كل ذلك بدأت مؤشرات الاقتتال تلوح بينهم في الأفق، فلقد اجتمع الشباب المنتمّون إلى الإخوان المسلمين عند عبد رب الرسول سيّاف، بينما اجتمع رهط آخر المتسلّفون حول الشيخ جميل الرحمن السلفي، وحصل تحالف وتشبّت بين الجماعات الجهادية عربا وعجماً (أنس، ٢٠٠٢م: ٩٩). بما أنّ الشاعر جابر قميحة يتابع القضية الأفغانية بصدق، ويترقّب وراء هذا الانتصار مستقبلاً مشرقاً للعالم الإسلامي كلّهُ، ولكنّه لما يتطلع بين مجاهدي الأفغان من افتراقات واشتباكات - وهي بعد مقتل الشهيد عبدالله عزام- نظم قصيدته (النداء العاجل) من موقف ناصح ومشفق عليهم عن الخوض في المنافسات، ما تضيع ثمرة الجهاد وتضرم حصاد كل تلك السنوات، كما أنشد:

هذا النّداء نسجته من فُقلتي وكتبته بالروح و الوُجْدانِ
و رويته من ماء قلبٍ مُخلصٍ مُتَعَطِّرٍ بالروح والريحانِ
يا قَادَةَ الأفغانِ هاكُم صَرّحتي يا يُونسُ يا شَاهُ يا رَبَّائِي
يا إِخْوَتِي سَيَّافُ يا ابنَ مُحَمَّدِي يا حَكَمَتِيَّائِ وَأَنْتَ يا جِيلَانِي
يا صِبْغَةَ اللَّهِ استفيقوا واسمعوا نبضَ الشُّعوبِ بأَمَةِ الْقُرْآنِ
إِنَّاكُمُ والخُلُفُ بَيْنَ صُفُوفِكُمْ فَتَذُوبُ رِيحُكُمْ كَعَصْفٍ و آن
(الديوان، دت: ٩٢).

ويهتف جابر قميحة منادياً على الأمراء الجهادية وزعمائها أن يستحضروا تلك الأيام المرة التي مرتّ عليهم وعلى الذين بذلوا دمائهم عن رضى وعقيدة صافية وإخلاص من سويداء قلوبهم، إلى أن يراهم متفرقين متبعثرين، وفي نهاية المطاف هاجت نفسه وبدأ يهجم عليهم بنقد لاذع قائلاً:

أُؤْخَذُ الْإِلْحَادُ صَفًّا عَدُوَّكُمْ عَجَبًا وَتَفَرَّقُوا بِالْإِيمَانِ
مِنْ بَعْدِ أَنْ كُنْتُمْ كِيَانًا رَائِعًا ذَا وَحْدَةٍ صَخْرِيَّةِ الْأَرْكَانِ
يَا قَادَةَ الْأَفْغَانِ إِنَّ عَدُوَّكُمْ وَرَصِيدَهُ كُنْزٌ مِنَ الْبُهِتَانِ
(المصدر نفسه، ٩٣)

وكأنَّ الشاعر يغمز إليهم ويسخر منهم، يجعلهم مصداقاً لقوله تعالى (أكفرتم بعد إيمانكم) هكذا شاهدنا والعالم شهد، أنَّ هذا الجهاد المبارك الذي أقيم في وهلته الأولى ابتغاء وجهه تعالى وتحرير هذه الأرض المباركة أرض المحدثين والمفسرين والفقهاء، انتهى وبكل تحسّر وتأسف بنهاية محزنة ومؤسفة لا توصف ولا أحد يتنبؤها، وأصبح كل شيء رأساً على عقب، وامتنحهم الله بعد الفوز ببليّة تورطوا فيها صاغرين.

النتيجة

توصّل الباحث بعد البحث والتحقيق في ديوان الشاعر جابر قميحة إلى النتائج التالية:

- يشكّل قضيتي الجهاد والشهادة محورين أساسيين في ديوان الشاعر، حيث يستدل في تحريض المقاومين المجاهدين باستعراض بعض الوجوه الإسلامية التاريخية، الذين ضحوا بأرواحهم في سبيل الدفاع عن الدين والشرعية كما يستشهد ببعض الآيات القرآنية والروايات النبوية في توجيه المجاهدين وتحذيرهم عن التفرق أحياناً.
- تُعدّ المقاومة وسيلة وحيدة تتوسّل إليها البلاد المستعمرة والمجتمعات المستضعفة خلال التاريخ البشري، وذلك اثر تحطّمها إما تحت وطأة الاستعمار وإما بسبب غطرسة المستبدّين، وهنا تنطرق الجهاد والمقاومة سبيلها لإغاثة المظلومين المنكوبين.
- وقد حاول الشاعر جابر قميحة في هذا الديوان أن يكشف عن البطولات والمغامرات التي اجتازها الشعب الأفغاني بأسلوب فني أدبي راق، تلك القيم الإنسانية الرفيعة التي يتمتع بها الشعب الأفغاني المسلم، فمن هنا يُعدّ أدب المقاومة منبراً من المنابر الرفيعة لإعلاء أصوات المظلومين المقهورين، بالإضافة إلى أنَّ الشاعر في هذا اللون من الأدب يركّز على القضايا الوطنية التي تُعَمِّ جميع المواطنين.
- يتباهى الشاعر بأنّ البطولات التي خاضها الأبطال الأفغان، تنسيك ما سمعت عن بطولات العرب القدماء، والتي سجّلها التاريخ من فروسية عبس وذبيان، وما عرفها التاريخ من أساطير اليوناني والروماني، من فروسية هوميروس وملوك طروادة.
- لم يكن الشاعر جابر قميحة بغافل عن الأحداث والوقائع المشؤومة، التي حدثت بعد هزيمة الروس وإقامة الدولة الإسلامية على أيدي المجاهدين في أفغانستان، بل يتضح جلياً من أشعاره أنّه كان يتابع القضية الأفغانية بدقّة متناهية، لما يحذّر قادة المجاهدين عن الاختلاف والتفكّك، و أنّ الأمر له تبعات خطيرة، لو لم يكتفوا إلى ما يذكرهم به جابر قميحة، وقد تبيّنت خطورة الأمر اليوم، والآن حصحص الحقّ، حيث تحقّقت تنبؤات الشاعر جابر قميحة، بعد أن مضت منها أكثر من ثلاثة عقود، ووصل الأمر إلى أنّ الحالة التي تورطت فيها أفغانستان، هو التقهقر والتراجع الذي أعاد الحياة الاجتماعية والاقتصادية والثقافية مائة سنة إلى الوراء.

المصادر والمراجع

القرآن الكريم

أنس، عبدالله (٢٠٠٢م). ولادة سيرة الأفغان العرب، دار الساقى، الطبعة الأولى، لبنان.

حشمتى، حامد پور، روشنفكر، كبرى (سال دوازدهم، شماره ١، تابستان ١٣٩٩ ش.) جلوه هاي پايدارى افغانستان در شعر جابر قميحه بررسى موردى ديوان «لجهد الأفغان أغني»، و، مجله زبان وادبيات عربى «دوفصلنامه علمى» قميحه، الدكتور جابر، دراسات في الأدب الإسلامى المعاصر، (٢٠١١ م.) الروافد إصدار ٤٨.

الدارمي، محمد بن حبان بن أحمد التميمي، (١٤١٤ هـ ١٩٩٣ م. ج ١١) صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان، أبو حاتم، البستي (المتوفى: ٣٥٤ هـ) المحقق: شعيب الأرنؤوط مؤسسة الرسالة - بيروت، ط الثانية،

عزام، الدكتور عبدالله، (١٩٨٥ م.) آيات الرحمن في جهاد الأفغان، دار النشر، المجتمع، الطبعة الخامسة، الجدة.

قميحه، الدكتور جابر، (د-ت) ديوان لجهد الأفغان أغني، شعر، مكتبة وهبة، القاهرة.

الهرقي، الدكتور على، (د-ت) شعر الجهاد في الحروب الصليبية في بلاد الشام، دار المعالم الثقافية، المملكة العربية السعودية.

ويم، سافر. (٢٠٠٤ م.) مساهمة الدكتور جابر قميحه في الأدب العربي المعاصر، أطروحة لنيل درجة الدكتوراة في قسم اللغة العربية وآدابها، الباحث، جامعة على كره الإسلامية، ٢٠١٦ م.

يعقوب، إميل، (٢٠٠٤ م.) معجم الشعراء منذ عصر النهضة، الدكتور، الطبعة الأولى، دار (صادر) بيروت، لبنان.

<https://www.aljazeera.net/opinions>.



پوهنتون بلخ
مجله علمی - تحقیقی معرفت
حوزه علوم اجتماعی
شماره (۱) ۱۴۰۲

جایگاه افعال جبلی پیامبر اسلام در تشریع احکام از نظر اصولیین

پوهنیار حمید الله فایق
پوهنتون بلخ - پوهنځی شرعیات
تقریظ: پوهنوال محمد یاسین فلاح

چکیده

افعال پیامبر صلی الله علیه وسلم یکی از سه بخش عمده‌ی سنت نبوی (اقوال، افعال و تقاریر) را در علم اصول فقه تشکیل می‌دهد، رفتارها و کردارهای پیامبر اسلام از لحاظ حجیت در تشریع اسلامی دارای اقسام و مراتب مختلف است. در این تحقیق جایگاه افعال جبلی پیامبر صلی الله علیه وسلم در تشریع احکام فقهی از دیدگاه علمای اصول فقه به هدف شناخت میزان حجیت و قابلیت اتباع از آن، مورد بررسی قرار گرفته است. در نگارش مطالب این مقاله از روش تحقیق کتابخانه‌ای مبتنی بر میتود توصیفی - تحلیلی استفاده شده است. با توجه به یافته‌های این تحقیق اغلب دانشمندان اصول فقه باور به «باحث» اتباع از افعال جبلی اختیاری آن حضرت دارند. در صورت داشتن نیت اتباع از افعال جبلی اختیاری پیامبر اسلام، عامل به آن از ثواب الهی بهره‌مند می‌شود و در صورت فقدان نیت، نه ثوابی در کار است و نه عقابی در پی دارد.

واژه‌های کلیدی: احکام، اختیاری، افعال، تشریع، جبلی.

مقدمه

الحمد لله رب العلمین و الصلاه و السلام علی سید الانبیاء و المرسلین و علی آله و اصحابه اجمعین

مسئله‌ی «افعال نبوی و اقسام آن» از مباحث مهم «سنت» در علم اصول فقه شناخته می‌شود، علمای اصول فقه منابع احکام فقهی را نخست به دودسته طبقه‌بندی کرده‌اند: منابع اتفاقی و منابع اختلافی، اولی را شامل قرآن، سنت، اجماع و قیاس می‌دانند و پیرامون دسته دوم دیدگاه‌های مختلف وجود دارد. در مبحث سنت از حجیت اقوال، افعال و تقریرات پیامبر صلی‌الله علیه و سلم بحث می‌کنند و در مطلب سنن فعلی، افعال نبوی را به انواع مختلف تقسیم‌بندی نموده سپس حکم هر کدام را مشخصاً بیان می‌نمایند.

پس از ظهور مکتب اعتزال در اوایل قرن دوم هجری که اساسات آنان را بیشتر عقل‌گرایی و سنت‌گریزی تشکیل می‌داد، در خصوص پذیرش احادیث نبوی شروطی را وضع کردند که سبب کم‌اهمیت شدن سنت پیامبر در میان مردم شد، برای مبارزه با این جریان انحرافی، نهضت محدثین ظهور کرد و با جمع‌آوری احادیث صحیح و تمیز آن از احادیث ضعیف و تدوین رسمی کتاب‌های معتبر حدیثی، جایگاه احادیث و سنن نبوی را مجدداً احیا نمودند. متأسفانه اخیراً استعمار و هجوم فرهنگی دشمنان اسلام در کشورهای اسلامی زمینه تولید و رشد گروه‌های انحرافی دیگر را مساعد ساخت، از بازماندگان استعمار یکی هم فرقه منکرین حجیت حدیث نبوی و جریان‌های عقل‌گرا و نواندیش دینی است که همواره حجیت و مرجعیت احادیث نبوی را از اساس زیر سؤال می‌برند. از طرف دیگر جماعت‌های سختگیر در جوامع اسلامی نیز وجود دارند که دست و پای مسلمانان را به شئون عادی و احوال جبلی و فطری پیامبر صلی‌الله علیه و سلم که اکثراً به خصایل بشری و مسایل انسانی وی تعلق دارد، بسته‌اند و اجازه کوچک‌ترین تنازل را برای آن‌ها نمی‌دهند.

با توجه به شدت غلو جریان‌های درونی و بی‌اعتنایی مکاتب به اصطلاح روشنفکری در شأن رفتارها و کنش‌های پیامبر صلی‌الله علیه و سلم، نویسندگان واداشت تا به بررسی جایگاه افعال جبلی پیامبر در تشریع احکام فقهی بپردازد و بدین‌وسیله ثابت گردد که رفتارهای بشری پیامبر اسلام در تشریع احکام فقهی از چی منزلت و میزانی برخوردار است؟

با در نظر داشت تنوع رفتارهای پیامبر صلی‌الله علیه و سلم این سؤال اصلی و بنیادی مطرح می‌شود که دیدگاه‌های دانشمندان علم اصول فقه پیرامون مرجعیت افعال جبلی و حجیت رفتارهای بشری پیامبر اسلام چیست؟ تحقیق حاضر پاسخ‌گوی این سؤال محوری است. اطاعت از افعال جبلی اختیاری پیامبر اسلام صلی‌الله علیه و سلم از نظر بیشتر دانشمندان علم اصول فقه برای امت محمدی مباح است که در صورت داشتن نیت پیروی از پیامبر از ثواب بهره‌مند می‌شوند و در حالات عادی انجام هم‌چون اعمال نه ثواب دارد و نه عقاب.

در باب حجیت و مرجعیت سنت نبوی، مقالات و تحقیق‌های زیادی به زبان عربی نوشته شده است. اما در خصوص حجیت «افعال جبلی آن حضرت» تا هنوز کتاب مستقل یا مقاله علمی یا تحقیق پژوهشی مشخصی

نوشته نشده است، هرچند در خلال مباحث سنت نبوی در کتاب‌های حجیت احادیث، از مسئله افعال جبلی آن حضرت بحث‌های کلی صورت گرفته است.

روش تحقیق

در تهیه مقاله حاضر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، جایگاه افعال جبلی پیامبر اسلام در تشریع احکام را در آثار دانشمندان علم اصول فقه موردبررسی قرار داده‌ام.

مفهوم شناسی

احکام: احکام جمع حکم در لغت عربی به معنای منع و قضاوت است. کلمه (حکمت) نیز از حکم گرفته شده است؛ زیرا از خو گرفتن آدم حکیم با اخلاق اراذل و اوباش جلوگیری می‌کند. (فیروزآبادی، بی‌تا، ۱۴۱۵). حکم در اصطلاح اصولیین عبارت است از خطاب خداوند، که به طریق اقتضا، یا تخییر یا وضع، به اعمال مکلفین تعلق پیدا می‌کند. (زیدان، ۱۳۹۰هـ/۲۴) منظور از حکم خداوند همان کلام مباشر وی (قرآن کریم) یا کلام غیر مباشر وی که شامل سنت، اجماع و سایر ادله‌ای شرعی است که برای شناخت حکم الهی در مسایل شرعی در علم اصول فقه از آن‌ها بحث می‌شود.

اختیاری: این کلمه منسوب به واژه اختیار مصدر باب افتعال است و در لغت به معنای انتخاب کردن و برگزیدن می‌باشد. و به مفهوم خیر خواستن و طلب کردن آنچه خیر است و نیز انجام فعل خیر و درباره چیزی هم که انسان خیر می‌بیند و خیر می‌داند گفته می‌شود هرچند در واقع الامر خیر نباشد. (راغب، ۱۴۱۲، ۳۰۱)

افعال: افعال جمع فعل در لغت به معنای احداث چیزی است به سبب عمل یا غیر آن. (همدانی، بی‌تا، ج ۴، ص ۵۱۱) در کنار کلمه فعل، واژه عمل را نیز داریم، عمل مطلقاً به معنای کار است، چپ خوب باشد چپ بد، خوب و بد بودن عمل به وسیله قراین معلوم می‌شود، مثل این فرموده خداوند متعال: [قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ] [القصص، ۱۵] این کار از طرف شیطان بود. و مثل این فرموده خداوند متعال: [إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ] [الفاطر، ۳۵] سخن پاک به جانب خداوند صعود می‌کند و عمل شایسته آن را بالا می‌برد. ابو هلال عسکری معتقد است بین فعل و عمل فرق وجود دارد به گونه‌ای که عمل عبارت است از ایجاد اثر در چیزی، در حالی که این خاصیت در فعل وجود ندارد؛ زیرا فعل به کاری گفته می‌شود که پیش از انجام آن، تحققش مقدور باشد خواه از روی سبب باشد یا بدون آن. (عسکری، بی‌تا، ۱۳۴).

تشریع: کلمه «تشریع» در لغت مصدر باب تفعیل بوده و از کلمه «شرع» اشتقاق شده است. و واژه «الشرع» مصدر و به معنای «راه روشن و واضح» می‌آید. این کلمه بعداً به صورت اسم برای «راه» بکار رفته است که آن را (شَرع و شُرْع و شریعت) گفته‌اند، سپس برای «راه الهی» استعاره شده است. (راغب، ۱۴۱۲هـ/۴۵۱) شریعت یا تشریع در اصطلاح شرع عبارت از عقاید، عبادات، معاملات، اخلاق و شعبات مختلف نظام‌های زندگی

است که خداوند برای تنظیم روابط انسان‌ها با پروردگار، تأمین روابط آن‌ها با یکدیگر و تحقق خوشبختی آن‌ها در دنیا و آخرت، مشروع نموده است. (القطن، ۱۴۲۲هـ ۱۳)

جِبَلِی: منسوب به «الْجِبَلَّة» به معنای آفریده‌شده، امر طبیعی و فطری است. اساساً «جِبَلِی» به اولین خلقت و آفرینش گفته می‌شود، چنانچه ابو هلال عسکری می‌نویسد: (جَبَلَةُ: ای إذا خلقه الخلق الاول وهو أن یخلقه قطعاً واحدة قبل أن یمیز صورته). (عسکری، ۱۴۱۲هـ ۱۵۶) او را خداوند برای بار اول آفرید، طوری که چیزی را پیش از متمایز ساختن صورت اصلی اش، به‌طور یک‌پارچه خلق نماید. «جِبَلِه» به معنای گروه و اقوام نیز می‌آید. در قرآن مجید آمده است: {وَاتَّقُوا الَّذِیْ خَلَقَکُمْ وَالْجِبِلَّةَ الْأُولَیْنَ} [الشعراء: ۱۸۴] و از کسی که شما و اقوام پیشین را آفرید، بترسید.

مفهوم افعال جبلی پیامبر اسلام صلی‌الله علیه و آله و سلم

حضرت محمد صلی‌الله علیه و آله وسلم مانند دیگر پیامبران الهی و سایر انسان‌ها، بشر بودند^۱ و تنها امتیازی که خداوند به ایشان عنایت فرمود، این بود که بار سنگین جهانی رسالت و نبوت را به دوش گذاشت و او را برای ابلاغ این وظیفه مهم برگزید. این انتخاب الهی به‌عنوان نبی و رسول، لازمه‌اش این نیست که ایشان صفت بشر بودن را از دست داده‌اند، بلکه با آن هم بشر بودند؛ بنابراین اقتضات روانی، میول جسمانی و خواسته‌های بشری خویش را با خود حفظ کرده‌اند و بر مبنای ایجابات همین سرشت بشری بود که نیازهای فطری‌شان تا پایان عمر مبارک استمرار یافت، اقتضای مقام رسالتشان همان افعال تشریعی ایشان است که در مطابقت با شریعت الهی انجام می‌دادند. اگر بعضاً رفتارهای پیامبر از جنس افعال جبلی نباشد مانند رکوع، سجده، بالا کردن دست هنگام دعا و امثال آن، چنین افعالی از دایره بحث حاضر خارج است. برخلاف افعال چون نشست و برخاست، خورد و نوش و خفت و خواب که پیامبر اسلام آن‌ها را به صفت یک بشر انجام می‌دادند؛ بنابراین زمانی که در افعال عبادی پیامبر صلی‌الله علیه و آله وسلم، حالتی را متوجه می‌شویم که ظاهراً مغایر مقتضای جبلت و حالت عادی است، این افعال قطعاً مشروع هستند، گاهی در قالب «مستحب» و زمانی هم در دایره «واجب» ظاهر می‌شوند. (اشقر، ۲۰۰۳م، ج ۱، ۲۱۹) به عبارت دیگر افعال جبلی پیامبر عبارت است از: حالات، رفتارها و کردارهای طبیعی و فطری پیامبر اسلام که به صفت یک انسان (نه به حیث یک نبی) انجام می‌دادند. مانند خوردن، نوشیدن، نشستن و برخاستن و امثال این‌ها. (زحیلی، ۱۹۷۶م، ج ۱، ۴۷۸)

از نمونه‌های افعال جبلی پیامبر: از نمونه‌ها و فروع فقهی افعال جبلی پیامبر می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

مثال اول: تقلیب رداء در نماز استسقاء: درباره پشت و روکردن چادر در نماز استسقاء میان فقهای مذاهب اختلاف نظر است. جمهور فقها می‌گویند: این کار از جنس افعال تشریعی پیامبر اسلام است؛ لذا تقلیب چادر در

۱. نگاه: قرآن: (سوره‌های الاسراء: ۹۳ و ۹۴، کهف: ۱۱۰، الانبیاء: ۳، المومنون: ۲۴ و ۲۳، الشوری: ۱۵۴ و فصلت: ۶).

نماز استسقاء «مستحب» است؛ ولی امام ابوحنیفه و برخی از مالکی‌ها گفته‌اند: چنین کاری از افعال تشریعی پیامبر نبوده بلکه جزو افعال عادی آن حضرت محسوب می‌گردید. (عسقلانی، ۱۳۷۹هـ ج ۳، ۱۵۲)

مثال دوم: بستن دست‌ها در نماز: بر اساس منابع حدیثی از پیامبر صلی‌الله علیه وسلم ثابت است که ایشان دست‌های خود را در حالت نماز می‌بست؛ بنابراین میان فقهای مذاهب پیرامون مشروعیت آن اختلاف نظر وجود دارد. جمهور فقها آن را سنت و مستحب می‌دانند. (زحیلی، ۱۴۲۰هـ ج ۲، ۶۳) امام مالک رضی‌الله عنه (مطابق روایت ابن القاسم رحمه الله) ارسال و باز گذاشتن دست‌ها را به هنگام قیام در نماز مستحب می‌داند. (عسقلانی، ۱۳۷۹هـ ج ۲، ۲۲۴)

اقسام افعال نبوی

سنت پیامبر اسلام صلی‌الله علیه وآله و سلم به اتفاق اصولیین به سه بخش عمده تقسیم می‌شود: سنت قولی، سنت فعلی و سنت تقریری. (آمدی، بی‌تا، ج ۱، ۲۴۱) در میان اصولیین اهل سنت در مورد اقسام افعال نبوی اختلاف نظرهای زیادی وجود دارد که به ذکر تقسیم‌بندی مفصل آن از نظر تاج‌الدین سبکی و محمد اشقر اکتفا می‌کنم. آنان معتقدند که افعال پیامبر اسلام صلی‌الله علیه وسلم به سه دسته ذیل طبقه‌بندی شده است:

۱. افعال جبلی پیامبر اسلام؛
۲. افعال عادی پیامبر اسلام؛
۳. افعال دنیوی پیامبر اسلام؛
۴. افعال معجزه‌آسای پیامبر اسلام؛
۵. افعال مخصوص پیامبر اسلام (خصایص نبوی)؛
۶. افعال بیانی و امثالی پیامبر اسلام؛
۷. افعال اجتهادی پیامبر اسلام که حکم مشخص آن‌ها وحیاً معلوم نبود؛
۸. افعال متعددی پیامبر اسلام که دیگران را مجازات می‌کردند یا مکافات می‌دادند؛
۹. افعال مطلق و مجزا از افعال فوق‌الذکر. (زرکشی، ۱۴۱۴هـ ج ۲، ۲۳؛ اشقر، ۲۰۰۳م، ج ۱، ۲۱۶)

حکم افعال مذکور در شأن پیامبر و در حق امت

با توجه به تنوع افعال مذکور، می‌توان آن‌ها را از لحاظ حکم، به چهار دسته ذیل تقسیم‌بندی کرد:

دسته اول: «افعال جبلی، افعال عادی، افعال دنیوی، افعال معجزه‌آسا و افعال مخصوص پیامبر» هیچ‌کدام این‌ها برای امت واجب‌الاتباع نیست؛ لذا بازده افعال جبلی، عادی و دنیوی پیامبر صلی‌الله علیه وآله و سلم در شأن امت «باحث» است و افعال خاص و معجزه‌آسای پیامبر صلی‌الله علیه وسلم ویژه خودشان بوده و به امت‌اش تعلق نمی‌گیرد.

دسته دوم: «افعال موقت/اجتهادی» پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم نیز برای امت‌اش واجب نیست، مشروط به اینکه وحی برخلاف آن ثابت نشده باشد.

دسته سوم: «افعال امتثالی و بیانی» پیامبر صلی الله علیه و سلم، با توجه با نوعیت وجوه بیانی آن برای همه افراد امت مشروع می‌گردد، اگر در شأن پیامبر واجب بود، در حق امت واجب است، اگر مستحب بود، مستحب و اگر مباح بود، مباح است.

دسته چهارم: اما در مورد حکم «افعال مجرد» تفصیل و توضیح وجود دارد که میان اصولیین اختلاف‌نظرهای زیادی درباره آن است. (اشقر، ۲۰۰۳م، ج ۱، ۲۱۶)

انواع افعال جبلی پیامبر اسلام: افعال جبلی پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله و سلم به دو نوع است:

اول: افعال جبلی غیر اختیاری.

دوم: افعال جبلی اختیاری.

شرح افعال جبلی غیر اختیاری: به رفتارهای که بدون داشتن قصد و اراده از طرف پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله و سلم سر می‌زد «افعال جبلی غیر اختیاری» می‌گویند، مانند اینکه وقتی آن حضرت صلی الله علیه وآله و سلم خوشحال می‌شدند، چهره مبارکش هم‌چون قطعه‌ای از ماه می‌درخشید، یا بادبان چیزهای نامطبوع، نشان ناراحتی در چهره مبارک نمایان می‌شد، یا هنگام درد، احساس ناراحتی می‌کردند، یا به‌وقت صرف غذا، احساس لذت می‌کردند، یا احساس دوست داشتن به هنگام دیدن اشخاص خاص مانند ازواج مطهرات، فرزندان و نوادگان، یا احساس ناراحتی به هنگام دیدار برخی افراد خاص مانند قاتل حضرت حمزه بن عبدالمطلب رضی الله عنهم، یا احساس دوست‌نداشتن بعضی از اشیاء مثلاً خوردن گوشت سوسمار، یا تحرک اعضای بدن مبارک در جریان خواب یا حالات بی‌توجهی. مسئله تأمین عدالت باطنی در تقسیم محبت میان همسران پیامبر نیز از جمله «افعال جبلی غیر اختیاری» محسوب می‌گردد. چنانچه آن حضرت فرموده است: «اللَّهُمَّ هَذَا قَسْمِي فِيمَا أَمْلِكُ، فَلَا تَلْمَنِي فِيمَا تَمْلِكُ وَلَا أَمْلِكُ». (نیشاپوری، ۱۹۹۰م، ج ۲، ۲۰۴) خدایا! این تقسیم من در حد توان من است، پس در موردی که خودت تسلط داری و من ندارم، سرزنشم نکن. منظور پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم از «موردی که من کنترل ندارم» همان محبت و علاقه قلبی نسبت به حضرت عایشه صدیقه رضی الله عنها است.

حکم افعال جبلی غیر اختیاری: در تمام صورت‌های فوق، این چنین رفتارهای پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم به صورت غیر اختیاری و غیرارادی تحقق می‌پذیرفت؛ لذا این گونه افعال نبوی همه از باب افعال جبلی غیر اختیاری شمرده می‌شوند و شرعاً هیچ‌گونه حکم شرعی در پی ندارند؛ روی هم‌رفته این گونه افعال از دایره تکلیف امت خارج است؛ لذا به التزام یا اجتناب از آنها، امر و نهی شرعی نسبت به آحاد امت تعلق نمی‌گیرد. (اشقر، ۲۰۰۳م، ج ۱، ۲۲۰)

افعال مشتبه و حکم آن‌ها: گاهی اوقات برخی از افعال پیامبر صلی الله علیه و سلم در میان رفتارهای اضطراری و غیر اضطراری مشتبه و متردد می‌شود؛ بنابراین حکم آن‌ها نیز مورد تردید واقع می‌گردد. یک نمونه آن این است که مطرف بن عبدالله از پدراش نقل می‌کند که وی گفته است: من پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را دیدم که نماز می‌خواند و در جریان نماز از سینه مبارکش صدای گریه مانند صدای سنگ آسیاب، شنیده می‌شد. (سجستانی، بی تا، ج ۱، ۳۴۰) و در برخی از روایات دیگر آمده است: در هنگام نماز خواندن از سینه مبارک گریه‌ی مانند صدای جوشیدن دیگ شنیده می‌شد. (سلمی، ۱۹۹۲م، ج ۲، ۵۳)

در مورد علت صدای سینه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در جریان نماز دو احتمال وجود دارد: احتمال می‌رود صدای مذکور، ارادی باشد و با مناسبتی که با خضوع در نماز دارد، شاید پیامبر این صدا را عمداً تولید می‌کرده‌اند. در این حالت چنین گریه برای دیگر نمازگزاران نیز مباح می‌باشد. این احتمال نیز می‌رود که صدای مورد نظر غیر ارادی باشد و این حالتی از گریه‌ای درونی به صورت ناخواسته بر آن حضرت مستولی شده باشد. باز در این حالت چنین گریه‌ای در جریان نماز برای دیگران جایز نمی‌باشد؛ لذا بر ماست که امور مورد پسند و حالات غیر مورد پسند را از هم تفکیک نماییم؛ زیرا هر کدام از این مسایل، احکام مخصوصی خود را دارند.

حب و بغض نسبت به افراد و اشیاء بر دو نوع است:

نوع اول) حب و بغضی که در اثر عادی سازی ارتباط نفس با اقتضات شریعت ایجاد می‌شود، طوری که نفس انسانی با خواسته‌های شریعت، محبت ورزیده و به آن تن می‌دهد و از ممنوعات و منهیات آن ناخوشنود شده و از آن‌ها دست می‌کشد، این دو نوع فعل برای افراد غیر از پیامبر اسلام دارای احکام خاص است و می‌باید از آن‌ها پیروی کرد، چنانچه عبدالله بن عمرو رضی الله عنه از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم روایت نموده است که فرموده اند: (لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يَكُونَ هَوَاهُ تَبَعًا لِمَا جِئْتُ بِهِ). (شیبانی، ۱۴۰۰هـ ج ۱، ۱۲) یکی از شما ایمان نخواهد داشت، مگر اینکه خواسته‌های او تابع آنچه من آورده‌ام قرار بگیرد. این حدیث شریف انسان را تشویق و ترغیب می‌کند تا هواهای نفس‌اش را تابع مقتضیات شرعی ساخته و به آن‌ها تن دهد.

از مصادیق و مثال‌های عملی این نوع محبت و کراهیت می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱. ام المومنین حضرت عایشه رضی الله عنها می‌گوید: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم آغاز کردن از طرف راست را در همه چیز دوست می‌داشت، در وضو گرفتن، در کفش پوشی، در شانه کردن موی سر و در تمام احوال. (سلمی، ۱۹۹۲م، ج ۱، ۹۱)

۲. پیامبر علیه الصلاه والسلام همه اصحاب خویش را دوست می‌داشت، اما محبت ویژه خود را درباره بعضی از یاران خاص بیشتر اظهار می‌فرمود، مانند حضرات ابوبکر، عمر، عثمان و علی و اهل بیت رضوان الله علیهم اجمعین و درباره حضرت معاذ رضی الله عنه به صورت ویژه گفته بود: (معاذ! من تو را دوست دارم). (بیهقی، ۲۰۰۳م، ج ۶، ۲۳۶)

۳. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به عقیل بن ابی طالب رضی الله عنه می‌گفت: {يَا أَبَا يَزِيدَا إِنِّي أَحَبُّكَ حَبِيبٍ حُبًّا لِقَرَابَتِكَ مِنِّي، وَحُبًّا لِمَا كُنْتُ أَعْلَمُ مِنْ حُبِّ عَمِّي إِيَّاكَ}. (نیشاپوری، ۱۹۹۰م، ج ۳، ۶۶۷) ای ابو یزید!

من تو را دو چند دیگران دوست دارم، نخست این که از اقارب نزدیکم هستی و دوم این که می دانم عمویم (ابوطالب) تو را (نسبت به سایر فرزندان اش) بیشتر دوست می داشت.

۴. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ذاتاً نفاق، منافقین، دروغ و دروغ گویان را دوست نمی داشت و همچنان نمی پسندید که کسی از پشت سر شان قدم بزند، بلکه ترجیح می داد مردم از سمت راست یا چپ، ایشان را همراهی کنند. (نیشاپوری، ۱۹۹۰م، ج ۴، ۳۱۱)

حکم این نوع حب و بغض: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم در این گونه حب و بغض های طبیعی ای که در رفتارهای ایشان دیده می شد، برای امت شان الگو و اسوه هستند و «مستحب» یا دست کم «مباح» است که مسلمانان از ایشان در این خصوص متابعت نمایند. (اشقر، ۲۰۰۳م، ج ۱، ۲۲۲)

نوع دوم) حب و بغض از قبیل دوست داشتن اشیای فرح بخش و خوشایند و دوست نداشتن چیزهای مؤلم و دردآور. در مقاله حاضر بیشتر بحث موردنظر ما همین نوع دوم حب و بغضی است که کسی بر مدیریت آن ها کنترل ندارد؛ چون از حدود سلطه ی انسان ها بیرون است. برخی از مصادیق و مثال های این گونه خوش داشتن ها و خوش نداشتن های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم را در زیر بیان می کنم.

۱. مطابق روایت ام المومنین حضرت عایشه صدیقه رضی الله عنها پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم حلوا، عسل (بخاری، ۱۴۲۲هـ ج ۱۳، ۵۱۴) و کدو را خوش داشتند و بیشتر از آن ها استفاده می کردند. (نسائی، ۱۴۱۱هـ ج ۴، ۱۵۵)

۲. حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم آب سرد شیرین را زیاد خوش داشتند (اصفهانی، ۲۰۰۶م، ج ۲، ص ۶۹۴) و در رژیم غذایی مورد علاقه شان، بیشتر نان همراه با خورش، سوپ و شوربا بود. (سجستانی، ۱۴۳۰هـ ج ۵، ۶۰۱)

۳. از چیزهای که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خوش نداشتند، استفاده از حنا (بیهقی، ۱۴۲۴هـ ج ۵، ۹۷) و گوشت سوسمار بود. (طبرانی، ۱۴۰۴هـ ج ۴، ۱۰۸)

حکم این نوع حب و بغض: اتباع از این گونه افعال (حب و بغض طبیعی اشیا) برای امت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم لازم نیستند؛ از همین سبب حضرت خالد بن ولید رضی الله عنه در محضر و سفره پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم گوشت سوسمار را خوردند با آنکه آن حضرت از خوردن آن خود داری نمودند. (اشقر، ۲۰۰۳م، ج ۱، ۲۲۱)

شرح افعال جبلی اختیاری: افعال جبلی اختیاری که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم بر مبنای اراده کامل خود و با درنظر داشت نیازهای بشری خویش انجام می دادند، لذا انجام آن ها تابع اراده و اختیار شان بود، طوری که اگر در زمان خاصی می خواست می توانست انجام ندهد. مانند غذا خوردن، آب نوشیدن، رفع حاجت، داشتن خانه و منزل، پوشیدن لباس، داشتن بستر خواب، خوابیدن، راه رفتن، نشستن، ازدواج و تداوی بیماری. اساساً پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم اعمال بالا را با درنظر داشت بُعد انسانی و بشری خویش انجام می دادند، موارد متذکره جزوی امور ضروری و اجتناب ناپذیر زندگی هر انسان است؛ لذا انسان (بما هو انسان)

اگر به صورت کل از انجام دادن آن‌ها خود داری کند، قطعاً به خود و دیگران آسیب می‌رساند. (اشقر، ۲۰۰۳م، ج ۱، ص ۲۲۳)

حکم افعال جبلی اختیاری پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و سلم: به تأسی از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله و سلم، نمی‌توان هیچ انسانی را به انجام دادن این نوع افعال مکلف نمود؛ چون از تکلیف بشر خارج است و موردی که خارج از تکلیف باشد، نمی‌تواند الگو برای احاد امت قرار گیرد. اگر کسی چنین افعالی را به زعم اتباع از پیامبر انجام دهد، به خطا رفته است؛ زیرا لازم نیست چنین پنداری را در ذهن خود بپروراند، انسان به حکم فطرت خلقت‌اش چه بخواهد و چه نخواهد برای تضمین بقای خویش باید موارد مذکور را انجام دهد.

افعال متردد بین جبلی غیر اختیاری و جبلی اختیاری: چهار مورد در شئون، افعال و رفتارهای پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله و سلم وجود دارد که باید بررسی شود، آیا در افعال جبلی غیر اختیاری داخل‌اند یا در افعال جبلی اختیاری؟

۱. افعال گوناگون: پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله و سلم برخی از کارها را در اوقات مختلف به صورت‌های گوناگون انجام می‌داد. مثلاً به پهلوی راست می‌خوابید، (بخاری، ۱۴۰۹هـ ۴۱۵) به دست راست غذا میل می‌فرمود، و در سه نفَس جدا جدا آب می‌نوشید. (طبرانی، بی‌تا، ج ۱، ۲۷۷)

۲. افعال ضرورتی: در زندگی پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله و سلم وسایل و اشیای وجود داشت که از آن‌ها در اوقات ضرورت برای رفع نیازهای بشری استفاده می‌کردند از قبیل: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و سلم گاهی غذای معینی را صرف می‌کردند مثل خرما، عسل و نان جو. این مواد جزو غذاهای الزامی و همیشگی شان نبود، گاهی این‌ها و بعضاً غذاهای غیر از این‌ها را میل می‌فرمودند. آن حضرت در خانه‌های گلی که با شاخ و برگ درخت خرما مسطح گردیده بود، می‌زیستند. روپوش تشک و بستر خواب شان از پوست حیوان و داخل آن از لیف درخت خرما تهیه شده بود. (بیهقی، ۱۴۱۲هـ ج ۳، ص ۳۸۹)

۳. افعال حاجتی: برخی از افعال و رفتارها جزو ضروریات بشری پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله و سلم نبود، بلکه از آن‌ها به غرض برآورده شدن نیازهای غیر الزامی بشری خویش استفاده می‌نمود، از قبیل نگهداشتن حیوانات سواری و شیرده، سوار شدن بر حیوانات مخصوص مانند شتر، استر، اسب و خر. و همچنان استفاده از عصا، عطر و خوشبویی که جزو حاجیات و نیازهای بشری نبوده بلکه از کارهای با منفعت مقطعی تلقی می‌گردید، اما پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و سلم از آن‌ها به خاطر مصالح و فواید خاص شان استفاده می‌کردند.

۴. افعال زمانی و مکانی: زمان‌ها و مکان‌های که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و سلم در آن‌ها به صورت اختیاری کاری انجام داده‌اند مانند اینکه گاهی در یک زمان غذا می‌خوردند و گاهی در زمان دیگر یا گاهی یک جای خواب می‌شدند و گاهی جای دیگر.

حکم افعال متذکره: همان گونه که گفتیم هر چهار مورد بالا در ضمن افعال جبلی اختیاری پیامبر اسلام داخل‌اند؛ لذا این گونه افعال دلالت به «باحث» آن‌ها می‌کند، مشروط به این که مقترن با اقوال نبوی (اوامر

یا تراغیب) یا قرآینی نباشد که وجوب یا استحباب آن را پیشبینی کرده باشد یا ارتباطی با اصل عبادت نداشته باشد. (اشقر، ۲۰۰۳م، ج ۱، ۲۲۴)

انواع افعال جبلی اختیاری پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم: برخی از اصولیین قسم دوم افعال جبلی نبوی یعنی افعال اختیاری پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را به دو نوع تقسیم کرده‌اند.

اول) افعال جبلی متعلق به عادات (جبلی محض): افعال جبلی متعلق به عادات، افعالی‌اند که صرفاً بُعد طبیعت بشری دارند و به امور عبادی هیچ‌گونه ارتباط ندارند مانند خوردن غذای مخصوص چون خرما، گوشت و عسل و رفت و آمد از راه معین، پوشیدن لباس با شکل و دیزاین مخصوص چون عبا، قبا، قمیص و پیراهن بافته شده از مواد معین چون پنبه و پشم.

حکم این نوع افعال: در مورد حکم این‌گونه افعال میان اصولیین اختلاف نظر وجود دارد: به اتفاق جمهور اصولیین، این‌گونه افعال در شأن امت «مباح» است. (زحیلی، ۱۴۰۶هـ ج ۲، ۴۸۰) هرکس خواست می‌تواند به آن‌ها عمل کند ولی ثواب کسب نمی‌کند و می‌تواند ترک کند و عتاب یا عقاب شرعی در پی ندارد، عمل به آن‌ها نسبت به ترک شان کدام مزیت و فضیلت خاصی ندارد. (مازری، ۱۴۱۴هـ ج ۱، ۲۲۵) برخی از اصولیین اتباع این‌گونه افعال نبوی را در شأن امت «مندوب» گفته‌اند. (انصاری، بی‌تا، ۹۶) ابواسحاق اسفراینی از برخی از اصولیین نقل کرده است که آن‌ها درباره حکم این‌گونه افعال نبوی به دلیل تراحم و تعارض دلایل، گزینه «توقف» را اختیار نموده‌اند. (فتوحی، ۱۴۱۸هـ ج ۲، ۱۸۷)

امام ابن حزم در جمع علمای اصول فقه که قایل به اباحت هستند، قرار دارد و اباحت این‌گونه افعال را مشروط به این نکته می‌داند که ترک آن‌ها از طرف امت نباید مبتنی بر اعراض و بی‌میلی به افعال نبوی باشد، اگر چنین بود باز ترک کننده آن گنهکار است. (اندلسی، بی‌تا، ج ۴، ۴۴) احتمال می‌رود ابن حزم رحمه الله برای اثبات این قید به این حدیث شریف استدلال نموده باشد: **«أَمَّا أَنَا فَأَتَزَوَّجُ وَأَنَامُ عَلَى الْفِرَاشِ وَأَكُلُ اللَّحْمَ فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي»**. (معافری، ۱۹۹۲م، ج ۱، ۶۷۸) لکن من با زنان ازدواج می‌کنم، روی فرش خواب می‌شوم و گوشت می‌خورم؛ پس هرکه در برابر سنت من، بی‌میلی و بی‌رغبتی نشان داد از (امت) من نیست. پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم در این حدیث شریف، از «خوردن گوشت» یادآور شد که جزء افعال متعلق به عادات است. و کسانی را که به این عمل بی‌میلی نشان می‌دهند، به خروج از امت محمدیه هشدار داده است.

دوم) افعال جبلی متعلق به عبادات: افعال جبلی متعلق به عبادات، افعالی‌اند که در جریان عبادت یا در وسیله عبادت یا پیش از عبادت یا بعد از ادای عبادت، واقع شده‌اند. برخی از اصولیین افعال جبلی متعلق به عبادات که پیامبر اسلام انجام می‌دادند را به چهار دسته زیر تقسیم‌بندی کرده‌اند.

الف: مثال‌ها و فروع افعال متعلق به اثنای عبادت:

۱. پیامبر صلی‌الله علیه وآله وسلم در ایام حج، جهت ملاقات با ۷۰ انصاری که از مدینه منوره به خاطر اشتراک در مراسم حج آمده بودند، شب هنگام به وادی «مُحَصَّب» تشریف بردند.
۲. بستن سه انگشت و حلقه زدن ابهام و سیابه به هنگام تشهد. (طبرانی، ۱۴۱۵هـ ج ۲۲، ۳۵)
۳. گذاشتن انگشتان دست به صورت پیوسته بر زمین به هنگام سجده. (بیهقی، ۱۴۲۴هـ ج ۳، ۵۸۲)
۴. جلسه استراحت پس از رکعت اول و سوم. (بیهقی، ۱۴۲۴هـ ج ۲، ۱۷۸)
۵. برای حلال شدن از احرام حج یا عمره، از عطر و خوشبو استفاده می‌کردند. (قزوینی، ۱۴۳۰هـ ج ۴، ۱۶۲)
۶. اتکا به کمان یا عصا در جریان خطبه جمعه یا عیدین. (سجستانی، ۱۴۳۰هـ ج ۲، ۳۱۸)
۷. گاهی اوقات نماز را با کفش‌های خویش اداء می‌کردند. (قرطبی، ۱۴۳۵هـ ج ۱، ۱۷۹)

ب: مثال‌ها و فروع افعال متعلق به وسایل عبادت.

۱. پیامبر صلی‌الله علیه وآله وسلم از مسیر «کُدَی» وارد مکه و از راه «کَدَاء» از آن خارج شدند. (قرطبی، ۱۴۳۵هـ ج ۱، ۱۷۹)
۲. پیامبر به هنگام فتح مکه از مسیر «باب بنی شیبه» وارد مسجد الحرام شدند. (بیهقی، ۱۴۲۴هـ ج ۹، ۵۲۱)
۳. پیامبر صلی‌الله علیه وآله وسلم پس از ادای نماز عیدین، مسیر برگشت خود را تغییر می‌دادند؛ لذا از یک راه به عیدگاه تشریف می‌بردند و از راه دیگر به خانه برگشت می‌کردند، این رفت و آمد شان را به صورت پیاده انجام می‌دادند نه به حالت سوار بر الاغ یا شتر. (عسقلانی، ۱۳۷۹هـ ج ۱، ۴۹۴) یک تحلیل این‌گونه مطرح است که پیامبر صلی‌الله علیه وسلم موارد مذکور را به عنوان «سنت‌های حج و نماز» انجام می‌دادند، این احتمال نیز متصور است که آن‌ها را بر سبیل «مباح» انجام داده باشند.

ج: مثال افعال متعلق به قبل از عبادت اما نزدیک به آن: مثل اینکه پیامبر صلی‌الله علیه وآله وسلم پس از ادای سنت و پیش از ادای فرض بامداد برای چند دقیقه کوتاه به پهلوی راست خود دراز می‌کشید که اصطلاحاً به آن «اضطجاع» می‌گویند. چنانچه ام المومنین حضرت عایشه صدیقه رضی‌الله عنها می‌گوید: [كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا صَلَّى رَكَعَتِي الْفَجْرِ اضْطَجَعَ عَلَى شِقِّهِ الْأَيْمَنِ] (بخاری، ۱۴۲۲هـ ج ۳، ۲۶).

د: مثال افعال متعلق به پس از عبادت: مثل اینکه پیامبر صلی‌الله علیه وآله وسلم حین سلام دادن از نماز به طرف راست یا چپ خود بر می‌گشت. (اصفهانی، ۱۴۱۵هـ ج ۱۳۴)

حکم افعال جبلی متعلق به عبادات: در مورد قسم دوم افعال جبلی پیامبر صلی‌الله علیه وآله وسلم که شامل هر چهار دسته فوق می‌شود، میان فقهای مذاهب اسلامی اختلاف نظر وجود دارد. فشرده نظریات آن‌ها این است که دسته‌های اول، دوم و چهارم به اتفاق نظر فقها در شأن امت «مندوب و مستحب» اند. (اشقر، ۲۰۰۳م،

ج ۱، ۲۳۳) اما در مورد دسته سوم (اضطجاع پیش از نماز بامداد) میان فقهای مذاهب اختلاف نظر وجود دارد. ابن حزم و شوکانی «واجب» گفته‌اند، فقهای شافعی و فقهای سبعه «مستحب» گفته‌اند و فقهای حنفی، مالکی و علمای سلف «مکروه و منکر» گفته‌اند. (عبد اللطیف، ۱۴۲۶ هـ ج ۲، ۲)

درجه بندی افعال جبلی متعلق به عبادات پیامبر اسلام: با استقرا و بررسی فروع فقهی مذاهب اسلامی روشن می‌گردد که این نوع افعال (افعال جبلی متعلق به عبادات) دارای درجات متفاوت با شرح زیراند.

درجه اول: گاهی اوقات این گونه افعال، به‌وضوح دیده می‌شود که مقصود فی العباده می‌باشند که در آن صورت جزو همان عبادات محسوب می‌گردند. مانند نشستن در میان دو خطبه جمعه و عیدین.

حکم آن: در مورد جلوس بین الخطبتین میان فقهای مذاهب اختلاف نظر وجود دارد. فقهای حنفی (کاسانی، ۱۹۸۲ م، ج ۱، ۲۶۳) و فقهای مالکی آن را «سنت»، (خرشی، بی تا، ج ۵، ۱۹۰) فقهای شافعی و حنبلی آن را «واجب» و حسن بصری «مستحب» گفته‌اند. (مقدسی، ۱۴۰۵ هـ ج ۲، ۱۵۰)

درجه دوم: گاهی اوقات در این گونه افعال، علایم تعبد به‌وضوح دیده می‌شود، اما اینکه مقصود فی العباده باشد، تنها به کمک اشارات و امارات می‌توانیم آن را کشف کنیم. مانند «تحويل رداء» یعنی: پشت و رو کردن چادر هنگام استسقاء. (حکم این نوع فعل چند سطذ پیشتر بیان شد)

درجه سوم: افعالی که میان مقصود بالعباده بودن یا نبودن متردد هستند: برخی از مصادیق این گونه افعال از جمله این که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم پس از فراغت از وضو، از دست‌پاک استفاده کرده با آن دستان خیس خویش را خشک می‌کرد. (بیهقی، ۱۴۲۴ هـ ج ۲، ۷۱) و یا پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در هنگام وضوگرفتن از ظروف خاص استفاده می‌کرد. (سجستانی، ۱۴۳۰ هـ ج ۱، ۳۴)

حکم آن: در مورد استفاده از ظروف خاص و دست‌پاک به هنگام وضو، میان فقهای مذاهب اختلاف نظر وجود دارد، سبب این اختلاف تعارض میان اصل و ظاهر است؛ زیرا ظاهر نصوص ایجاب می‌کند که هدف از آن‌ها تشریع حکم باشد، چون وابسته با عبادت هستند؛ لذا «مستحب» می‌باشند. اما اصل اقتضا می‌کند که هدف آن‌ها تشریع احکام نباشد. (اشقر، ۲۰۰۳ م، ج ۱، ۲۳۵)

درجه چهارم: افعالی که به‌وضوح دانسته می‌شود که مقصود به عبادت نیستند، بلکه برای تأمین نیازهای بشری انجام شده‌اند. یکی از مصادیق افعال این درجه این است که گاهی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در جریان نماز وقتی احساس خطر می‌کرد، بیرون از سجده‌گاه خویش به سمت خطر بدون کج کردن گردن مبارک می‌دیدند. (سُلَی، ۱۴۲۴ هـ ج ۱، ۲۷۴)

حکم: به‌اتفاق فقهای مذاهب، اقتدا به چنین افعال نبوی «مباح» است. ((سُلَی، ۱۴۲۴ هـ ج ۱، ۲۳۶)

نتیجه گیری

از خلال بررسی مباحث و محتویات مقاله حاضر به این نتیجه دست یافتیم که:

در مطلب اول - میان اصولیین پیرامون تقسیمات شئون و افعال پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم دیدگاه‌های مختلف وجود دارد. در میان نظرات مطرح، دیدگاه راجح این است که همه افعال نبوی به نه دسته تقسیم شده است:

۱- افعال جبلی پیامبر اسلام. ۲- افعال عادی پیامبر اسلام. ۳- افعال دنیوی پیامبر اسلام. ۴- افعال معجزه‌آسای پیامبر اسلام. ۵- افعال مخصوص به پیامبر اسلام. ۶- افعال بیانی و امتثالی پیامبر اسلام. ۷- افعال اجتهدی پیامبر اسلام. ۸- افعال متعدی پیامبر اسلام که دیگران را مکافات یا مجازات می‌کردند. ۹- افعال مطلق پیامبر اسلام که از افعال متذکره در شماره‌های بالا جداست.

در مطلب دوم - اصولیین، نخست افعال جبلی پیامبر اسلام را به دو بخش تقسیم کرده‌اند: ۱- افعال جبلی غیر اختیاری. ۲- افعال جبلی اختیاری.

در مورد حکم بخش اول با اتفاق آرای، اصولیین به این عقیده هستند که در این گونه افعال برای امت الگویی قابل اتباع وجود ندارد؛ چون از طاقت بشری انسان‌ها خارج است و چیزی که فوق طاقت انسان باشد، تکلیف به آن محال است.

بخش دوم را به دو دسته جداگانه تقسیم نموده‌اند: ۱- افعال جبلی اختیاری متعلق به عادات. ۲- افعال جبلی اختیاری متعلق به عبادات. در مورد حکم دسته اول، بین فقها اختلاف نظر وجود دارد، طوری که جمهور اصولیین معتقدند این گونه افعال در شأن امت «مباح» اند. برخی‌ها گفته‌اند: در شأن امت «مستحب» اند و گروه سوم در این باره به دلیل تراحم دلایل و تعارض نصوص «توقف» را اختیار نموده‌اند. در مورد حکم دسته دوم نیز اختلاف نظر وجود دارد. برخی‌ها آن را «مستحب» و بعضی‌ها «مباح» گفته‌اند.

یافته‌ها

از لابلای تحقیق حاضر، ثابت گردید که:

۱. سنت نبوی بر سه قسم بوده است: سنت قولی، سنت فعلی و سنت تقریری.
۲. سنت فعلی نبوی، بر نه نوع بوده است: سنت جبلی، سنت عادی، سنت دنیوی، سنت اعجازی، سنت مخصوص، سنت بیانی، سنت اجتهدی، سنت متعدی و سنتی غیر از سنن فعلی فوق‌الذکر.
۳. سنت فعلی جبلی بر دو گونه بوده است: سنت جبلی غیر اختیاری و سنت جبلی اختیاری.
۴. سنت‌های جبلی غیر اختیاری پیامبر اسلام با اتفاق اصولیین، برای امت محمدی مصدر تشریع نمی‌باشد؛ چون از باب «تکلیف بما لایطاق» شمرده می‌شود؛ اما اتباع از سنت‌های جبلی اختیاری پیامبر اسلام

چی در امور عادات و معاملات باشد یا در شئون عبادات، به باور جمهور اصولیین برای امت محمدی در حد مباح می باشد و از نظر برخی ها مباح نبوده؛ بلکه مستحب است.

مآخذ

قرآن کریم.

اشقر، محمد بن سلیمان (۲۰۰۳). **افعال الرسول ودلالاتها على الاحكام الشرعية**. ج ۱، بیروت: موسسه الرسالة.

اصفهانى، ابونعیم احمد بن عبدالله (۱۴۱۵هـ). **مسند الامام ابی حنیفه روايه ابی نعیم**. ج ۱، الرياض: مكتبة الكوثر.

اصفهانى، ابونعیم احمد بن عبدالله (۲۰۰۶). **الطب النبوی**. ج ۱، بیروت: دار ابن حزم.

اندلسی، علی بن احمد ابن حزم (بی تا). **الاحکام فی اصول الاحکام**. بیروت: دار الآفاق الجديدة.

انصاری، زکریا بن محمد (بی تا). **غایة الوصول فی شرح لب الاصول**. مصر: دار الکتب العربیة الکبری.

آمدی، علی بن ابی علی (بی تا). **الاحکام فی اصول الاحکام**. بیروت: المكتب الاسلامی.

بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۹هـ). **الادب المفرد**. ج ۳، بیروت: دار البشائر الاسلامیة.

بخاری، محمد بن اسمعيل (۱۴۲۲هـ). **صحیح البخاری**. ج ۱، بیروت: دار طوق النجاة.

بیهقی، احمد بن حسین (۱۴۱۲هـ). **معرفة السنن والآثار**. ج ۱، کراچی: جامعة الدراسات الاسلامیة.

بیهقی، احمد بن حسین (۱۴۲۴هـ). **سنن الکبری**. ج ۳، بیروت: دار الکتب العلمیة.

بیهقی، احمد بن حسین (۲۰۰۳). **شعب الایمان**. ج ۱، ریاض: مكتبة الرشد.

جمعی از نویسندگان (۱۴۲۷هـ). **الموسوعة الفقهية الكويتية**. ج ۱، کویت: دار الصفوة.

خرشی، محمد بن عبدالله (بی تا). **شرح مختصر خلیل**. بیروت: دار الفكر.

راغب، حسین بن محمد اصفهانی (۱۴۱۲هـ). **المفردات فی غریب القرآن**. ج ۱، دمشق: دارالقلم.

زحیلی، وهبه (۱۴۰۶هـ). **اصول الفقه الاسلامی**. ج ۱، بیروت: دار الفكر.

زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله (۱۴۱۴هـ). **البحر المحيط فی أصول الفقه**. ج ۱، بیروت: دار الکتب العلمیة.

زیدان، عبد الکريم (۱۳۹۶هـ). **الوجیز در اصول الفقه**. فرزاد پارسا، مترجم (۱۳۹۰). کردستان: انتشارات کردستان.

سجستانی، ابوداود سلیمان بن اشعث (۱۴۳۰هـ). **سنن ابی داود**. ج ۱، بیروت: دار الرسالة العالمیة.

سُلَمی، ابوبکر محمد بن اسحاق ابن خزیمه (۱۹۹۲). **صحیح ابن خزیمه**. بیروت: المكتب الاسلامی.

شیبانی، ابوبکر احمد بن عمرو معروف به ابن ابی عاصم (۱۴۴۰هـ). **السنة**. ج ۱، بیروت: المكتب الاسلامی.

طبرانی، سلیمان بن احمد (۱۴۱۵هـ). **المعجم الكبير**. ج ۲، القاهرة: مكتبة ابن التيمية.

طبرانی، سلیمان بن احمد (بی تا). **المعجم الاوسط**. القاهرة: دار الحرمین.

عبد اللطیف، ابوالمنذر عبد الحق (۱۴۲۴هـ). **مختصر القندیل فی فقه الدلیل**. القاهرة: دار الکتب المصریة.

عسقلانی، احمد بن علی ابن حجر (۱۳۷۹هـ). **فتح الباری شرح صحیح البخاری**. بیروت: دار المعرفة. عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۱۲هـ). **معجم الفروق اللغویة**. چ ۱، قم: موسسه نشر الاسلامی. فتوحی، محمد بن احمد معروف به ابن النجار (۱۴۱۸هـ). **شرح الکوکب المنیر**. چ ۲، جدة: مکتبة العبیکان.

فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۶هـ). **القاموس المحیط**. چ ۸، بیروت: موسسه الرسالة. قرطبی، ضیاء الدین احمد بن عمر (۱۴۳۵هـ). **اختصار صحیح البخاری و بیان غریبه**. چ ۱، دمشق: دار النوادر.

قزوینی، محمد بن یزید ابن ماجه، (۱۴۳۰هـ). **سنن ابن ماجه**. چ ۱، بیروت: دار الرسالة العالمیة. قطان، مناع بن خلیل (۱۴۲۲هـ). **تاریخ التشریع الاسلامی**. چ ۵، بیروت: مکتبة وهبة. کاسانی، علاء الدین (۱۹۸۲). **بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع**. بیروت: دار الکتب العربی. مازری، محمد بن علی (۱۴۱۴هـ). **ایضاح المحصول من برهان الاصول**. بیروت: دار الغرب الاسلامی. مصطفوی، حسن (۱۳۶۸ش). **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**. چ ۱، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

معافری، محمد بن عبدالله ابن عربی (۱۹۹۲). **القبس فی شرح موطا مالک**. چ ۱، بیروت: دار الغرب الاسلامی.

مقدسی، عبدالله بن احمد ابن القدامة (۱۴۰۵هـ). **المغنی فی فقه الامام احمد بن حنبل**. چ ۱، بیروت: دارالفکر.

نسایی، احمد بن شعیب (۱۴۱۱هـ). **سنن النسائی الکبری**. چ ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة. نیشاپوری، محمد بن عبدالله الحاکم (۱۹۹۰). **المستدرک علی الصحیحین**. چ ۱، بیروت: دار الکتب العلمیة.

همدانی، احمد بن فارس رازی (۱۳۹۹هـ). **معجم مقاییس اللغة**. بیروت: دار الفكر.



پوهنتون بلخ
مجله علمی - تحقیقی معرفت
حوزه علوم اجتماعی
شماره (۱) ۱۴۰۲

آرایه‌های ادبی قرآنی در اشعار سنایی غزنوی

پوهنیار احسان الله نیازی
پوهنتون بلخ - پوهنځی زبان و ادبیات رشته زبان عربی
تقریظ: پوهاند محمد صالح راسخ

چکیده

قرآن مجید به عنوان کتاب آسمانی و معجزه ماندگار پیامبر گرامی، یک دستاویز هدایتگر برای کافه عالم و آدم می‌باشد، درضمن آن صنایع ادبی در حرف حرف قرآن موج زنان است، بناءً در این مقاله به گونه فشرده به زیبایی‌های ادبی قرآن در سروده‌های سنایی پرداخته شده است. بدیهی است که نقش و تأثیر انکارناپذیری آن در همه جنبه‌های زندگی فردی و اجتماعی همه ادیبان و سرایشگران رونما و آشکار گردیده که سنایی را می‌توان از راهروان پیشتاز این قافله شمرد، تحقیق مذکور نشان می‌دهد که سنایی در شعر خود سهم وافر صنعت‌های ادبی آیات روایات داشته و به گونه‌ای از متن و محتوا اشعار خود را مزین و منور گردانیده است. چون زیور ارزنده قرآن مجید فرازمانی فرامکانی و فراملی بوده و همه زوایا و برنامه‌های زندگی بشر را زیرپوشش قرار می‌دهد. حقا که تمسک و چنگ زدن به آن موجب سعادت دارین می‌گردد، و دوری و اعراض از آن بدفرجامی را در پی خواهد داشت.

واژه‌های کلیدی: قرآن کریم، اشعار سنایی، آرایه‌ها (تضمین، تلمیح و اقتباس)

مقدمه

این کتاب ظرفیت جهان‌شمولی دارد و پیام‌های آن برای تمام مصلحان جهان و حافظان حقوق بشر، قابل‌اعتنا و اعتبار است و از میان تکیه‌بر نقاط مشترک پیروان ادیان آسمانی و پایبندی به اصول انسانی (مانند عدالت‌گستری، امانت‌داری و...) و تلاش برای ریشه‌کنی هرگونه ناهنجاری، ناپاکی و اختلاف و مخالفت با حق و درستی و... همگی شاخص‌هایی است که ظرفیت جهان‌شمولی قرآن را به نمایش گذاشته است. آیات نورانی قرآن، تمامی اصلاحگران و حق‌گرایان را به‌سوی محور وحدت و پاکی، به‌دوراز هرگونه تعصب و خودخواهی، دعوت کرده است: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ» (آل عمران: ۳). قرآن مجید عامل صعود به بهشت مایه خرمی دل‌ها دریای بیکران معرفت و یگانه عامل توانگری است که عامل اصلی هدایت‌گر و تربیت‌کننده افراد و جوامع بشری به‌سوی کمال و نیل به ارزش‌های اخلاقی و انسانی است. اگر کسی بخواهد به‌صورت دقیق و حقیقی اسلام و انسان و جهان و را بشناسد چاره‌ای جز مراجعه به قرآن مجید ندارد. در این کتاب الهی، آنچه آمده هماهنگ با تمام شئون انسان و منطبق بر نظام احسن خلقت است. سنایی غزنوی هم بخش عمده بحث است نکات چند هم درباره آن لازم می‌دانم، نام مکمل آن ابوالمجد محدود بن آدم و تخلص آن سنایی (۴۷۳-۵۵۴ ق) در آغاز نیمه دوم قرن پنجم زاده شده، سنایی کسیکه پرچم از پرچم‌داران و قافله‌سالاران شعر پارسی بوده و آن را به قلعه‌های اوج رسانیده است، سروده‌های سنایی گواه بر آن است که او بر همه علوم و معارف عصر خودش آگاه داشته و در دریای عرفان شناور بوده است، استاد خلیلی می‌گوید: سنایی از بزرگ‌ترین دانشمندان عصر خود بود، وی در علم حکمت، کلام و فلسفه متبحر و صاحب رسوخ بود، همچنان در علم ترجمه و تفسیر هم‌دست بالای و فکر توانای داشت چون در بخشی جاهای حدیقه بسیاری از آیات را تفسیر نموده یا اینکه در نظم درآورده، همان‌گونه که در احادیث رسول‌الله دانش فراگیر داشت، وی در حدیقه بسیاری از احادیث را یاد نموده و در قالب شعر آن‌ها را بیان کرده است، (احوال و آثار حکیم سنایی غزنوی: ۳۵). سنایی آثار منثور و منظوم، مانند: دیوان، حدیقه الحدیقه و شریعه الطریقه، کارنامه‌ی بلخ، سیر عباد الی معاد، طریق‌التحقیق، از خود به یادگار گذاشته است.

اهمیت تحقیق:

این پژوهش از آن‌رو ثمر بار محسوب می‌گردد که درباره موعظه‌ها و نکات حیاتی کتاب رهنما یعنی قرآن شریف به بحث و بررسی می‌پردازد، قرآن یکی از پرثمرترین اثر آسمانی و جاودانه‌ترین کتابی است که خداوند جهت رهنمود انسان‌ها به بنده خویش محمد ابن عبدالله (ص) فرود آورده است، و آنرا به‌عنوان شفاء و رحمت برای مؤمنین معرفی می‌فرماید (وَ نُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ). و از سوی دیگر شعر از قدیم تا امروز از جلوه و جایگاه رفیع در میان جوامع انسانی برخوردار بوده و یک رکن اساسی برای بیان احساسات و عواطف انسان‌ها می‌باشد. و همچنان الهام‌گیری شاعر پرآوازه همانند سنایی و بازتاب دروس اخلاقی‌شان از محتوی قرآن به اهمیت اثر مذکور می‌افزاید.

اهداف تحقیق:

▪ بررسی اندیشه تابناک سرایشگر پیشینه روزگار و نحوه تأثیرپذیری‌شان از کلام مقدس.

- تشویق و ترغیب خوانندگان و نویسندگان به الهام گیری از مزایای زیبای قرآن.
- چگونگی بهره‌گیری سنایی از مزایای زیبای آیات قرآنی در سرود و سخن.
- اثبات هم‌خوانی رسالت اصلی ادبیات و کلام راهنمای بشر.
- ظرفیت شعر در نشر و اشاعه فکر و فرهنگ.

پیشینه تحقیق:

از آن جاییکه می‌دانم در مورد جایگاه قرآن و تأثیر وافر آن در زندگی فردی مشخصی ادیبان کتاب‌های پیش‌ازحد نوشته‌شده است همچنان درباره اشعار سنایی غزنوی و روی‌کرد دینی و اخلاقی آن‌ها محققان و پژوهشگران در کمال خبرگی بحث و بررسی‌های انجام داده‌اند، از سالاران این قافله غلام صفدر پنجشیری در سال (۱۳۵۶ ش) زیرنام (اثر قرآن مجید در دیوان سنایی) نوشته همچنان دکتر فخری استاد دانشگاه کابل پابان - نامه دکتوری خویش تحت عنوان «اثر التراث الدینی فی الديوان سنایی غزنوی» به تحریر درآورده است، اما موضوع مشخصی را زیر نام [آرایه‌های قرآنی در در اشعار سنایی، بحث و بررسی صورت نگرفته است].

انگیزه نگارش تحقیق:

- ۱- علاقه‌ی مشترک میان قرآن کریم و نوع ادبی (شعر) در اشاعه فرهنگ.
- ۲- حسن نیت شاعر صوفی سنایی غزنوی و اهتمام آن به کلام الهی.
- ۳- دیوان شعری سنایی یعنی وسیله دعوت و ترویج فرهنگ اسلامی.
- ۴- هم‌پذیری و تداخل مفردات قرآنی در قالب شعر پارسی دری.
- ۵- هماهنگی و خوانش الفاظ قرآنی در ساختار انواع ادبی پارسی دری.

سؤالات تحقیق:

- بحث مذکور در پی پاسخیابی این پرسش هاست.
- انگیزه اصلی بکاربردن سنایی غزنوی از آرایه‌های قرآنی در اشعار خود چه است؟
- آیا کاربرد واژه‌ها و جمله‌های قرآنی نقش در ماندگاری شعر سنایی دارد؟
- سنایی بیشتر از کدام آرایه‌های ادبی در شعر خود بهره برده؟

روش تحقیق:

این تحقیق به روش تطبیقی توصیفی به بحث و بررسی پرداخته شده است.

بحث و بررسی:

نقش قرآن در زندگی بشر در ابعاد مختلف فردی، اجتماعی، قابل دقت است که در این مقاله به‌طور مختصر به برخی آن‌ها در دیوان سنایی اشاره می‌شود، هویداست که سنایی غزنوی پیشگام و قافله سالار شعر

فارسی تصوفی بوده و شعر را یک رساله دینی و اخلاقی و اهدافی در آن گنجانیده است که پیشینه‌ی در سروده‌های سرایندگان پیشینه روزگار پارسی ندارد.

نظم قرآن کریم و روش شگفت‌انگیز و معزه‌سای آن درواقع بنیاد است برای ادب و شعر عربی از هنگام نزول تا این دم، دکتورشوقی ضیف می‌گوید: «این اسلوب رسا و زیبا پیشینه و همانند در ادب عربی ندارد، آنچیزی که از هنگام ظهور به بعد حیثیت ستون ادب عربی را دارد، پس در روشنی آن سخنوران، نویسندگان، و شاعران آثار ادبی شانرا بناء نهادند (تاریخ ادبیات عربی، بی تا: ۱۱).

قصیده‌های وی مملوء و مزین از عبارات، تراکیب و کلمات قرآنی هستند، این روند نشان دهنده اخلاص و دوستی آن به کتاب الله است، سنایی سعی و تلاش نموده و شعر خود را به تن پوشه‌ی آیات الهی آراسته و پیراسته است، از لزومات خواندن این است او یک چهره تابانی را در شعر فارسی به نسبت گرایش بیشتر به تعلیم قرآن رونما می‌سازد.

تضمین:

تضمین به این معنی است که بخش‌هایی از شعر و یا سخن شاعر ونویسنده‌ی دیگری را در ضمن شعر خود بیاورند. به سخنی دیگر اگر شاعر تمامی مصراع یا بیتی را از شاعری دیگر در سخن خود بی‌آورد، تضمین خوانده می‌شود.

همچنین اگر شاعر یا نویسنده‌ای مثلی را که پیش از وی رواج داشته، در میان نوشته یا سروده خود بی‌آورد نیز تضمین خوانده می‌شود.

تعاریف دیگر تضمین:

رادویانی، تضمین را آوردن بیتی شعر از شاعر دیگر در میان قصیده به‌عنوان «مهمان»، نه سرقت، دانسته و گفته که رسم آن است که شاعر نخست بگوید که بیت تضمین شده از چه کسی است (رادویانی، ۱۹۴۹م، ج ۱: ۱۰۳).

رشیدالدین وطواط، تضمین را اینگونه تعریف می‌کند که: «آوردن مصراعی یا بیتی یا دو بیت از آن دیگری در میان شعر خود در جایی مناسب به‌عنوان تمثّل و عاریت، نه سرقت، دانسته و تأکید کرده است که آنچه تضمین می‌شود باید مشهور باشد». (وطواط، ۱۳۶۲ش: ۷۲).

به عبارت بهتر صنعت تضمین آن است که کسی سخنی از قرآن مجید، حدیث یا شعر شاعر دیگری را در نظم یا نثر خود بی‌آورد.

گونه های تضمین:

واعظ کاشفی سبزواری تضمین را به «مُصرَح» و «مُبهم» تقسیم کرده، مصرَح را تضمینی دانسته است که شاعر در اثنای شعر به اشاره یا تصریح بگوید که شعر از دیگری است و مبهم را تضمینی که به نام شاعر یا گرفتن شعر از دیگری اشاره نکند (سبزه‌واری، ۱۳۶۹: ۱۵۹). با این شرط که شعر تضمین شده مشهور باشد تا تهمت سرقت به او نزنند. گاهی شاعر یکی از اشعار خود را در شعر دیگرش تضمین می‌کند.

اگر تضمین بیش‌تر از یک بیت باشد آن را «استعانت» و اگر کمتر از یک بیت باشد آن را «ایداع» (ودیعۀ نهادن) می‌گویند. گاهی مَثَلِ سایر (مشهور) در شعر تضمین می‌شود که به این کار ارسال المثل می‌گویند. (کاشفی، ۱۳۶۹، ج ۱، ۱۵۳).

بنابراین روی‌کرد استخدام تضمین از آیات قرآنی در اشعارسنایی را می‌توان از نوع تضمین مصرَح دانست، چون ایشان دیده و دانسته و چگونه آشکارا آیه هارا از آیه قرآن کریم گاهی از آیه مکمل و گاهی از برخی کلمات و گاهی هم بدون ذکر الفاظ عربی از مضمون و محتوای آیه گهرافشانی می‌کنند.

تو زن و جفت نداری تو خور و خفت نداری
 احد بی زن و جفتی ملک کام روائی
 نه نیازت به ولادت نه به فرزندت حاجت
 تو جلیل جبروتی تو نصیر الامرائی
 تو حکیمی تو عظیمی تو کریمی تو رحیمی
 تو نماینده فضلی تو سزاوار ثنایی
 همه غیبی تو بدانی همه عیبی تو بیوشی
 همه بیشی تو بکاهی همه کمی تو فزائی
 (دیوان سنایی، ۱۳۲۶: ۴۷۲)

در گل‌فته های فوق شاعر توانا برخی از مفاهیم سوره اخلاص «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ - (هرگز) نزاده، و زاده نشد، و برای او هیچگاه شبیه و مانندی نبوده است.» (اخلاص، آیه: ۳-۴). و سوره تین «أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ - آیا خداوند بهترین حکم‌کنندگان نیست.» (تین، آیه: ۹). و آیه های را از قسمت‌های مختلف قرآن کریم تضمین نموده است. درنخست ابراز برائت از عقیده تثلیث و تثبیت وحدانیت و مالکیت مطلق پرودگار و عدم نیاز آن به زن و خوانواده، سپس از آیه ی سوره حمد "إِيَّاكَ نَعْبُدُ" تو سزاوار ثنایی، و درنهایت بیان صفات بیشتری همانند: غیب‌دانی، عیب‌پوشی و کم و بیش کننده همه کمیت ها هستی. همه این مفاهیم ضمناً بیان فرموده است.

جوهرش چون اضطرار عقل و نفس اندر گذشت
 گفت درگوشش که الرحمن علی العرش استوی
 (دیوان سنایی، ۱۳۲۶: ۴)

هرگاهی که به درجه کمال واصلت رسید و از فراتر از اندیشه عام اندیشید و زنجیر و زولانۀ نفس را درهم شکست، بدین ملحوظ نجوایی را برای پشتیبانی از عرش استماع نمود؛ که خداوند رحمن بر عرش خود استوار هست، در بیت مذکور آیه کریم: «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» (طه، آیه: ۵). را تضمین نموده است، درواقع ایشان نظر و باور خود را درباره تفکر استوا به عرش بیان نموده‌اند.

ببر زین ناکسان و دیگران گیر

کثیر الناس ارض الله واسع

(دیوان سنایی، ۱۳۲۶: ۷۷).

وی ارشاد می‌فرماید: که همیشه یک دل دیده خود را منوط وابسته به برخی‌ها نگردان، وقتی ملاحظه می‌کنی اطرافیان نااهل هستند، هرچه عاجل‌تر رهایشان کن، چون جهان گشاده و مردم زیاده‌اند، بقول مشهور؛ "دری را بنده ببندد دری دیگر باز است". بر حسب این سخن: «إِنَّ الَّذِينَ تَوَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا» (النساء، آیه ۹۷).

کسانی که فرشتگان (قبض ارواح)، روح آن‌ها را گرفتند درحالی‌که به خویشتن ستم کرده بودند، به آن‌ها گفتند: «شما در چه حالی بودید؟ (و چرا با اینکه مسلمان بودید، در صف کفار جای داشتید؟!)) گفتند: «ما در سرزمین خود، تحت فشار و مستضعف بودیم». آن‌ها [= فرشتگان] گفتند: «مگر سرزمین خدا، پهناور نبود که مهاجرت کنید؟!» آن‌ها (عذری نداشتند، و) جایگاهشان دوزخ است، و سرانجام بدی دارند.

خسته دل من در حزن گفتمی مرا لاتعجلن

چون گفتمی با دیده من "أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا"

(دیوان سنایی، ۱۳۲۶: ۴۶).

دل من پر از سوز و گداز بود، برایم گفتمی که عجله و تندی مکن، در آن هنگام بسفیدی چشمم اشاه کردم که مدلول انکار بود، به ریختن اشک برایم جواب داد، گویا اینکه می‌گوید: "أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا" ما آب فراوان از آسمان فرو ریختیم.

شاعر توانسته است که آیت کریمه را مکمل بکار ببرد، اما شاعرانه مدلول آیت و مدلول بیت و علاقه وجود دارد رابطه‌ی خوبی برقرار نماید، درواقع هدف شاعر از گفته‌ی خویش این است که به اشک‌های فراوان که از چشم‌های ریزان جواب دهد، آنکه مانند باران تند که از آسمان فرو می‌آید، بکار برده آیت شریف را بخاطر کنایه از زیادتی اشک‌ها، آن اشک‌های از چشم‌ها پایان می‌ریزند.

لاف نحن الغالبون بسیار کس گفتند لیک

غالبون شان گشت آمانا چو ثعبان شد عصا

(دیوان سنایی، ۱۳۲۶: ۴۶).

بسیاری از مردم ها از خود خواهی گفته اند؛ دست توان ما بالاست و زورو هستیم اما عبارت «لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ». این نبرد به آمانا تبدیل شده هنگامی که عصا به اژدها بدل گردید. اینجا شاعر در اول بیت جزء این آیت را تضمین کرده، «فَالْقَوَا حِبَالَهُمْ وَعِصِيَّهُمْ وَقَالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ» (سورة الشعراء آیه ۴۴). آن ها طنابها و عصاهای خود را افگندند و گفتند: «سوگند به عزت فرعون، ما قطعاً پیروزیم!» به گونه که در مصرع دوم جز از آیت: «قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ».

گفتند: ما به پروردگار عالمیان ایمان آوردیم، را تضمین کرده.

مرد آن بود که دوستی آن بود بجای

لو بست الجبال و انشقت السماء

(دیوان سنایی، ۱۳۲۶: ۲۶).

مرد آن است که دوستی و راستی خود را در هرحالت؛ چه تنگدستی و چه آسودگی ثابت کند، اگر چه کوه ها از هم بپاشند و آسمان ها پار پاره شوند، آیت های بیت به آن ها تضمین شده، «وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا» (الواقعة: ۵). و کوه ها درهم کوبیده می شود، و «وَأَنْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ» (الحاقة: ۱۶). و آسمان از هم می شکافد و سست می گردد و فرومی ریزد.

باوجود که شاعر دارای قویترین روش هست دعوت به ترک دنیا و تمسک به زهد می نماید، و پیامد های دروغین سرزنش نموده و از ناهنجاری های میان اجتماع درمند است، وی این سوز و گداز خویش را در پیوند و ترکیب واژه ها بیان می نماید. را در صورت حروف و کلمات می نگارد، و باوجود این همه از خود را از یاد نبرده و به فصاحت لسان و بلاغت خداوند برای شان عطا فرموده پاسداری و افتخار می نماید، قابل یادآور است که سنایی از مردم و مجتمع دوران خودش شکوه و گلایه کرده اظهار می دارد که هم عصرانش قدر و منزلت علمی آن را ناندیده و دست کم می گیرند.

نامه اقبال خوان از آنکه توئی خوش زبان

کعبه زوآر را تو حجر الأسودی

(دیوان سنایی، ۱۳۲۶: ۷۸۹).

درواقع انسان را متوجه جایگاه رفیع و شرافت عظیم اش می گرداند، یعنی سربزن به بدو آفرینش ات تو از نفخ روح الهی صاحب عقل و خرد و درنهایت خلیفه خدا درروی زمین هستی، یقین ای تو حجر الأسود واقعی هستی، همه عالم وافلاک در خدمت و شایق زیارت توهستند، "ابر و باد مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی بکف آری و به غفلت نخوری (اقبال لاهوری). بنیاد سخن شاعر به تأسی از فرموده خداوند منان است: «جَعَلَ اللَّهُ الْكُفَّةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدْيَ وَالْقَلَادَ ذَلِكَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَ أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ». (مائده، آیه: ۹۷). خداوند، کعبه - بیت الحرام - را وسیله ای برای استواری و سامان بخشیدن به کار مردم قرار داده؛ و همچنین ماه حرام، و قربانی های بی نشان، و قربانی های نشاندار را؛ این گونه احکام (حساب شده و دقیق)، بخاطر آن است که بدانید خداوند، آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است، می داند؛ و خدا به هر چیزی داناست.

تلمیح:

آوردن آرایه ادبی «تلمیح» در سخن، نوعی تضمین است. چراکه در ضمن سخنی (تضمین) آیه، حدیث، یا سخن مشهور، آورده می‌شود. اما در تعریفی دقیق، تلمیح یعنی به گوشه‌ی چشم نگریستن، پس در عبارتی که تلمیح به کار می‌رود اشاره‌ای به آیه یا حدیث یا داستان و یا بخشی از دانسته‌های تاریخی، اساطیری و... می‌شود. ارزش تلمیح به میزان تداعی دارد که از آن حاصل می‌شود، هر قدر اسطوره‌ها و داستان‌های مورد اشاره لطیف تر باشند تلمیح لذت بخش تری را به وجود می‌آورد (شمسا، ۱۳۸۲: ۱۱۴).

بنابر داشته‌های فوق نمونه‌های را از اشعار شاعر یادآوری می‌نمائیم از موضوعات قرآنی در بهترین وجه بکار برده است. مانند:

گواه راهرو آن باشد که سردش یابی از دوزخ
 نشان عاشق آن باشد که خشکش بینی از دریا
 (دیوان سنایی، ۱۳۲۶: ۲۷).

وی اظهار می‌دارد که هنگامی که انسان به درجه کمال و جلال عشق الهی برسد، بدهیست که دیگر حس سوختن و غرق شده در آتش و دریا را ندارد، اینجا شاعر به داستان حضرت ابراهیم و گذشتن حضرت موسی از دریا اشاره دارد. و از محتوای آیه‌های شریف بهره‌مند گردیده است. «قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ» (الانبیاء، آیه: ۶۹). سرانجام او را به آتش افکندند؛ ولی ما گفتیم: «ای آتش! بر ابراهیم سرد و سالم باش! و به قصه گذشتن موسی و قومش از بحر «وَلَقَدْ أُوحِينَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي فَاضْرِبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا لَا تَخَافُ دَرَكًا وَلَا تَخْشَىٰ» (طه، آیه: ۷۷). ما به موسی وحی فرستادیم که: شبانه بندگانم را (از مصر) با خود ببر؛ و برای آن‌ها راهی خشک در دریا بگشا؛ که نه از تعقیب (فرعونیان) خواهی ترسید، و نه از غرق شدن در دریا!.

لحظه‌ای گم شد ز خدمت هدهد اندر مملکت
 در کفارت ملکتی بایست چون ملک سبا
 (دیوان سنایی، ۱۳۲۶: ۱۷).

این رسم وفاداری و خدمتگذاری را به تصویر می‌کشد که اگر بدون فرمان آمر و سرکرده ات مسولیت خویش را ترک کنی، باید همچو هدهد یک شهر و کشور را به عنوان غرامت بپرداز. اینجا شاعر لفظ قرآن «هدهد» را بکار برده، و از موضوع و محتوای داستان مشهور حضرت سلیمان نبی تزیین سخن نموده و شهر سبا را عنوان برای قصه سلیمان، هدهد و بلقیس گردانیده، «فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَإٍ يَقِينٍ» (النحل، آیه: ۳۲-۳۳). چندان درنگ نکرد (که هدهد آمد) و گفت: من بر چیزی آگاهی یافتم که تو بر آن آگاهی نیافتی؛ من از سرزمین «سبا» یک خبر قطعی برای تو آورده‌ام!...

کیست کو پهلو زند با آنکه دولت خانه را
 از بزرگی سر به ما آدنی و ما أوحی زند
 (دیوان سنایی، ۱۳۲۶: ۹۵).

با آنکه از علومکان و رفعت جایگاه به بلندترین مرام معنویت رسیده باشد! چه کسی توانای هم‌چشمی و منافسه را دارد؟ طبیعی است هیچ‌کس خواهان چنین مدعای نیست. مانند این ضرب المثل مشهور "با خدا داده‌گان مکن ستیزه که خدا داده‌گان را خداداده". قال تعالی: «فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ، فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ». آنچه را وحی کردنی بود به بنده‌اش وحی نمود، تا آنکه فاصله او (با پیامبر) به اندازه فاصله دو کمان یا کمتر از آن بود.

شاعر باوصف اینکه از مفردات قرآنی به‌عنوان سرمایه سخن سود گرفته شیوه تلمیح خود را با استفاده از تشبیح و صورت حسی بیان نموده است. درمطلب معنوی پیامبر را به دولتمرد و نبوت و رسالت را به دولت خانه و حالت عروج پیامبر را به پهلوی زدن که یک امر معمول و محسوس است تشبیح نموده. این روند درواقع گواهی بر مهارت و خبرگی ایشان می‌باشد.

به بهشت خدای نگذارند

بی زرو سیم طاعتی ز رحیم

(دیوان سنایی، ۱۳۲۶: ۷۱۶).

می‌توان گفت سنایی داد و ستد دنیا و زنده گی را تمثیل می‌کند، و ابراز می‌دارد که این روند حتی در کارهای اخروی و عالم دیگر هم نیاز مبرم است، همانطوری که بدون زرو زیور در جهان مجال زندگی نیست، باید بیدار باشیم و برای دست یافتن به ظفرمندی در عالم دیگر لازم است از توشه زر و سیم (زکات و صدقات و دستگیری دیگران) و طاعت و فرمانبرداری اوامر و نواهی الهی بهره‌مند گردیم. تا پرودگار بهشت‌برین را نصیب مان گرداند. وی از مفاهیم آیه کریم در شعر خود مستفید شده است.

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ. يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ» (توبه: ۱۱). خداوند از مؤمنان، جان‌ها و اموالشان را خریداری کرده، که (در برابرش) بهشت برای آنان باشد؛ (به این‌گونه که:) در راه خدا پیکار می‌کنند، می‌کشند و کشته می‌شوند؛

اقتباس:

اقتباس بمعنی فراگرفتن آتش است، این واژه مصدر ابواب مزید بوده و از ماده "قَبَسَ" گرفته‌شده (تاج المصادر بیهقی)، فراگرفتن دانش و سود گرفتن و سود بخشید (ناظم الأقطاب)، و در اصطلاح عبارت از صنعت ادبی است که شاعر و نویسنده در ضمن کلام و شعر خویش، حدیث، آیه، مثل و یا گفته مشهوری را بی‌آورد و به‌گونه‌ای نشان دهد که ماخذ (منبع) گفتارش کجاست (محبّتی، ۱۳۸۰: ۸۹).

از آن ملحوظ که اقتباس برای روشنی و گرمابخشی است، بناءً آوردن آیه و یا حدیث نیز به شعر، نور و اعتبار داده و کلام گوینده به آن متبرک می‌گردد. بنابراین کلام به کار گرفته‌شده در شعر باید در فصاحت و بلاغت و معنی در اوج باشد تا شاعر به هدفش که زینت بخشیدن به کلام خود است برسد. دیگر رویکرد تأثیر سنایی به قرآن کریم اقتباس بوده و آن شیوه است که: سخنی شامل یک عبارتی از قرآن و یا حدیث می‌باشد،

پس شاعر او را به‌طور آشکارا به‌گوینده آن بر می‌گرداند (تعریفات جرجانی، ص ۳۳ – والبلاغۃ الواضحة علی الجارم و مصطفى امین، ص ۲۷)، و از شاعر در این باره بیت های زیادی به‌دست آمده، مانند:

اول و آخر قرآن ز چه «با» آمد و «سین»
یعنی اندر ره دین رهبر تو قرآن بس
(دیوان سنایی، ۱۳۲۶: ۲۹۵).

یعنی شروع قرآن به حرف «ب» و پایان آن به حرف «س» تا اینکه بدانی قرآن ترا بسنده است در آموزش و یادگیری دین، و این چنین شاعر در راه دلوار سازی و انگیزه ارتباط با قرآن روان است، و شکست وجدایی را نمی‌پذیرد، و او قرآن را به کعبه تشبیه می‌کند، چنانچه طواف آن لازم است، و به محافظ و پوشش بزرگ که کشودن آن از طریق دیگر ممکن نیست، هرکدام دلالت به این دارد که هر که به قرآن پناه برد و چنگ زد، درواقع از گمراهی و گیرماندن در دام شیطان نجات یافت، و در آینده هم الله متعال او را از سزا و عقاب وای می‌دارد.

در وصف این زمانه ناپایدار شوم
بشنو، مختصر مثلی زد حکیم ما
گفتا: زمانه ما را مانند دایه ایست
بسته در او امید رضیع و فطیم ما
ز اول به مهر دل، او همه را بیورد
مانند مادران شفیق و رحیم ما
چون مدتی براید بر ما عدو شود
از بعد آنکه بود صدیق و حمیم ما
(دیوان سنایی، ۱۳۲۶: ۳۲).

درین رشته سخن دنیا را به دایه زن تشبیه نموده که در مرحله‌های نخست زندگی یعنی آوان کودکی همانند مادر به مهرمان و صمیمی و دلسوز است، اما پس از آنکه بزرگ شدیم ما را رها نموده و به پرتگاه فراموشی می‌افکند، اگر بدقت به عملکرد دایه زن تأمل نمائیم دیده می‌شود که نگهداری آن مؤقتی و درمقابل هزینه اجوره مشخص است، رسم دنیا هم همین گونه بوده یعنی مؤقتاً و در مقابل عمر گرانبها تو را امان می‌دهد، اما دیری نمی‌گذرد که باتمام سختی‌ها مواجه می‌سازد.

شاعر محترم از مفردات قرآنی «وَلَا صَدِيقٌ حَمِيمٌ» (شوری: ۱۰۱). که بار بی‌حد معانی را با خودشان حمل می‌کنند بهره برده است.

امروز خفته ایم چو اصحاب کهف لیک
فردا زگور باشد کهف و رقیم ما
(دیوان سنایی، ۱۳۲۶: ۳۲).

اینجا دعوت بیدارگری را مخاطب سخن خویش را در قلب و عکس ساختن واقعه مشهور کهف و رقیم بیان می‌دارد. وی با باورمندی و علاقه که با رقیم اسلامی دارد به‌عنوان مثل اعلی از دو واژه کهف و رقیم در زیر

مجموعه‌ی آرایه‌های ادبی کار گرفته دلیل عملکرد امروز و نتیجه ناگوار فردا را بیان می‌کند. که امروز اگر خوابیدی فردای خوبی و درخشانی نداری. "دانسته می‌شود که بیت آینده: ما زنده هستیم، لکن ناگاه هستیم، پس آگاه میشویم روز قیامت، قسمیکه اصحاب کهف در حال خواب زنده بودند، باز بیدار گردیدند از کهف و رقیم و به حقیقت پی بردند دانستند، آنچه پیداست شاعر در سیاق کلی قصیده، به صف تنگ‌دستی و وپایداری می‌سراید، به نحویکه دنیا و آنچه در آن است بدگویی کرده، از پریشان‌حالی و سرگردانی که آزمندان و دنیا خواهان را احاطه کرده خبر می‌دهد" (تازیانه‌های سلوک، بی‌تا: ۷) وی اشاره آشکار به سخن خداوند است: «أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا». (الکهف، آیه: ۹). آیا گمان کردی اصحاب کهف و رقیم از آیات عجیب ما بودند؟!.

از برای پاره نان برد نتوان آبروی
وز برای جرعه می رفت نتوان در سعیر
(دیوان سنایی، ۱۳۲۶: ۳۱۸).

با وصف اینکه خوردن مال یتیم نیمه‌نان و شراب‌نوشی تنها جرعه می نیست، بلکه بیشتر است اما برای اینکه حرام و گذرا هستند، در مهارت کلام آن‌ها خورد ناچیز جلوه داده است، لازم به ذکر است از متن و محتوای آیه قرآن کریم به گونه دیگر بهره‌مند گردیده است. و خداوند می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا» (سوره النساء، ص ۱۰).

کسانی که اموال یتیمان را به ظلم و ستم می‌خورند، (در حقیقت) تنها آتش می‌خورند؛ و بزودی در شعله‌های آتش (دوزخ) می‌سوزند.

ای مسلمانان خلافت حال دیگر کرده‌اند
از سر بی حرمتی معروف منکر کرده‌اند
(دیوان سنایی، ۱۳۲۶: ۸۷).

به‌راستی که احوال مردم دیگرگون شده است، از فرجامی، کارهای ناپسند را رایج و معروف ساخته‌اند، درین بیت اندوه و غم خود را در بلند ترین سلیقه شاعرانگی ابراز می‌نماید، او تنها بزبان گفتن را بسنده ندانسته؛ بلکه همه مردم را به بیداری از غفلت وادار می‌سازد، غفلت ای که بر ایشان نمایان شده بود، و به آوردن کلمه «خلافت» تغیر اوضاع را منقلب یا زیرو رو یعنی؛ برتری دادن کارهای پسند بر ناپسند تعبیر می‌نماید، و این معضله را مختص بر یک گروه نمی‌داند بل که سد و مانع همه گروه‌ها می‌داند، و همه را از این بیماری تلخ نجات می‌دهد، معلوم است که در استخدام کلمه‌های "منکر و معروف" ایشان متأثر ازین سخن پروردگار هست: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (آل عمران، آیه: ۱۰۴). باید از میان شما، جمعی دعوت به نیکی، و امر به معروف و نهی از منکر کنند! و آن‌ها همان رستگارانند.

الفلق می‌خوان میدان قصد این چندین حسود
و الضحی می‌خوان می‌کن شکر این چندین عطا
(دیوان سنایی، ۱۳۲۶: ۱۵).

ایشان جهت آگاهی و داشته‌های ارزنده مخاطب خویش را برای دانستن مضمون و مدعای دو سوره کریم تشویق و ترغیب مینماید که قطعاً یکی در باره درمان پیامبر از جادو نازل شده و دیگر در بیان فضیلت و چگونگی سرگذشت قبلی پیامبر است، بدرستی که سوره "فلق و ضحی" و آنچه راکه از معانی و حکمت بالا و سرشار از خوبی‌ها را دارند، شاعر آن‌ها را در بهترین ملکه شاعرانه گی تصویر پردازی نموده.

بسیاری از قصائد سنایی است که از روش آن شاعران مشهور و پرتوان قرن چهارم هجری متأثر اند، و از میان ایشان: فرخی سیستانی، در مطلع قصیده اش متأثر گردیده است. سنایی در پایداری و هنر قصیده سرایی آنچنان توانائی دارد که بجز از اصحاب ملکه و فطانت دیگری را به درک و دانش آن راهی نباشد.

بدل نندیشم از نعمت نه در دنیا نه در عقبا
همی خواهم بهر ساعت چه در سراء چه در ضراء
که یارب مر سنایی را سنایی ده تو در حمکت
چنان کزوی بر شک افتد روان بوعلی سینا
(دیوان سنایی، ۱۳۲۶: ۳۰).

تمام خواست و توقع خویش را منحصر در دستیافتن به حکمت و معنا می‌داند، و از جانب دیگر معلوم می‌شود که سنایی به جایگاه علمی و مردمی بوعلی سینا غبطه می‌خورد و نیایش دارد که خدایا هیچگاه خاطر من را طلب نعمت‌های دنیا و آخرت گرفتار و مشغول نمی‌سازم، و همیشه در فراخی و تنگدستی خواهان این هستم که خدایا سنایی را از خبره حکمت و دانش ارزانی بفرما! که روح و روان بوعلی سینا بر شک درآید، وی ازین دو لفظ "سَرَاءٌ وَ ضَرَاءٌ" اشاره به قول خداوند است: «الَّذِينَ يَنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ» (آل عمران: ۱۳۴). همان‌ها که در توانگری و تنگدستی، انفاق می‌کنند؛

سرگشته شد سنایی یارب تو ره نمائی
ای رهنمای خلق و خدای علیم ما
(دیوان سنایی، ۱۳۲۶: ۳۲).

سنایی حتی یک کلمه را هم بدون تبکرک گرفتن از واژه قرآنی نمی‌تواند استفاده کند، و اظهار عجز و تنگدستی خویش را به آن پیشکش می‌نماید، و با توصل به معنای واژه هادی (رهنما) و واژه علیم مطلب و مدعای خویش را می‌طلبد. و خداوند می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (البقرة: ۲۹).

او خدایی است که همه آنچه را (از نعمتها) در زمین وجود دارد، برای شما آفرید؛ سپس به آسمان پرداخت؛ و آن‌ها را به صورت هفت آسمان مرتب نمود؛ و او به هر چیز آگاه است.

میان اولیا صدری و بدری
میان انبیای مهری و خاتم
(دیوان سنایی، ۱۳۲۶: ۲۰۷).

با مزج و منشأ گیری از نصوص قرآنی و احادیث نبوی جایگاه و منزلت رسول الله را در صدارت و بلندی قرار می‌دهد و می‌فرماید: تو در قطار و جمع همه دوستان و نزدیکان خداوند، سردار و سرور هستی، و در وسط همه پیامبران مهر و دست‌خط هستی، این گفته برگرفته ازین منبع گهربار است: «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا» (الأحزاب: ۴۰). محمد (ص) پدر هیچ‌یک از مردان شما نبوده و نیست؛ ولی رسول خدا و ختم‌کننده و آخرین پیامبران است؛ و خداوند به همه چیز آگاه است!.

گام اندر عاشقی مردانه وار
از ثریا تا ثری خواهم زدن
(دیوان سنایی، ۱۳۲۶: ۴۷۹).

در پیمودن راه عشق و عاشقی گامهای استوار و راسخ از یک کرانه با کرانه دیگر باید برداشت، کنایه از زمین و آسمان است، عشق یعنی ساختن با سوختن، با استخدام از مضمون قرآنی: «لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى» (سوره طه، آیه: ۶). از آن اوست آنچه در آسمان‌ها، و آنچه در زمین، و آنچه میان آن دو، و آنچه در زیر خاک (پنهان) است!

کس نثاری کرده نتوانست اندر خورد او
ز آنکه اشک عاشقانش لؤلؤ منشور بود
(دیوان سنایی، ۱۳۲۶: ۹۹).

هیچ کس در فداکاری و جانبازی توانایی مبارزه با او را ندارد، چون محبان و دوستدارانش مانند "لؤلؤ منشور" یعنی گوهرپاشان شده برایش اشک می‌ریزند، برگرفته از گفته خداوند سبحان: «وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّنْثُورًا» (النساء: ۱۹). و بر گردشان (برای پذیرایی) نوجوانانی جاودانی می‌گردند که هرگاه آن‌ها را ببینی گمان می‌کنی مروارید پراکنده‌اند!

تقویت‌ها یابی اکنون از عطای ذو الجلال
تربیت‌ها بینی اکنون از قبول شهریار
(دیوان سنایی، ۱۳۲۶: ۱۰۵).

هنگامی که در دیار ایمان و اسلام و تسلیم روانه سفر شوی حقا که در رحمت و نعمت آفریدگار لایزال سیراب و شاداب می‌گردی، نیرو و توانایی را از بخشش ذوالجلال در می‌آبی، و پرورش‌ها و تادیب‌ها را از پذیرفتن پادشاه به دست می‌آری، به تاسی این فرموده ذات سبحان: «وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» (رحمن: ۲۷). و تنها ذات ذوالجلال و گرامی پروردگارت باقی می‌ماند.

آتش دوزخ نسوزد بنده را بی حجتی
تا نگوید بارها إنا الیکم مرسلون
(دیوان سنایی، ۱۳۲۶: ۲۸۰).

خداوند هیچگاه بندگان خود را بدون هادی و راهنما در آتش نمی افکند، یعنی باوجود که انسان راه های نادرست و زشت را می‌داند سپس در همان راه را روانه می‌شوند آن زمان است، آتش سوزان در انتظار شان است، شاعر می‌خواهد این را هم ثابت کند که خداوند در حق بندگان ظلم و ستم را روا نمی بیند. و خدای بزرگ می‌فرماید: «إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُم مُّرْسَلُونَ» (یس: ۱۴)، هنگامی که دو نفر از رسولان را بسوی آن‌ها فرستادیم، اما آنان رسولان (ما) را تکذیب کردند؛ پس برای تقویت آن دو، شخص سوّمی فرستادیم، آن‌ها همگی گفتند: «ما فرستادگان (خدا) به‌سوی شما هستیم!

این کمر ز ایاک نعبد بست در فرمان شرع
و آن دگرتاجی نهاد از یفعل الله ما یشاء
(دیوان سنایی، ۱۳۲۶: ۳).

دو انسان را به معرفی می‌گرد که یکی به یکتا پرستی برپا خواسته و دیگر تمام امر و حوادث تکوین را به آفریده‌گار محول کرده، درواقع هردوی ایشان راه سعادت را انتخاب نموده‌اند. با تأثیر این آیات: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ». (پروردگارا!) تنها تو را می‌پرستیم؛ و تنها از تو یاری می‌جوییم.

و این آیه کریم: «يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الضَّالِّينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ» (إبراهیم: ۲۷). خداوند کسانی را که ایمان آوردند، به خاطر گفتار و اعتقاد ثابتشان، استوار می‌دارد؛ هم در این جهان، و هم در سرای دیگر! و ستمگران را گمراه می‌سازد، (و لطف خود را از آن‌ها برمی‌گیرد)؛ خداوند هر کار را بخواهد (و مصلحت بداند) انجام می‌دهد!

هرچه از پیشی و بیشی هست در اطراف ما
ما بر آن از دل صدای من علیها فان کنیم
(دیوان سنایی، ۱۳۲۶: ۲۲۵).

هرآنچه از مال و سرمایه‌ی قدیم و جدید در دسترس ما قرار دارد، بر ماست که از تهی دل بر آن ندای «امن علیها فان – همه هست و بود هستی نابود شونده است» بزنیم، نظر به این فرموده خداوند: «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ» (الرحمن: ۲۶)، همه کسانی که روی آن [زمین] هستند فانی می‌شوند.

نتیجه‌گیری:

نحوه نگرش انسان‌هاست که مسیر زندگی را گلبن و گلستان می‌سازد و زندگی بدون باور جهان‌بینی درست جهنم و تلخ و کشنده است: مهمترین نقشی که قرآن توانسته با آن عظمتش در زندگی ما داشته باشد ایجاد صبر در برابر سختی‌ها و مشکلاتی است که روزمره با آن مواجه می‌گردیم، راهکار انسان نیازمند ارتباط مستقیم با آفریننده و هستی بخش خود است. این ارتباط اگرچه از طریق مناجات و رازگویی درونی و قلبی می‌گیرد اما دسترسی به کلمات خود خداوند بسیار لذت بخش و اطمینان آور است، انسان در جستجوی آگاهی هاست و برای رسیدن به چنین خودآگاهی نیا ز به یک دستاویز ملکوتی و آسمانی است آنچه انسان را چنین

جایگاه می‌دهد (تَّى جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً). سنایی غزنوی هم خواسته در این مسیر گام ستودنی بردارد، یافته بحث مان نکات چندی را احتوا می‌کند:

- هدف وانگیزه اصلی سنایی از بکارگرفتن آرایه‌های قرآنی در دیوان خویش نشر وپخش فرهنگ والای اسلام بوده و طلب وخواسته غیر ازین نداشت است.

- میزان دخل وتصرف آیات وروایات دینی هم از نگاه لفظ و هم از منظر معنا در سراسر دیوان سنایی موج میزنند.

- یکی از مهمترین سبب که باعث ماندگاری شعر وشهرت سنایی گردیده است همین وفور آیات و روایات است.

- اهتمام و عنایت زیادی سنایی به قرآن کریم باعث شده تا او را از موضوعات دیگر شعری (غزل و مدح وطرب) بدور نگاه دارد.

- موضوعات شعری سنایی به گونه کامل در حول دعوت و تبلیغ فرهنگ اسلامی می‌چرخد.

- بیشتر صنعت ها که در دیوان خود کار کرده است (تضمین وتلمیح و اقتباس) است.

درنهایت من به این دید رسیدم که سنایی بیشتر در دیوان خویش ناظم است، چون عنصر خیال و تصور در اشعار سنایی آنچنان پررنگ نیست.

مآخذ

ابن کثیر الدمشقی، إمام أبي الفداء. (۱۹۸۶م) **تفسير القرآن الكريم**، ط ۱، لبنان: دارالفکر.

احمد، نذیر. (۱۹۶۲م). **مکاتیب سنایی غزنوی**، تهران: دانشگاه علی‌گرد.

الافلاکی، شمس الدین احمد. (۱۹۵۹م) **مناقب العارفين**. انقره: انجمن تاریخ ترک.

بشیر، اصغر. (۱۳۵۶ش) **کلیات اشعار حکیم سنایی غزنوی**. انتشارات بیهقی.

پنجشیری، غلام صفدر. (۱۳۵۶ ش) **اثر قرآن مجید در دیوان سنایی**. کابل: دانشگاه کابل.

خلیلی، خلیل الله. (۱۲۵۶ ش) **احوال و آثار سنایی غزنوی**. تهران: مؤسسه انتشاراتی بیهقی.

الحموی، یاقوت. (بی‌تا). **معجم الأدباء**، لبنان: دار أحياء التراث العربی.

رادویانی، محمد. (۱۳۶۲ش) **ترجمان البلاغة**. چ ۱، تهران: افیست.

دهخدا، علی اکبر. (۱۳۴۵ش) **لغت نامه دهخدا**. زیر نظر دکتر محمد معین، تهران، بی نا.

زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۱ش)، **سیری در شعر فارسی**، تهران: انتشارات علمی.

شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۷۲ ش)، **تازیانه های سلوک**، چ ۱، {بی جا}، انتشارات آگاه.

شمیسا، پرفسور سیروس. (۱۳۸۳ش) **نگاهی تازه به بدیع**، ص ۱۱۴، تهران: میترا.

طباطبایی، محمدرضا. (۱۳۸۶ش) **هنر بدیع**. چ ۱، قم: بی نا.

کاشفی، حسین بن علی. (۱۳۶۹ش) **بدایع الافکار فی صنایع الاشعار**. تهران: جلال الدین کزازی.

محبیتی، مجتبی. (۱۳۸۰ش) **بدیع نو**. چ ۱، تهران: انتشارات سخن.



پوهنتون بلخ
مجله علمی - تحقیقی معرفت
حوزه علوم اجتماعی
شماره (۱) ۱۴۰۲

جلوه‌های نوستالوژی در شعر محمد کاظم کاظمی

پوهنیار محمد ابراهیم رهیاب
پوهنتون بلخ - پوهنځی تعلیم و تربیه
تقریظ: پوهنوال محمد همایون حیران

چکیده

نوستالژی که در زبان در فارسی دری به «دل‌تنگی به سبب دوری از وطن» ترجمه شده، اصطلاحی است که از روان‌شناسی به ساحت ادبیات وارد شده و به‌طور کلی به احساس غربت و دل‌تنگی نسبت به آنچه در گذشته وجود داشته و امروز مفقود است اطلاق می‌گردد. احساسی که از یک‌سو با حس تعلق و از سوی دیگر با حسرت از دست دادن همراه است. یکی از اقسام رایج نوستالژی در آثار ادبی، نوستالژی وطن در آثار شاعران و نویسندگانی است که به هر دلیلی از میهن خود دور مانده‌اند. بررسی جلوه‌های نوستالژی در آثار یک شاعر و یا نویسنده می‌تواند ما را با جنبه‌های گوناگون شخصیت او آشنا سازد. محمد کاظم کاظمی از جمله شاعران معاصر و مهاجر افغانستان است که جنبه‌های گوناگون غم غربت و دل‌تنگی، حسرت بر گذشته‌های خوش و یادکرد آن با تمرکز بر کلیتی تحت عنوان وطن در اشعارش بسامد فراوانی دارد. این مقاله به شیوه‌ی توصیفی-تحلیلی و باهدف شناخت شاعر و احساسات و عواطف ایشان نسبت به رویدادهای پیرامون او انجام شده به کشف طبقه‌بندی و بررسی نوستالژی است. در این تحقیق به بررسی جلوه‌های نوستالژی در اشعار محمد کاظم کاظمی پرداخته شده که نوستالژی فردی در اشعار وی شامل؛ غم غربت، اندوه از دست دادن دوستان و عزیزان، روستاستایی و بازگشت به زندگی بدوی و نوستالژی اجتماعی وی شامل؛ غم و اندوه جوانان کارگر در غربت، احساس همدری باهم‌نوعان خود، شکایت از روزگار و اهل آن، اعتراض بر وضع موجود داشته است.

واژه‌های کلیدی: ادبیات، شعر، نوستالژی، مهاجرت، محمد کاظم کاظمی، افغانستان.

مقدمه:

ناخرسندی از زمان حاضر، ویژگی مستمر افراد جامعه بشری است. این امر موجب ظهور پدیده‌ی روی‌گردانی و گریز از زمان حاضر می‌شود. همواره انسان در تلاش است، تا برای رهایی از وضع نامطلوب کنونی خود، جایگزینی پیدا نماید. او مطلوبش را گاه با پناه بردن به گذشته و گاه با رؤیایی آینده جستجو می‌کند. حسرت گذشته و دل‌تنگی برای همه‌ی آنچه ازدست‌رفته که یکی از حوزه‌های معنایی پدیده‌ی نوستالژی بوده، همواره ذهن بشر را درگیر خودکرده است. شاعران و هنرمندان در آثار خود به نحوی حسرت گذشته و دل‌تنگی حاصل از آن را با ابزارهای زبانی و تصویرهای شعری گوناگون بیان کرده‌اند.

بنابراین ادبیات در هر شکل و قالبی که باشد، نمایش‌گر زندگی و بیان‌کننده‌ی ارزش‌ها و معیارها و ویژگی‌هایی است که زندگی فردی و جمعی بر محور آن می‌چرخد. شاعران و نویسندگان برای آفرینش آثار ادبی و هنری از صورت‌های ذهنی و تخیلات خود که ریشه در ضمیر ناخودآگاه تمام افراد دارند، کمک می‌گیرند به خلق آثار ادبی و هنری می‌پردازند و بدین گونه زمینه‌ای برای پیوند علم روان‌شناسی و ادبیات فراهم می‌آورند.

آنچه در بحث نوستالژی قابل توجه است نقد روان‌شناسانه است و در این شیوه‌ی نقد است که ادبیات با روان‌شناسی پیوند می‌خورد، ناقدان می‌کوشند جریان باطنی و احوال درونی شاعر یا نویسنده را ادراک و بیان نمایند، قدرت تألیف و استعداد ترکیب ذوق و قریحه‌ی او را بسنجند، نیروی عواطف و تخیلات او را تعیین کنند و از این راه تأثیری که محیط و جامعه و سنن و موارد در تکوین این جریان‌ها دارد مطالعه کنند و بدین گونه نوع فکر و سبیه روحی و ذوقی شاعر را معین نمایند.

در این مقاله علمی سعی و کوشش به‌عمل آمده تا پدیده نوستالژی در شعر محمدکاظم کاظمی به بحث و بررسی قرار گیرد.

نگارش و تدوین این مقاله، کتابخانه‌ای و به شیوه‌ی توصیفی - تحلیلی و باهدف شناخت شاعر، احساسات و عواطف او و پدیده نوستالژی در شعر است که بیشتر از کتب و منابع دست‌اول استفاده به‌عمل آمده است.

مسأله:

نوستالژی اصطلاحی است که از روان‌شناسی وارد ادبیات شده است و آن را به معنی حسرت و دل‌تنگی برای وطن یا خانه و خانواده، درد دوری، غم، حسرت گذشته و آرزوی بازگشت به‌کاربرده‌اند. و این مقوله دست‌مایه بسیار از شاعران و نویسندگانی می‌باشد که در دوره‌های گوناگون به گونه‌ی چشم‌گیر برای بیان مقاصد در آثارشان بیان شده است. این واژه به‌صورت گسترده در ابیات فارسی دری بازتاب پیدا کرده است که دلیل بازتاب آن می‌تواند برخاسته از زمینه‌های اجتماعی، سیاسی، فردی، عرفانی و... باشد.

این واژه در ادبیات و هنر طیف گسترده‌ای از معانی و مفاهیم چون آرمان‌شهر، غم، آرکائیسیم، اسطوره و... را شامل می‌شود و مهم‌ترین مفهوم که از نوستالژی در ذهن آدمی شکل می‌گیرد، همانا نگاه حسرت‌بار نسبت به گذشته است که گاهی این حسرت به گذشته هویت جمعی پیدا می‌کند گاهی هم هویت فردی.

این واژه در میان مکتب‌های ادبی اروپا، بیش از همه در مکتب ادبی رمانتیسم تجلی یافته است. رمانتیسم نسبت به هر مکتب دیگر گرایش‌ها و ریشه‌های مشترک با نوستالژی دارد. در میان انواع ادبی که نوستالژی در آن بیش‌تر متجلی بوده، ادبیات غنایی است که عشق، پیری، آرزوها و خاطره‌های شاعر یا نویسنده را بیان می‌کند. در اشعار شاعران چون حافظ، مسعود سعد، ناصر خسرو، رودکی و... از جمله شاعران و نویسندگانی هستند که در قالب نوستالژی عواطف و احساسات خود را بیان کرده‌اند و در حوزه‌ی ادبیات معاصر خلیل الله خلیلی، سمیع حامد، فریدون مشیری، مهدی اخوان ثالث، نادر نادرپور، نیمایوشیچ، فروغ فرخزاد و... از جمله شاعرانی‌اند که در آثار خود به گذشته‌ی اندوه بار زندگی خود نگریسته‌اند.

ادبیات معاصر به خاطر جریان‌ها و اوضاع حاکم بر آن، زمینه ساز بیش‌تر مفاهیم مختلف نوستالژی بوده است. محمد کاظم کاظمی از جمله‌ی افراد خاص این دوره است که از شرایط موجود متأثر شده و این امر نمونه‌های مختلف نوستالژی را در اشعار آن به وجود آورده است. نوستالژی حسرت برگزیده و یاد زندگی شاد گذشته و گله و شکایت از روزگار و زمان حال برای همگان مطرح است؛ اما این بحث در ادبیات و به خصوص در شعر جایگاه خاص خود را دارد و این مساله در شعر این شاعر نسبت به دیگر شاعران حوزه ادبی افغانستان بیش‌تر و پُررنگ‌تر به نظر می‌رسد. در این تحقیق سعی شده است با ارائه‌ی تعاریف دقیق و ریشه‌یابی نوستالژی و مباحث متفاوت آن به بررسی جلوه‌های نوستالژی و مؤلفه‌های آن در شعر این شاعر پرداخته شود. با توجه به اینکه مفاهیم نوستالژی در شعر محمد کاظم کاظمی به وفور دیده می‌شود؛ اما تاکنون در این خصوص پژوهشی صورت نگرفته است. ایجاب می‌نمود تا چنین تحقیق از این منظر پرداخته شود.

اهمیت و ضرورت تحقیق:

پژوهش در ادبیات منظوم، یکی از ضرورت‌های زبان و ادبیات فارسی است. محمد کاظم کاظمی از میراث‌داران زبان و ادب فارسی دری بوده و از این شاعر آثار متعدد و گران‌بهایی به میراث مانده است. جا دارد که درباره آثار این نویسنده پژوهش‌هایی صورت گیرد. از آنجایی که اثر یک نویسنده می‌تواند بیان‌گر شرایط حاکم بر فضای یک جامعه و یک دوره خاص باشد، بررسی این مقوله می‌تواند شرایط حاکم در دوره‌هایی مختلف را برای ما بیان نماید. هم‌چنان بیان‌گر شخصیت اجتماعی شاعر یا نویسنده و موضوع‌گیری‌های او درباره‌ی مسائل سیاسی و اجتماعی خود باشد.

با توجه به ارتباط نوستالژی و ضمیر ناخودآگاه شخص، می‌توان از شخصیت درونی و روانی شاعر یا نویسنده آگاهی حاصل کرد. شاعر در بازنمایی گذشته‌ی جامعه‌ی خود از امکانات زمانی و زبانی، ادبی خاصی بهره می‌برد و اثر ادبی از خود به جا می‌گذارد. با بررسی اشعار محمد کاظم کاظمی می‌توان به بازتاب فضای روحی و روانی این شاعر در برخورد با حوادث گوناگون پی‌برد، که چه عواملی بر شکل‌گیری شخصیت این شاعر تأثیر

داشته است و همچنین چگونه این عوامل در نوشته‌های این شاعر منعکس و سبب ایجاد مفاهیم نوستالژیک در آثار این شاعر شده است. بنابراین از آنجا که اثر مستقلی درباره نوستالژی در شعر این شاعر نوشته نشده است، ضرورت پرداختن به این موضوع برای آشنایی بیشتر با این شاعر احساس می‌شود.

پیشینه تحقیق:

در ادبیان خصوصاً زمینه‌ی نوستالژی تاکنون تحقیق‌های نوشته شده است که از جمله آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: «بررسی جلوه‌های نوستالژی در شعر حافظ» از مریم شاهدی علی آبادی، ۱۳۹۰. «نوستالژی در داستان‌های احمد محمود» از طاهره صادق بیان، ۱۳۹۲. «بررسی نوستالژی در دیوان ناصر خسرو با تاکید بر روان‌شناسی رنگ» از علی اکبر خزائی، ۱۳۹۱. «نوستالژی در شعر سهراب سپهری» از بهرزو ژاله، ۱۳۸۵. «بررسی فرایند نوستالژی غم و غربت در اشعار فریدون مشیری» ۱۳۸۶. «بررسی فرایند نوستالژی در اشعار سهراب سپهری» از مهدی شریفیان، ۱۳۸۶. «بررسی تطبیقی نوستالژی در اشعار کلیم و گوستاو یونگ» از سمانه ستوده، ۱۳۹۵. «بررسی نوستالژی در دیوان ناصر خسرو» از جهانگیر صفری و حسین شمسی، پژوهش نامه ادب غنایی، پاییز زمستان ۱۳۸۹: شماره ۱۵ از ۷۵-۹۸. «بررسی نوستالژی در شعر حمید مصدق» از نجمه نظری ۱۳۸۹. «غم و غربت در شعر معاصر» از یوسف عالی عباس آباد، ۱۳۸۷.

سؤال‌های تحقیق:

- ۱- مضامین مرتبط با نوستالژی در محمد کاظم کاظمی کدام اند؟
- ۲- نوع نوستالژی در اشعار محمد کاظم کاظمی از کدام نوع است؟
- ۳- مضامینی که در شعر مهاجرت افغانستان مطرح است بیشتر چه مسایلی را در بر می‌گیرد؟

فرضیه تحقیق:

مضامین هم‌چون یادکرد دوران شیرین کودکی یا اشاره به جغرافیای انسانی و طبیعی افغانستان و هم‌چنین حسرت بر گذشته در اشعار این شاعر در کنار مفاهیم آزادی، مبارزه با ظلم و استبداد و... دیده می‌شود.

نوستالژی مندرج در شعر محمد کاظم کاظمی اغلب از نوع اجتماعی است هرچند مسایل از نوع نوستالژی فردی را نیز در بر می‌گیرد اما به اندازه نوع اجتماعی آن چشم‌گیر نیست.

موضوعاتی که در شعر مهاجرت افغانستان مطرح شده بیشتر حول و حوش مسایلی چون آوارگی، درد غربت، دعوت به مبارزه و پایداری، افسوس و زاری بر شهیدان و... است که تمامی این موضوعات در ذیل مفهوم رنج و درد و اسارت و ویرانی وطن قرار می‌گیرد.

اهداف تحقیق:

- ارائه‌ی تعریف جامع از نوستالژی.
- آشنایی با نوستالژی در شعر محمدکاظم کاظمی.
- بررسی نوستالژی در اشعار محمدکاظم کاظمی.
- بررسی زمینه‌ها و عوامل به وجود آورنده نوستالژی در شعر محمدکاظم کاظمی.

تعریف نوستالژی:

نوستالژی (nos.tal.ji) واژه‌ای فرانسوی است، برگرفته از دو سازه یونانی (nostos) به معنی بازگشت و (algos) به معنی درد و رنج (انوشه، ۱۳۷۶: ۱۳۹۵). این واژه در واژه‌نامه‌ها به معنی مختلف و اغلب نزدیک به هم به کار رفته است.

دل‌تنگی برای میهن، رنج فراق و دوری از میهن، احساس غربت (آریان‌پور کاشانی، ۱۳۶۸: ۱۴۴). حزن‌ی که به واسطه میل به دیدار دیار خود تولید شود (نفیسی، ۱۳۷۸: ۲۴۸). حسرت گذشته میل به بازگشت به خانه و کاشانه و احساس غربت (پورافکاری، ۱۳۷۳: ۱۰۱۱). دل‌تنگی به سبب دوری از وطن یا دل‌تنگی حاصل از یادآوری گذشته‌های درخشان و شیرین (انوری، ۱۳۸۱: ۲۸). Nostalgie دل‌تنگی برای وطن، حسرت روزگاران گذشته، احتیاج مبرم، نیاز شدید، نیازمند فوری، حالت اضطراری، رنج، زحمت، پریشانی، خطر، فقر، تنگ‌دستی، تهی‌دستی، بیچارگی، درماندگی (آریان‌پور، ۱۳۸۰: ۸۵۲). اندوهگینی و گرفتگی روحی به علت دوری از سرزمین مادری و درد وطن، حسرت به گذشته، میل به بازگشت به خانه و کاشانه و احساس غربت. آروزی چیزی که کسی از گذشته به یاد داشته است. دل‌تنگی به سبب دوری از وطن یا دل‌تنگی حاصل از یادآوری گذشته‌های درخشان یا تلخ و شیرین. (شریفیان، ۱۳۸۹: ۲۳).

از آنجا که در زبان فارسی دری واژه‌ای وجود ندارد که بتواند معنای نوستالژی را به صورت کامل پوشش دهد به همین دلیل برای بازتاب معنای کامل آن از واژه‌های ترکیبی استفاده می‌شود. ترکیباتی از جمله حسرت گذشته، درد وطن، احساس غربت و... در زبان فارسی دری این واژه را غالباً به غم و غربت و احساس و حسرت گذشته ترجمه کرده‌اند. بنابراین در این جا نیاز است که مفهوم احساس غربت را نیز بیان کنیم.

مفهوم «احساس غربت» شامل درماندگی یا اختلالی است که به وسیله‌ی جدایی مورد انتظار یا واقعی از محیط خانه و زندگی ایجاد می‌شود. (شریفیان، ۱۳۸۹: ۲۴). البته باید به این مسأله توجه داشت که فرهنگ نویسندگان در ترجمه این واژه به مفهوم روان‌شناسانه‌ی آن بیشتر نظر داشته‌اند تا معنی مصطلع آن در حوزه‌ی ادبیات. ارائه‌ی تعریف دقیق و واضح از این اصطلاح در حوزه‌ی نقد ادبی با دشواری‌های فراوانی همراه است. یکی از نمونه‌های این واژه در ادبیات نوستالژی آینده‌نگر و آرمانی می‌باشد که ارائه تعریف دقیق از نوستالژی را دچار مشکل می‌کند. (خزائی، ۱۳۹۱: ۱۴).

نوستالژی در معنای اصطلاحی:

نوستالژی که شاخه‌ای از آسیب شناسی روانی است از روان شناسی وارد ادبیات شده است. و در بررسی‌های ادبی به گونه‌ای از نگارش گفته می‌شود که شاعر یا نویسنده بر پایه آن در سروده‌های خویش گذشته‌ای را که در نظر دارد یا سرزمین که یادهايش را در دل دارد، حسرت آمیزانه و درد آلوده ترسیم می‌کند و به قلم می‌کشد (انوشه، ۱۳۷۶: ۱۳۹۵). البته مسلم است که نوستالژی حاصل یک واژه‌سازی جدید است که نخستین بار پزشک سوئیسی به نام جوهانس هوفر در سال ۱۶۶۸م. آن را به کار برد. این اصطلاح ابتدا مربوط به روان‌شناسی بود و در درمان سربازانی به کار می‌رفت که بر اثر دور شدن از خانواده و کشور خود، دچار نوعی بیماری وافسردگی می‌شدند؛ ولی رفته رفته به سایر حوزه‌ها؛ خصوصاً علوم انسانی و هنر نیز کشیده شد و منتقدان در آثار شاعران و هنرمند آن به جست‌وجو در خصوص این موضوع و چگونگی بروز این رفتار ناخودآگاه پرداختند. (عالی عباس‌آباد، ۱۳۸۷: ۱۵۶).

از دیدگاه آسیب شناسی روانی نوستالژی به رؤیایی گفته می‌شود که از دوران گذشته پُر اقتدار نشأت می‌گیرد، گذشته‌ای که دیگر وجود ندارد و بازسازی آن نیز ممکن نیست. نوستالژی یک احساس طبیعی و غریزی در میان همه‌ی نژادها و به‌طور کلی تمامی انسان‌هاست. از لحاظ روانی، زمانی این احساس تقویت می‌شود که فرد از گذشته‌ی خود فاصله می‌گیرد.

وقتی افراد در دورانی از زندگی خود با مانعی روبرو می‌شوند یا سلامت‌شان به خطر می‌افتد یا به پیری می‌رسند، اولین واکنش آن‌ها راهی برای گریز است؛ اما در بسیاری از اوقات اگر درواقعیت عینی راهی برای گریز پیدا نکنند، آرزوی گذشته‌ای را دارند که در آن زندگی پُرشکوهی داشته‌اند. (شریفیان، ۱۳۸۹: ۳۲-۲۴).

هم‌چنین در فرهنگ المعجم فی‌الادب این واژه را به نام «الحنین» ذکر کرده است که برگردان عربی آن به فارسی عبارت است از «آواز برخواسته از غصه و درد، ضجّه و فریاد، اصطلاح ادبی است که بر شعر، شعرای رانده شده از سرزمین‌شان غلبه یافته است که این شاعران را اشتیاق وطن به سرودن آن شعرها واداشته است، این دسته از شعرا با سروده‌های خود سرزمین شان را می‌ستایند و زیبایی‌هایش را بیان می‌کنند درحالی که خود از آن سرزمین دور اند؛ بنابراین در صورتیکه شاعر در سرزمینش باشد شعرش از (حنین) بشمار نمی‌رود مگر اینکه شاعر در غربت ودوری بسر ببرد. شعرای دور از وطن شعرهای با درد و شورانگیز و دل‌نشین و پاک می‌سرایند، به‌ویژه شعرایی که سرزمین شان را مغلوبانه از دست داده و از وطن‌شان دور شده‌اند، بسیاری از کسانی که به این روش شعر گفته اند شعرای اند که در دیار غربت دور از سرزمین‌شان در شام و لبنان بسر می‌برند. (التونجی، ۱۴۱۳: ۳۸۵).

نوستالژی و عوامل به وجود آورنده‌ی آن در ادبیات:

نوستالژی در ادبیات رفتاری است که معمولاً ناخودآگاه در شاعر یا نویسنده بروز کرده و تجلی می‌یابد. روان انسان ادبیات را می‌سازد و ادبیات روان انسان را می‌پروراند. دریافت‌های روانی انسان به جنبه‌هایی از حیات

طبیعی و انسانی نظر می‌کند و بن‌مایه‌های آفرینش‌های ادبی را فراهم می‌آورد. از سوی دیگر ادبیات نیز به حقایق زندگی نظر می‌کند تا روشن‌گر جنبه‌هایی از روان انسان باشد. (شریفیان، ۱۳۸۹: ۲۹).

از عوامل ایجاد نوستالژی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- از دست دادن اعضای خانواده یا عزیزی که باعث گریستن و مرثیه خواندن می‌شود این عامل یکی از عوامل احساس غربت است.
- حبس و تبعید از مهم‌ترین شکل نوستالژی است که شاعر یا نویسنده به خاطر افکار و اندیشه‌های شخصی و اجتماعی تن به زندان و تبعید از وطن می‌دهد.
- حسرت برگزیده که عامل گله و شکایت از اوضاع زمان می‌گردد، این مسأله ناشی از آن است که شاعر در دوره‌های پیشین در شادکامی زندگی می‌کرده است.
- مهاجرت.
- یادآوری خاطرات دوران کودکی و جوانی و...
- غم و درد پیری و اندیشیدن به مرگ.
- و سایر مواردی که جنبه روحی و روانی دارد. (شریفیان، ۱۳۸۹: ۶۴).

ادبیات غنایی یکی از انواع ادبی است که بیش‌ترین مایه‌های نوستالژیک را در آن می‌توان یافت. شعر و ادب غنایی شعری است که مستقیماً احساسات و عواطف شخصی و خصوصی شاعر را بیان می‌کند و از عشق، پیری، خوشی، ناکامی، وطن پرستی، آرزوها و بشر دوستی وی حکایت دارد، و یا شاعر از عشق و خاطره‌ها و عواطف خود سخن به میان می‌آورد. (شریفیان، ۱۳۸۹: ۳۰).

نوستالژی و مهاجرت:

«یکی از کارکردهای خاطره، هویت بخشی به فرد است. فرض کنیم فردی از مولد خود به مکانی دیگر مهاجرت می‌کند، چنین فردی حس دل‌تنگی خود را با مرور مکرر خاطرات مولدش جبران می‌کند. نشستن در غربت، دور از دوستان، هم‌زبانان و همدلان موجب می‌گردد که انسان هرروزه به‌طور متناوب به گذشته‌ی خود باز گردد تا باشد بتواند کمبودهای روحی و فکری خود را جبران نماید. هرچه زمان بیشتر می‌گذرد او در این دوره بسته بیشتر اسیر می‌گردد. پس از مدتی این تکرارها موجب بروز افسردگی و سرخوردگی در او می‌گردد. جسمش آن‌جا و فکرش این‌جا است. دچار تضاد و بلاتکلیفی می‌گردد.

توسل به زرق و برق زندگی ماشینی و هیجانات کاذب مرسوم هیچ‌یک‌دوای درد او نمی‌گردد تا اینکه او اسیر حس نوستالژیک شدید می‌شود. در ظاهر شاد و خندان، اما در درون شکسته و پژمرده است. ساعتی آرام و ساعتی دیگر مضطرب و نگران است، این سیر دائمی زندگی او می‌گردد تا در آینده، بسته به ظرفیت‌های جسمی و روحی خود تا کجا مقاومت کند؟ و چه بر او بگذرد؟ غم و غربت و دل‌تنگی میهن در افرادی که از وطن خود به دور دست مهاجرت کرده‌اند بسیار شدید است. مثلاً در مجموعه‌ی «زمین و زمان» نادر نادرپور که آن را در

دیوار غربت سرود، کمتر شعری دیده می‌شود که مایه اندوه غربت و تنهایی شاعر در آن نباشد و یا از راز و نیازهای سیاوش کسرایی با زبان شعر، در واپسین سروده‌های درد آگینش «هوای آفتاب» که حاصل سیزده سال دوری از مهین است، درواقع زمزمه‌هایی است در اندوه فراق یاران دیرینش. همه این اشعار احساس دل‌تنگی و نوستالژی شاعر را به خواننده منتقل می‌کند.» (شریفیان، ۱۳۸۹: ۸۳ و ۸۴).

محمد کاظم کاظمی:

محمد کاظم کاظمی در ۱۳۴۶ش در هرات تولد یافته و تحصیلات دبستانی و دبیرستانی را در زادگاهش و کابل به پایان برده است. در ۱۳۶۴ش با خانواده به ایران کوچید و در مشهد اقامت گزید است. در رشتته‌ها و ساختمان از دانشگاه فردوسی مشهد دانشنامه‌ی لیسانس گرفته. وی در آغاز دهه شصت به شعر روی آورد و از موسسان و فعالان انجمن شاعران و دفتر هنر و ادبیات انقلاب اسلامی افغانستان در ایران به شمار می‌رود. وی در شعر به مثنوی و غزل توجه دارد. شعرهایش بعضاً دارای حال و هوای سبک هندی و متأثر از نازک خیالی‌های این شیوه است؛ اما اغلب اشعر وی واجد مضامین مقاومت است که گاه با طنزی تلخ همراه شده است. کاظمی در آموزش شعر و پژوهش در نیز دستی دارد و کتاب آموزشی روزنه از او گواهی آگاهی و استواری وی به علوم بلاغی کهن و زبان امروزی است. نام وی همراه با مثنوی بلند «پیاده آمده بودم» به سر زبان‌ها افتاد و در محافل ادبی، از جمله در میان ایرانیان، باستایش فروان مواجه شد. (انوشه و شریعتی، ۱۳۸۲: ۱۵۱).

نخستین همکاری فرهنگی- هنری وی با حوزه‌ی هنری تبلیغات اسلامی مشهد بود، وی همچنین از بنیادگذاران انجمن شاعران افغانستان بود (۱۳۶۹ش). کاظمی پس از بنیاد گرفتن دفتر هنر و ادبیات انقلاب اسلامی افغانستان که خود در شکل‌گیری آن نقش ارزشمند داشت، مسئولیت بخش شعر آن را بر عهده گرفت. همچنین وی از ۱۳۷۴ش مسئول گروه هنر و ادبیات روزنامه‌ی قدس بوده است، در شناساندن ویژگی‌های شعر مقاومت افغانستان و رشد و بالندگی شاعران جوان مهاجر نقشی چشم‌گیر داشته است. (انوشه، ۱۳۸۲: ۸۱۵).

شعر کاظمی:

زمینه‌های اصلی شعرهای کاظمی را عواطف ناشی از تأثیر اجتماعی و سیاسی رقم می‌زند. کاظمی شاعری متعهد و اجتماعی است و اشعار او عموماً سختی‌ها و مرارت‌های را بازگو می‌کند که کشورش به خاطر اشغال و جنگ پایان‌ناپذیر تحمل کرده است. (بسمل، ۱۳۹۶: ۹۶). کاظمی خود در این مورد چنین گفته است: «بسیار از سروده‌هایم با مسایل دو دهه‌ی اخیر کشور ما افغانستان پیوند دارد و در پاره‌ای از آن‌ها به اشخاص، به وقایع و یا جریان‌های سیاسی اشارت‌های شده است» (کاظمی، ۱۳۹۳: ۱۰). هم‌چنین در جای دیگر گفته است: «جانمایه‌ی اصلی شعرم، دردها، رنج‌ها، آرزوها و امیدهای مردم بوده است. (کاظمی، ۱۳۹۳: ۱۳)، در جای دیگر نیز این‌گونه سخن گفته است. «هیچ‌گاه شعرم مربوط به شخص خودم نبود و چیزی که درباره‌ی خودم اتفاق افتاده؛ حدیث نفس نکرده‌ام، چیزی بوده که برای مردم و جامعه اتفاق می‌افتاد. در سراسر اشعار او، چیزی که بیشتر از همه به چشم می‌خورد، درد نامردمی‌ها و راه درست ندیدن هموطنان و داعیه‌داران پرچم آزادی است، تا شکایت دوری از وطن و اشغال کشورش را به گوش همگان برساند. او در تمام اشعارش شاید کلمه‌ی درد و رنج و کلمات

مترادف آن را با بسامد بالا نیاورده باشد؛ ولی موضوع اصلی تمام اشعارش، درد و رنج است؛ درد شخصی، درد اجتماعی و درد مردم و درد خوب شناخته نشدن عقاید و نظریات.

آثار کاظمی:

- از کاظمی آثار زیادی به چاپ رسیده است که برخی از آن‌ها قراز ذیل‌اند:
- راپیاده آمده بودم پیاده...، مجموعه شعر، حوزه هنری، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۰؛ چاپ دوم، ۱۳۸۰.
- روزنه، مجموعه‌ی آموزشی شعر، ضریح آفتاب، مشهد، چاپ اول (سه جلد)، ۱۳۷۴-۱۳۷۰؛ چاپ دوم (نگارش دوم در یک جلد)، ۱۳۷۷.
- گزیده ادبیات معاصر، مجموعه شعر ۴۹، کتاب نیستان، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۰؛ چاپ دوم، ۱۳۸۰.
- شهر پارسی، ۱۳۹۸، چاپ چهارم، مشهد: سپیده‌باوران.
- هم‌زبانی و بی‌زبانی، عرفان، تهران، ۱۳۸۲.
- صبح در زنجیر، تهران، ۱۳۷۱.
- «از چیدن رنگ» برگزیده‌ای از غزل‌های مولانا بیدل، ۱۳۸۶، ناشر: تهران: محمد ابراهیم شریعتی افغانستانی.
- کلید در باز، رهیافت‌های در شعر بیدل، ۱۳۸۷.
- شمشیر و جغرافیا، مجموعه شعر، ۱۳۹۳، چاپ دوم، مشهد: سپیده‌باوران.
- قصه‌ی سنگ و خشت، گزینۀ شعر، ۱۳۹۰، چاپ ششم، کتاب نیستان.
- دیوان خلیل‌الله خلیلی (گردآوری)، ۱۳۸۹، نشر: تهران: محمد ابراهیم شریعتی افغانستانی.

نوستالژی در شعر محمد کاظم کاظمی:

مرثیه در حسرت عزیزان و دوستان از دست رفته:

از مؤلفه‌های نوستالژی فردی مرگ یکی از اعضای خانواده یا دوستان و دیگر عزیزان است. مرگ عزیزان و نوحه در عزای ایشان را از آن‌روی موضوع نوستالژی حساب کردیم که به‌نوعی، یاد کرد خاطرات حیات و حسرت زندگی شاعر در کنار ایشان است. این‌گونه اشعار در سروده‌های بسیاری از شاعران دیده می‌شود

قُرَّة‌العین من میوه‌ی دل یادش باد

که چه آسان بشد و، کار مرا مشکل کرد

(حافظ، ۱۳۸۲: ۳۴۷).

کاظمی روحی لطیف، آرام و ملایمی دارد همین خصوصیت او سبب شده است که در مرگ عزیزان و دوستان خود به سرعت تحت تأثیر قرار بگیرد، مرگ دوستان او را سخت می‌آزارد و اندوه ناشی از آن در شعر او به خوبی نمایان و قابل لمس است.

کاظمی در شعر «سیاوش» که در سوگ عبدالقهار عاصی شاعر افغانستانی که در اثر اصابت راکت در شهر کابل جام شهادت نوشید و از دوستان نزدیک کاظمی بود مرگ عاصی کاظمی را در گلیم غم می‌نشانند و حسرت بار در سوگ او ناله سر می‌دهد که مرگ او را مرگ یک انسان عادی نه بلکه مرگ یک جامعه و مرگ شعر و دیوان شعر قلمداد می‌کند.

شگفتا در این فصل بی‌رحم، در خود
فرو برده دیوان و اشعار ما را
مگر بعدی عمری از خواب سنگین
تکانی دهد مرگ قهار ما را
(کاظمی، ۱۳۹۰: ۸۱).

کاظمی در شعر «ای درخت تناور» که در اندوه از دست دادن همسنگر خود سروده است که تابوت او را بر شانه حمل کرده و از حسرت و اندوه فراوان اشک در چشمان او جاری است

دیروز بر شانه بردم تابوت همسنگرم را
می‌شویم از حیرت امروز چشمان نا باورم را
باور نمی‌کردی اما روزی بیاید که باید
از زیر خرواری از خاک پیدا کنم کشورم را
آویختیم از درختان نعش کسانی را که دیروز
آویختند از درختان موی سر مادرم را
آه ای درخت تناور! بیمت مبادا، که دیدم
صد بار کوبید و نشکست این سنگ، بال و پرم را
آه ای درخت تناور! بر خود ملرز این زمستان
بر شانه‌هایت بینداز تنها لباس برم را
دیروز اگر شاخه‌هایت یک لحظه خَم می‌شد از برف،
کی می‌توانستم امروز بالا بگیرم سرم را؟
(کاظمی، ۱۳۹۰: ۶۰).

حس نوستالژیکی در اشعار کاظمی غم و اندوهی از دست رفتن شخصیت‌های انقلابی است این حس نوستالژی در شعر کاظمی به خوبی قابل لمس است.

و در شعر دیگر نیز تحت عنوان «در سوگ آئینه» بازهم این حسرت و اندوهی فقدان امام خمینی در شعر او جاری است. شاعر در این شعر حسرت می‌خورد و آرزوی این را می‌کند که ای کاش مرگ به سراغ تمام مردم

قبیله می‌آمد و جان آن‌ها را می‌گرفت؛ اما، امام خمینی در حیات می‌بود؛ چون شاعر مرگ او را مرگ تمام جهان و تاریکی جهان تلقی می‌کند و هراس دارد که مبادا پس از مرگ او حیات قبیله و کشور دوام بی‌آورد.

امشب خبر کنید تمام قبیله را
بر شانه می‌برند امام قبیله را
ای کاش می‌گرفت به جای تو دست مرگ
جان تمام قوم، تمام قبیله را...
بعد از تو، بعد رفتن تو گرچه نا به جاست
باور نمی‌کنم دوام قبیله را...
رفتی و روزگار سیه شد بر آینه
(کاظمی، ۱۳۹۰: ۱۸).

این اندوه بزرگ شاعر را تنها نمی‌گذرد و در هر زمان و مکان ناله سر می‌دهد و غم و اندوه خود را با بیان غم انگیز در شعر خود جاری می‌کند.

مباد آسمان بی‌تو خالی بماند
و این چشمه دور از زلالی بماند
مبادا پس از دستپایش ده ما
گرفتار افسرده حالی بماند
چه می‌شد کر کدخدا بر نمی‌گشت
و می‌شد کنار اهالی بماند..
(کاظمی، ۱۳۹۰: ۴۶).

غم غربت:

وطن درد مشترک و جزء نوستالژی عمومی و اجتماعی است. اگر شاعر در حسرت بر خانه و کاشانه شخصی یا محله و شهر خود صحبت کند نوستالژی شخصی است، اما اگر از وطن به صورت کلی حرف بزند اجتماعی است. این مؤلفه در شعر کاظمی نیز مانند بقیه شاعران بیشتر جلوه فردی به خود گرفته است. بنابراین بدیهی است که هر که درد وطن و وطن دوستی دارد اگر از آن جدا شود و به غربت دچار آید، ناگزیر ناله‌ی آوارگی و غربت سر می‌دهد و از درد فراق وطن به خروش می‌آید عشق به وطن در خون هر انسانی جاریست و آن عشق یک امر فطری است که از عمق جان و ایمان می‌جوشد.

در شعر کاظمی دردهای غربت و دل‌تنگی‌های ناشی از آن به صورتی بسیار زیبا و اثرگذار بیان شده است که می‌توان شعر وی را شعر غم و غربت و درد نامید.

مثنوی «بازگشت» کاظمی که سخنی از سوی یک مهاجر با میزبان اوست در هنگام بازگشت به وطن، با کلام زیبا، غربت و دل‌تنگی‌های یک مهاجر را بازگو می‌کند.

مشکلات اجتماعی و اقتصادی ناشی از مهاجرت در شعر شاعران مهاجر افغانستان خاصه در غزل مثنوی بازگشت محمدکاظم کاظمی که بهترین نمونه‌ی تجربه‌ای شخصی شاعر از غربت خود را گنجانیده است و از وطن در مفهوم عمومی یادنکرده است بازتاب دارد» ماجرای سرودن این غزل مثنوی از این قرار است که با رسیدن خبر پیروزی‌های مجاهدان و خروج کامل روس‌ها از خاک افغانستان، این پندار برای شاعران مهاجر پیش آمد که بزودی به وطن باز خواهند گشت و کاظمی تحت تأثیر این پندار اقدام به سرودن مشهورترین شعر مهاجران در ایران؛ یعنی غزل مثنوی نسبتاً بلند «بازگشت» نمود. در این شعر، کاظمی، شکر و شکایت از مردم ایران را به هم آمیخته و اشتیاق به بازگشت از یک‌سو و اندوه ترک دوستان و تعلقات ایران از سوی دیگر رنگ عاطفی تأثیر گذاری به آن بخشیده است. کاظمی شور و اشتیاق که به وطن دارد. آهنگ رفتن می‌کند و از وضعیت که در ایران داشته را به‌خوبی و زیبایی بیان می‌کند. مسافر فقیر و غریبه که سفره‌اش خالی آن‌گونه که آمده بود آن‌گونه پس می‌رود بدون اینکه تغییر را در زندگی خود مشاهده کند.

غروب در نفس گرم جاده خواهیم رفت
پیاده آمده بودم پیاده خواهیم رفت
طلسم غربتم امشب شکسته خواهد شد
و سفره‌ای که تهی بود بسته خواهد شد
و در حوالی شب‌های عید همسایه!
صدای گریه نخواهی شنید همسایه!
همان غریبه که قلک نداشت، خواهد رفت
و کودکی که عروسک نداشت خواهد رفت
(کاظمی، ۱۳۹۰: ۴۲).

در این غزل مثنوی طوری که ذکر کردیم شکر و شکایت را به هم آمیخته است. از زحمات که کاظمی در ایران دیده، نشان‌گر این است از انجام کارهای دشوار و طاقت‌فرسا برای گذراندن روزگار دریغ ننموده است. و در ادامه می‌گوید.

منم که نانی اگر داشتم از آجر بود
و سفره‌ام که نبود از گرسنگی پُر بود
به هر چه آینه، تصویری از شکست من است
به سنگ سنگ بناها، نشان دست من است
(کاظمی، ۱۳۹۰: ۴۳).

و در ادامه از سنگر و مزار برادرش، مسجد و محرابی یاد می‌کند که شاعر را به یاد وطنش می‌اندازد و حزم رفتن او را چندین برابر می‌کند و نیز هراس هم از اوضاع آشفته و نابسامان افغانستان دارد از تیغ و شمشیر یاد می‌کند که آماده جدا کردن سر از تن است.

چگونه باز نگردم، که مسجد و محراب
چگونه؟ آه، مزار برادرم آنجاست

چگونه باز نگردم که مسجد و محراب
و تیغ، منتظر بوسه بر سرم آن جاست...
شکسته بالی‌ام اینجا شکست طاقت نیست
کرآن‌های که در آن خوب می‌پریم، آنجاست
(کاظمی، ۱۳۹۰: ۴۳).

این نکته قابل ذکر است که کاظمی رنج‌ها و حسرت‌های عمومی را از دریچه‌ی نگاه شخصی خودش می‌بیند و آن را به تصویر می‌کشد و این می‌تواند مختص خود کاظمی می‌باشد که از کل به جزء رسیده و دردهای مشترک مهاجران افغان را از فیلتر تجربه شخصی خود عبور داده و به تصویر کشیده است.

من از سکوت سرد تان خبر دارم
شهید داده‌ام از درد تان خبر دارم..
تو زخم دیدی اگر تازیانه من خوردم
تو سنگ خوردی اگر آب و دانه من خوردم
(کاظمی، ۱۳۹۰: ۴۴).

کاظمی در شعر «از دل جنگل انبوه» «سرایش این شعر با اولین زمزمه‌های فروپاشی دولت کمونیستی افغانستان رخ داده و در عمل تا آستانه‌ی پیروزی مجاهدین طول کشید. نام این شعر در ابتدا «بازگشت» بود، به اعتبار نوید بازگشت به کشور، که حد اقل در مورد خود من تاکنون محقق نشده است» (کاظمی، ۱۳۹۳: ۱۶۲).

شاعر در این شعر با بیان و یاد خاطرات گذشته خود از افغانستان و روابط صمیمی که باهمسایه خود داشته بیان می‌کند. ضمناً در این شعر خودش را مهمان که بار دوش میزبان است و کودکانش را مزاحمی برای کودکان همسایه‌های خود می‌پندارد. از انتظاری و چشم به در بودن پدر خود می‌حرفد؛ اما با این‌همه دل شاعر غربت زده، میل بازگشت بسوی وطن و در جمع دوستان و خانواده دارد و نیز شاعر از این بازگشت حراس هم دارد و می‌گوید هراس‌ام از آن است که دوباره در بازگشت به روی من بسته شود و حادثات ناگوار دوباره تکرار شود و نابسامانی افغانستان دوباره اوج بگیرد و من برگردم به کشورم با این‌همه رنج و مشقت‌های که متحمل شده‌ام هیچ نام و نشان از من و ارث از پدر باقی نمانده باشد و حتی پدرم مرا نشاسد. شوربختانه که این نابسامانی‌ها ادامه پیدا می‌کند و کاظمی به آرزوها و خیالات خود دست نمی‌یابد اما بازهم امید را از دست نداده است و می‌گوید یک روزی به سرزمین خود بر می‌گردم.

از دل جنگل انبوه مرا می‌خواند
کسی از آن طرف کوه مرا می‌خواند...
بی‌خبر یک شب از این‌همهمه برمی‌گردم
فصل کوچ است به‌سوی رمه بر می‌گردم
و خدا حافظی از صحن حرم خواهم کرد
زحمتی است به دوش همه، کم خواهم کرد...

یاد گار سفرم آنچه به جا خواهد ماند
 یکدو بیتی است که در یاد شما خواهد ماند...
 از برادر گله، بگذار فراموش کنم
 صحبت از فاصله، بگذار فراموش کنم
 یاد من باشد از این باغ اناری چیدم
 و گل از دامن رنگین بهاری چیدم...
 خانه دیوار ندارد مگر آنجا، دوست!
 روزه افطار ندارد مگر آنجا، ای دوست!
 دو سه گامی به سحر مانده بیا باز گردیم
 و پدر چشم به در مانده بیا باز گردیم
 بیمناکم که بد حادثه تکرار شود
 در برگشت به روی همه دیوار شود...
 بیمناکم که پدر پیر مرا نشناسد
 وارث خسته پامیر مرا نشناسد

این نکته نیز قابل ذکر است که هجرت آن قدر به طول انجامیده و شاعر چنان به زندگی دور از وطن خو کرده که در آستانه بازگشت به وطن، از مهجر نیز با بیانی آمیخته به نوستالژی و حسرت سخن می گوید (کاظمی، ۱۳۹۰: ۶۱).

محمدکاظم کاظمی در شعر «سقف های بی دیوار» به وصف وطن و ملتش پرداخته است. مضمون اصلی در این شعر استبداد و درهم ریختگی ارزش هاست که شاعر آن را به صورت واقعی به تصویر کشیده است. از «فضای سیاه» و «دل غربت کشیده» سخن می گوید. و او خود را «درد مند بی پناه» معرفی می کند که پی سپر غم و اندوهی جانکاه شده و در جست و جوی ملجأ و ماوایی برای زندگی آرام است. در همان حال ضربه های تازیانه بر دوشش فرود می آید. دل ها در غم و اندوه فرو رفته اند و کسی فریاد و ناله آن ها را نمی شنود و روزگار، روزگار مرگ است و اگر خنده بر لب است او خنده نیست بلکه ناله ای است ناشی از زخم های دوری و مهاجرت از وطن.

از فضای سیاه می آییم
 همره اشک و آه می آییم
 غم لگد مال کرده است مرا
 ناله دنبال کرده است مرا
 دل غربت کشیده ای دارم
 پای هر سو دویده ای دارم
 ضربه ی تازیان بر دوشم
 کرده چون اشک، خانه بر دوشم...
 فصل، فصل کشنده ی زخم است

خنده گر هست، خنده زخم است
(کاظمی، ۱۳۹۰: ۱۳).

در ادامه شاعر در دیار غربت و شب‌های آوارگی سراغ کشور خود را می‌گیرد که درد غربت و دوری از وطن او را به پایه مرگ می‌رساند، کشور که وضعیت آن آشفته و از هم ریخته است و هیچ چیزی سر جای خود قرار ندارد. او برای کشورش می‌سراید و کشور خود را به «سقف بی دیوار» و «قبرهای بی عنوان» توصیف می‌کند. او وضعیت تأسف بار کشور خود را نتیجه‌ی ناتوانی مردان دروغگو و شکم باره می‌داند. این بی‌عدالتی‌ها و اختلاف‌های طبقاتی، تبعیض نژادی، چنان ضمیر شاعر احاطه کرده است در لابلای اشعار او موج می‌زند.

امشب از درد و داغ می‌میرم
کشورم را سراغ می‌گیرم
کشور ابرهای بی‌باران
کشور قبرهای بی‌عنوان
کشور ازدحام سنگ مزار
کشور دود، کشور باروت
کشور مرگ‌های بی‌تابوت
کشور کوه‌های پا برجا
کشور دشت‌های طوفان‌زا
کشور گردباد، کشور جنگ
مهد خورشید زادگاه تفنگ
(کاظمی، ۱۳۹۰: ۱۵).

شاعر در شعر دیگری «تا دور ترین ستاره» به سبب دوری از دیار و سرزمین، خود را چون برگ رها شده در باد که به هر سو پَر پَر می‌شود و هم‌رکاب ناله فریاد که ناشی از غربت است می‌داند این ناله و فریاد او را رها کردن نیست و عنان‌بر عنان با او همراه است و به سمت خود می‌کشاند، خودش را تنها و جدا از کاروان، خسته و مانده و گرفتار به دردها که ناشی از غربت و بی‌وطنی است می‌داند فریاد و شکوه سر می‌دهد که ای درد از من درد مند و خسته چه طمع داری.

چون برگ رها به دامن بادم
دیری است که هم رکاب فریادم...
اینک منم ز کاروان مـانده
نیم از ره و نیم ز جان مـانده
زین خسته بی وطن چه می‌خواهی
ای درد زجان من چه می‌خواهی
(کاظمی، ۱۳۷۹: ۳۵).

کاظمی در شعر « تبعیدیان » چنان احساس می‌کند که افرادی که در غربت به سر می‌برد مانند آدم ابوالبشراند که با فریب شیطان از بهشت رانده شد. و این احساس برای هر فردی که در دیار غربت به سر ببرد محسوس است. و وطن‌اش برایش فردوس کوچکی است که همیشه در یاد اوست و درد مردم‌اش برای او درد خود اوست.

ما ز تبعیدیان بهشتیم
پشت پا خورده‌ی سرنوشتیم
مثل خشکیده برگیم امشب
میزبان مرگیم امشب
(کاظمی، ۱۳۹۱: ۷)

در ادامه‌ی این شعر شاعر سرزمین غربت را هم‌چون زنجیر و حلقه‌های می‌داند که دیر سال است در دست و پای او زده شده.

خضم و مستی دیر ساله
ما و زنجیر، زنجیر ناله
ما و زنجیر، زنجیر نامرد
حلقه حلقه پُر از حسرت و درد
تا سحر زنگ زنجیر خوردیم
بارها حلقه‌ها را شمردیم
(کاظمی، ۱۳۹۱: ۷).

شاعر در جای دیگری تحت عنوان «آوره» خود را آوره ترین مردمان جهان می‌داند و این آورگی و دوری از وطن سالیان سال است دامن‌گیر او شده است کسی با او حرف از محبت نمی‌زند نه تنها فریاد و صدای او را کسی نمی‌شنود بلکه او را به دیده تحقیر می‌نگرند.

بر شانه خویش هم گرانم
آواره ترین مردمانم
عمری است که چون صدای زنجیر
در کوچه بی‌کسی روانم
تا صبح ستاره می‌شمارم
تا صبح ستاره می‌فشانم...
(کاظمی، ۱۳۹۰: ۲۶).

روستاستایی و بازگشت به زندگی بدوی:

اصطلاح رمانتیک ریشه در پیوند با مفاهیم طبیعی و بکر روستایی دارد؛ چراکه اشاره‌ی آن به هر چیز جالب و بدیعی است که یا گویای، صفا و سادگی روستایی بوده و یا طبیعتی را که وحشی و بی‌نظم است، شامل

می‌شود. در تلقی رمانتیک‌ها روستا در تقابل با شهر، مظهر زندگی طبیعی انسان و یادگار از دست‌رفته‌ی عصر سنت است؛ درحالی‌که شهر و تمدن، جلوه‌گاه زندگی تصنع‌آمیز و ره‌آورد تمدن پر قساوت بشری است. از همین رو است که تصویر شهر در مقایسه با روستا همراه با پلیدی و نیرنگ عرصه می‌شود. جوهر این تلقی رمانتیک‌ها از شهر و روستا در کلام ولیام کوپر بازتاب یافته است، که می‌گوید: «خداوند روستا را آفرید و انسان شهر را. (صدرنیا، ۱۳۸۲: ۱۴۵).

یکی از نکات قابل‌توجه در شعر کاظمی، انعکاس غم و اندوه نوستالژیک بر عناصر طبیعی است؛ کاظمی تمایل فروانی به زندگی روستایی دارد همان‌گونه که از کاربرد عناصر طبیعت در کلام او و توصیف او از طبیعت، همراه باهمدلی با پدیده طبیعت می‌توان به این خصوصیت او پی‌برد.

کاظمی در شعر تحت عنوان «روستا» خودش را دور مانده از روستایی می‌داند که سر سبز و پُر از درخت و فضای آرامی دارد و پرندگان در دل طبیعت آن آواز سر می‌دهند و زندگی روستایی را زندگی‌ای می‌داند که همه در کنار هم با صمیمیت و دوستی زندگی می‌کنند و همیشه دل میل به روستا دارد و آهنگ رفتن به روستا می‌کند.

گل پاییز دیده را مانم
شهر چنگیز دیده را مانم...
یاد آروز، روزبخت به‌خیر
یاد روز پر درخت به‌خیر...
همه‌ی شیشه‌های پری بودند
همه‌ی کبک‌ها دری بودند
آبشاران عجب صفایی داشت
باغ پهلوی چه میوه‌هایی داشت
همه اهل باغ، یاور هم
همه خواهر برادر هم
همه اهل سخنوری بودند
همه عطار انوری بودند
همه عاشقه‌ها غزل پرداز
همه لاله‌ها دوبیتی ساز...
الغرض ده فضای خوبی داشت
باغ جدا هوای هوبی داشت...
ناگهان آسمان فسونی کرد
دل بی‌عقل ما جنونی کرد
مثل تسبیح دانه دانه شدیم
به‌سوی شهر روان شدیم...

دست دل را بگیر تا برویم
پای کوبان به روستا برویم
تشنه‌ام، تشنه، تشنه دور از آب
ایهالروستا! مرا دریاب
(کاظمی، ۱۳۹۱: ۱۵).

غم و اندوه اجتماعی:

همان‌طور ذکر شد در اشعار کاظمی علاوه بر غم و اندوه فردی غم و اندوه اجتماعی نیز وجود دارد که شعر کاظمی را می‌توان شعر درد ملت او دانست که در بیت بیت او درد و رنج مردم را می‌توان مشاهده کرد.

غم و اندوه جوانان کارگر در غربت:

اشتغال مهاجران به کارهای بدنی طاقت‌فرسا نیز یکی از مضامین فرعی غربت است که در شعر مهاجران بازتاب ویژه‌ای داشته است. مهاجران افغانستان طی سالیان اخیر بخش عمده‌ای از نیروی انسانی را برای کارهای ساختمانی در کشورهای مختلف تأمین کرده‌اند در میان این کارگران سخت‌کوش، تعدادی زیادی کودک و نوجوان وجود دارد که سر نوشت آن‌ها هم‌چون پدران شان با سنگ و خشت گره خورده است (چهرقانی: ۹۹). از ناحیه‌ی کودکان و جوانانی کارگر که برای به دست آوردن لقمه نانی ترک وطن نموده و دیار غربت را انتخاب کرده‌اند درس و تعلیم که آینده‌شان به آن رقم می‌خورد محروم اند، این رنج و درد که از مسایل اجتماعی می‌باشد در شعر شاعران مهاجر بخصوص کاظمی بازتاب ویژه‌ای دارد.

کاظمی در شعر «قصه‌ی سنگ و خشت» با حسرت و اندوه تصویری از کودکان و جوانان کارگر را بیان می‌کند که بخاطر پیدا کردن لقمه‌ی نانی دست از درس تعلیم بر داشته‌اند تا لقمه‌ای نانی برای سیر کردن شکم خود و خانواده خود به دست بی‌آورد.

دیدمت صبحدم در آخر صف، کوله سرنوشت در دستت
کوله باری که بود از آن پدر، و پدر رفت و هشت در دستت
گرچه با آسمان در افتادی تا که طرحی دگر در اندازی
باز این فالگیر آبله رو، طالعت را نوشت در دستت...
کاش می شد بینمت روزی، پشت میزی که از پدر نرسید
و کتابی که کس نگفته در آن قصه‌ی سنگ و خشت در دستت
(کاظمی، ۱۳۹۰: ۱۱۲).

کاظمی نیز در شعر «سفارش» از درد و اندوه کارگرانی می‌حرفد که در دیار غربت و به‌خاطر پیدا کردن لقمه‌ای نانی ترک یار و دیار کرده‌اند و فرزندان آن‌ها چشم به راه‌اند تا پدران‌شان بازگردند و هدیه از کشور غربت با خود بیاورند.

نتیجه‌گیری:

نوستالژی یا غم و غربت یکی از موضوعات مهم شعر معاصر افغانستان محسوب می‌شود و موضوعاتی که در شعر مهاجرت افغانستان مطرح شده بیش‌تر حول مسایلی؛ چون آوارگی، درد غربت، دعوت به مبارزه و پایداری، افسوس و زاری بر شهیدان، اسارت وطن و... است. نوستالژی پیوند عمیق با نقد روان‌شناسی دارد سر چشمه بسیار از اشعار نوستالژیک را باید از دورن شاعر و وضعیت زندگی شخصی و اجتماعی او جست‌وجو کرد که مهاجرت، غم اندوه، افسردگی، احساس غربت، خاطره و آرمان از مصادق‌های بارز آن هستند.

با توجه به بررسی‌های که روی شعر محمد کاظم کاظمی صورت گرفت به نظر می‌رسد مهم‌ترین عامل سوق کاظمی درد غربت است. نوستالژی و غربت یکی از اصلی‌ترین و مهم‌ترین ویژگی‌های بارز شعر این شاعر است که بهره‌ای از زندگی خود را در مهاجرت سپری کرده است. و اشعار این شاعر نشان می‌دهد که نمودهای نوستالژی فردی در شعر او بیش از همه غم غربت، یاد سرزمین مادری و آروزی دیدار و طن است. شاعری که از هجران خسته شده و همواره چشم به بازگشت وطن خود دارد و یادگارهای زندگی و خاطرات پیش از تلخی‌های جنگ را پاس می‌دارد... یادآوری دوران کودکی و جوانی و دوستی‌ها و عشق و غیره شاکله‌ی نوستالژی فردی این شاعر را تشکیل می‌دهد. در اشعار سیاسی- اجتماعی این شاعر نوستالژی به صورت‌های گوناگون بازتاب دارد کاظمی رنج‌ها و حسرت‌های عمومی را از دریچه نگاهی شخصی خودش می‌بیند و به تصویر می‌کشد نگاه حسرت‌بار به گذشته، شکایت از اوضاع نابسامان مهاجران و رنج و مشکلات دیار غربت و آنچه خود و هم‌وطنان آوره ایشان محتمل آن بودند در اشعار این شاعر بازتاب دارد.

مأخذ

قران کریم

آریان پور کاشانی، عباس؛ آریان پور کاشانی، منوچهر. (۱۳۶۷). فرهنگ دانشگاهی انگلیسی-فارسی، دوجلد، جلد دوم، تهران: سپهر، چاپ هفتم.

انوری، حسن. (۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ سخن، تهران: سخن، هفت جلد، جلد هفتم، چ دوم.

انوشه، حسن؛ شریعتی، حفیظ الله سحر. (۱۳۸۲). افغانستان در غربت، تهران: نسیم بخارا

انوشه، حسن. (۱۳۷۶). فرهنگنامه‌ای ادب فارسی ۲: اصطلاحات، موضوعات و مضامین ادب فارسی،

جلد دوم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ اول.

بسمل، محبوبه. (۱۳۹۶). بررسی سبکی اشعار محمدکاظم کاظمی، فصلنامه زیباشناسی ادبی،

شماره ۳۲، صص ۹۵-۱۱۴.

پورافکاری، نصرت‌الله. (۱۳۷۳). فرهنگ جامع روان‌شناسی - روان‌پزشکی انگلیسی-فارسی، تهران:

فرهنگ معاصر، دوجلد، جلد اول، چاپ اول.

التونجی، محمد. (۱۴۱۳). المعجم مفصل فی الادب، بیروت دارالکتب العالمیه.

خزئی، علی‌اکبر. (۱۳۹۱). با بررسی نوستالژی در دیوان ناصر خسرو تأکید بر روان‌شناسی رنگ،

تهران: ابن سینا

شریفیان، مهدی. (۱۳۸۹). روانشناسی درد، همدان: دانشگاه بوعلی سینا، چاپ، اول.

صدری نیا، باقر. (۱۳۸۲). جلوه‌های رمانتیسم در شعر شهریار، تهران: تبریز، سال ۴۶، ۱۳۴-۱۵۳.

عالی عباس‌آباد، یوسف. (۱۳۸۷). غم و غربت در شعر معاصر، نشریه علمی-گوهرگویا، شماره ۶،

۱۵۵-۱۸۰.

کاظمی، محمدکاظم. (۱۳۷۹). مجموعه شعر چهل نو، گزیده ادبیات معاصر، تهران: نیستان، چ دوم.

کاظمی، محمدکاظم. (۱۳۹۰). قصه سنگ و خشت، تهران: کتاب نیستان، چاپ ششم.

کاظمی، محمدکاظم. (۱۳۹۱). پیاده آمده بودم، تهران: سوره مهر، چاپ چهارم.

کاظمی، محمدکاظم. (۱۳۹۳). شمشیر و جغرافیا، مجموعه شعر، مشهد: سپیده باوران، چاپ دوم.



Balkh University
Marifat Scientific Journal
Social Science
Vol.1,2023

The Importance of Classrooms Management on Students Learning At English Department of Education Faculty

Assistant Professor Shugofa sayedi
Senior teaching Assistant Naheda jalal
Balkh University - Faculty of education, English department
Commendation: Associate Professor Abdul Haq Haqiq

Abstract

The purpose of this research is to address the importance of managing the classroom on students learning at English department of education faculty. The researchers of this research used field research and made questionnaire to figure out the importance of managing the classroom on students learning at English department of education faculty. During conducting these research, students were asked to share their experiences and background knowledge. In addition, the researchers have made a questionnaire and collected the data from 105 students who were from third and fourth classes of English department of education faculty. As a result, researchers found that most of the students believed the importance of managing the classroom. In addition, the researchers of this research suggested that every language teacher must pay attention about the importance of managing the classroom while teaching. We hope that the results of this research paper will be effective and helpful for language teachers in teaching.

Keywords: effective classroom management, teaching, motivation, positive teaching.

Introduction

Classroom management is intended to make ready the students with more opportunities to learn all of the things that an instructor does to organize students, space, time, and material so that students' learning take place. Students should be able to carry out their maximum potential, which help the students to improve their appropriate behavior patterns. Teachers must deal with unexpected events and have the ability to control students' behavior, using effective classroom management strategies. Effective classroom management and positive classroom climate constructions are very necessary goals for all teachers.

Anything a teacher does has implications for classroom management, like creating the setting, decorating the room, talking with students and telling their answers, arranging the chairs are all aspects of classroom management. Furthermore, this research is designed to find the importance of managing the classroom on students of English department at education faculty.

Research Questions

In this article the writers try to find answers for the given questions:

1. Which behaviors are good for teachers to use in order to manage the classrooms?
2. What are the students-teacher relationship?
3. Does good classroom management affect in language teaching?
4. Which factors are important for effective classroom management?

Research Objectives

The objectives of this research are as follows:

1. Identify the use and effectiveness of managing the classroom in general and in English department of Education Faculty of Balkh University in particular.
2. Knowing about the factors of classroom management which are used in English classes of Education Faculty.
3. Identify how teachers should incorporate good classroom management in English classes of Education Faculty.

Literature Review

The most difficult aspect of teaching for many beginning teachers is managing student's behavior. Poor classroom management cause that a teacher has a misbehavior class. Effective classroom management contains clear

communication and academic expectations. Also, classroom environment conducive to learning.

In addition, the issue of managing the classroom in language classrooms have been influential over the past two decades. Moreover, many practitioners involved in foreign language teaching and research has argued about the benefits of having good managing the classrooms. The aim of classroom management is to establish students for self-control through a process of promoting positive student achievement and behavior. Thus, academic achievement, teacher efficacy, and teacher and student's behavior are directly related with classroom management.

Teachers always try to have a discipline as one of the most important factor to promote effective teaching. Good classroom management helps to class control and conducive teaching environment (Riru Chandra, 2015).

According to Everton and Weinstein (2006) (as cited in Chandra 2015) Classroom management has two distinct purposes: "It not only seeks to establish and sustain an orderly environment so students can engage in meaningful academic learning, it also aims to enhance student social and moral growth" (p.4).

Classroom management is a multi-faceted activity and extends beyond the traditional behavior management techniques expressed to work with students with a disruptive behavior. Instructors must extend caring, supportive relationships and organizing among the students. They should use from group management methods that encourage students to interest with academic tasks. Jacob Kounin (2000) also believed that if students were engaged in their lessons, they would be less likely to misbehave. As we experienced during some years of our teaching that if a teacher has a good classroom management, the students get interested to participate in lessons.

In addition, Spencer Kagan (2014), stated that students should have an active role in setting classroom. By allowing the students to help create rules, the students will participate in classroom community building. Every student will work together and will be able to clearly understand the rules. Moreover, according to Canter (2010), Parents should know how their children are behaving in class, if it is good or bad. The teachers must be in touch with parents maybe with letters and notes, emails, or phone calls. If they are in touch, they will feel that they are important to their child's success in the classroom, but if they do not feel important to their children education, or welcome in the classroom, the students will suffer. Thus, there should be a good relationship between parents and teachers, so that everyone is on the same page to support

the students' need. If there is no support at home, the students will struggle in the classroom (Riau Chandra, 2015).

Merrett and Wheldell (1990) (as cited in Nagler 2015) explained that for positive teaching four interesting points are helpful for having an effective classroom behavior management. The main learning goals in teaching are to help students read, write, and calculate. To have enough time for these subjects positive teaching gives tips to have a comfortable atmosphere. "Positive teachers concern themselves with what children actually do rather than speculating about unconscious motives or processes which may be thought to underline their pupils' behavior" (Merrett& Wheldall, 1990, p.11).

Looking the behavior of the student is the only evidence that the teacher has about what people can do or will do and about what they believe. While some of the time the students are out of their seats we may say they are hyperactive. It does not help to solve the problem. Such labels are often used as an excuse for doing nothing.

Almost all classroom behavior is learned.

- Learning involves changes in behavior.
- Behavior changes as a result of its consequences.
- Behaviors are also influenced by classroom contexts (Katharina, S, N, 2015).

In any situation, each behavior is more appropriate than the other. The instructors should be pay attention to have an organized class which is helpful to teach in a good way. As instructors we also examined that the organization of the class has a good effect on teaching.

According to Nagler (2015) classroom climate is the social climate, the emotional and physical aspect of the classroom. Classroom climate has a positive effect on student's growth and behavior. A positive classroom climate feels safe, respectful, welcoming and supportive of students learning. For having a positive classroom climate, it is also important to develop a good relationship.

Meeting mutual of needs is a first component of a positive approach. Meeting mutual needs make a good relationship between the teacher and the student. All the students should recognize that they work together with the teacher as a team.

Feelings of a teacher is also one of the important factor for their daily work because a teacher's attitude is very important in the classroom. A positive attitude is fundamental because it is a prerequisite for all other techniques in the class. We are agreeing with this idea because a positive attitude is a fundamental for all the other techniques.

Tom (2018) also added that Practical skills like classroom management and positive behavior strategies are very important tools in a teacher's toolkit. Most of these skills are learned as a job, rather than in university classroom. So, inexperienced teachers often struggle with creating a positive environment in their classrooms.

The researches results show that the classroom management is at the very heart of teaching. It affects students' learning outcomes and can also have an impact on the teachers' wellbeing. In addition, good classroom management is a classroom environment where learning thrives, and students will dedicate to their studies and well behaved. But, poor classroom management is a setting where students are disruptive, disengaged and teachers are not listened to.

Methodology

The data for the present research is based on both quantitative and qualitative approach. A survey method is used in this research. All female students of third and fourth classes were the population of this research. After reviewing the literature, a questionnaire was developed. The questionnaire consisted of 10 close ended questions and 2 open ended questions. Close ended items were asked on four-point Likert scale. Five items are about the behaviors of teachers, and five items are about the students-teacher relationship.

Information was gathered through a questionnaire from 105 students of English department in Education faculty. Five of the participants answered the descriptive questions. The collected data were then analyzed and the percentages were calculated using Microsoft Excel and then converted into visual tables and charts.

Participants

The participants of this research are the students of third and fourth classes of English department of Education Faculty. There were 105 female students with different learning background. They were given multiple-choice and descriptive questions to answer the research questions. Out of the 105 participants, 5 of them answered descriptive questions. And 100 of them answered multiple-choice questions.

Data Collection

The data collection is a very important part of any research paper and it helps the researchers to finish their research by collecting relevant questionnaire. This questionnaire consisted of ten close-ended questions and two open-ended questions that students can write their information and ideas about classroom management.

Data Analysis

To come up with reasonable answers to the research questions, the data were analyzed and break down through formula and charts in Microsoft Excel.

Finding

This research paper is designed to implement at the university level is based on the survey of students' opinions that most of them were happy about applying of classroom management. The data has concluded with the majority of the participants' answers. The chart and tables below show participants background information.

Results

The answers collected from the questionnaires on importance of classroom management is analyzed and below is the quantitative analysis of students' answers and feedback on the importance of classroom management among the students of English department of Education Faculty.

The current research shows that 87 % of students at English department of Education Faculty were understand the effectiveness of classroom management. They were happy with using good classroom management. They added that if teachers cannot monitor, create good teaching environment and other classroom management, they cannot achieve a positive result. And 13% of them did not have information about the classroom management.

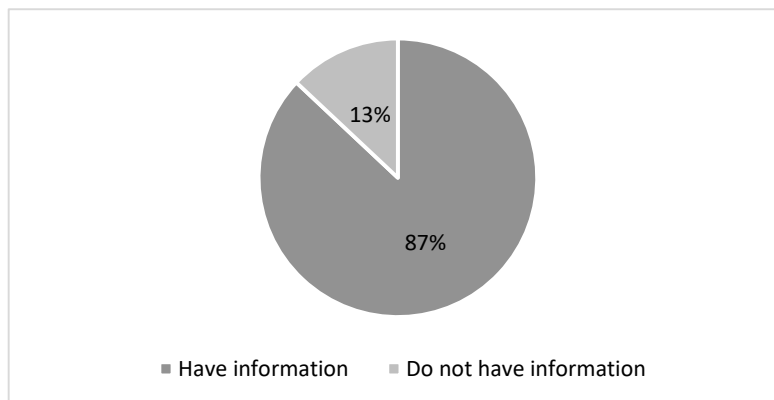


Figure 1: The effectiveness of classroom management on students' learning.

Some people may think that physical setting of the classroom is not very important in managing classrooms until they experience any environment problems that

change the atmosphere of the classroom and prevent them from teaching effectively. However, it is essential to recognize that the physical environment can influence the way teachers and students feel, think and behave. Likewise, according the figure two 57% of students name some factors that influence classroom management in language teaching, like having good atmosphere, body language, eye contact, having good plan, and time management help to manage the class. About 43% of them agreed that just having a good equipment effect language teaching.

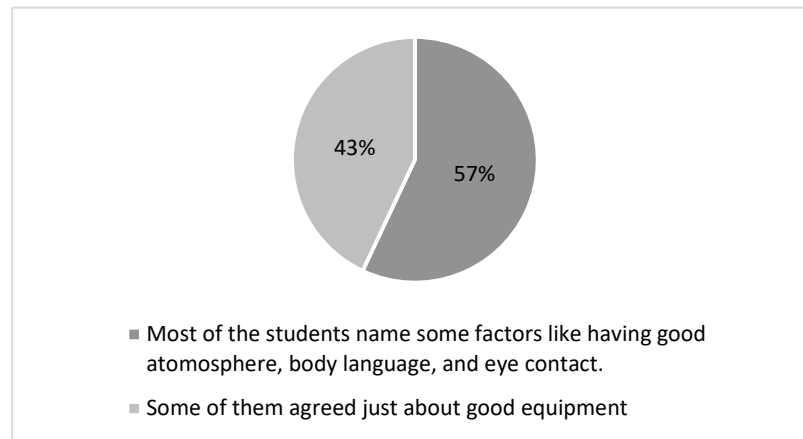


Figure 2: Important factors for effective classroom management.

Students' views about classroom behavior shows that (7%) of participants strongly agreed (29%) agreed (24%) disagreed and (40%) of them strongly disagreed about having difficulties on classroom behavior. Also (21%) of participants strongly agreed (16%) agreed (37%) disagreed and (26%) strongly disagreed about confident in classroom. However (3%) of students strongly agreed (21%) agreed (26%) disagreed and (50%) strongly disagreed about practices have run smoothly in classroom management. In addition, (14%) of students strongly agreed (29%) agreed (20%) disagreed and (37%) strongly disagreed that students follow the classroom management practices. Finally (30%) of students strongly agreed (23%) agreed (27%) disagreed and (20%) strongly disagreed that the classroom management has been balance towards students and teachers.

Table1. Classroom behavior.					
Rating Statement	Having difficulties (%)	confident (%)	Run smoothly (%)	Students practices (%)	Balance towards students and teachers (%)
Strongly Agree	7	21	3	14	30
Agree	29	16	21	29	23

Disagree	24	37	26	20	27
Strongly Disagree	40	26	50	37	20
Total of Percentage	100	100	100	100	100

Participants perceptions about students-teachers relationship shows that (36%) of them strongly agreed, (25%) agreed, (20%) disagreed, and (19%) of them strongly disagreed about positive relationship with learners. And, (23 %) of students strongly agreed, (24%) agreed, (29%) disagreed, and (24%) strongly disagreed about teacher is responsible for the learners. Also, (5%) of participants strongly agreed, (25%) agreed, (28%) disagreed, and (42%) strongly disagreed about teacher welfare with students. In addition, (17%) strongly agreed, (29%) agreed, (23%) disagreed, and (31%) strongly disagreed about teachers understand how to motivate learners. Consequently, (14%) strongly agreed, (12%) agreed, (27%) disagreed, and (47%) strongly disagreed about teacher helps students cope with stress.

Table2. Students- Teacher Relationship					
Rating Statement	Positive relationship (%)	Responsible (%)	Looks welfare (%)	How to motivate (%)	Cope with stress (%)
Strongly Agree	36	23	5	17	14
Agree	25	24	25	29	12
Disagree	20	29	28	23	27
Strongly Disagree	19	24	42	31	47
Total of Percentage	100	100	100	100	100

Discussion

The purpose of this research was to examine the importance of managing the classroom on students' learning at English Department of Education Faculty. In particular, the researchers wanted to know the effectiveness of classroom management, and the importance in teaching. From the data and reviewing the literature, researchers found that classroom management establishes students for self-control through a process of promoting positive student achievement and behavior. In addition, it affects students' learning outcomes and can also have an impact on teachers' wellbeing. Robert and Jana (2003) also stated that teachers can establish clear expectations for behavior in two ways: by establishing clear rules and procedures, and by providing consequences for student behavior. The importance of establishing rules and procedures for general classroom behavior, group work, seat work, use of materials and equipment, and beginning and ending the periods of the day. Moreover, the class should establish these rules and procedures through discussion and mutual

consent by teacher and students. As the participants answered that having good atmosphere, body language, eye contact, having good plan, and time management help to manage the class effectively, Robert and Jana (2003) also suggested some equitable and positive classroom behavior like eye contact, move toward and stand close to each student during the class period, and seating arrangement help the teachers to have a good management in the class. In conclusion, researchers examined that managing the classroom is one of the most important method that every language teacher should apply in their classes for better learning.

Conclusion

The research shows that most of the students of English department are satisfied with using effective managing classroom. Managing the classroom is regarded as one of the main important problem that may face teachers. Effective teachers have to be able to monitor their students and maintain an environment in the classroom that develop learning. The researchers of this research found that teachers must adapt the lesson and the curriculum to the interests, needs and use different learning styles. They must listen to their students and to integrate the management and organization of the class. In conclusion, the researchers highly recommend teachers of English language to develop good relationships between teacher and students based on respect. Other practices can be used for preventing the problem are contracts, rules and routine. A warm environment is needed beside imposing authority in managing class.

References

- Canter, H. (2010). Classroom Management. London: Modern Language Publication.
- Chandra, R. (2015). Classroom management for effective teaching. Vol, 4. Issue, International Journal of Education and Psychological Research.
- Clara, A. (2011). The importance of classroom management for Novice teachers. Universidad de Antioquia Medellin Colombia.
- Kagan, S. (2014). Methodology in learning teaching. University of Victoria: Cambridge University Press USA.
- Kounin, J. (2000). Method of teaching. Bangalore: Eastern Press.
- Korpershoek, H. (2014). Effective classroom management strategies and classroom management programs for educational practice. University of Groningen.
- Marzano, J, R., &, Marzano, J, S. (2003). The key to classroom management. Vol. 16. No, 1.
- Mellish, T. (2018). How does classroom management promote student learning? Indiana style.
- Merrett, B.& Wheldall. V. (1990). Classroom Teaching. Bristol: Intellect.
- Nagler, K, S. (2015). Effective classroom management & positive teaching. Vol, 9. No, 1. Published by Canadian center of Science and education.
- Postholm, M. (2013). Classroom management: What does research tell us? Norwegian University of Science and Technology.
- Spencer, B. (2020). The impact of effective classroom management. Oxford: Oxford University Press.
- Terada, Y. (2019). The key to effective classroom management. Singapore: National university of Singapore.
- Tom, E. (2018). Language teaching. Cambridge: Cambridge University Press.
- Tomas, A. (2016). Classroom management techniques. Oxford: Oxford University Press.
- Tomlinson, H. (2004). Educational Leadership. London: New Delhi.



Balkh University
Marifat Scientific Journal
Social Science
Vol.1,2023

Professional Development Programs for English Language Teachers

Senior Teaching Assistant Zahra Sadry
Balkh University - Language and Literature Faculty
English Language and Literature Department
Commendation: Associate Professor Abdul Haq Haqiq

Abstract

Generally, professional development is providing individuals with the essential skills that enable and empower them to develop their full potential and make maximum contributions to their work place. Programs dealing with teachers' professional development is also aimed at assisting educators to become more competent in their profession. In particular, the main purpose of this paper is to explore various professional development programs held in Afghanistan and Malaysia schools. Drawing on a case study methodology, interview was conducted with a representative from each institution to collect data from participants regarding different professional development programs for teachers. The findings revealed various ELT professional development programs held at the different educational institutions. Lastly, the paper featured suggestions and recommendations for effective professional development programs highlighted by the interviewees.

Key words: Professional development program, English language teaching (ELT), and differences

Introduction

In education, the term professional development is defined as the wide variety of specialized training, formal education, or advanced professional learning which are intended to help administrators, teachers, and educators to improve their professional knowledge, competence, skill, and effectiveness. Such programs or trainings may be funded by either district, school, or the state and sometimes they are supported by a foundation grant or other private funding source. Professional development includes activities that can develop an individual's knowledge, skills and expertise. Development can be provided in various ways, starting from the formal to the informal. It can be made available in the form of courses, workshops, seminars, conferences, or formal qualification programs, through collaboration between schools or teachers across schools or within the schools in which teachers work. Perhaps, one the easiest ways to achieve professional development is holding programs within the schools in which teachers work by involving in mentoring, collaborative teaching, and sharing of good practices. This paper highlights various English language teaching Professional Development Programs (ELT PDP) conducted in the two different educational institutions: Fatima-e-Balkhi High School, and SK (Felda) Bukit Damar, Pahang.

Research objective

To investigate professional development programs held in different institutions

Research question

What are the professional development programs held in different institutions?

Methodology

The methodology used in this study is quantitative approach utilizing case study design. The data was gained through interview conducted with a representative from Afghanistan and Malaysia school teachers. A semi-structured interview was conducted to collect the data. Prior to undertaking the study, the ethical clearance was sought from the participants and they were informed regarding the current research objective. Furthermore, in order to keep participants' privacy, each participant was assigned pseudonyms.

ELT professional development programs in Afghanistan schools

Miss Stayesh is an English language teacher who was also head of English Department in Fatima-e-Balkhi High School in Balkh, Afghanistan. She has a bachelor degree in English language and literature. She has several years of

English language teaching experience. She asserted that teaching is a passion for her and whenever she starts teaching a new class, it is like another chance for her to present the lessons in a new vivid and better manner comparing to previous classes.

As the interview was conducted with Miss Stayesh, she stated that though there are limited programs for professional development of English language teachers, but they are very happy to have these programs so that some of English language teachers can benefit from them. Regarding the professional development program that she attended; she pointed out to Connecting Classrooms Program. Connecting classrooms is a universal and global education program for schools around the globe which is conducted by British Council and UK's Department of International Development. British Council is an international organization which was established in 1964 in Kabul the capital of Afghanistan and after a long-time absence it was reopened again in 2002. This organization was closely working with Afghanistan Ministry of Education in the areas of education and English language.

Basically, in terms of English language, this organization was willing to assist English language teachers to become professionals and to enhance the quality of teaching and learning English in their institutions across Afghanistan. Additionally, English resource centers which was also established by British Council helped English language teachers to elevate their professional knowledge and had advice on different aspects of ELT. Connecting Classrooms Program in the context of Afghanistan offered professional development training for school English teachers and provided them the chance to cascade their best practices with one another. The training program focused on how to improve teaching English and how to adapt methodologies for teaching twenty first century's citizens. She declared that this program is called continuous professional development because it was not only training, but it had follow-up activities and it was long lasting. Kabilan and Veratharaju (2013) indicated that teachers need to improve themselves in gaining new content, pedagogical knowledge and teaching skills. According to Padwad and Dixit (2011), continuous professional development is a lifelong and long-term process which enables teachers to increase their professional and personal qualities and to enhance their skill, knowledge and practice which leads to empowerment of students. Dogan and Kirkgoz (2022) conducted a study to promote English language teachers' continuous professional development through action research. These teachers were educated on how to carry out the four steps of action research: planning, acting, observing and reflecting so that they implement it for their own professional development.

Mainly, this Afghan teacher pointed out that there were six modules in these trainings which module one focused on critical thinking and problem solving,

module two on creativity and imagination, module three on communication and collaboration, module four on digital literacy, module five on citizenship and module six on students' leadership and personal development. She also added that two English language teachers from some public schools were selected by Education Directory of a province to attend the training. Initially, the program was implemented only in four provinces of Afghanistan: Kabul, Balkh, Herat and Nengarhar but then it was expanded to sixteen provinces of Afghanistan including public and private schools. Moreover, she said, "The training was for five days." The initial phase, the first four days where teachers from different schools came together and learned regarding six mentioned modules and after day four of the training each teacher from each school was responsible to design a project and implement it within eight weeks applying whatever they learned from the training.

She mentioned that after completion of eight weeks, the second phase of program begun and it was the time when these English language teachers cascaded and shared their implemented projects. They showed the evidence of their work and shared their evaluation of the project. This training functioned like a community of practice for these school teachers where they all shared their knowledge, experiences and experiments. The interviewed English language teacher also emphasized that she set up informal meetings for teachers and her friends to come and share their success stories or new teaching ideas and things that they read. She thinks that this is one of the best ways that English language teachers develop professionally and continuously.

According to Kennedy (2005) this model of continuous professional development where teachers learn from somewhere and then cascade their insights with others is called cascade model. Regarding the importance of continuous professional development, Craft (2000) asserted that these programs not only improve teachers' teaching quality, but also help students learning.

In addition to British Council, United States Embassy in Kabul, Afghanistan also supported English language teaching. Teacher Stayesh also talked about her experience when she went to a foreign country for a short-term professional development program which was sponsored by US Embassy in 2014. She said that besides learning new ways of teaching English in classroom; this program enabled her to build a network which is an important strategy for career development with foreign language teachers. She asserted that whenever they have new ideas for teaching or any useful material for teaching, they share with one another. Moreover, she had a professional development or reflective journal which was the written record of her experiences, practices, observations and evaluations of her teaching and learning." Richards and Farrell (2005) states "journal serves as a personal record of thoughts, feelings and reactions to teaching".

ELT professional development program in SKBD, Malaysia

Miss Monira, is the head of English Panel in Sekolah (Felda) Bukit Damar (SKBD), Malaysia. She has a bachelor degree in Education (TESL). Fortunately, she got all the support from the senior teacher that always helped and guided her. She added that she faced problems in handling the English programs in the school as she is new to this situation and really need the guidance from the senior teachers. As outlined in the Malaysia Education Blueprint 2013-2025, teachers and school leaders aspects of Performance Training and Development (LDP) are given more specific emphasis. In-service training, (LDP) is an effort by the Ministry of Education to develop and improve teaching professionalism continuously in line with the National Training Policy. It is therefore the responsibility of the school to draw up appropriate training to improve the knowledge and skills of school teachers. Teacher Monira viewed professional development as teachers reflect on their experiences that come out of their interaction with formal and informal contexts and upon this reflection, they evaluate themselves and decide whether they have developed or not.

From the interview, Teacher Monira stated that LDP on the introduction and implementation of 'The Common European Framework of Reference' (CEFR) was conducted that focused on the learning materials and adaptation. As explained further in the first interview session above, it is an international standard for describing language ability on a six-point scale, from A1 for beginners, up to C2. It provides a framework to guide those involved in language teaching and testing.

The course that Teacher Monira attended called "Learning Materials & Adaptation" (LMA) which is a part of CEFR concentrating on the materials and adaptation. It is important for the teacher to know how to use the new material and adapt it in their teaching and learning process. This course is actually meant for the selected teachers which has been organized by the Pahang State Education Department. It is a compulsory course and the selected teachers were chosen by the District Education Office.

Teacher Monira explained that the course is mainly emphasized on how teachers can practice some ways to make their own teaching materials more students-friendly, appropriate for their student's level and how to meet their needs. After the course ended, all the teachers involved in the course were responsible to deliver all the knowledge that they gained from the course to all the head of English Panel in the district. Teacher Monira stated that she will be joined by another two teachers and they need to conduct a course at the district level. As all the head of English Panels went back from this course, they need to conduct the LDP to other English teachers in their own schools.

Additionally, one of the courses was to enhance the teachers' skills in teaching mixed abilities students. When she was asked what else she does for her own professional development, she explained that she discussed and catch up the new issues in teaching with the other teachers in other schools. Because her school was lacking exposure to the 21st century learning. So, she believed that all the teachers should have their own initiative to know more about the 21st century learning and how to implement it in their own schools.

Differences in ELT professional development programs

In Malaysia, the administrative structure of education system is organized at four hierarchical levels, namely, national, state, district, and school. In general, District Education Offices (DEO) were set up to ensure a more effective control and management in relation to education administration and DEO serve as an effective linkage between school and the State Education Department which coordinate and monitor the implementation of national education programs, projects, and activities. Differing from Malaysia, Afghanistan Education system is not organized in any hierarchical level. The ministry of education acts as the main authority that is responsible for the organization and supervision of education. In terms of English language teaching, most of the programs are conducted in collaboration with the British Council. The partnership between British Council and Afghanistan was one of the early efforts taken to let Afghanistan re-engaging internationally.

In Fatima-e- Balkhi High School, Connecting Classrooms Program (CCP) was held by the British Council in order to help school teachers to further enhance their skills and practices in English teaching. Connecting Classrooms Program and CEFR-Aligned Curriculum Cascade Program shared the same focuses: to improve English teaching and to enlighten teachers on how to adapt methodologies for teaching twenty first century's citizens. In SK (Felda) Bukit Damar, there is only one PD Program that was attended by the teacher which is the Performance Training and Development (LDP) on the introduction and implementation of CEFR that focusing on the learning materials and adaptation.

Meanwhile for CCP, the contents were presented in the form of a module and each module was premised on a particular topic. Examples of the topics were communication and collaboration, digital literacy, and students' leadership. CCP required the participants to design a language project which comprised all of the elements and aspects that had been introduced during the training. The project was implemented for eight weeks and it was followed with evaluation. For CLMA, the course was conducted for a week. Along the week, there were several slots and sessions delivered by the master trainer to all the teachers.

Unlike CCP, CEFR training and LDP-CEFR course did not apply any follow-up activities after the end of the programs. Meanwhile, for LDP-CEFR focused more on how to develop more students-friendly material. At the end of the LDP-CEFR course, all the teachers involved in this course were responsible to deliver all the knowledge that they gained from the course to all the heads of English Panel (HEP) in the district.

All interviewees shared the same impression and opinions on the impact induced by the programs. In short, to ensure excellent teaching, teachers need to first know what learning issues or problems they are dealing with and this can be done by knowing the students and most importantly acknowledge their needs. According to Alfaki (2014), to meet the changing needs of learners in the modern world, teachers have to pursue professional development and one of the ways to do this is by assessing and re-examining their teaching beliefs and practices. Through professional development, teachers are provided with rooms to constantly update and change their teaching materials, techniques, and methods.

Suggestions and recommendations for effective professional development programs

Talking about the effectiveness of professional development programs, the interviewees highlighted that the programs held need to be provided with small steps for teachers to follow. Those ‘baby steps’ are crucial to be incorporated into the development programs in order to ensure a comprehensive system of teaching and learning that shall support teachers to develop the knowledge, skills and competencies (Darling-Hammond et. al, 2017). The interviewees highlighted this aspect, because to them learning is incremental and it takes time to change practice. In order for the teaching practices and methods to be lasting, they must become a part of the teachers’ routine.

Apart from that, the teachers also suggested for online support and reflection meeting to be conducted in evaluating the effectiveness of the programs. As stated by the interviewees, the professional development programs are packed with new teaching practices, methods, strategies, teaching and learning materials to be implemented in the classrooms. Therefore, support during the teaching phase, especially when teachers need to implement the new approaches in their classes is considered crucial to the interviewees. According to Visser et. al, (2013), to organize face-to-face meetings during the teaching phase is complicated due to the time constraints, however, an online component can provide such support. To address this issue, e-mail exchange or using other mass media can be selected as a tool that enables all teachers to participate in the online exchange suggested by Owsten (2006).

That short weekly postings of teachers' reflections might stimulate others to participate in the exchange, thus promote a constant teaching development.

The interviewees agreed that one of the prominent elements to evaluate and ensure the effectiveness of professional development program is 'reflection'. By reflecting, teachers are able to assess their teaching based on the three types of decision makings namely planning, interactive and evaluative. 'Joint reflection', a term introduced by Meirink (2007) is one of the worth considered learning activities for teachers as strengths and weaknesses of the teaching-learning process emerge. As suggested by one of the interviewees, this joint reflection or reflection meeting can be conducted by organizing monthly reflection meeting – collaborative reflection. During the meeting, teachers will be able to discuss: issues faced in implementing the new teaching approaches or strategies, strengths and weaknesses, learning goals, assessments, and students' achievements. This collaborative reflection shall allow teachers to build up their confidence to effectively conduct the activities

Considering and taking into account, teachers' choice is the last suggestion and recommendation emphasized by the interviewees. According to Vislocky (2013), teachers are like students in which they need and appreciate choice. To ensure an effective teaching, students' needs, preferences, and learning problems are important to be considered. The same concept applies in creating and implementing the professional development programs for teachers. As suggested by one of the interviewees, the responsible authorities need to first interrogate teachers in finding and listing out the desired problems to address in their teaching practices. This is because, any professional development program is aimed at enhancing teachers' knowledge and skills and also as one way to support the increasingly complex skills, students need to learn. It is believed that providing teachers with the above-mentioned opportunities would produce high quality teaching.

Conclusion

To conclude, all the programs attended by the teachers did provide ongoing support for the teachers' professional development. Programs should be designed considering teachers' needs to provide positive changes in attitudes towards their profession. These teachers extremely need various professional development programs. They are all eager to improve their practice so that they can serve better to their students. Moreover, they want to keep abreast of new developments in teaching, gain mastery of new skills, and continue to reflect on their practices. Therefore, systematic planning should be carried out from time to time to ensure that the goal of professional programs is achieved.

References

- Alfaki, I. M. (2014). Professional development in English language teaching: A teachers' view. *British Journal of Education*, 2 (7), 32-49. www.ejournals.org
- Craft, A. (2000). *Continuing professional development: A practical guide for teachers and schools* (2nd ed.). Routledge.
- Dogan, C., & Kirkgoz, Y. (2022). Promoting continuous professional development of English teachers through action research. *International Journal of Educational Reform*, 31 (3), 1-32. <https://doi.org/10.1177/10567879211062224>
- Darling-Hammond, L., Hyler, M. E., & Gardner, M. (2017). Effective teacher professional development. Palo Alto: Learning Policy Institute.
- Kennedy A. (2005). Models of continuing professional development: A framework for analysis. *Journal of In-Service Education*, 31, (2), pp. 235–250. <https://doi.org/10.1080/13674580500200277>
- Kabilan, M. K. & Veratharaju, K. , (2013). Professional development needs of primary school English-language teachers in Malaysia. *Professional Development in Education*, 39 (3), pp. 330 – 351. <https://www.researchgate.net/publication/271936857>
- Meirink, J. A. (2007). Individual teacher learning in a context of collaboration in teams (9789080472273) [Doctoral dissertation, Universiteit Leiden].
- Padwad A. and Dixit K. (2011). “Continuing professional development: An annotated bibliography”, British Council India, available online at: <http://www.britishcouncil.org/cpdbiblio.pdf>.
- Richards, J. C., & Farrell, T. S. C. (2005). *Professional development for language teachers Strategies for teacher learning*. Cambridge University Press. <https://www.britishcouncil.af>
- Visser, T. C., Coenders, F. G. M., Terlouw, C., & Pieters, J. (2013). Evaluating a professional development programme for implementation of a multidisciplinary science subject. *Journal of Education and Training Studies*, 1 (2), 89-102. <https://files.eric.ed.gov>.

The importance and necessity of sedimentary pumice studies (Alluvial fans)

Professor Sultan Muhammad Ansari
Education Faculty
Balkh University

Abstract

Alluvial fans are conical or funnel-shaped sediments that are formed on the edges of the mountains, and the more we go from the mountains to the plain, the thickness decreases and the width increases. On average, the slope of the sedimentary piles is about 5 degrees, but it may change to more than 25 degrees. In terms of size, sedimentary plumes may have a radius of less than a few hundred meters to more than 150 kilometers. Sedimentary piles are very important in terms of creating agricultural lands, sand mines, quartz sand, gravel and sand and underground water storage. The smaller the sediment flakes are formed in the lower and lower parts, because the particles that make them have traveled a longer path and had more collisions, they will be smaller. In this scientific article, which was compiled in the style of library research, the role of sedimentary faces in the distribution of underground water tables and the availability of mines has been discussed.

Keywords: underground water, aqueduct, sediments, hydrological, placer, cone.

A pause on the importance and authenticity of historical documents

Associate Professor Fahim Kosha
Department of History
Jawzjan University

Abstract

I know it to be acknowledged and clarified that no researcher can be found, who has been able to do without existence, documents, sources and historical documents during historical tests; To read about the process of evolution, development, ups and downs of human societies or to guide them to the heights of success. Therefore, this research topic under the title: "Pausing on the importance and authenticity of historical documents" considering the urgency and necessity of time by using library and modern research methods to discover the facts of events, incidents, developments, changes, transformations and the like They have been researched, verified, analyzed and written. Also, the goal of our research is to know the living process of human societies based on the authenticity of documents and historical sources by using modern research methods to find the facts of the events during many periods from the distant past to the present. . Therefore, it is not suitable for any researcher of history to go directly to the events and investigate and consider them; Rather, most of the historical studies are placed in the atmosphere of the past and in the light of forgetfulness, distortions or unknowns; As a result, in order to receive them, it is necessary and certain to use historical sources, especially to know the authenticity of documents and historical documents; Because in any case, in the field of history, there is always a great distance between the historian and the historical events, that is, from the unknown to the information, and the knowledge of this distance and the method of investigation in their health,

validity and authenticity depend on perfection. The spiritual and professional nature of the researcher means that they will have a general and complete dependence on its methodology. Likewise, in the importance of research, it can be argued as follows: As many historical works and researches have done due to the accurate reliance on historical sources; to achieve valuable results in the field of understanding the importance, authenticity of documents and historical documents; Because this issue, according to its well-considered principles, will help to know more about human societies; However, most human societies have not been able to achieve fruitful scientific results without having professional researchers in front of the nobility and relying on research resources and materials; Therefore, as a result of writing this article to prove historical issues, keeping in mind the existence of documents and historical documents, they will cross the path of the unknown and gain knowledge through the sources of information.

Keywords: documents, information, research, history, society, documents

The place of astronomy in Islamic civilization

Associate Professor Nasir Ahmad Arian
Lecturer of Social science faculty
Balkh University

Abstract

Thinking about the world of creation and especially the heavens was common among humans from the past, which has even caused worship and investigation in this matter. Many factors caused Muslims to study and research more than others about the knowledge of heavenly bodies, one of the most important of which was religious matters such as: prayer, fasting, Hajj, Qibla recognition, sanctity of forbidden months. This sense of human curiosity, which wants to know what is happening around him, forced Muslims to try to identify as much astronomy as possible from the first centuries and express new ideas about them. They adopted the basics of astronomy from ancient nations such as Iran, India and Greece and achieved important developments. The topic of the current research is to investigate the state of astronomy in the Islamic world and the growth of this science among Muslims. The main question is how did Muslims learn this science and what discoveries did they make in this area? The findings are that Muslims considered astronomy to be a foreign science and took it from the ancient nations and made improvements, designed many zijs and authored many books on this subject.

Keywords: Astrolabe, Islam, observation, marriage, stars

A look at the Torah document, from the divine revelation (pbuh) to Distorted and rewritten by Ezra

Assistant Professor Noor Mohammad Naj
Sharia Faculty
Balkh University

Abstract

In this article, the Torah is examined from the point of view of its evidence on the Prophet Moses. The researcher's first goal is to answer the question whether the Torah unexceptionable from these events that caused the destruction of the Torah of Moses, or did the authors of the Torah present their revelations to people in the name of the Torah? The Torah, which is the main and important part of the holy book of Judaism and Christ, has been criticized and disapproved by historians and scholars. According to the history and contents of the Old Testament, this book was completely lost in several periods of history during some heavy and destructive events for long years. For almost 372 years, no one knew about the Torah; until a person named Hilkiah with King Josiah claimed that they find the Torah, or it might have been rewritten by them. Soon it was popularized among people to accept it as the holy book and the original Torah. This book (Torah Hilkiah) after four raids by the Babylonians, the first time in 602 BC, the second time in 597 BC, the third time in 598 BC, and the next time, in 586 or 588 BC, was burnt down by Bakht-Nasr of Babylon and destroyed. Then a person named Ezra was commissioned to compile the Torah at the behest of Cyrus the Great who conquered Babylon in 538. He claims to have received the Torah while it had been 130 years since the fall of Jerusalem and 80 years since the conquest of Babylon by Cyrus. In such a situation there is no confidence left in this book. Scientific and historical inconsistencies in the Torah also confirm this claim.

Keywords: document of the Torah, history of the Torah, distortion of the Torah, the Old Testament and Holy book.

The Kushan Age was the most golden period of civilization in the territory of Great Ariana

Senior Teaching Assistan Shah Piri Bayat
Education Faculty
Balkh University

Abstract

The most golden period of civilization in the land of Great Ariana was the period of the Kushans. The talented people of Andorra have not only been fighting men, but as evidenced by history, there were thousands of scholars, scientists, warriors, artists, painters, sculptors, architects, engineers, etc. It has not yet been able to hide the historical works and creations of that period from the public eye, but many precious works left from the Kushan period have been obtained as a result of scientific and archaeological excavations in different provinces of Afghanistan, which represent the brilliant history of that period and a symbol of steadfastness and Kushans are very talented. The purpose of writing this article is the general study of the Kushan period and the factors of their emergence in the political scene of the Ariana territory at that time. This research is a type of library research, and to conduct this research, descriptive historiographical research method has been used. As a result, pilgrims and historians from the East and the West, such as Hiwang Tseng, Sumatsin and Mr. Keno, etc., have looked at this great civilization with amazement and recorded their historical records, and they were amazed when they saw and observed the creations of that period, and according to At that time, the candle of civilization was really shining in this land, while a number of countries near and far in the world were crawling under the thick forests.

Keywords: Silk Road, Ariana, Kushanian, China, Rome, economy and culture.

Aesthetics Aspects in Shayda

Teaching Assistant Asadullah Nasiri
Language and Literature Faculty
Balkh University

Abstract

Maybe many times when facing any beauty may have been challenged you by this question. What is beauty? Many writers and poets in Pashto literature described the attribute of beauty in their poems with different characteristics about beauty. Among those poets Khusal Khan Khattak, Hamza Baba, Ghani Khan to be mentioned that Kazim Khan Shida who is the follower of Indian style and a shining star of the classical or medieval era. Kazim Khan Shida is a writer who has explored every aspect of human life in his Devan and has written poems and a special style of delicate fantasy in his charming poems. Shida has described and explored beauty in a special way along with other issues in his poems. In the end, it can be stated that Shida's poetry as a whole is rich in aspects of beauty.

Keyword: Shida, poems, Beauty, beauty

The Music of the Poem of Pir Mohammad Karwan

Teaching Assistant Razia Saqeb
Language and Literature Faculty
Balkh University

Abstract

Music is originated from the sounds of the flying birds. By imitating it, human's humans have slowly created interesting sounds and melodies from their influence. There are two types of music external music and internal music. External music of the poem includes prosody, rhymes and riffs. By external music we mean rhythm. In Pashto poetry, the difference between different types is done base on the number of syllables and the order of stressed and unstressed syllables. The purpose of internal music is the composition, which is derived from the existing letters and words in each poetic sentence, half line or line and their special arrangement next to each other. The speech of Pir Muhammad Karwaan is not devoid of music, but is rich in music. There are many literary words in him poems, which he equated with the music of word, such as observance of analogy, allusion, contradiction or counter point, simile, repetition of good similarly, the beauty of music has been increased by bringing regular rhymes and lines. Consequently, it can be said that Karwaan s poems contain both internal and external music.

Keyword: Karwaan, Poetry, Tone, Cadence, Music.

Tactics of news coverage on television

Teaching Assistant Mohammad Isa Sekhagavi
Journalism Faculty
Balkh University

Abstract

This research has been done with the aim of understanding the tactics of news coverage in the visual media. Televisions use different methods and tactics in covering news and everyday events, and sometimes they direct the audience's attention to the margins of news realities with inverted and false representations. This research was done with documents and library methods. The theoretical framework of this research is the theories of gatekeeping and framing. The findings of this research are based on the tactics and orientations of the news in video media coverage and based on these findings and common representations in the media for coverage, news to recognize and introduce the most important tactics and effective factors in the coverage of events. Based on the conducted research, the degree of selectivity and streaming of events in television news coverage is widespread, and it is done in a very professional manner.

Keywords: News, News coverage, News coverage tactics, Television, Gatekeeping, Framing, Representation

The origins of grammar and its schools

Teaching Assistant Naqibuddin Naqi
Language and Literature Faculty
Balkh University

Abstract

Through this brief research, we seek to provide a brief look at the emergence of a great science from the Arabic sciences, namely, the science of grammar, its origins and its setting, then we talk about its four grammatical schools, including the visual school, and the most prominent of its grammar we find in two layers: the first layer and in it: Abu Al-Aswad Al-Du'ali (d. 69 AH), Nasr bin Asim al-Laithi (d. 89 AH), Abd al-Rahman bin Hormuz (d. 117 AH), Abdullah bin Ishaq al-Hadrami (d. 117 AH), Yahya bin Yamar al-Adwani (d. 129 AH), Issa bin Omar al-Thaqafi (d. D. 149 AH), Al-Khalil bin Ahmed Al-Farahidi (d. 170 AH). The second layer contains: Al-Akhfash the Great (Abu Al-Khattab Abd Al-Hamid bin Abdul-Majid) (d. 177 AH), Yunus bin Habib Al-Basri (d. 182 AH), Sibawayh (d. 180 AH), Yahya bin Al-Mubarak Al-Yazidi (d. 202 AH), Al-Akhfash Al-Awsat (Abu Al-Hassan Saeed bin Masada) (d. 215 AH), al-Mubarrad (285 AH), Abu al-Fadl al-Riyashi (d. 257), including the Kufic school and it has two classes of grammarians, and in the first class: Abu Jaafar al-Rawasi, Moaz bin Muslim al-Hara (d. 187 AH), Muhammad bin Abd al-Rahman bin Muhayd (d. 123 AH), Asim bin Abi al-Nujud (d. 127 AH), Al-Ala bin Siyaba, Sheikh Muadh Al-Hara, Zuhair Al-Farqbi (d. 156 AH), Hamran bin Ain Al-Tai Al-Muqri, the grammarian, Saad bin Shaddad Al-Kufi. And at the head of the second class: Abu al-Abbas Ahmed, known as (Fox) (d. 291 AH), including the Baghdadi school, the Andalusian school, and the Egyptian school, and each of these schools has layers that we will talk about later, God willing, come in detail with its most prominent sculptors throughout history.

Keywords: grammar, genesis, status, schools, classes

Images of the Afghan jihad among Arab poets Dr. Jaber Qamha is a model

Teaching Assistant Abdul Rahman Nadeem
Language and Literature Faculty
Balkh University

Abstract

Jihad poetry, or resistance literature, in modern terms, apart from being one of the methods of patriotism, can be a powerful tool that is used to arouse the feelings of the people against the domination and encroachment of foreign invaders, so poets can use their magical words to unite the people and their intellectual cohesion, and can play their part in the form of epic poems in order to achieve justice and for fight for their nation. Afghanistan is one of the Islamic countries which throughout its ancient history has always suffered from the occupation and encroachment of the world's superpowers, the Afghan-British war in the twentieth century, the aggression of the Soviet Red Army in the twentieth century, the twenty-year occupation of America in the early twenty-first century. resistance is our best legacy for our next generation. This epic atmosphere caused the emergence of poets in this country who dedicate their poems to the service of the heroes of this freedom struggle. One of the poets who has always taken steps to spread Islamic values can be named Dr. Jaber Qomiha, who has worked for a lifetime to spread Islamic culture. The artistic talent of the poet in this Divan, which we are examining, is that in most of the cases, he tried to bring proof from the two pure and pure sources of Islam, the Qur'an and the Sunnah. The great Jihadi Sadr of Islam should be compared to those who have left great works in the history of Islamic conquest.

Keywords: Jihad poetry, Jaber Qomiha, Afghans and defense of the land, Divan (I sing for the Afghan Mujahideen)

The position of the prophetic verbal acts in the legislation of rulings from the point of view of principle of Jurisprudence

Teaching Assistant Hamidullah Faye
Sharia Faculty
Balkh University

Abstract

The actions of prophet (Saw) contains one of the three main parts of Sunnah (Saying, deeds, and reports) in the principle of jurisprudence. The moral and actions of prophet (Saw) are in different levels and kinds in the side of Islamic legislation. In this article we discuss about the natural actions of prophet (Saw) in the side of jurisprudence legislation from the view of scholars of principle of jurisprudence for the aim of recognizing of level of their authority and their following. In writing of this article we use from the library research method based on analytical descriptive method. By the findings of this article the majority scholars of principle jurisprudence believes that following of Prophet (Saw) in his natural and optional actions are permitted; so acting to the optional actions of prophet Mohammad (Saw) with intention of imitation has divine reward and without intention of imitation it has no reward and no punishment

Keywords: Rulings, Optional, actions, natural, legislation

This is a literary Quran opinion in the poetry of Sana'i Ghaznawi

Teaching Assistant Ehsanullah Niazi
Language and Literature Faculty
Balkh University

Abstract

As a heavenly book and lasting miracles of the beloved prophet, the Holy Quran is a guiding document for the cafe of the world and Adam. In addition, the literally industries are so most in the words of Quran. Therefore, in this article, the literary beauties of the Quran is in Sana'i poems have been discussed in a compact of manner. It is obvious that it is undeniable role and influence in all aspects of personal and social life of writers and stylists have been revealed and it has become clear that Sana'i can be considered as one of the pioneers of the Caravan. the aforementioned research shows that Sana'i has contributed a lot to the literary arts of the verses of traditions in his poetry and has embellished and illuminated his poems with a variety of text and content, because the precious ornament of the Holy Qur'an is trans-temporal, trans-spatial and transnational and covers all the angles and plans of human life. Indeed, clinging to it will bring you happiness and avoiding it will lead to bad luck.

Keywords: Quran Karim, Sunni poetry, opinions (inclusion, allusion, and quotation)

Research and Analysis of the Aspects of Nostalgia in the Poems of Mohammad Kazem Kazemi

Teaching Assistant Mohammad Ibrahim Rahyab
Education Faculty
Balkh University

Abstract

Nostalgia, which is translated as "longing due to being away from the homeland" in Dari Farsi, is a term that has entered the field of literature from psychology and generally refers to the feeling of homelessness and longing for what existed in the past and is missing today. A feeling that is associated with the sense of belonging on the one hand and the regret of loss on the other hand. One of the common types of nostalgia in literary works is nostalgia for the homeland in the works of poets and writers who have stayed away from their homeland for any reason. Investigating the effects of nostalgia in the works of a poet or writer can introduce us to various aspects of his personality. Mohammad Kazem Kazemi is one of the contemporary and immigrant poets of Afghanistan, whose poems contain various aspects of the sadness of homelessness and longing for the happy and lost past and remembering that happy past with a focus on the whole under the title of homeland. This article is done in a descriptive-analytical way with the aim of knowing the poet and his feelings and emotions towards the events around him, to discover, classify and investigate nostalgia. In this research, the effects of nostalgia in the poems of Mohammad Kazem Kazemi have been investigated, and individual nostalgia in his poems includes; The sadness of homelessness, the sadness of losing friends and loved ones, rurality and returning to primitive life and his social nostalgia include; the sadness of working youth in exile, feeling sympathy with their fellows, complaining about the times and its people, protesting the existing situation.

Keywords: literature, poetry, nostalgia, emigration, Mohammad Kazem Kazemi, Afghanistan.



Balkh University
Office of Vice-Chancellor of Academic Affairs
Research Compilation, and Translation Office
General Scientific Journal Head Office

Marefat Scientific Journal
Quarterly Social Scientific Journal

Editorial Board:

Professor Mohammad Tahir Tahir	Faculty of Law and Political Science
Professor Mohammad Wali Fayez	Faculty of Economics
Senior Teaching Assistant Mohammad Shah Siddiq	Faculty of Education
Senior Teaching Assistant Hashmatullah Omid	Faculty of Education
Professor Muhammad Salih Rasakh	Faculty of Language and Literature
Associate Professor Abdul Haq Haeq	Faculty of Language and Literature
Associate Professor Mohammad Kazem Hakimi	Faculty of Sharia
Assistant professor Mohammad Homayoun Hairan	Faculty of Education

Concessionaire: Balkh University

Chief Editor: Professor Sultan Mohammad Ansari
Editor: Najibullah Ahmadzay
Print: Balkh University Publication Directorate